

## اولین مسلمان، مقربترین مسلمان

### مقدمه

از جمله بحث های که میان علمای شیعه و اهل سنت، مطرح بوده این است که نخستین کسی که به رسول خدا صلی الله علیه وآله ایمان آورد و دین نجات بخش اسلام را انتخاب و اختیار نمود، چه شخصی است؟

به اتفاق علماء، محدثان، مورخان و اندیشمندان فریقین، حضرت خدیجه سلام الله علیها نخستین فرد از میان زنان و امیرمؤمنان علیه السلام نخستین فرد از میان مردان به رسول خدا صلی الله علیه وآله ایمان آورده اند و در این باره روایات صحیح در منابع اسلامی وجود دارد .

اما بنیانگذار وهابیت، ابن تیمیه حرانی با این که به این مطلب اعتراف دارد، در پی شبهه افگنی خود تصریح می کند که امیرمؤمنان علیه السلام هنگام اسلام آوردن به سن بلوغ نرسیده بود و ایمان و اسلام یک فرد نابالغ فائده ای ندارد. از این جهت ابو بکر که در سن بزرگتر او اسلام آورده، ارزشی بیشتری دارد و در نتیجه اسلام او کامل تر است و در نهایت او پیشگام ترین مسلمان محسوب می شود.

### توضیح شبهه

اکنون شبهه ای را که ابن تیمیه مطرح کرده و در عصر حاضر نیز خوراک سایت ها و کارشناسان شبکه های وهابی شده است، در این قسمت عنوان می کنیم.  
علامه حلی رحمه الله علیه بر امامت امیر مؤمنان علیه السلام به آیه:

**وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (واقعه / ۱۰ و**

(۱۱)

استدلال کرده و روایت ابن عباس را که پیشگامان امت را معرفی می کند، ذیل آن آورده و نتیجه گرفته است که :

**وهذه الفضيلة لم تثبت لغيره من الصحابة  
فيكون هو الإمام**

این فضیلت برای غیر علی از بقیه صحابه ثابت نشده است، پس او امام است.

الحلی، الحسن بن یوسف بن المطهر (متوفای ۷۲۶ هـ)، منهاج الكرامة فی معرفة الإمامة، ص ۱۲۹،

تحقیق: عبد الرحیم مبارک، ناشر: مؤسسه عاشوراء للتحقیقات والبحوث الإسلامية - مشهد: تاسوعا، ۱۳۷۹

ابن تیمیه در مقام جواب از این سخن علامه حلی می گوید:

الرابع قوله «وهذه الفضيلة لم تثبت لغيره من الصحابة» ممنوع، فان الناس متنازعون في أول من أسلم فقيل أبو بكر أول من أسلم فهو أسبق إسلاما من علي وقيل أن عليا أسلم قبله لكن علي كان صغيرا وإسلام الصبي فيه نزاع بين العلماء ولا نزاع في أن إسلام أبي بكر أكمل وانفع فيكون هو أكمل سبقا بالاتفاق وأسبق علي الإطلاق على القول الآخر فكيف يقال على أسبق منه بلا حجة تدل على ذلك.

این سخن علامه حلی که می گوید: این فضیلت برای دیگر صحابه ثابت نشده است، ممنوع است؛ زیرا مردم در این مطلب که اولین مسلمان چه کسی است، اختلاف نظر دارند. گفته شده است که ابو بکر اولین کسی است که اسلام آورد؛ بنا بر این او پیشگام ترین مسلمان از علی است؛ و گفته شده است که علی قبل از او اسلام آورده است ولی علی کوچک بود؛ و در صحت اسلام کودک در بین علماء اختلاف است، و شکی نیست که اسلام ابوبکر کاملتر و سودمندتر بود؛ و اجماعاً پیشگامی ابوبکر کاملتر و طبق نظر دیگر ابوبکر پیشگام علی الاطلاق بود؛ پس چگونه بدون هیچ دلیلی ادعا می شود که علی پیشگام علی الاطلاق بوده است.

ابن تیمیه الحنبلی، ابوالعباس أحمد عبد الحلیم (متوفای ۷۲۸ هـ)، منهاج السنة النبویة، ج ۷

ص ۱۵۵، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، ناشر: مؤسسه قرطبة، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ هـ

همانگونه که مشاهده می شود ابن تیمیه روی دو مطلب دست گذاشته است:

مطلب اول: علی علیه السلام اولین مسلمان نیست؛ زیرا در اولین مسلمان

اختلاف نظر است و طبق یک قول ابو بکر نخستین مسلمان بوده است.

مطلب دوم: بر فرض که علی نخستین فرد مسلمان بوده، اما او در حال کودکی

اسلام آورده و اسلام یک کودک هیچگونه ارزش ندارد و در صحت اسلام کودک میان

علماء گفتگو است.

در نوشتار پیش رو، بر آنیم که ابتدا نخستین مسلمان بودن امیرمؤمنان علیه السلام از نظر اجماع و اقوال علمای اهل سنت و روایات صحیح آنها در چند فصل ثابت کنیم، آنگاه پاسخ شبهه ابن تیمیه را نیز بیان نماییم.

## فصل اول، پیشگامی امیر مؤمنان (ع) در اسلام از نظر اجماع و نظر حد اکثری

بدون در نظر داشت روایاتی که در منابع اهل سنت آمده، اگر اقوال علمای بزرگ آنها را بررسی کنیم، به دست می‌آید که آنها بر نخستین مسلمان بودن امیرمؤمنان علیه السلام اجماع نظر دارند و یا نظر اکثر آنها این است. در این قسمت هر دو مورد را بررسی می‌نماییم:

### الف : ادعای اجماع

#### ۱. حاکم نیشابوری (عدم اختلاف تاریخ نویسان در نخستین مسلمان بودن علی)

حاکم نیشابوری می‌گوید: در میان اصحاب تاریخ اختلافی نیست که در این که امیرمؤمنان علی علیه السلام نخستین مسلمان است.

**ولا أعلم خلافا بين أصحاب التواريخ أن علي بن أبي طالب رضي الله عنه أولهم إسلاما وإنما اختلفوا في بلوغه والصحيح عند الجماعة أن أبا بكر الصديق رضي الله عنه أول من أسلم من الرجال البالغين بحديث عمرو بن عبسة.**

من در میان مورخان اختلافی نمی‌بینم در این که علی بن ابی طالب اولین مسلمان است؛ تنها اختلاف در سن بلوغ آن حضرت هنگام اسلام آوردن است. اما در نزد اهل سنت قول صحیح این است که ابو بکر نخستین مسلمان از میان مردان بالغ است و دلیل آن روایت عمرو بن عبسه است.

النیشابوری، أبو عبد الله محمد بن عبد الله الحاکم (متوفای ۴۰۵ هـ)، معرفة علوم الحديث، ج ۱، ص

۲۲، تحقیق: السيد معظم حسين، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الثانية، ۱۳۹۷هـ - ۱۹۷۷م

نکته مهم این که برخی علمای اهل سنت، این سخن حاکم را نقل کرده، اما اجماع را انکار کرده اند و دلیل شان هم این است که خود حاکم بعد از ادعای اجماع گفته است:

**والصحيح عند الجماعة أن أبا بكر الصديق رضي الله عنه أول من أسلم من الرجال البالغين...**

اگر دقت شود حاکم نیشابوری دقیقاً اجماع را قبول دارد؛ اما نظر اهل سنت را در جمع بین روایات بیان کرده است؛ زیرا در منابع آنها روایت صحیح آمده که نخستین مسلمان را از میان مردان، امیرمؤمنان علیه السلام را معرفی می‌کند و از طرفی روایات دیگر آنها ابو بکر را نخستین مسلمان می‌دانند.

تنها راه جمع بین روایات در نظر آنها این است که بگویند: ابو بکر در حال اسلام آوردن مرد بالغ و امیرمؤمنان یک فرد نابالغ بوده است. و نتیجه گرفته اند که نخستین فرد مسلمان نابالغ حضرت علی و نخستین مرد بالغ ابو بکر است.

اگر در این توجیه هم دقت شود، روشن است که اسلام آوردن امیرمؤمنان علیه السلام قبل از ابو بکر بوده است.

البته ابن کثیر نیز تصریح می‌کند که قبل از ابوبکر، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله که شامل حضرت خدیجه، امیر مؤمنان، زید و خانمش می‌شود، اسلام آورده اند.

سخن ابن کثیر را سیوطی در کتاب «تاریخ الخلفاء» این گونه نقل کرده است:

**قال ابن کثیر والظاهر أن أهل بيته صلى الله عليه وسلم آمنوا قبل كل أحد زوجته خديجة ومولاه زيد وزوجة زيد أم أيمن وعلي وورقة انتهى.**

ظاهر این است که اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه وآله پیش از همه ایمان آورده اند. همانند حضرت خدیجه، غلامش زید، و خانم زید و ام ایمن و علی و ورقه.

السیوطی، جلال الدین أبو الفضل عبد الرحمن بن أبی بکر (متوفای ۹۱۱هـ)، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۳۴، تحقیق: محمد محی الدین عبد الحمید، ناشر: مطبعة السعادة - مصر، الطبعة: الأولى، ۱۳۷۱هـ - ۱۹۵۲م.

بنابراین ادعای اجماع حاکم نیشابوری سر جایش باقی است.

**۲ - ۳. سیوطی و ابن حجر هیثمی**

سیوطی در کتاب «تاریخ الخلفاء»، نیز ادعای اجماع در این باره را نقل کرده است:

**وعلي رضي الله عنه أحد العشرة المشهود لهم بالجنة ... وهو أول خليفة من بني هاشم وأبو**

**السبطين أسلم قديما بل قال ابن عباس وأنس وزيد بن أرقم وسلمان الفارسي وجماعة إنه أول من أسلم ونقل بعضهم الإجماع عليه.**

علي که خداوند از او راضي باشد، يکي از ده نفري است که به بهشت بشارت داده شده است. . . او نخستين خليفه از بني هاشم و پدر دو نوه رسول خدا قبل از همه اسلام آورد؛ بلکه ابن عباس، انس، زيد بن ارقم، سلمان فارسي و گروهی گفته اند که علي نخستين مسلمان بوده است و برخی اجماع بر اين مطلب را نقل کرده اند.

السيوطي، جلال الدين أبو الفضل عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفى ٩١١هـ)، تاريخ الخلفاء، ج ١، ص ١٦٦، تحقيق: محمد محي الدين عبد الحميد، ناشر: مطبعة السعادة - مصر، الطبعة: الأولى، ١٣٧١هـ - ١٩٥٢م.

ابن حجر هيثمي نیز شبیه عبارت سیوطی را نقل کرده و می نویسد:

**الفصل الأول في إسلامه وهجرته وغيرهما أسلم رضي الله عنه وهو ابن عشر سنين وقيل تسع وقيل ثمان وقيل دون ذلك قديما بل قال ابن عباس وأنس وزيد بن أرقم وسلمان الفارسي وجماعة إنه أول من أسلم ونقل بعضهم الإجماع عليه.**

الهيثمي، ابوالعباس أحمد بن محمد بن علي ابن حجر (متوفى ٩٧٣هـ)، الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقه، ج ٢، ص ٣٥١، تحقيق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط، ناشر: مؤسسة الرسالة - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٧هـ - ١٩٩٧م.

٤. اتفاق (ابن شهاب، عبد الله بن محمد، قتاده و ابو اسحاق) بر نخستين مسلمان بودن علي (ع)

ابن عبد البر در كتاب «الاستيعاب في معرفة الأصحاب»، اتفاق محدثان قديم اهل سنت همانند: ابن شهاب، عبد الله بن محمد، قتاده و ابو اسحاق را بر نخستين بودن اميرمؤمنان عليه السلام نقل کرده است:

**والصحيح في امر أبي بكر أنه أول من أظهر إسلامه كذلك قال مجاهد وغيره قالوا ومنعه قومه وقال ابن شهاب وعبد الله بن محمد بن عقيل وقتادة وأبو إسحاق أول من أسلم من الرجال علي واتفقوا علي أن خديجة أول من آمن بالله ورسوله وصدقه فيما جاء به ثم علي بعدها.**

صحيح اين است که ابو بكر نخستين کسی است که اسلامش را ظاهر کرد. مجاهد و غير او اين چنين گفته

اند. آنها گفته اند که قوم ابو بکر او را از اسلام آوردن منع می‌کردند. ابن شهاب، عبد الله بن محمد بن عقیل، قتاده و ابو اسحاق گفته اند: نخستین مسلمان از میان مردان علی است و آنها اتفاق نظر دارند که خدیجه اولین شخصی بود که به خدا و رسولش ایمان آورد و آن حضرت را در آنچه آورده بود تصدیق کرد پس از ایشان علی ایمان آورد.

ابن عبد البر النمری القرطبی المالکی، ابو عمر یوسف بن عبد الله بن عبد البر (متوفای ۴۶۳هـ)، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۱۰۹۲، تحقیق: علی محمد الجاوی، ناشر: دار الجیل - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۲هـ

بنابر این، در نخستین مسلمان بودن حضرت علی علیه السلام اجماع و اتفاق نظر است.

## ب: نظر اکثر

تعدادی از علمای اهل سنت تصریح کرده اند که نظریه نخستین مسلمان بودن امیر مؤمنان علیه السلام نظریه اکثر علماء است:

### ۱. ابن عبد البر (متوفای ۴۶۳هـ)

ابن عبد البر در کتاب «الدرر»، در باره اذیت شدن مسلمانان از جمله رسول خدا و ابوبکر و غیره سخن به میان آورده، آنگاه می‌نویسد که خدیجه و علی اولین مسلمان در نزد اکثر اهل علم است:

قال ابن عبد البر وقد ذكرنا خبره بأكثر من هذا في باب من كتاب الصحابة ولم يذكر ابن مسعود ولا مجاهد في هذا الخبر خديجة ولا عليا وهما أول من أسلم عند أكثر أهل العلم لأنهما كانا في بيت رسول الله ومن كان في بيته كان في جوار عمه ومع ذلك فإنه لم يظهر إلى قریش منهما ذلك فلم يؤذيا وهؤلاء السبعة ظهر منهم ذلك فلقوا الأذى الشديد من قومهم.

ابن عبد البر می‌گوید: ما خبر آزار مسلمانان را بسیار تر از این در جای خودش در کتاب «صحابه» ذکر کردیم اما ابن مسعود و مجاهد در این خبر خدیجه و علی را نیاورده اند در حالی که آن دو تن (خدیجه و علی) در نزد اکثر اهل علم از جمله نخستین مسلمانان هستند؛ زیرا آنها در خانه رسول خدا بودند و کسی که در خانه آن حضرت بودند، در حمایت عمویش بودند....

ابن عبد البر (متوفای ۴۶۳ هـ)، الدرر، ج ۱، ص ۴۲، دار النشر، طبق برنامه الجامع الكبير.

وی در جای دیگر می نویسد:

واختلف في الأول منهما فروي عن حسان بن ثابت وإبراهيم النخعي وطائفة أبو بكر أول من أسلم والأكثر منهم يقولون علي وقد ذكرنا القائلين بذلك والآثار الواردة في بابه من كتاب الصحابة.

در باره نخستین مسلمان بودن علی و ابو بکر، اختلاف شده است. از حسان بن ثابت و ابراهیم نخعی و گروهی روایت شده است که ابو بکر نخستین مسلمان است، اما اکثر آنها می گویند که علی نخستین فرد مسلمان است. ....

ابن عبد البر (متوفای ۴۶۳ هـ)، الدرر، ج ۱، ص ۳۸، دار النشر، طبق برنامه الجامع الكبير.

## ۲. ابن اثیر جزری (متوفای ۶۳۰ هـ)

ابن اثیر جزری نیز پس معرفی نسبی امیر مؤمنان علیه السلام می نویسد:

عَلِيٌّ بَنُ أَبِي طَالِبِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنْفَى بْنِ قَصِيٍّ بْنِ كِلَابِ بْنِ مَرَّةَ بْنِ كَعْبِ بْنِ لُؤَى الْقُرَشِيِّ الْهَاشِمِيِّ . ابْنِ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ، ...  
وهو أول الناس إسلاماً في قول كثير من العلماء على ما ذكره . .

علی نخستین مسلمان در نظریه بسیاری از علماء است که بنابر آنچه ما بیان کردیم.

ابن اثیر الجزری، عز الدین بن الأثیر أبی الحسن علی بن محمد (متوفای ۶۳۰ هـ)، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۴، ص ۱۰۰، تحقیق: عادل أحمد الرفاعي، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶ م.

## ۳. ابن ابی الحدید (متوفای ۶۵۵ هـ)

ابن ابی الحدید متعزلی در شرح نهج البلاغه، در باره سخن امیر مؤمنان که خودش را پیشگام ترین مسلمان معرفی کرده، سؤالی را مطرح کرده است که این گفتار حضرت با نظریه گروهی که ابو بکر و زید بن حارثه را سابق در اسلام می دانند، در تعارض است.

آنگاه در پاسخ می گوید: نظر اکثر اهل حدیث و محققان از سیره نویسان روایت

کرده اند که علی نخستین مسلمان است:

المسألة السادسة : أن يقال : كيف قال :  
وسبقت إلى الإيمان، وقد قال قوم من الناس : إن  
أبا بكر سبقه، وقال قوم : إن زيد بن حارثة  
سبقه ؟ والجواب : إن أكثر أهل الحديث وأكثر  
المحققين من أهل السيرة رووا أنه عليه السلام  
أول من أسلم.

إبن أبي الحديد المدائني المعتزلي، ابو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفى ٦٥٥ هـ)، شرح نهج البلاغة، ج ٤، ص ٧٠، تحقيق: محمد عبد الكريم النمرى، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٨ م.

ابن ابى الحديد در جای دیگر می نویسد:

ولا ريب أن الصحيح ما ذكره أبو عمر أن  
علياً عليه السلام كان هو السابق، وأن أبا بكر  
هو أول من أظهر إسلامه، فظن أن السابق له .

بدون شك صحيح همان چیزی است که ابو عمر آن را  
ذکر کرده و آن این که علی علیه السلام سابق در اسلام  
بوده است و ابو بکر نخستین کسی بوده که اسلامش را  
ظاهر کرده و گمان بر این شده است که او سابق در  
اسلام بوده است.

ایشان پس از این که در باره روایات سابق بودن زید صحبت کرده، این گونه

نتیجه گیری کرده است:

فدل مجموع ما ذكرناه أن علياً عليه السلام  
أول الناس إسلاماً، وأن المخالف لذلك شاذ،  
والشاذ لا يعتد به .

مجموع آنچه را ما ذکر کردیم دلالت دارد بر این  
که علی نخستین مسلمان است و نظر مخالف آن شاذ و  
نادر است و قول شاذ مورد اعتنا نیست.

شرح نهج البلاغة، ج ٤، ص ٧٦

٤. ابو الفداء (متوفای ٧٣٢ هـ)

ابو الفداء اسماعیل بن علی نیز می نویسد:

لا خلاف في أن خديجة أول من أسلم، واختلف  
فيمن أسلم بعدها، فذكر صاحب السيرة وكثير من  
أهل العلم، أن أول الناس إسلاماً بعدها، علي بن  
أبي طالب رضي الله عنه .

اختلافی نیست که خدیجه نخستین مسلمان است اما  
اختلاف در باره کسی است که بعد از ایشان مسلمان شده  
است. سیره نویسان و بسیاری از اهل علم ذکر کرده اند



که نخستین مسلمان بعد از حضرت خدیجه، علی بن ابیطالب علیه السلام است.

أبو الفداء عماد الدین إسماعیل بن علی (متوفای ۷۳۲هـ)، المختصر فی أخبار البشر، ج ۱، ص ۷۵، طبق

برنامه الجامع الكبير.

#### ۵. محمد بن اسماعیل صنعانی (متوفای ۸۵۲هـ)

وی نیز می نویسد:

هو أمير المؤمنين أبو الحسن علي بن أبي طالب بن عم رسول الله صلى الله عليه وسلم أول من أسلم من الذكور في أكثر الأقوال علي خلاف في سنة كم كان وقت إسلامه.

امیر مؤمنان ابو الحسن علی بن ابی طالب، پسر عم رسول خدا صلی الله علیه وسلم نخستین مسلمان از میان مردان در بسیاری از اقوالی است که ذکر شده ولی در سن آن حضرت اختلاف نظر است که در هنگام اسلام آوردن، چند سال داشته است.

الصنعانی، محمد بن إسماعیل الأمير (متوفای ۸۵۲هـ)، سبل السلام شرح بلوغ المرام من أدلة الأحكام،

ج ۱، ص ۴۴، تحقیق: محمد عبد العزیز الخولی، دار النشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، الطبعة: الرابعة

۱۳۷۹

#### ۶. ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲هـ)

ابن حجر عسقلانی نیز می نویسد:

علي بن أبي طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف القرشي الهاشمي أبو الحسن أول الناس إسلاما في قول كثير من أهل العلم.

علی بن ابی طالب... طبق قول بسیاری از اهل علم، نخستین مسلمان است.

الإصابة فی تمييز الصحابة، ج ۴، ص ۵۶۴

#### ۷. ملا علی قاری (متوفای ۱۰۱۴هـ)

وی نیز می نویسد:

( ۸۵ ) ( وعن علي رضي الله عنه ) هو أمير المؤمنين علي بن أبي طالب يُكنى أبا الحسن وأبا تراب القرشي، وهو أول من أسلم من الذكور في أكثر الأقوال ومن الصبيان في جميعها.

امیرمؤمنان علی بن ابی طالب کنیه اش ابو الحسن و ابو تراب قریشی است. او از دیدگاه بسیاری اقوال،

نخستین مرد مسلمان و از دیدگاه همه اقوال نخستین کودکی است که مسلمان شده است.

ملا علی القاری، نور الدین أبو الحسن علی بن سلطان محمد الهروی (متوفای ۱۰۱۴هـ)، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج ۱، ص ۲۵۲، تحقیق: جمال عینانی، ناشر: دار الکتب العلمیة - لبنان/ بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۱م.

## ۸. عکری حنبلی (۱۰۸۹هـ)

عکری حنبلی نیز می نویسد:

وهو أول من أسلم عند كثيرين بعد خديجة .  
علی نخستین مسلمان در نزد بسیاری از علما بعد از خدیجه است.

العکری الحنبلی، عبد الحی بن أحمد بن محمد (متوفای ۱۰۸۹هـ)، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، ج ۱، ص ۵۰، تحقیق: عبد القادر الأرناؤوط، محمود الأرناؤوط، ناشر: دار بن کثیر - دمشق، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶هـ

## نکته: روایت معارض این نظریه

در مقابل این نظریه اکثر که علی علیه السلام را نخستین مسلمان می داند، تنها یک روایت معارض وجود دارد که اسلام آوردن آن حضرت را پس ایمان آوردن یک گروه از مردم می داند. ابن عساکر این روایت را با سند و متن ذیل نقل کرده است:

أخبرنا أبو القاسم الشحامي أنا أبو عثمان البحيري أنا أبو عمرو الحيري أنا محمد بن أحمد بن المؤمل الصيرفي ببغداد نا أبي نا بشر بن محمد اليشكري نا عثمان بن مقسم عن يزيد بن رومان عن عطاء بن يسار عن ابن عباس قال أول من أسلم مع رسول الله صلى الله عليه وسلم خديجة ثم أناس ثم علي فأمروهم رسول الله صلى الله عليه وسلم بشهادة أن لا إله إلا الله وأن محمدا عبده ورسوله وخلع الأنداد واللات والعزى وأمرهم بالصلاة .

ابن عباس می گوید: نخستین شخصی که به رسول خدا صلی الله علیه وسلم اسلام آورد، خدیجه است پس از آن گروهی از مردم دیگر، پس از آن علی مسلمان شد؛ پس رسول خدا به آنان دستور داد تا به وحدانیت خداوند و این که محمد بنده خدا و رسول اوست شهادت دهند و شرک و بت پرستی را کنار بگذارند و آنان را به اقامه نماز دستور داد.

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفای ۵۷۱هـ)، تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمائل، ج ۴۲، ص ۲۷، تحقیق: محب الدین أبی سعید عمر بن غرامة العمری، ناشر: دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۵.

### بررسی روایت:

با بررسی که در سند روایت انجام شد یک تن از روایان آن مجهول و یک تن دیگر از نظر علمای رجال اهل سنت، ضعیف و جاعل روایت است:

#### ۱. «ابی» احمد بن المؤمل:

این شخص پدر محمد بن احمد مؤمل است. در کتب رجالی اهل سنت، هیچگونه توثیق و حتی مدحی برای وی ذکر نشده است. و در برنامه «جوامع الكلم» یکی از نرم افزارهای رجال اهل سنت، به شماره: (۳۵۱۲) تضعیف شده است.

#### ۲. عثمان بن مقسم:

این راوی را، ثوری، یحیی بن معین، سعدی کذاب و جاعل روایت دانسته و از نظر احمد بن حنبل منکر الحدیث و از نظر دارقطنی متروک الحدیث است. ابو الفرج ابن الجوزی در کتاب «الضعفاء والمتروکین» اقوال علماء را در تضعیف این راوی این گونه آورده است:

عثمان بن مقسم أبو سلمة البري الكندي البصري وقيل كوفي يروي عن هشام بن عروة كذبه الثوري وقال يزيد بن زريع لا شيء وقال أحمد بن حنبل حديثه منكر وقال يحيى ليس بشيء هو من المعروفين بالكذب ووضع الحديث وقال السعدي كذاب وقال النسائي والدارقطني متروك.

ثوری او را دروغگو می‌داند، یزید بن زریع می‌گوید: روایت او چیزی نیست. احمد بن حنبل گفته: روایتش منکر است. یحیی بن معین می‌گوید: روایت او چیزی نیست، او دروغگویان و جاعلان معروف روایت است. سعدی گفته است: او دروغگو است. نسائی و دارقطنی گفته اند: او متروک است.

ابن الجوزی، عبد الرحمن بن علی بن محمد، أبو الفرج (متوفای ۵۷۹هـ)، الضعفاء والمتروکین، ج ۲،

ص ۱۷۲، تحقیق: عبد الله القاضي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بیروت، الطبعة: الأولى ۱۴۰۶

ذهبی در کتاب «المغنی فی الضعفاء»، تصریح می کند که بسیاری از علماء او را تکذیب کرده اند:

٤٠٦٦ - عثمان بن مقسم البري عن هشام بن عروة وقتادة كذبه غير واحد عنه مناكير.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى ٧٤٨ هـ)، المغنی فی الضعفاء، ج ٢، ص ٤٢٩، تحقیق: الدكتور نور الدين عتر.

ذهبی در جای دیگر می نویسد:

[ ٥٦١٧ ] عثمان بن مقسم البري أبو سلمة الكندي البصري أحد الأئمة الأعلام على ضعف في حديثه... تركه يحيى القطان وابن المبارك و قال أحمد حديثه منكر وقال الجوزجاني كذاب وقال النسائي والدارقطني متروك.

عثمان بن مقسم... با این که در حدیث ضعیف است یکی از علمای اعلام است... یحیی و ابن مبارک روایت از وی را ترک کرده اند. احمد بن حنبل گفته: وی منکر الحدیث است. جوزجانی گفته: او بسیار دروغگو است. نسائی و دارقطنی متروک الحدیث دانسته است.

میزان الاعتدال فی نقد الرجال ج ٥، ص ٧٢

همین عبارت را ابن حجر عسقلانی نیز در کتابش آورده است:

لسان المیزان ج ٤، ص ١٥٥

سخن نسائی در باره او این است:

٤١٩ عثمان بن مقسم البري متروك الحديث.

الضعفاء والمتروكين للنسائي ج ١، ص ٧٥

عقیلی در کتاب «الضعفاء الکبیر»، می نویسد:

حدثنا محمد بن عيسى قال حدثنا العباس بن محمد قال سمعت يحيى قال عثمان البري ليس بشيء وفي موضع آخر عثمان بن مقسم ضعيف

العقيلي، أبو جعفر محمد بن عمر بن موسى (متوفى ٣٢٢ هـ)، ضعفاء العقيلي، ج ٣، ص ٢٢٠، تحقیق:

عبد المعطى أمين قلجى، دار النشر: دار المكتبة العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى ١٤٠٤ هـ - ١٩٨٤ م

نتیجه:

این روایت از نظر سند ضعیف است و نمی تواند قول اکثر اهل العلم و

الحدیث را که حضرت علی علیه السلام را نخستین مسلمان می داند تضعیف نماید.

در نهایت ثابت شد که از نظر اجماع علمای اهل سنت و اکثر صاحب نظران اهل علم آنها، علی علیه السلام نخستین فرد مسلمان است.

## فصل دوم، پیشگامی امیرمؤمنان در کلام رسول خدا (ص)

رسول خدا صلی الله علیه وآله بعد از بعثت، در مناسبت های مختلف در باره پیشگامی امیر مؤمنان علیه السلام در ایمان و اسلام آوردن به آن حضرت، فرمایشات متعددی دارد که در منابع اهل سنت، با سند های صحیح و معتبر نقل شده است.

در یک بررسی کلی، در کتب اهل سنت، ۱۹ تن از صحابه «اولین مسلمان بودن امیرمؤمنان» را از زبان رسول خدا (ص) با این تعبیرات: «اولهم اسلاما، اول المسلمین اسلاما، اقدمهم سلما، اول المؤمنین ایمانا، والسابق الی علی بن ابی طالب، هذا اول من آمن بی، انه لاول اصحابی سلما، اول الناس ایمانا، اول المؤمنین بالله» نقل کرده اند! که بعضی از سندهای آن صحیح و مجموع آنها قطعاً متواتر است! و نیز این مطلب با سند صحیح از برخی تابعین از رسول خدا (ص) نقل شده و علمای اهل سنت نیز این فضیلت را به عنوان فضیلت قطعی حضرت مطرح کرده اند.

### ۱. روایت اول از طریق امیر مؤمنان علی (ع) با اسناد متعدد

یکی از صحنه های زیبایی که در زندگی امیرمؤمنان علیه السلام رقم خورد، ازدواج آن حضرت با فاطمه زهرا سلام الله علیها دختر گرامی رسول خدا صلی الله علیه وآله است.

طبق روایات اهل سنت، پس از آنکه رسول خدا به خواستگاری امیرمؤمنان علیه السلام از فاطمه زهرا سلام الله علیها پاسخ مثبت داد، حضرت زهرا به نشانه اعتراض گریه کرد و به آن حضرت فهماند که چرا او را به ازدواج علی علیه السلام در آورده است. حضرت به فاطمه فرمود: من تو را به ازدواج نخستین مسلمان از امت و صحابه در آورده ام.

این روایت با مضمون های مختلف از طریق امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده است.

### مضمون اول: «اولهم سلما»، علی اولین مسلمان در بین صحابه (معتبر)

دولابی در کتاب «الذریة الطاهرة النبویة» از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم در قضیه ازدواج حضرت زهرا امیر مؤمنان را نخستین مسلمان از جمع صحابه معرفی می کند:

حدثنا أحمد بن يحيى الصوفي حدثنا إسماعيل بن أبان حدثنا أبو مریم عن أبي إسحاق عن الحارث عن **علي** قال خطب أبو بكر وعمر رضي الله عنهما إلى رسول الله صلی الله علیه وسلم فآبى رسول الله عليهما فقال لها يا علي فقال ما لي من شيء إلا درعي أرهنها فزوجه رسول الله صلی الله علیه وسلم فاطمة فلما بلغ ذلك فاطمة بكت قال فدخل عليها رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال : ما لك تبكين يا فاطمة فوالله لقد أنكحتك أكثرهم علما وأفضلهم حلما **وأولهم سلما**.

علی علیه السلام فرمود: ابو بکر و عمر نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم برای خواستگاری رفتند، رسول خدا برای آنها پاسخ مثبت نداد. عمر گفت: ای علی! شما برای خواستگاری بروید. علی فرمود: من چیزی جز سپر ندارم که آن را گرو می دهم. رسول خدا به علی پاسخ مثبت داد و دخترش فاطمه را به ازدواج او در آورد. چون این خبر به فاطمه رسید، گریه کرد. رسول خدا بر فاطمه وارد شد و فرمود: دخترم فاطمه! چرا گریانی؟ ترا شریک زندگی کسی قرار دادم که از همه ی ایشان دانش بیشتر و فضل افزون تر داشته و پیش آهنگ تر از همه در پذیرش اسلام است.

الدولابی، الإمام الحافظ ابو بکر محمد بن أحمد بن حماد (متوفای ۳۱۰هـ)، الذریة الطاهرة النبویة،

ج ۱، ص ۶۳ ش ۹۰، تحقیق: سعد المبارک الحسن، ناشر: الدار السلفیة - الکویت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷هـ

### تصحیح سند روایت توسط ابن جریر طبری:

ابن جریر طبری، این روایت امیر مؤمنان علیه السلام را تصحیح کرده و سیوطی در «جامع الاحادیث» در ذیل این روایت، تصحیح ابن جریر طبری را آورده است:

عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : خَطَبَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَابَى رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا، فَقَالَ عُمَرُ : أَنْتَ لَهَا يَا عَلِيُّ قَالَ : مَا لِي مِنْ شَيْءٍ إِلَّا دِرْعِي وَجَمَلِي وَسَيْفِي، فَتَعَرَّضَ عَلِيُّ ذَاتَ يَوْمٍ لِرَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ : يَا عَلِيُّ هَلْ لَكَ مِنْ شَيْءٍ ؟ قَالَ : جَمَلِي وَدِرْعِي أَرْهَنُهُمَا، فَزَوَّجَنِي رَسُولُ اللَّهِ فَاطِمَةَ، فَلَمَّا بَلَغَ فَاطِمَةَ ذَلِكَ بَكَتْ، فَدَخَلَ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ : مَا لَكَ تَبْكِينَ يَا فَاطِمَةُ ؟ وَاللَّهِ لَقَدْ أَنْكَحْتُكَ أَكْثَرَهُمْ عِلْمًا، وَأَفْضَلَهُمْ حِلْمًا، وَأَقْدَمَهُمْ سِلْمًا، وَفِي لَفْظٍ : أَوْلَهُمْ سِلْمًا).

**ابن جرير وصححه** والدُّولابي في الذُّرِّيَّةِ الطَّاهِرَةِ

رسول خدا صلی الله وعلیه و آله فرمود : دخترم فاطمه ! چرا گریه میکنی ؟ سوگند به خدا ترا به ازدوج شخصی در آوردم که از همه ی صحابه علم بیشتری دارد و در قبول اسلام از تمامی مردم مقدم تر است ابن جریر نیز این مطلب را گفته و دولابی در کتاب ذریة الطاهره سند حدیث را صحیح دانسته است.

السیوطی، جلال الدین أبو الفضل عبد الرحمن بن أبی بکر (متوفای ۹۱۱هـ)، جامع الاحادیث (الجامع

الصغیر وزوائده والجامع الکبیر)، ج ۱۶، ص ۲۳۹ ش ۷۷۹۹، طبق برنامه الجامع الکبیر.

**نکته مهم: تحریف روایت در کتب طبری**

با توجه به متن فوق، سیوطی در این عبارت می گوید: طبری این روایت را نقل و تصحیح کرده است، ولی در کتاب طبری اصل روایت و تصحیح آن دیده نمی شود و این نشانگر تحریف در کتاب طبری است.

اکنون حال تک تک راویان روایت را از نظر علمای رجال اهل سنت بررسی

می کنیم:

**بررسی تفصیلی سند :**

**۱. أبو بشر محمد بن أحمد بن حماد الدولابي (مؤلف کتاب)**

ذهبی در مورد او می گوید:

الدولابي الإمام الحافظ البارِع أبو بشر  
محمد بن أحمد بن حماد بن سعيد ابن مسلم  
الأنصاري الدولابي الرازي الوراق.

دولابي، پیشوا، حافظ (کسی که صد هزار روایت حفظ  
باشد) متخصص و ورزیده در روایت ...

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ هـ)، سير أعلام  
النبلاء، ج ۱۴، ص ۳۰۹، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسی، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت،  
الطبعة: التاسعة، ۱۴۱۳هـ.

## ۲. أحمد بن يحيى الصوفي:

مزی در مورد او می گوید :

أحمد بن يحيى بن زكريا الأودي، أبو جعفر  
الكوفي الصوفي العابد ... قال أبو حاتم: ثقة.  
وقال النسائي: لا بأس به.

ابو حاتم گفته: او ثقة است. نسائي گفته است:  
روایتش مشکلي ندارد.

المزی، ابوالحجاج يوسف بن الزکی عبدالرحمن (متوفای ۷۴۲ هـ)، تهذيب الكمال، ج ۱، ص ۵۱۷،  
تحقيق: د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۰هـ - ۱۹۸۰م.

## ۳. إسماعيل بن أبان

ذهبی پس از معرفی ایشان، در مورد او می گوید :

إسماعيل بن أبان ( خ ) الوراق الكوفي  
الحافظ ... وكان من أئمة الحديث وثقه أحمد  
وأبو داود وروى عباس الدوري عن يحيى بن معين  
قال إسماعيل بن أبان الوراق ثقة.

وي از پیشوایان روایت بود و احمد و ابو داود او  
را توثیق کرده اند. يحيى بن معين نیز وي را ثقه  
میدانسته است.

سير أعلام النبلاء ج ۱۰، ص ۳۴۷

## ۴. أبو مريم:

اسم این راوی، عبد الغفار بن قاسم است. مقدسی در مورد او می گوید:

غريب من حديث مسعر، عن عمرو بن مرة، عن  
ابن أخي الحارث، عن الحارث لم يروه عنه غير  
أبي مريم عبد الغفار بن القاسم وجود إسناده  
ووصله هو.



... از حارث جز ابو مریم عبد الغفار بن قاسم روایت نکرده و او سند روایت را نیکو و متصل دانسته است.

أطراف الغرائب والأفراد من حديث رسول الله صلى الله عليه وسلم للإمام الدارقطني ج ١، ص ٢٠٠، المقدسي، الإمام الحافظ أبو الفضل محمد بن طاهر (متوفى ٥٠٧ هـ)، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمود محمد محمود حسن نصار / السيد يوسف

شمس الدين سخاوي سخن ذهبی را در باره ایشان نقل کرده است:

**قال الذهبي ... وقد حدث عن نافع وعطاء بن أبي رباح وجماعة وكان ذا اعتناء بالعلم والرجال.**

.... و به بحث علمی و رجال اعتنا داشت.

السخاوي، شمس الدين محمد بن عبد الرحمن (متوفى ٩٠٢ هـ)، التحفة اللطيفة في تاريخ المدينة الشريفة، ج ٢، ص ١٩١، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٤ هـ / ١٩٩٣ م.

ابن حجر عسقلاني می نویسد که شعبه در باره او حسن رأی داشت:

**وكان شعبه حسن الرأي فيه.**

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفى ٨٥٢ هـ)، تعجيل المنفعة، ج ١، ص ٢٦٣، تحقيق: د. إكرام الله إمداد الحق، دار النشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة: الأولى،

ابن حجر در جای دیگر از کتابش عقیده شعبه را در باره او نوشته که من حافظ

تر از او ندیده ام:

**وقال شعبه لم ار احفظ منه.**

لسان الميزان ج ٤، ص ٤٢

مقریزی نیز می نویسد:

**وقال ابن عدي : سمعت أحمد بن محمد بن سعيد بن سعيد يثني على أبي مریم، ويطريه ويجاوز الحد في مدحه حتى قال : لو ظهر علم أبي مریم وخرج حديثه لم يحتج الناس إلى شعبه وقال : وابن سعيد حيث مال هذا الميل الشديد لإفراطه في التشيع . قال : ولعبد الغفار أحاديث سالحة .**

ابن عدي گفته: از احمد بن محمد بن سعيد شنیدم که ابو مریم را مدح می کرد و بیش از اندازه مدح می کرد. حتی می گفت: اگر علم ابو مریم ظاهر شود و روایاتش را نقل کند مردم به شعبه محتاج نمی شوند. ... ابن عدي گفته: عبد الغفار روایات صالح دارد.

المقریزی، تقی الدین أحمد بن علی (متوفای ٨٤٥ هـ)، مختصر الكامل فی الضعفاء، ج ١، ص ٢٠٠،

تحقيق: أيمن بن عارف الدمشقي، دار النشر: مكتبة السنة - مصر / القاهرة، الطبعة: الأولى ١٤١٥ هـ - ١٩٩٤ م

ابن حجر عسقلانی نیز سخن ابن عدی را نقل کرده است:

**وقال بن عدي سمعت بن عقدة يثني على أبي  
مريم ويطريه وتجاوز الحد في مدحه حتى قال لو  
ظهر علم أبي مريم لما احتاج إلى شعبة أحدا  
قال بن عدي وإنما مال إليه بن عقدة هذا الميل  
لافراطه في التشيع.**

تعجيل المنفعة، ج ۱، ص ۲۶۳

با توجه به آنچه ذکر شد، روایت وی حد اقل به درجه حسن می‌رسد، حتی اگر تضعیفات فراوانی هم داشته باشد، جدای از اینکه تمامی تضعیفات وی حتی اگر با ادعای وضع و ... باشد، صحت ندارد، زیرا احمد بن حنبل در مورد او می‌گوید: تضعیف او به خاطر عقیده‌اش بود نه به خاطر روایتش!

**قال أبو عبد الله ذكر أبو عبدة في تصنيفه  
عن أبي مريم فكانوا يضحون إذا قال أبو مريم  
وتبسم أبو عبد الله قلت لأبي عبد الله أبو مريم من  
أين جاء ضعفه من قبل رأيه أو من قبل حديثه  
قال من قبل رأيه ...**

ابو عبد الله (احمد بن حنبل) می‌گوید: ابو عبیده در کتابش از ابو مريم سخن به میان آورده و گفته: وقتی می‌گفتند: ابو مريم چنین گفته، مردم فریاد شان بلند می‌شد، اما ابو عبد الله تبسم می‌کرد. به ابو عبد الله گفتم: ضعف ابو مريم از ناحیه رأی و نظر اوست و یا از نقل حدیثش؟ گفت: از ناحیه نظر ورأی او. ...

العقيلي، أبو جعفر محمد بن عمر بن موسى (متوفى ۳۲۲هـ)، ضعفاء العقيلي، ج ۳، ص ۱۰۱، تحقيق

: عبد المعطى أمين قلجى، دار النشر: دار المكتبة العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۴م

**۵. عمرو بن عبد الله بن عبید أبو إسحاق السبيعي :**

این شخص از راویان بخاری و مسلم است؛ از رو احتیاجی به آوردن توثیقات وی نیست. ابن حجر در مورد او می‌گوید :

**ع الستة عمرو بن عبد الله بن عبید ويقال علي**

تهذيب التهذيب ج ۸، ص ۵۶ ش ۱۰۰

**۶. الحارث بن عبد الله الاعور:**

این راوی را برخی همانند شعبی تکذیب کرده اند؛ اما در عین حال و در کمال تعجب از وی روایت نیز نقل کرده اند.

ذهبی در باره ایشان تعبیر «علامه، امام، و اوعیه العلم» دارد و می نویسد:

الحارث الأعور هو **العلامة الإمام أبو زهير**  
الحارث بن عبد الله بن كعب بن أسد الهمداني  
الكوفي صاحب علي وابن مسعود **كان فقيها كثير**  
**العلم ...**

قلت قد كان الحارث **من أوعية العلم** ومن  
الشيعة الأول وكان يقول تعلمت القرآن في سنتين  
والوحي في ثلاث سنين

فأما قول الشعبي الحارث كذاب فمحمول على  
أنه عني بالكذب الخطأ لا التعمد وإلا فلماذا  
يروى عنه ويعتقده بتعمد الكذب في الدين وكذا  
قال علي بن المديني وأبو خيثمة هو كذاب **وأما**  
**يحيى بن معين فقال هو ثقة** وقال مرة ليس به  
بأس وكذا قال الإمام النسائي ليس به بأس ...  
ثم إن النسائي وأرباب السنن احتجوا بالحارث

حارث بن اعور علامه، پیشوا، ابو زهير ... مصاحب  
علي و ابن مسعود و يك فقيه كثير العلم بود. ...  
می گویم: حارث ظرف علم و از شیعیان نخستین بود. او  
می گفت: قرآن را در دو سال یاد گرفتم و وحی را در سه  
سال.

اما سخن شعبي که حارث را کذاب معرفی کرده، حمل  
بر این می شود که مقصود شعبي کذب از روی خطا است نه  
از روی تعمد، و گرنه چرا شعبي از او روایت نقل کرده  
در حالی که اعتقاد به تعمد کذبش در امور دینی دارد.  
ابن مديني و ابو خثيمه نیز وي را کذاب دانسته  
اما يحيى بن معين گفته است: وي ثقة است. و مرتبه  
دیگر گفته: روایاتش اشکالی ندارد و نسائي نیز گفته  
است روایاتش اشکالی ندارد. سپس نسائي و ارباب سنن به  
روایاتش احتجاج کرده اند.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى ٧٤٨ هـ)، سير أعلام

النبل، ج ٤، ص ١٥٣، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت،

الطبعة: التاسعة، ١٤١٣هـ

و در جای دیگر در باره حارث می نویسد:

و حديث الحارث في السنن الأربعة **والنسائي**  
**مع تعنته في الرجال فقد احتج به وقوى أمره**  
والجمهور على توهين أمره مع روايتهم لحديثه  
في الأبواب فهذا الشعبي يكذبه ثم يروي عنه

## والظاهر أنه كان يكذب في لهجته وحكاياته وأما في الحديث النبوي فلا وكان من أوعية العلم.

روایت حارث در سنن اربعه و نسائی با سخت گیری و ی در رجال به او احتجاج کرده اند و ایشان را تقویت کرده است؛ اما شعبی امرش را سست دانسته با این که روایت او در تمام ابواب موجود است. مثلاً شعبی و ی را تکذیب کرده ولی پس از آن روایتش را نقل کرده است. ظاهر این است که شعبی او را در لهجه و حکایاتش تکذیب کرده است. اما در روایت نبوی نه، و ایشان از مخزنهای علم بوده است.

میزان الاعتدال فی نقد الرجال ج ۲، ص ۱۷۲

با توجه به متن فوق، حارث بن عبد الله از نظر یحیی بن معین موثق و از نظر ذهبی و برخی دیگر همانند نسائی که از وی روایت نقل کرده اند، مورد اعتبار و دارای منزلت است.

عجلی کوفی نیز اسم وی را در کتاب «معرفة الثقات» خود آورده است:

### الحارث بن عبد الله الأعور ...

العجلی، أبی الحسن أحمد بن عبد الله بن صالح (متوفای ۲۶۱هـ)، معرفة الثقات من رجال أهل العلم والحديث ومن الضعفاء وذكر مذاهبهم وأخبارهم، ج ۱، ص ۲۷۸، تحقیق: عبد العليم عبد العظيم البستوی، ناشر: مكتبة الدار - المدينة المنورة - السعودية، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵م.

به نقل جرجانی «یحیی بن معین» می گوید آنچه را که حارث از امیرمومنان نقل

می کند، صحیح است:

حدثنا محمد بن علي المروزي ثنا عثمان بن سعيد الدارمي قال سألت يحيى بن معين قلت أي شيء حال الحارث في علي قال ثقة.

عثمان بن سعید دارمی می گوید: از یحیی بن معین سؤال کردم روایات حارث علی چگونه است؟ گفت: ثقه است. یعنی حارث در روایتش از علی علیه السلام ثقه است.

الجرجانی، عبدالله بن عدی بن عبدالله بن محمد أبو أحمد (متوفای ۳۶۵هـ)، الكامل فی ضعفاء الرجال، ج ۲، ص ۱۸۶، تحقیق: یحیی مختار غزاوی، دار النشر: دار الفکر - بیروت، الطبعة: الثالثة ۱۴۰۹ - ۱۹۸۸

از دیدگاه ابن کثیر نیز ایشان مورد اعتماد است. ابن کثیر بعد از نقل یک روایت که در آن حارث بن عبد الله قرار دارد، می گوید: علماء در باره حارث سخن گفته اند اما او از نظر من حافظ فرائض بود و به واجبات و حساب اهتمام می ورزید.

## [ قلت ] لكن كان حافظاً للفرائض معتنياً بها وبالْحسابِ والله أعلم

ابن كثير الدمشقي، ابوالفداء إسماعيل بن عمر القرشي (متوفى ٧٧٤هـ)، تفسير القرآن العظيم، ج ١، ص ٤٦٠، ناشر: دار الفكر - بيروت - ١٤٠١هـ

### ٧. اميرمؤمنان علي بن ابي طالب عليه السلام:

جايگاه آن حضرت در نزد اهل سنت حد اقل به عنوان خليفه و صحابه و در نزد شيعه به عنوان اولين امام معصوم روشن است.

در نتيجه اين روايت از جهت حارث همداني اشكال ندارد، اشكال تنها ابومريم كوفي است. و با برطرف كردن مشكل ابو مريم كوفي، حتى اگر سند ديگري نيز براي اين روايت وجود نداشت، مي شد به آن استدلال كرد؛ چه رسد به اين كه شواهد و مدارك ديگري براي اين روايت وجود دارد؛ و در چنين مواردی حتى البانی حکم به صحت متن روایات وی می کند.

ابن ابی عاصم روايت ذيل را نقل کرده كه در سند آن «عبد الغفار بن القاسم است:

٧١٧ ثنا عقبه بن مكرم الضبي ثنا يونس بن بكير ثنا عبد الغفار ابن القاسم عن عدي بن ثابت عن زر بن حبيش عن أبي بن كعب قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم وأنا على الحوض قيل وما الحوض يا رسول الله قال والذي نفسي بيده إن شرابه أبيض من اللبن وأحلى من العسل وأبيض من الثلج وأطيب ريحا من المسك وأنيته أكثر عدداً من النجوم لا يشرب منه إنسان فيظمأ أبداً ولا يصرف عنه إنسان فيروى أبداً

الشيباني، عمرو بن أبي عاصم الضحاك (متوفى ٢٨٧هـ)، السنة، ج ٢، ص ٣٣١، تحقيق: محمد ناصر الدين الألباني، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٠هـ

البانی در کتاب «ظلال الجنة» سند روايت را تضعيف کرده ولی بازهم می گوید:

این روايت صحيح است؛ زیرا كه از قبل و بعد شاهد دارد:

إسناده موضوع آفته عبد الغفار بن القاسم وهو أبو مريم الأنصاري قال الذهبي رافضي ليس بثقة قال علي بن المديني كان يضع الحديث قلت وكذا قال أبو داود كان يضع الحديث وقال أبو

**حاتم والنسائي وغيرهما متروك الحديث إلا أن الحديث صحيح يشهد له ما قبله وما بعده إلا الجملة الأخيرة منه «ولا يصرف عنه إنسان فيروى أبدا» وقد وجدت لها شاهدين ...**

سند این روایت ساختگی است، علت آن عبد الغفار بن قاسم (ابو مریم انصاری) است. ذهبی گفته: ابومریم ثقه نیست. علی بن مدینی گفت: او روایت می‌ساخت. می‌گویم: همچنان ابو داود گفته: او روایت جعل می‌کرد، ابو حاتم و نسائی و غیر آنها گفته اند: او متروک الحديث است. مگر این‌که روایت این روایت صحیح است و شاهد آن روایت قبل و بعدش است مگر این جمله پایانی.

**ظلال الجنة في شرح السنة لابن أبي عاصم، تالیف: ناصر الدين الالبانی، شماره ۷۱۷**

و بعد دو شاهد را می‌آورد.

در این جا نیز جز روایت ابو مریم، روایات صحیح دیگری نیز وجود دارد که امیرمؤمنان علیه السلام را نخستین فرد مسلمان از امت اسلام و صحابه معرفی می‌کند. و دقیقاً می‌توان این مبنای البانی بخاری دوران اهل سنت را در باره روایت مورد بحث، پیاده کرد.

**مضمون دوم: «أقدمهم سلماً» امام صادق (ع) از امیرمؤمنان (ع) با سند معتبر**

این روایت با اندک تغییر در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید نقل شده و رسول خدا تصریح می‌کند که ازدواج فاطمه زهرا با امیرمؤمنان علیهم السلام به دستور خداوند بوده است. متن روایت این است:

**وروی عبد السلام بن صالح، عن إسحاق الأزرق، عن جعفر بن محمد، عن آبائه، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم لما زوج فاطمة، دخل النساء عليها، فقلن: يا بنت رسول الله، خطبك فلان وفلان، فردهم عنك، وزوجك فقيراً لا مال له، فلما دخل عليها أبوها صلى الله عليه وسلم رأى ذلك في وجهها، فسألها فذكرت له ذلك، فقال: يا فاطمة، إن الله أمرني فأنكحك أقدمهم سلماً، وأكثرهم علماً، وأعظمهم حليماً وما زوجتك إلا بأمر من السماء، أما علمت أنه أخي في الدنيا والآخرة.**

هنگامی‌که رسول خدا صلی الله علیه وآله فاطمه را به ازدواج علی در آورد، زنان بر فاطمه وارد شدند و به ایشان گفتند: ای دختر رسول خدا! فلانی و فلانی از تو خواستگاری کردند، رسول خدا به آنها پاسخ رد داد و

تو را به ازدواج مرد فقیری در آورد که هیچ مالی ندارد. هنگامی که رسول خدا نزد فاطمه آمد ناراحتی در ایشان دید و از این ناراحتی سؤال کرد، فاطمه زهرا این قضیه را با حضرت گفت. رسول خدا فرمود: ای فاطمه! خداوند به من دستور داد که تو را به ازدواج پیشگام ترین مسلمان و کسی که دارای بیشترین علم و با عظمت ترین مردم از نظر حلم است. این ازدواج به دستور آسمانی است. آیا نمی‌دانی که او برادر من در دنیا و آخرت است؟

ابن‌ابی‌الحدید المدائنی المعتزلی، ابو حامد عز‌الدین بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفای ۶۵۵ هـ)، شرح نهج البلاغة، ج ۱۳، ص ۱۳۶، تحقیق: محمد عبد‌الکریم النمری، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۸ م.

قاضی عیاض در کتاب «مشارق الأنوار علی صحاح الآثار»، جمله «أقدمهم سلما» را این‌گونه معنا کرده است:

### وقوله أقدمهم سلما أي إسلاما

الیحصبی السبئی المالکی، القاضی أبی الفضل عیاض بن موسی بن عیاض (متوفای ۵۴۴ هـ)، مشارق الأنوار علی صحاح الآثار، ج ۲، ص ۲۱۷، دار النشر: المكتبة العتیقة ودار التراث. طبق برنامه الجامع الكبير.

بررسی سند روایت:

### ۱. عبد السلام بن صالح

ایشان همان ابو الصلت هروی است که خداوند متعال توفیق خدمت گذاری در محضر امام هشتم علیه السلام و درک محضر ایشان را به وی عنایت فرمود. این راوی را هرچند تعدادی از علمای اهل سنت تضعیف کرده اند، و دلیلش هم شیعه بودن اوست؛ اما برخی هم او را توثیق کرده اند. اکنون توثیقات وی را در اینجا ذکر می‌کنیم:

حاکم نیشابوری ایشان را ثقه می‌داند و روایتش را تصحیح کرده است:

٤٦٣٧ حدثنا أبو العباس محمد بن يعقوب ثنا محمد بن عبد الرحيم الهروي بالرملة ثنا أبو الصلت عبد السلام بن صالح ثنا أبو معاوية عن الأعمش عن مجاهد عن بن عباس رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم أنا مدينة العلم وعلي بابها فمن أراد المدينة فليأت الباب هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه

الحاكم النيسابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (متوفای ۴۰۵ هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۷، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰

ایشان پس نقل روایت ابو الصلت نظر خود را در توثیق وی اعلام کرده و پس از آن توثیق یحیی بن معین را نیز نقل کرده است.

حاکم نیشابوری بعد از نقل روایت فوق می‌نویسد:

**وأبو الصلت ثقة مأمون فإني سمعت أبا العباس محمد بن يعقوب في التاريخ يقول سمعت العباس بن محمد الدوري يقول سألت يحيى بن معين عن أبي الصلت الهروي فقال ثقة ..**

سمعت أبا نصر أحمد بن سهل الفقيه القباني إمام عصره ببخارى يقول سمعت صالح بن محمد بن حبيب الحافظ يقول وسئل عن أبي الصلت الهروي فقال دخل يحيى بن معين ونحن معه على أبي الصلت فسلم عليه فلما خرج تبعته فقلت له ما تقول رحمك الله في أبي الصلت فقال هو صدوق ...

ابو صلت موثق و مورد اطمینان است. به نقل عباس بن محمد دوری، یحیی بن معین در باره ابو الصلت گفته: وی ثقة است. ... صالح بن محمد می‌گوید: ما همراه یحیی بن معین بر ابو صلت هروی وارد شدیم، یحیی بر وی سلام کرد وقتی خارج شد، دنبالش رفتم و گفتم: خداوند تو را رحمت کند، نظر تو در باره ابو الصلت چیست؟ گفت: وی صدوق است.

المستدرک علی الصحیحین ج ۳، ص ۱۳۷

ابن حجر در کتاب «تقریب التهذیب» او را صدوق می‌داند و این که عقیلی او را

کذاب معرفی کرده، از کارهای افراط عقیلی می‌داند:

**٤٠٧٠ عبد السلام بن صالح بن سليمان أبو الصلت الهروي مولى قریش نزل نيسابور صدوق له مناكير وكان يتشيع وأفرط العقيلي فقال كذاب ق**

عبد السلام بن صالح ... صدوق است، اما روایات منکر از وی نقل شده و تشیع خود را اظهار می‌کرد. و عقیلی در باره او افراط کرده و گفته او کذاب است.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای ۸۵۲ هـ)، تقریب التهذیب، ج ۱

ص ۳۵۵، تحقیق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشید - سوريا، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶.

مزی در کتاب «تهذیب الکمال» از او به عنوان «ادیب، فقیه و عالم» یاد می‌کند:

٣٤٢١ - ق : عبد السلام بن صالح بن سُلَيْمان بن أيوب بن ميسرة القرشي، أبو الصلت الهروي،



مولی عبد الرحمن بن سمرة، سکن نیشابور، ورحل  
فی الحدیث إلى البصرة والكوفة والحجاز  
والیمن، وهو خادم علي بن موسى الرضى، **أديب**  
**فقيه عالم.**

عبد السلام بن صالح ... ساکن نیشابور بود و برای  
جمع آوری روایت به بصریه، کوفه، حجاز و یمن رفت. او  
خادم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام بود و شخص  
ادیب، فقیه و عالم.

تهذیب الکمال، ج ۱۸ ص ۷۳

ابن حجر در کتاب «لسان المیزان»، می گوید: ابن حبان او را در کتاب «الثقات»  
خود آورده است:

۲۷ عبد السلام بن صالح أبو عمر الدارمي  
بصري حدث عنه يزيد بن هارون قال الدارقطني  
ليس بالقوي انتهى **وذكره بن حبان في الثقات.**

لسان الميزان، ج ۴ ص ۱۳

ذهبی ایشان را «مرد صالح اما یک شیعه متعصب معرفی کرده است:

۵۰۵۶ عبد السلام بن صالح (ق) أبو الصلت  
الهروي **الرجل الصالح** إلا أنه شيعي جلد.

میزان الاعتدال فی نقد الرجال ج ۴ ص ۳۴۸

۲. اسحاق الأزرق:

این راوی هم از راویان صحیح بخاری است و از پل جرح و تعدیل گذشته  
است. ابن ابی حاتم در کتاب «الجرح والتعدیل»، می نویسد:

۸۴۱ إسحاق بن يوسف الأزرق أبو محمد  
الواسطي ... **سمعت أبي يقول هو صحيح الحديث**  
**صدوق لا بأس به** قال أبو محمد روى عنه أحمد بن  
حنبل حدثنا عبد الرحمن انا يعقوب بن إسحاق  
الهروي فيما كتب إلى ثنا عثمان بن سعيد  
الدارمي قال سألت يحيى بن معين قلت إسحاق  
الأزرق قال **ثقة.**

... از پدرم شنیدم که می گفت: اسحاق ازرق روایتش  
صحیح است، راستگو است و هیچ اشکالی در روایتش نیست.  
... ابن سعید دارمی نیز می گوید: از یحیی بن معین  
درباره اسحاق سؤال کردم گفت: او ثقه است.

ابن أبي حاتم الرازي التميمي، ابو محمد عبد الرحمن بن أبي حاتم محمد بن إدريس (متوفای ۳۲۷هـ)، الجرح والتعديل، ج ۲، ص ۲۳۸، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۲۷۱هـ - ۱۹۵۲م.

مزی در کتاب «تهذیب الکمال»، توثیق احمد بن حنبل را درباره او نقل کرده است:

قال أحمد : سماع هؤلاء أصح عنه . قيل : إسحاق الأزرق ثقة ؟ قال : إي والله ثقة .

احمد گفته است: شنیدن این چند تن از او صحیح است. گفته شد: آیا اسحاق ازرق ثقة است؟ گفت: آری به خدا ثقة است.

تهذیب الکمال ج ۲، ص ۴۹۸

ذهبی ایشان را در «سیر أعلام النبلاء»، به عنوان «امام، حافظ، حجت و ائمة روایت معرفی کرده است:

۵۱ إسحاق الأزرق ع هو الإمام الحافظ الحجة أبو محمد إسحاق بن يوسف بن مرداس القرشي الواسطي الأزرق ... وكان من أئمة الحديث روى عنه أحمد بن حنبل ويحيى بن معين ...

سیر أعلام النبلاء، ج ۹، ص ۱۷۱

۳. جعفر بن محمد:

ایشان ششمین پیشوای شیعیان است.

ابو حاتم در کتاب «مشاهیر علماء الأمصار»، در باره آن حضرت می نویسد:

۹۹۷ جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب الذي يقال له الصادق كنيته أبو عبد الله من سادات أهل البيت وعباد أتباع التابعين وعلماء أهل المدينة كان مولده سنة ثمانين سنة سيل الجحاف ومات سنة ثمان وأربعين ومائة وهو بن ثمان وستين سنة .

جعفر بن محمد بن علی بن الحسین .... که به ایشان صادق می گویند. کنیه او ابو عبد الله از سادات اهل بیت از عابدان تابعان تابعین و از علمای اهل مدینه بود. ...

التمیمی البستی، محمد بن حبان بن أحمد ابو حاتم (متوفای ۳۵۴ هـ)، مشاهیر علماء الأمصار، ج ۱، ص

۱۲۷، تحقیق: م. فلاشهر، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۹۵۹

ابو حفص واعظ در کتاب «تاریخ أسماء الثقات»، به توثیق آن حضرت تصریح کرده و اقوال علمای رجال اهل سنت را ذکر کرده است:

**۱۵۸ جعفر بن محمد الصادق ثقة مأمون قاله يحيى وسئل عثمان بن أبي شيبة عنه فقال مثل جعفر يسأل عنه هو ثقة إذا روى عنه الثقات.**

جعفر بن محمد صادق، موثق و مورد اطمینان است. این سخن را يحيى گفته است. از عثمان بن ابی شیبہ در باره جعفر بن محمد سؤال شد، وی گفت: از مثل جعفر سؤال می‌کنید، او ثقة است. زمانی که اشخاص موثق از او روایت کرده اند.

عمر بن أحمد أبو حفص الواعظ (متوفای ۳۸۵هـ)، تاریخ أسماء الثقات، ج ۱، ص ۵۴، تحقیق:

صبحی السامرائی، دار النشر: الدار السلفية - الكويت، الطبعة: الأولى ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴،

ذهبی نیز در کتاب «الرواة الثقات المتكلم فيهم بما لا يوجب ردهم»، می‌نویسد:

**۲۳ جعفر بن محمد الصادق وثقة أبو حاتم والنسائي إلا أن البخاري لم يحتج به وبلا شك ما هو في التثبت مثل عبید الله بن عمر يقال كان ربما لقن واحتج به مسلم وحديثه في الحج منسك لطيف وكان سيدا نبیلا إماما ما علمت عليه شيئا يشينه في دينه أصلا.**

جعفر بن محمد صادق را ابو حاتم و نسائي توثیق کرده اند. اما بخاري به روایت او احتجاج نکرده است. بدون شك در تثبت (مورد اطمینان در نقل) مثل عبید الله بن عمر نیست. . . . او سید پاکدامن و با فضیلت و پیشوا بود، من چیزی (قدح) را در باره او سراغ ندارم که دیانت او را زیر سؤال ببرد.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸هـ)، الرواة الثقات

المتكلم فيهم بما لا يوجب ردهم، ج ۱، ص ۷۵، تحقیق: محمد إبراهيم الموصلي، دار النشر: دار البشائر

الإسلامية - بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى ۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۲م

در نتیجه این روایت از نظر سند معتبر است.

**مضمون سوم؛ (اقدام امتی سلما)**

ابن عساکر در کتاب «مدینه دمشق» این روایت را با اندک تغییر در متن و سند

از امیر مؤمنان علیه السلام به صورت «اقدام امتی سلما» نقل کرده است:

**أخبرنا أبو القاسم بن السمرقندي أنا عاصم بن الحسن بن محمد بن عاصم أنا أبو عمر بن مهدي أنا أبو العباس بن عقدة نا الفضل بن**

یوسف الجعفی نا محمد بن عکاشة نا أبو المغراء  
 وهو حمید بن المثنی عن یحیی بن طلحة النهدي  
 عن أيوب بن الحز عن أبي إسحاق السبيعي عن  
 الحارث عن علي قال إن فاطمة شكت إلى رسول الله  
 صلى الله عليه وسلم فقال ألا ترضين أني زوجتك  
 أقدم أمتي سلما وأحلمهم حلما وأكثرهم علما  
 أما ترضين أن تكوني سيدة نساء أهل الجنة إلا  
 ما جعل الله لمريم ابنة عمران وأن ابنك سيدا  
 شباب أهل الجنة.

حارث از علي نقل ميکند که فاطمه به رسول خدا  
 شکایت کرد. آن حضرت فرمود: آیا راضی نیستی که تو را  
 به ازدواج کسی در آوردم که در اسلام آوردن پیشگام  
 ترین، و در از نظر بردباری برد بارترین و از نظر  
 علم داناترین امت من است. آیا راضی نیستی که سرور  
 زنان اهل بهشت باشی...

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفای ۵۷۱هـ)،  
 تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمثال، ج ۷۰، ص ۱۱۳، تحقیق: محب الدین أبی سعید  
 عمر بن غرامة العمری، ناشر: دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۵

نتیجه: روایاتی که از طریق حضرت علی علیه السلام نقل شده، حد اقل دو  
 طریق آن معتبر است.

## ۲. روایت دوم از طریق حضرت زهرا سلام الله علیها (با سند معتبر)

فرمایش رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره نخستین بودن امیرمؤمنان علیه  
 السلام در میان امت اسلامی از طریق حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها نیز با چند  
 سند نقل شده است:

سند اول: عایشه از فاطمه زهرا (س) اول المسلمین اسلاما (معتبر)

راوی این سند عایشه است که می گوید:

۱۰۳۰ حدثنا محمد بن عثمان بن أبي شيبة  
 ثنا محمد بن عبيد المخرابي ثنا عبد الكريم بن  
 يعقوب عن جابر عن أبي الطفيل قال قالت عائشة  
 أشتكى رسول الله صلى الله عليه وسلم في بيتي  
 فأتته فاطمة تمشي والذي نفس عائشة بيده كأن  
 مشيتها مشية رسول الله صلى الله عليه وسلم فسارها

رسول الله صلى الله عليه وسلم فَبَكَتْ ثُمَّ سَارَهَا  
 فَضَجَّتْ فَقُلْتُ مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ ضَجًّا أَقْرَبَ مِنْ بُكَاءِ  
 فَقُلْتُ يَا فَاطِمَةُ أَخْبِرِينِي مَا قَالَ لَكَ قَالَتْ مَا كُنْتُ  
 أَفْعَلُ وَقَدْ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَكَانَكَ  
 فَلَمَّا تُوْفِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَأَلَهَا  
 فَقَالَتْ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِنَّ  
 جِبْرِيْلَ كَانَ يُعَارِضُنِي بِالْقُرْآنِ فِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً وَقَدْ  
 عَارِضُنِي بِهِ الْعَامَ مَرَّتَيْنِ وَلَا أَرَانِي إِلَّا مَدْعُوًّا بِهِ  
 فَأَجِيبُ فَاتَّقِي اللَّهَ قَالَتْ فَجَزَعْتُ ثُمَّ سَارَنِي فَقَالَ أَمَا  
 تَرْضَيْنَ أَنْ زَوْجَكَ **أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ إِسْلَامًا** وَأَعْلَمُهُمْ  
 عِلْمًا فَإِنَّكَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أُمَّتِي كَمَا سَادَتْ مَرْيَمُ نِسَاءَ  
 قَوْمِهَا .

رسول خدا صلی الله علیه وسلم در خانه من مریض شد  
 فاطمه نزد حضرت آمد . سوگند به آن کسی که جانم به  
 دست او است راه رفتن فاطمه همانند راه رفتن رسول  
 خدا بود .

پس رسول خدا برای او سري گفت، فاطمه گریه کرد .  
 سپس اسرار دیگری گفت فاطمه خنده کرد . من گفتم :  
 همانند امروز گریه نزدیک تر به خنده را ندیده بودم .  
 گفتم : ای فاطمه به من خبر بده رسول خدا به شما چه  
 گفت؟ فرمود: تا رسول خدا زنده است من این سر را به  
 شما نمی گویم . وقتی آن حضرت از دنیا رفت از فاطمه  
 سؤال شد و ایشان گفت: رسول خدا فرمود: جبرئیل در هر  
 سال يك بار قرآن را بر من نازل مي‌کرد؛ اما در این  
 سال دو مرتبه آمد . من عقیده ام این است که خداوند  
 مرا فرا بخواند و من پاسخ مي‌دهم . فاطمه گفت: من ناله  
 زدم . سپس رسول خدا با من رازي گفت و فرمود: آیا  
 راضي نیستی که شوهر تو نخستن فرد از نظر اسلام آوردن  
 و داناترین آنها از نظر علم باشد؟ زیرا که شما سیده  
 زنان امت من هستی همانگونه که مریم سیده زنان قوم  
 خود بود .

الطبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد بن أيوب (متوفای ۳۶۰هـ)، المعجم الكبير، ج ۲۲، ص ۴۱۶،

تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، ناشر: مكتبة الزهراء - الموصول، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۳م.

## بررسی سند روایت:

### ۱. محمد بن عثمان بن ابی شیبه:

ذهبی از علمای رجال اهل سنت وی را «امام، حافظ، (کسی که صد هزار روایت حفظ است)، اوعیة العلم، (مخزن علم)» معرفی کرده و در ضمن توثیقات افراد دیگر را نقل کرده است:

محمد بن عثمان بن ابی شیبة الإمام الحافظ  
المسند أبو جعفر العبسی الكوفی ... وكان من  
أوعیة العلم وقال صالح جزرة ثقة وقال ابن  
عدي لم أر له حديثا منكرا فأذكره.

محمد بن عثمان بن ابی شیبه، پیشوا، حافظ مسند، ... او از مخزن علم بود. صالح جزره گفته است: وی ثقة است. ابن عدی گفته است: روایت منکری را از وی ندیده ام.

سیر أعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۲۱

ذهبی در جای دیگر می‌گوید:

قال أبو الحسین بن المنادی كنا نسمع  
الشیوخ یقولون مات حدیث الكوفة لموت محمد بن  
أبی شیبة ومطین وموسی بن إسحاق وعبید بن غنام  
أبو الحسن بن منادی می‌گوید: ما از اساتید شنیدیم  
که می‌گفتند: حدیث کوفه با مرگ محمد بن ابی شیبه و  
... مرد.

سیر أعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۲۲

ابن حجر در کتاب لسان المیزان توثیقات و تأییدات صالح جزره، ابن عدی، خطیب بغدادی و مسلمة بن قاسم و عبدان را آورده است:

محمد بن عثمان بن ابی شیبة أبو جعفر  
العبسی الكوفی الحافظ ... وكان عالما بصیرا  
بالحدیث والرجال له توالیف مفیدة وثقه صالح  
جزرة وقال ابن عدی لم أر له حدیثا منكرا وهو  
على ما وصف لي عبدان لا بأس به ...  
قال الخطیب له تاریخ کبیر وله معرفة وفهم  
... وذكره بن حبان في الثقات وقال كتب عنه  
أصحابنا ... وقال عبد المؤمن بن خلف النسفی  
سئل عنه صالح بن محمد فقال ثقة ...

## وقال مسلمة بن قاسم لا بأس به كتب الناس عنه ولا أعلم أحدا تركه ...

محمد بن عثمان ... حافظ است. او داناي به روايات و علم رجال و داراي تأليف هاي مفيد بود. او را صالح جزره توثيق کرده و ابن عدي گفته: من روايت منكري را از او سراغ ندارم بنابر آنچه عبدان براي توصيف کرده، اشکالي در او نيست.

خطيب گفته: براي او تاريخ کبير است و او داري فهم و معرفت است. ابن حبان وي را در کتاب «الثقات» خود آورده و گفته است که اصحاب ما از وي روايت نوشته است. مسلمة بن قاسم گفته است: اشکالي در او نيست، مردم از وي روايت نوشته است و کسي را ندیدم که او را ترك کرده باشد.

لسان الميزان ج ۵، ص ۲۸۰

ابن حبان نیز ایشان در کتاب «الثقات»، آورده است:

## محمد بن عثمان بن أبي شيبة أبو جعفر يروى عن العراقيين كتب عنه أصحابنا

الثقات ج ۹، ص ۱۵۵

سيوطی در کتاب «طبقات الحفاظ» او را به عنوان الحافظ البارع؛ (کسی که صد هزار روايت حفظ باشد و در صدر حافظان است)، و محدث کوفه، تعريف کرده است:

## محمد بن عثمان بن أبي شيبة الحافظ البارع محدث الكوفة أبو جعفر...

محمد بن عثمان بن ابي شيبة، در صدر حافظان و محدثان کوفه قرار دارد...

طبقات الحفاظ ج ۱، ص ۲۹۱

با توجه به همین توثیقات است که بزرگان علمای اهل سنت همانند حاکم نیشابوری و دیگران روایات ایشان را تصحيح کرده اند

## ۲. محمد بن عبيد المحاربي:

این روای را ابن حبان، نسائی، ابن حجر عسقلانی و مبارکفوری توثيق کرده اند. ابن حبان این روای را در کتاب «الثقات» آورده است:

محمد بن عبيد بن محمد بن المحاربي من أهل الكوفة كنيته أبو جعفر النحاس يروى عن وكيع وعبد الله بن الأجلح حدثنا عنه محمد بن إسحاق الثقفي وغيره من شيوخنا مات سنة خمس وأربعين ومائتين

مزی در کتاب «تهذیب الكمال»، قول نسائی را نقل کرده که در روایتش اشکالی

نیست:

۵۴۶ - د ت س : محمد بن عبید بن محمد بن واقد المحاربي، أبو جعفر النحاس الكوفي...  
قال النسائي: لا بأس به. وذكره ابن حبان في كتاب (الثقات)، ...

تهذیب الكمال ج ۲۶، ص ۱۰۸

صفدی در کتاب «الوافی بالوفیات»، نیز سخن نسائی را نقل کرده است:

المحاربي محمد بن عبید بن محمد بن واقد أبو جعفر المحاربي روى عنه أبو داود والترمذي والنسائي قال النسائي لا بأس به وتوفي سنة خمسين وماتين أو ما دونهما

الصفدی، صلاح الدين خليل بن أيبك (متوفى ۷۶۴هـ)، الوافی بالوفیات، ج ۳، ص ۱۶۹، تحقيق

أحمد الأرناؤوط وترکی مصطفى، ناشر: دار إحياء التراث - بيروت - ۱۴۲۰هـ - ۲۰۰۰م.

ابن حجر نیز ایشان را صدوق می‌داند:

۶۱۲۰ محمد بن عبید بن محمد بن واقد المحاربي أبو جعفر وأبو يعلى النحاس الكوفي صدوق ...

تقريب التهذيب ج ۱، ص ۴۹۵

مبارکفوری نیز ایشان را صدوق را می‌داند و می‌نویسد:

۱۷۴۱ قوله (حدثنا محمد بن عبید) بن محمد بن واقد المحاربي الكندي أبو جعفر النحاس الكوفي صدوق من العاشرة

المبارکفوری، أبو العلاء محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم (متوفى ۱۳۵۳هـ)، تحفة الأحوذى بشرح

جامع الترمذی، ج ۵، ص ۳۴۳، دار الكتب العلمية - بيروت.

۳. عبد الكريم بن يعقوب:

در کتابهای تراجم این راوی را به «عبد الکریم بن یعقوب» معرفی کرده اند که

استادش جابر و شاگردش محمد بن عبید محاربی است.

ابن حبان اسم وی را در کتاب «الثقات» آورده است:



۱۴۲۰۸ عبد الکریم بن یعفور الجعفی أبو  
یعفور یروی عن عروة بن عبد الله بن عبد الله روى  
عنه قتيبة بن سعيد

الثقات ج ۸ ص ۴۲۳

شهرزوی در کتاب «صيانة صحيح مسلم من الإخلال  
والغلط وحمایته من الإسقاط والسقط»، از سه تن که به  
کنیه ابو یعفور مشهور است، نام برده و در پایان همه را موثق می‌داند.

أبو یعفور عن الوليد بن العيزار قلت أبو  
یعفور هذا ينبغي أن يكون أبا یعفور الأصغر وهو  
عبد الرحمن بن عبید نسطاس البکائي الثعلبي  
بالتاء المثلثة وإسكان العين وأبو یعفور  
الأکبر یروي عن ابن عمر وأنس وكثير لم یرو  
عنهم أبو یعفور الأصغر واسمه وقدان ويقال فيه  
واقد ووقدان اکثر وكأنه لقب

ولهم أبو یعفور آخر ثالث واسمه عبد  
الکریم بن یعفور الجعفی البصري روى عنه قتيبة  
ويحيى بن يحيى وغيرهما وآباء یعفور هؤلاء کلمهم  
ثقات والله أعلم

الکردي الشهرزوري، أبو عمرو عثمان بن عبد الرحمن بن عثمان (متوفى ۶۴۳هـ)، صيانة صحيح مسلم  
من الإخلال والغلط وحمایته من الإسقاط والسقط، ج ۱، ص ۲۶۴، تحقيق: موفق عبدالله عبدالقادر، ناشر: دار  
الغرب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية ۱۴۰۸هـ.

ذهبی نیز می‌نویسد:

۴ ( عبد الکریم بن یعفور الجعفی . أبو  
یعفور، شیخ کوفي من أجداد الشيعة .

تاریخ الإسلام ج ۱۲، ص ۲۶۴

نکته مهم این که در جرح این راوی از سوی علمای اهل سنت سخنی گفته  
نشده است.

۴. جابر بن یزید جعفی:

ایشان نیز از سوی علمای اهل سنت توثیق و مدح دارد. ذهبی در کتاب

«الكاشف» می‌نویسد:

٧٣٩ جابر بن يزيد الجعفي عن أبي الطفيل  
والشعبي وعنه شعبة والسفيانان من أكبر علماء  
الشيعة وثقه شعبة فشد ...

جابر بن يزيد جعفي ... از بزرگان علمای شیعه  
است و شعبه وی را توثیق کرده است.

الكاشف ج ١، ص ٢٨٨

مزی نیز در کتاب «تهذیب الکمال توثیقات علمای اهل سنت همانند: سفیان

ثوری، شعبه، زهیر بن معاویه و وکیع را در باره او آورده است:

٨٧٩ - د ت ق : جابر بن يزيد بن الحارث بن  
عديغوث بن كعب بن الحارث بن معاوية بن وائل  
بن مرثي بن جعفي الجعفي، ....

قال أبو نعيم، عن سفیان الثوري : إذا قال

جابر : حَدَّثَنَا، وأخبرنا فذاك.

وَقَالَ عبد الرحمن بن مهدي، عن سفیان : كان  
جابر ورعا في الحديث، ما رأيت أروع في الحديث  
منه. وَقَالَ إسماعيل بن عليه، عن شعبة : جابر  
صدوق في الحديث. وَقَالَ يحيى بن أبي بكير، عن  
شعبة : كان جابر إذا قال : حَدَّثَنَا، وسمعت، فهو  
من أوثق الناس.

وَقَالَ يحيى بن أبي بكير أيضا، عن زهير بن  
معاوية : كان إذا قال : سمعت، أو سألت، فهو من  
أصدق الناس. وَقَالَ علي بن محمد الطنافسي، عن  
وكيع : مهما شككتم في شيء، فلا تشكوا في أن  
جابرا ثقة.

سفیان ثوری: زمانی که جابر بگوید: برای فلانی  
روایت کرد و یا خبر داد، همان است و بس (یعنی سخن  
او درست است) به نقل عبد الرحمن بن مهدي سفیان  
گفته: جابر در روایت پرهیزگار بود و کسی را با  
تقواتر از او در روایت ندیدم.

اسماعیل بن علیہ نیز از شعبه روایت کرده است که  
جابر در روایت راستگو است. و به نقل يحيى بن ابي  
بکیر شعبه گفته است: جابر وقتی حدثنا و سمعت بگوید:  
او از موثق ترین مردم است.

یحيى بن ابي بکیر از زهير بن معاويه نیز همان  
سخن فوق را نقل کرده است.

وکیع گفته است: هر زمان در چیز شك کردید، در  
ثقه بودن جابر شك نکنید.

تهذیب الکمال ج ٤، ص ٤٦٧

## ۵. ابو الطفيل کنانی:

ایشان از صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله است و صحابه از نظر اهل سنت عادل اند و هیچ قدحی در باره آنها پذیرفته نیست. از این جهت از بررسی حال ایشان خود داری می‌کنیم. در نتیجه این روایت نیز معتبر است.

سند دوم، روایت عایشه از فاطمه زهرا (س) (اولهم اسلاما) با سند معتبر

دولابی در کتاب خود این روایت را از عائشه با سند ذیل و به صورت مختصر

نقل می‌کند:

١٩٠ حدثنا أحمد بن يحيى الأودي حدثنا أبو نعيم ضرار بن سرد التميمي حدثنا عبد الكريم أبو يعفور عن جابر عن أبي الضحى عن مسروق عن عائشة قالت حدثتني فاطمة قالت قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم زوجك أعلم الناس علما وأولهم إسلاما وأفضلهم حلما.

الدولابی، الإمام الحافظ ابوبشر محمد بن أحمد بن حماد (متوفای ٣١٠هـ)، الذرية الطاهرة النبوية، ج

١، ص ١٠٣، تحقيق: سعد المبارك الحسن، ناشر: الدار السلفية - الكويت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٧هـ

بررسی سند روایت

### ١. أحمد بن يحيى الأودي

ذهبی این راوی را ثقه دانسته و این گونه معرفی کرده است:

٩٧ أحمد بن يحيى الأودي أبو جعفر العابد عن محمد بن بشر وأبي أسامة وعدة وعنه النسائي والبزار وابن عقدة ثقة مات ٢٦٤ س

احمد بن يحيى ادوي ... از او نسائي و بزار و ابن عقده روایت نقل کرده و ایشان ثقه است.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ٧٤٨هـ)، الكاشف في

معرفة من له رواية في الكتب الستة، ج ١، ص ٢٠٤، تحقيق: محمد عوامة، ناشر: دار القبلة للثقافة الإسلامية،

مؤسسة علو - جدة، الطبعة: الأولى، ١٤١٣هـ - ١٩٩٢م.

مزی در «تهذيب الكمال»، توثيق ابن حبان و نسائي را ذکر کرده است:

۱۲۴- س : أحمد بن يحيى بن زكريا الأودي،  
أبو جعفر الكوفي الصوفي العابد. قال أبو  
حاتم: ثقة. وَقَالَ النَّسَائِي: لا بأس به.

تهذيب الكمال ج ۱، ص ۵۱۷

ابن حجر نیز او را توثیق کرده است:

۱۲۴ أحمد بن يحيى بن زكريا الأودي أبو  
جعفر الكوفي العابد ثقة ...

تقريب التهذيب ج ۱، ص ۸۵

۲. ابو نعیم ضرار بن سرد التیمی:

این راوی را برخی علمای رجال تضعیف کرده اند؛ اما برخی او را توثیق نیز  
کرده اند. ابن جزری در توثیق وی می نویسد:

ج ضرار بن سرد بن سلیمان أبو نعیم  
التیمی الكوفي ثقة صالح،

ضرار بن سرد ... ثقه و صالح است.

ابن الجزری، شمس الدین أبو الخیر، محمد بن محمد بن یوسف (متوفای ۸۳۳هـ) غایة النهاية فی

طبقات القراء، ج ۱، ص ۱۴۸

مزى نیز می نویسد:

وَقَالَ أَبُو أَحْمَدَ بْنِ عَدِي: وَضَرَّارُ بْنُ صَرْدٍ هَذَا  
مِنَ الْمَعْرُوفِينَ بِالْكُوفَةِ، وَلَهُ أَحَادِيثٌ كَثِيرَةٌ، وَهُوَ  
مِنَ جَمَلَةِ مَنْ يَنْسَبُ إِلَى التَّشْيِيعِ بِالْكُوفَةِ.

ابو احمد بن عدي گفته: ضرار بن سرد از معروفین  
در کوفه بوده و روایات زیادی دارند و او از جمله  
کسانی است که در کوفه به شیعه منسوب است.

تهذيب الكمال، ج ۱۳، ص ۳۰۶

از عبارت مزى دلیل تضعیف این راوی به دست میاید و آن این که چون ایشان  
منسوب به تشیع است و روایات فضائل علی و اهل بیت را نقل کرده از این جهت از  
سوی آنان تضعیف شده است.

نمونه ای از روایاتی که وی نقل کرده و علمای رجال اهل سنت آن را تضعیف

کرده روایت ذیل است که ذهبی معتقد بوده این روایت از جعلیات اوست:

۳۵۰ ضرار بن سرد أبو نعیم الطحان ذکر له  
الذهبي حديثا في ميزانه رواه بن حبان بإسناده  
إلى أنس رضي الله عنه أنه صلى الله عليه وسلم قال

**لعلي أنت تبين لأمتي ما اختلفوا فيه من بعدي انتهى قال الذهبي في تلخيص المستدرک ذکر هذا الحديث وأنه على شرطهما فيما أعتقده من وضع ضرار.**

رسول خدا به علي فرمود: شما بيان و روشن مي كني آنچه را كه امت بعد از من در باره آن اختلاف مي كنند.  
...

الحلبی الطرابلسی، إبراهيم بن محمد بن سبط ابن العجمی أبو الوفا (متوفای ۸۴۱ هـ)، الكشف الحثیث عن رمی بوضع الحديث، ج ۱، ص ۱۳۸، تحقیق: صبحی السامرائی، دار النشر: عالم الكتب، مكتبة النهضة العربية - بيروت، الطبعة: الأولى ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷

اما بقیه علمای منصف دیگر روایات او را تصحیح کرده اند.

۱. حاکم نیشابوری تمام روایاتش را تصحیح کرده است.

۲. ابو نعیم اصفهانی: نیز روایاتش را تصحیح کرده است:

۳۰۸ حدثنا أبو بكر عبد الله بن يحيى الطلحي وأبو القاسم بن أبي حصين قالاً ثنا أبو حصين محمد بن الحسين الوادعي ثنا **ضرار بن سرد** ثنا عبد العزيز الدراوردي عن صفوان بن سليم عن عبد الله بن سليمان الأغر عن أبيه عن أبي هريرة قال رسول الله صلى الله عليه وسلم (إن الله يبعث ريحا من اليمن هي ألين على المؤمن من الحرير فلا يبقى أحد في قلبه مثقال ذرة من إيمان إلا قبضته) **صحيح.**

الأصبهانی، أبي نعیم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران (متوفای ۴۳۰ هـ)، المسند المستخرج على صحيح الإمام مسلم، ج ۱، ص ۱۸۸، تحقیق: محمد حسن محمد حسن إسماعیل الشافعی، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶ م

نووی در کتاب «تهذیب الأسماء واللغات»، سخن ابن ابی حاتم در باره صدوق

دانستن وی نقل کرده است:

۲۶۶ - ضرار بن سرد مذکور... وقال ابن أبي حاتم هو صاحب قران وفرائض **صدوق** ...

تهذیب الاسماء ج ۱، ص ۲۳۸

۳. عبدالکریم أبو یعفر

توثیقات این روای در سند قبل گذشت.

#### ۴. جابر بن یزید جعفی

توثیق این روای در سند قبل گذشت

#### ۵. ابی الضحی

اسم این راوی، مسلم بن صبیح و از روایان بخاری و مسلم است و احتیاج به آوردن توثیقات او نیست.

#### ۶. مسروق بن اجدع

وی نیز از روایان بخاری و مسلم است.

#### ۷. عائشة بنت ابی بکر

نکته مهم:

این سند و نیز سندهای بعدی ثابت می‌کند که در سند قبلی، عبد الکریم بن یعقوب همان عبد الکریم بن یعفور است و توثیق وی را نیز آوردیم.

ابن عساکر نیز دو سند برای این روایت ارائه می‌کند:

أخبرنا أبو القاسم عبد الصمد بن محمد بن عبد الله أنا أبو الحسن علي بن محمد بن أحمد بن محمد بن موسى قال نا أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة نا أحمد بن يحيى وأحمد بن موسى بن إسحاق قالنا نا ضرار بن سرد نا عبد الکریم بن یعفور عن جابر عن أبي الضحى عن مسروق عن عائشة قالت حدثتني فاطمة ابنة محمد أن النبي صلى الله عليه وسلم قال لها زوجتك أعلم المؤمنين علما وأقدمهم سلما وأفضلهم حلما.

أخبرناه أبو القاسم الشحامي أنا أبو الحسن عبيد الله بن محمد بن إسحاق أنا إبراهيم بن عبد الله بن محمد بن خرشيد قوله نا أبو سعيد أحمد بن محمد بن زياد بن بشر ابن الأعرابي نا أبو عبد الله يحيى بن إبراهيم بن محمد بن كثير الزهري القاضي نا ضرار بن سرد نا المعتمر بن سليمان التيمي قال نا عبد الکریم بن یعفور الجعفی نا جابر عن أبي الضحى عن مسروق عن عائشة قالت حدثتني فاطمة بنت محمد صلى الله عليه

وسلم أن النبي صلى الله عليه وسلم قال زوجتك  
أعلم المؤمنين علما وأولهم سلما وأفضلهم  
حلما.

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفای ۵۷۱هـ)،  
تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمان، ج ۴۲، ص ۱۳۲، تحقیق: محب الدین أبی سعید  
عمر بن غرامه العمری، ناشر: دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۵  
در نتیجه: این روایت از طریق عایشه نیز معتبر است.

سند سوم؛ مرسل ابو اسحاق سیبسی از فاطمه زهرا (س): اقدم امتی سلما (مرسل تابعی  
صحیح)

ابن ابی شیبہ فرمایش رسول خدا صلی الله علیه وآله را از طریق فاطمه زهرا  
سلام الله علیها با سند معتبر دیگر این گونه نقل کرده است:

حدثنا الفضل بن دكين عن شريك عن أبي  
إسحاق قال قالت فاطمة يا رسول الله زوجتني حمش  
الساقين عظيم البطن أعمش العين قال زوجتك  
أقدم أمتي سلما وأعظمهم حلما وأكثرهم علما.

فاطمه زهرا فرمود: ای رسول خدا مرا به ازدواج  
مردی در آوردی که ساق پایش باریک و شکمش گنده و  
چشمانش کج است؟ رسول خدا فرمود: من تو را به  
ازدواج مردی در آوردم که پیشگام ترین امت من در  
اسلام آوردن و با عظمت ترین آنها از نظر حلم و  
دانترین آنها از نظر علم، است.

ابن أبی شیبۀ الکوفی، ابوبکر عبد الله بن محمد (متوفای ۲۳۵ هـ)، کتاب المصنف فی الأحادیث  
والآثار، ج ۶، ص ۳۷۴ ش ۳۲۱۳۱، تحقیق: کمال یوسف الحوت، ناشر: مکتبه الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى،  
۱۴۰۹هـ

بررسی سند روایت

۱. عبد الله بن محمد بن ابی شیبۀ کوفی مولف کتاب:

ابن حجر وی را ثقه و حافظ می داند و در باره او می نویسد :

عبد الله بن محمد بن ابی شیبۀ إبراهیم بن  
عثمان الواسطی الأصل أبو بكر بن ابی شیبۀ  
الکوفی ثقة حافظ صاحب تصانیف من العاشرة مات  
سنة خمس وثلاثين خ م د س ق

عبد الله بن محمد بن ابی شیبۀ ... ثقه و حافظ  
روایات و داری تصنیفات است. ... و از راویان بخاری،  
مسلم، ابو داود، نسائی و ابن ماجه است.

تقریب التهذیب ج ۱ ص ۳۲۰ ش ۳۵۷۵

## ۲. الفضل بن دکین:

ابن حجر بعد از معرفی او از نظر اسم و نسب، با عبارت «ثقة ثبت» موثق و تأیید می‌کند و تصریح می‌کند که وی از بزرگان اساتید بخاری بوده است:

الفضل بن دکین الکوفي واسم دکین عمرو بن حماد بن زهير التيمي مولا هم الأحول أبو نعیم الملائی بضم المیم مشهور بکنيته ثقة ثبت من التاسعة مات سنة ثمانی عشرة وقيل تسع عشرة وكان مولده سنة ثلاثين وهو من كبار شیوخ البخاري ع

تقریب التهذیب ج ۱، ص ۴۴۶ ش ۵۴۰۱

## ۳. ابو اسحاق

اسم این روای، عمرو بن عبد الله بن عبید أبو إسحاق السبيعي از راویان بخاری و مسلم است؛ ابن حجر در مورد او می‌گوید:

عمرو بن عبد الله بن عبید أبو إسحاق السبيعي ع الستة عمرو بن عبد الله بن عبید ويقال علي

تهذیب التهذیب ج ۸، ص ۵۶ ش ۱۰۰

این روایت، در اینجا مرسل می‌شود؛ اما طبق قواعد اهل سنت، این مرسل، حکم صحیح را دارد؛ هیشمی در مورد روایت مرسل از وی، شبیه این مضمون می‌نویسد:

وعن أبي إسحاق أن عليا لما تزوج فاطمة قالت للنبي صلى الله عليه وسلم زوجتني أعيمة عظيم البطن فقال النبي صلى الله عليه وسلم لقد زوجتك وإنه لأول أصحابي سلما وأكثرهم علما وأعظمهم حلما رواه الطبراني وهو مرسل صحيح الإسناد.

مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۲

در نتیجه این روایت نیز معتبر است.



سند چهارم؛ براء بن عازب از فاطمه زهرا سلام الله عليها : (لأولهم إسلامًا)

براء بن عازب صحابی رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز فرمایش رسول خدا در باره امیرمؤمنان را از فاطمه زهرا نقل کرده است.

این روایت در نسخ مختلف کتاب علل دارقطنی، چنین آمده است :

وَسُئِلَ عَنْ حَدِيثِ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنِ الْبَرَاءِ، عَنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لَمَّا زَوَّجَهَا عَلِيًّا قَالَتْ: زَوَّجْتَنِيهِ أَحْمَشَ السَّاقِينَ، عَظِيمَ الْبَطْنِ فَقَالَ: إِنَّهُ لَأَوْلَهُمْ إِسْلَامًا، وَأَكْثَرُهُمْ عِلْمًا، وَأَعْظَمُهُمْ حِلْمًا. فَقَالَ: يَرُوهُ أَبُو إِسْحَاقَ السَّبَّيْعِيُّ.

الدارقطنی البغدادی، ابوالحسن علی بن عمر (متوفای ۳۸۵هـ)، العلل الواردة فی الأحادیث النبویة، ج ۱۵، ص ۱۷۲ ش ۳۹۳۰، تحقیق: د. محفوظ الرحمن زین الله السلفی، ناشر: دار طیبه - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵م

در دو نسخه مختلف از کتاب علل دارقطنی چنین آمده است :

**نسخه اول:**

(۷۱۹) وَسُئِلَ عَنْ حَدِيثِ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنِ الْبَرَاءِ، عَنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لَمَّا زَوَّجَهَا عَلِيًّا قَالَتْ: زَوَّجْتَنِيهِ أَحْمَشَ السَّاقِينَ، عَظِيمَ الْبَطْنِ. فَقَالَ: إِنَّهُ لَأَوْلَهُمْ إِسْلَامًا، وَأَكْثَرُهُمْ عِلْمًا، وَأَعْظَمُهُمْ حِلْمًا .  
وخالفه إسحاق بن إبراهيم الأزدي، شيخ كوفي من الشيعة، فرواه عن أبي إسحاق، عن أبي هريرة .

اسم الكتاب: الخامس من علل الدارقطنی للدارقطنی سنة الوفاة: ۳۸۵ النشر: شركة أفق للبرمجيات (من المخطوط) بلد النشر: مصر سنة النشر: ۲۰۰۴ رقم الطبعة: الأولى المحقق: قسم المخطوطات بشركة أفق للبرمجيات

**نسخه دوم:**

۳۹۳۰ - وَسُئِلَ عَنْ حَدِيثِ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنِ الْبَرَاءِ، عَنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لَمَّا زَوَّجَهَا عَلِيًّا قَالَتْ: زَوَّجْتَنِيهِ أَحْمَشَ السَّاقِينَ، عَظِيمَ الْبَطْنِ فَقَالَ: إِنَّهُ لَأَوْلَهُمْ إِسْلَامًا، وَأَكْثَرُهُمْ عِلْمًا، وَأَعْظَمُهُمْ حِلْمًا .

فَقَالَ : يَرَوِيهِ أَبُو إِسْحَاقَ السَّيِّعِيُّ، وَاخْتَلَفَ عَنْهُ ؛ فَرَوَاهُ عُمَرُ بْنُ الْمُثَنَّى، سُئِلَ الشَّعْبِيُّ عَنْهُ، فَقَالَ : لَا أَعْرِفُهُ إِلَّا عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنِ الْبَرَاءِ وَخَالَفَهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْأَزْدِيُّ، شَيْخِ كُوفِيِّ مِنَ الشَّيْعَةِ ؛ فَرَوَاهُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ أَبِي، **عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ .**

العلل الواردة في الأحاديث النبوية ج ١٥، ص ١٧٢

البته ظاهراً متن اول دقیق تر است، زیرا «ابى اسحاق عن ابى» معنی ندارد ولى در هر صورت يکى از اين دو صحابى پیامبر (ص) نیز اين روايت را نقل کرده‌اند .

**٣. روايت سوم، از طريق انس بن مالك از پیامبر (ص): وَأَقْدَمَهُمْ**

**سِلْمًا**

فرمایش رسول خدا صلى الله عليه وآله در باره پیشگامی امیرمؤمنان عليه السلام در اسلام و ایمان آوردن به رسول خدا از طريق انس بن مالك صحابه آن حضرت نیز نقل شده است.

سند اول طريق ایشان اين است:

أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ، أَخْبَرَنَا أَبُو سَهْلِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادِ الْقَطَّانِ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوْحٍ، حَدَّثَنَا سَلَامُ بْنُ سُلَيْمَانَ أَبُو الْعَبَّاسِ الْمَدَائِنِيُّ، حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ الْمُثَنَّى، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، **عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَضِيَ عَنْهَا: رَوَّجْتَنِي عَلِيًّا حَمَشَ السَّاقَيْنِ، عَظِيمَ الْبَطْنِ، قَلِيلَ الشَّيْءِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: رَوَّجْتُكَ يَا بِنْتَهُ أَعْظَمَهُمْ حِلْمًا، وَأَقْدَمَهُمْ سِلْمًا، وَأَكْثَرَهُمْ عِلْمًا** وَهُوَ سَلَامُ بْنُ سَوَّارٍ الَّذِي رَوَى عَنْهُ هِشَامُ بْنُ عَمَّارٍ.

ترجمه روايت چند مرتبه گذشت.

البغدادي، أحمد بن علي بن ثابت الخطيب (متوفى ٤٦٣هـ)، موضح أوهام الجمع والتفريق، ج ٢،

ص ١٤٨، تحقيق: د. عبد المعطى أمين قلعجي، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، الطبعة: الأولى ١٤٠٧

ابن عساکر در تاريخ مدينه دمشق روايت انس را با اين سند نقل کرده است:

أخبرنا جدي أبو المفضل يحيى بن علي أنا أبو القاسم علي بن محمد أنا أبو الحسن علي بن محمد أنا أبو الحسن علي بن أحمد بن محمد بن

داود الرزاز نا أبو عمرو عثمان بن أحمد بن السماك نا عبد الله بن روح المدائني نا سلام بن سليمان المدائني نا عمر بن المثنى عن أبي إسحاق عن **أنس بن مالك** قال قالت فاطمة زوجتني عليا حمش الساقين عظيم البط قليل المشي فقال النبي صلى الله عليه وسلم زوجتك يا بنية أعظمهم **حلما وأقدمهم سلما** وأكثرهم علما.

ابن عساكر الدمشقي الشافعي، أبي القاسم على بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفى ٥٧١هـ)، تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، ج ٤٢، ص ١٣٢، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ناشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٥.

البته ابتدای همین روایت، در کتب دیگر هم آمده و اشاره به سند دیگری هم برای آن شده است .

٢٠٢٠ - حدیث : لما زوج النبي علياً فاطمة . . . الحديث تفرد به عبد الرحمن بن قيس عن شريك عن أبي إسحاق عنه، وقال عمر بن المثنى عن أبي إسحاق عن **أنس بن مالك** نحو هذا .

المقدسى، الإمام الحافظ أبو الفضل محمد بن طاهر (متوفى ٥٠٧ هـ)، أطراف الغرائب والأفراد، ج ٣، ص ٣٩، تحقيق: محمود محمد محمود حسن نصار / السيد يوسف، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م

#### ٤. روایت چهارم از طریق بریده: اقدمهم اسلاما (معتبر)

فرمایش رسول خدا صلی الله علیه وآله را یکی از صحابه دیگر رسول خدا به نام «بریده بن اسلمی» با چند سند نقل کرده است.

**سند اول: (معتبر)**

سند اول روایت بریده در کتاب «فضائل الصحابة» چنین آمده است:

١٣٤٦ حدثنا العباس بن إبراهيم القراطيسي نا محمد بن إسماعيل الأحمسي نا مفضل بن صالح نا جابر الجعفي عن سليمان بن **بريدة** عن أبيه قال قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم قم بنا يا بريدة نعود فاطمة قال فلما أن دخلنا عليها أبصرت أباه ودمعت عيناها قال ما يبكيك يا بنية قالت قلة الطعام وكثرة الهم وشدة السقم قال أما والله لما عند الله خير مما ترغبين إليه يا

**فاطمة أما ترضين أني زوجتك أقدمهم سلما  
وأكثرهم علما وأفضلهم حلما والله إن ابنيك لمن  
شباب أهل الجنة.**

بریده می‌گوید: رسول خدا به من فرمود: بیا به عیادت فاطمه برویم. هنگامی که بر ایشان وارد شدم فاطمه وقتی چشمش به پدرش افتاد چشمانش اشک آلود شد. رسول خدا فرمود: ای دخترم چرا گریه می‌کنی؟ فاطمه گفت: به خاطر کمی غذا و بسیاری محنت و شدت درد. رسول خدا فرمود: آگاه باش به خدا سوگند. آنچه نزد خدا است بهتر است از آنچه شما به آن رغبت دارید. آیا راضی نیستی که تو را به کسی در آوردم که از نظر اسلام پیشگام ترین و از نظر علم بیشترین و از نظر حلم برترین مردم است. به خدا سوگند فرزندان جوانان اهل بهشت هستند.

الشيباني، ابو عبد الله أحمد بن حنبل (متوفى ۲۴۱هـ)، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۷۶۴، تحقيق د.

وصى الله محمد عباس، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م

**بررسی سند روایت:**

**۱. عباس بن ابراهیم قراطیسی:**

ذهبی در «تاریخ الإسلام» این راوی را توثیق کرده است:

**العباس بن إبراهيم . أبو الفضل القراطيسي  
بغدادی، ثقة .**

تاریخ الإسلام ج ۲۳، ص ۱۴۳

خطیب بغدادی در «تاریخ بغداد»، نیز وی را پس از معرفی و ذکر اساتید و

شاگردانش، ثقة می‌داند:

**العباس بن إبراهيم أبو الفضل القراطيسي  
حدث عن إسحاق بن زياد .. وكان ثقة .**

تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۱۵۱

**۲. محمد بن اسماعیل احمسی:**

ابن ابی حاتم در کتاب «الجرح والتعديل»، می‌نویسد:

**۱۰۸۰ محمد بن إسماعيل بن سمرة الأحمسي ...  
قال أبو محمد سمعت منه مع أبي وهو صدوق ثقة  
نا عبد الرحمن قال سئل أبي عنه فقال صدوق .**

محمد بن اسماعیل ... ابو محمد (ابن ابی حاتم) می‌گوید: من همراه پدرم از او (محمد بن اسماعیل)

شنیدم و او صدوق و ثقه بود. عبد الرحمن می‌گوید: در باره او از پدرم سؤال کردم گفت: او صدوق است.

ابن ابی حاتم الرازی التیمی، ابو محمد عبد الرحمن بن ابی حاتم محمد بن إدريس (متوفای ۳۲۷هـ)، الجرح والتعديل، ج ۷، ص ۱۹۰، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۲۷۱هـ - ۱۹۵۲م.

ابن حبان در کتاب «الثقات» اسم ایشان را آورده است:

۱۵۵۱۰ محمد بن إسماعيل بن سمرة الأحمسي  
السراج من أهل الكوفة يروى عن وكيع والكوفيين  
حدثنا عنه عبد الملك وغيره من شیوخنا  
الثقات ج ۹، ص ۱۱۸

ذهبی نیز بر توثیق ایشان تصریح کرده و می‌نویسد:

۴۷۲۳ محمد بن إسماعيل بن سمرة الأحمسي أبو  
جعفر ... ثقة.  
الكاشف ج ۲، ص ۱۵۸

از نظر ابن حجر عسقلانی نیز محمد بن اسماعیل ثقه است:

۵۷۳۲ محمد بن إسماعيل بن سمرة الأحمسي  
بمهملتين أبو جعفر السراج ثقة من العاشرة مات  
سنة ستين وقيل قبلها ت س ق  
تقريب التهذيب ج ۱، ص ۴۶۸

در نتیجه این راوی از نظر علمای رجال اهل سنت موثق است.

### ۳. مفضل بن صالح:

ایشان از نظر ابو حاتم و ابن حبان ثقه است و ابن حجر در کتاب «لسان المیزان»، توثیق ابو حاتم را آورده و نیز می‌گوید ابن حبان نیز او را در کتاب «الثقات» آورده است:

۵۸۶۶ النخاس بنون وبالخاء المعجمة ثم  
مهملة المفضل بن صالح الأسدي أبو جميلة الكوفي  
النخاس عن زياد بن علاقة ... وعنه البخاري  
و أبو حاتم ووثقه ... وعنه أبو داود والترمذي  
والنسائي قاله بن حبان في الثقات  
لسان الميزان ج ۷، ص ۵۲۰

این راوی از نظر حاکم نیشابوری نیز ثقه است؛ زیرا روایت ایشان را در کتابش

تصحیح کرده است:

۳۳۱۲ أخبرنا ميمون بن إسحاق الهاشمي حدثنا أحمد بن عبد الجبار حدثنا يونس بن بكير حدثنا المفضل بن صالح عن أبي إسحاق عن حنش الكناني قال سمعت أبا ذر يقول وهو أخذ بباب الكعبة أيها الناس من عرفني فأنا من عرفتم ومن أنكرني فأنا أبو ذر سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول مثل أهل بيتي مثل سفينة نوح من ركبها نجا ومن تخلف عنها غرق.  
هذا حديث صحيح على شرط مسلم ولم يخرجاه

المستدرک علی الصحیحین ج ۲، ص ۳۷

۴. جابر بن یزید جعفی:

توثیق این روای گذشت.

۵. سلیمان بن بریده:

این روای از راویان صحیح مسلم است و نیاز به آوردن توثیقات نیست.

۶. بریده:

بریده الاسلامی نیز از صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله و بی نیاز از توثیق

است.

سند دوم

سند دوم روایت بریده این است:

أخبرنا أبو القاسم هبة الله بن عبد الله أنا أبو بكر الخطيب أنا أبو الحسن محمد بن عبد الواحد أنا أبو الحسن علي بن عمر بن أحمد الدارقطني أنا أحمد بن محمد بن سعيد نا الحسن بن علي بن عفان نا محمد بن الصلت نا شداد بن رشيد الجعفي عن جابر بن يزيد الجعفي عن ابن بريدة عن أبيه قال قال لي النبي صلى الله عليه وسلم هل لك أن تعود فاطمة فأتاها فدخل عليها فقال كيف تجدينك فشكت إليه فقال ما الوتك أقدمهم سلما وأعلمهم علما وأحلمهم حلما.

بریده از پدرش نقل کرده است که رسول خدا به من فرمود: آیا می‌خواهی به عیادت فاطمه بروی؟ پس به

عیادتش رفتیم و بر ایشان وارد شدیم. رسول خدا فرمود: خودت را چگونه می یابی؟ فاطمه به رسول خدا شکایت کرد. پیامبر فرمود: من تو را محروم نکرد از دواج کردن با نخستین مسلمان و داناترین و بردبار ترین آنها.

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، *أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله*، (متوفای ۵۷۱هـ)، تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمائل، ج ۴۲، ص ۱۳۱، تحقیق: محب الدین ابی سعید عمر بن غرامة العمری، ناشر: دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۵.

### سند سوم:

سند سوم روایت بریده را نیز ابن عساکر این گونه آورده است:

أخبرنا أبو نصر بن رضوان وأبو غالب بن البنا وأبو محمد عبد الله بن محمد بن نجا قالوا أنا أبو محمد الجوهري أنا أبو بكر بن مالك نا العباس بن إبراهيم القراطيسي نا محمد بن إسماعيل الأحمسي نا مفضل بن صالح نا جابر الجعفي **عن سليمان بن بريدة عن أبيه** قال قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم قم بنا يا أبا بريدة نعود فاطمة فلما أن دخلنا عليها أبصرت أباه ودمعت عيناها قال ما يبكيك يا ينية قالت قلة الطعام وكثرة الهم وشدة السقم قال أما والله لما عند الله خير مما ترغيبين إليه يا فاطمة أما ترضين أني زوجتك **أقدمهم سلماً** وأكثرهم علماً وأفضلهم حِلماً وأن ابنيك لمن شباب أهل الجنة.

ترجمه این روایت در روایت اول گذشت.

تاریخ مدینه دمشق ج ۴۲، ص ۱۳۱

البته این عبارت، با مضمون دیگری نیز در کتاب سیوطی نقل شده است :

۷۸۴۷ عَنْ بَرِيْدَةَ قَالَ :

۳۰ ( قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِفَاطِمَةَ : زَوَّجْتُكَ خَيْرَ أَهْلِي : أَعْلَمَهُمْ عِلْمًا ، وَأَفْضَلَهُمْ حِلْمًا ، وَأَوْلَهُمْ سِلْمًا ) . ( خط في المتفق ) .

السيوطي، جلال الدين أبو الفضل عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفای ۹۱۱هـ)، جامع الاحاديث (الجامع

الصغير وزوائده والجامع الكبير)، ج ۱۶، ص ۲۵۲، طبق برنامه الجامع الكبير.

نتیجه: روایت بریده با سه سند نقل شد و سند اول آن از نظر رجالی معتبر

است.

## ۵. روایت پنجم، از طریق اسماء بنت عمیس: (اقدامهم سلما)

اسماء بنت عمیس (که ابتدا همسر جعفر بن ابی طالب بود و پس از شهادت ایشان همسر ابو بکر شد و بعد از فوت او، همسر امیر مؤمنان علیه السلام گردید، نیز این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه وآله را در باره امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده است:

أخبرنا أبو غالب بن البنا أنا أبو محمد الجوهري أنا أبو محمد عبد العزيز بن الحسن بن علي بن أبي صابر نا أبو حبيب العباس بن أحمد بن محمد البرتي نا إسماعيل يعني ابن موسى نا تليد بن سليمان أبو إدريس عن أبي الجحاف عن رجل عن أسماء بنت عميس قالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لفاطمة زوجتك أقدمهم سلما وأعظمهم حلما وأكثرهم علما.

اسماء بنت عمیس میگوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله برای فاطمه فرمود: تو را به ازدواج کسی در آوردم که در اسلام آوردن پیشگام ترین، و از نظر حلم و بردباری بزرگترین و از نظر علم داناترین مردم است.

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفای ۵۷۱هـ)، تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمائل، ج ۴۲، ص ۱۳۳، تحقیق: محب الدین أبی سعید عمر بن غرامة العمری، ناشر: دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۵.

## ۶. از طریق معقل بن یسار: أقدم أمتي سلماً (سند صحیح)

احمد بن حنبل از معقل بن یسار، صحابی رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده است که آن حضرت به فاطمه زهرا سلام الله علیها فرمود: شوهر تو نخستین مسلمان از میان امت من است:

۲۰۳۲۲ حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا أبو أحمد ثنا خالد يعني بن طهمان عن نافع بن أبي نافع عن معقل بن يسار قال وضأت النبي صلى الله عليه وسلم ذات يوم فقال هل لك في فاطمة رضي الله عنها تعودها فقلت نعم فقام متوكئاً علي فقال أما انه سيحمل ثقلها غيرك ويكون أجرها لك قال فكانه لم يكن علي شيء حتى دخلنا على فاطمة



عليها السلام فقال لها كيف تجدينك قالت والله لقد  
 اشتد حزني واشتدت فاقتي وطال سقمي  
 قال أبو عبد الرحمن وجدت في كتاب أبي بخط  
 يده في هذا الحديث قال أو ما ترضين أني زوجتك  
 أقدم أمتي سلماً وأكثرهم علماً وأعظمهم حِلماً.

معقل بن يسيار می‌گوید: در یکی از روزها که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سرگرم وضو گرفتن بود، حضور مبارکش شرفیاب شدم. پس از اندک فاصله ای، فرمود: آیا می‌خواهی از «فاطمه» عیادت کنی؟ در پاسخ گفتم: البته، مایلم از ایشان، عیادت کنم. پیغمبر صلی الله علیه و آله در حالی که بر من تکیه داشت، از محل خود برخاست و فرمود: به زودی سنگینی آنرا دیگری متحمل می‌شود و پاداش آن، از آن تو خواهد بود. «معقل» گوید: با آنکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بر من تکیه داشت ولی من هیچگونه احساس سنگینی در خود نمی‌کردم، در همین حال، به حضور فاطمه علیها السلام شرفیاب شدم، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله احوال فاطمه علیها السلام را جویا شده و فرمود: خود را چگونه می‌یابی؟ حضرت فاطمه علیها السلام در پاسخ به عرض رسانید: به خدا سوگند! اندوه و بینوائی من از حد گذشته است و دردمندیم زیاد شده است.

«ابو عبد الرحمن» گفته است: در کتابی که به خط پدرم بود، حدیث مزبور را یافتم که دارای این جملات بود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به فاطمه علیها السلام فرمود: آیا شادمان نیستی از اینکه تو را به همسری مردی در آوردم که پیش از سایر پیروانم، اسلام اختیار کرده و علم و دانش او، از همگان بیشتر و بردباری او، از دیگران افزونتر است؟

الشیبانی، ابوعبد الله أحمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج ۵، ص ۲۶، ناشر:

مؤسسة قرطبة - مصر.

علمای دیگر اهل سنت نیز این روایت را در کتابهای شان آورده اند:

الطبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد بن ایوب (متوفای ۳۶۰هـ)، المعجم الكبير، ج ۲۰، ص ۲۲۹،

تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، ناشر: مكتبة الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۳م.

الطبری، ابوجعفر محب الدین أحمد بن عبد الله بن محمد (متوفای ۶۹۴هـ)، الرياض النضرة فی مناقب

العشرة، ج ۳ ص ۱۶۰، تحقیق: عیسی عبد الله محمد مانع الحمیری، ناشر: دار الغرب الإسلامی - بیروت،

الطبعة: الأولى، ۱۹۹۶م.

الطبری، ابوجعفر محب الدین أحمد بن عبد الله بن محمد (متوفای ۶۹۴هـ)، ذخائر العقبی فی مناقب

ذوی القربی، ج ۱، ص ۷۷، ناشر: دار الکتب المصریة - مصر

وروى الامام أحمد والطبراني عن معقل بن يسار - رضي الله تعالى عنه - أن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - قال لفاطمة : أما ترضين أن زوجتك أقدم أمتي إسلاما ، وأكثرهم علما ، وأعظمهم حلما .

الصالحى الشامى، محمد بن يوسف (متوفى ٩٤٢هـ)، سبل الهدى والرشاد فى سيرة خير العباد، ج ١١، ص ٢٩١، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلى محمد معوض، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٤هـ.

تصحيح اين روايت توسط بزرگان اهل سنت:

١. غزالي: (متوفى ٥٠٥هـ)

غزالي مى نويسد:

ولأحمد والطبراني من حديث معقل بن يسار وضأت النبي صلى الله عليه وسلم ذات يوم فقال هل لك في فاطمة تعوذها الحديث وفيه أما ترضين أن زوجتك أقدم أمتي سلما وأكثرهم علما وأعظمهم حلما وإسناده صحيح.

احمد و طبراني روايت معقل بن يسار را نقل کرده اند..... و سند اين روايت صحيح است.  
الغزالي، محمد بن محمد ابوحامد (متوفى ٥٠٥هـ) إحياء علوم الدين، ج ٣، ص ٢٧٣، ناشر: دار المعرفة - بيروت.

٢. ابوالفضل عراقي: (متوفى ٨٠٦هـ)

عراقي نیز همانند غزالي سند اين روايت را تصحيح کرده است:

ولأحمد والطبراني من حديث معقل بن يسار «وضأت النبي ذات يوم فقال هل لك في فاطمة تعوذها» الحديث وفيه «أما ترضين أن زوجتك أقدم أمتي سلماً وأكثرهم علماً وأعظمهم حلماً» وإسناده صحيح.

العراقي، أبو الفضل (متوفى ٨٠٦هـ)، المغنى عن حمل الأسفار، ج ٢، ص ٩٢٠، تحقيق: أشرف عبد المقصود، دار النشر: مكتبة طبرية، الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤١٥هـ - ١٩٩٥م

### ۳. هیثمی : (متوفای ۸۰۷ هـ)

ابو بکر هیثمی پس از این که روایت را نقل کرده، به توثیق راویان سند روایت تصریح کرده است:

عن **معقل بن یسار** قال وضأت النبي صلى الله عليه وسلم ذات يوم فقال هل لك في فاطمة نعودها فقلت نعم فقام متوكئا علي فقال أما إنه سيحمل ثقلها غيرك ويكون أجرها لك قال فكأنه لم يكن علي شيء حتى دخلنا علي فاطمة عليها السلام فقال كيف نجدك فقالت والله لقد اشتد حزني واشتدت فاقتي وطال سقمي قال عبدالله وجدت في كتاب أبي بخط يده في هذا الحديث قال **أما ترضين أن أزوجك أقدم أمتي سلما وأكثرهم علما وأعظمهم حلما** رواه أحمد والطبراني وفيه **خالد بن طهمان وثقه أبو حاتم وغيره وبقية رجاله ثقات.**

این روایت را احمد و طبرانی نقل کرده و در این روایت خالد بن طهمان است که ابو حاتم و غیر ایشان او را توثیق کرده اند وبقیه رجال سند نیز موثق هستند.

الهیثمی، ابوالحسن علی بن ابی بکر (متوفای ۸۰۷ هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۹، ص ۱۰۱، ناشر: دار الریان للتراث/ دار الكتاب العربی - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷ هـ

هیثمی در صفحه دیگر از این کتابش بازهم تصریح می کند که رجال سند این روایت را احمد بن حنبل و طبرانی توثیق کرده اند.

باب في علمه رضي الله عنه  
قد تقدم في إسلامه أن النبي صلى الله عليه وسلم قال لفاطمة أما ترضين إن زوجتك **أقدم أمتي سلما** وأكثرهم علما وأعظمهم حلما **رواه أحمد والطبراني برجال وثقوا.**

مجمع الزوائد ج ۹، ص ۱۱۴

### ۴. حمزه احمد زين : روایت حسن است

حمزه احمد بن الزين از شارحان مسند احمد بن حنبل، در ذیل روایت، تصریح می کند که این روایت حسن است:

(٢٠١٨٥) اسناده حسن، لاجل خالد ايضا،  
وانما يحسن حديثه في الفضائل ايضا، واما في  
الاحكام فلا. ...

المسند، احمد بن حنبل، شرحه و صنع فهارسه حمزة احمد الزين، ج ٥، ص ١٧٤ دار الحديث قاهرة.

عكس كتاب هم بيايد؟؟؟

# المسند

للإمام  
أحمد بن محمد بن حنبل

١٦٤ - ٢٤١

شَرَحَهُ وَصَنَعَ فَهَارِسَهُ

حمزة أحمد الزين

المجلد الخامس عشر

من الحديث ١٩٥٧٥

إلى الحديث ٢١٤٠٢

دار الحديث

القاهرة

أن أقضي يارسول الله قال «الله مع القاضي ما لم يحف عمداً».

٢٠١٨٤ - حدثنا أبو أحمد الزبير ثنا خالد - يعني ابن طهمان أبو العلا الخفاف - حدثني نافع بن أبي نافع عن معقل بن يسار عن النبي ﷺ قال «من قال حين يصبح ثلاث مرات أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم وقرأ الثلاث آيات من آخر سورة الحشر وكل الله به سبعين ألف ملك يصلون عليه حتى يمسي إن مات في ذلك اليوم مات شهيداً ومن قالها حين يمسي كان بتلك المنزلة».

٢٠١٨٥ - حدثنا أبو أحمد ثنا خالد - يعني ابن طهمان - عن نافع بن أبي نافع عن معقل بن يسار قال: وضأت النبي ﷺ ذات يوم فقال «هل لك في فاطمة رضي الله عنها تعوذها» فقلت: نعم فقام متوكئاً عليّ فقال «أما إنه سيحمل ثقلها غيرك ويكون أجرها لك» قال: فكأنه لم يكن على شيء حتى دخلنا على فاطمة عليها السلام فقال لها «كيف تجدينك؟» قالت: والله لقد اشتد حزني واشتدت فاقتي وطال سقمي قال أبو عبد الرحمن وجدت في كتاب أبي بخط يده في هذا الحديث قال «أو ما ترضين أني زوجتك أقدم أمتي سلماً وأكثرهم علماً وأعظمهم حلماً».

٢٠١٨٦ - حدثنا أبو أحمد ثنا خالد عن نافع عن معقل بن يسار

(٢٠١٨٤) إسناده حسن، لأجل خالد بن طهمان وإنما يحسن حديثه هنا في الترغيب فقط، وأما في الأحكام فلا، وأما نافع بن أبي نافع فهو ثقة والحديث رواه الترمذي ١٨٢/٥ رقم ٢٩٢٢ وقال: غريب لا نعرفه إلا من هذا الوجه، والدارمي ٤٥٨/٢ في فضائل القرآن/ فضل حمّ الدخان.

(٢٠١٨٥) إسناده حسن، لأجل خالد أيضاً، وإنما يحسن حديثه في الفضائل أيضاً، وأما في الأحكام والعقائد فلا، وقال الهيثمي ١٠١/٩ فيه خالد بن طهمان وثقه أبو حاتم وغيره وبقيه رجاله ثقات.

(٢٠١٨٦) إسناده حسن، وهذا الحديث من قبيل الترغيب أيضاً، وقد ذكره الهيثمي ١٩٦/٥ =

( ١٧٤ )

نتيجة: اين روايت نيز صحيح است.

## ٧. از طريق ابو سعيد خدری صحابي:

ابو سعيد خدری از صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه وآله را با چند سن نقل کرده است:

## سند اول: وأقدمهم سلماً

در سند نخست که از ابو سعید خدری نقل شده، فرمایش رسول خدا صلی الله علیه وآله در باره نخستین مسلمان بودن امیرمؤمنان علیه السلام در ضمن داستان دیگر و در قضیه مریضی رسول خدا در خطاب با فاطمه زهرا سلام الله علیها بیان شده است:

وعن ابن هارون العبدي قال لقيت أبا سعيد الخدري (رض) فقلت له: هل شهدت بدرأ؟ قال: نعم، فقلت: أفلا تحدثني بما سمعت من رسول الله (صلى الله عليه وآله) في عليّ (عليه السلام) وفضله؟ قال: بلى أخبرك أنّ رسول الله (صلى الله عليه وآله) مرض مرضةً نقه منها، فدخلت عليه فاطمة (عليها السلام) وأنا جالس عن يمين النبي (صلى الله عليه وآله) فلما رأت فاطمة ما برسول الله (صلى الله عليه وآله) من الضعف خنقتها العبرة حتى بدت دموعها على خدّها، فقال لها رسول الله (صلى الله عليه وآله): ما يبكيك يا فاطمة؟ قالت: أخشى الضيعة يا رسول الله، فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله): يا فاطمة إنّ الله تعالى أطلع إلى الأرض إطلاعةً على خلقه فاختر منهم أباك فبعثه نبياً، ثمّ أطلع ثانياً فاختر منهم بعلك فأوحى إليّ أن انكحه فاطمةً فأنكحته إياك واتّخذته وصياً.

أما علمت أنك بكرامة الله تعالى إياك زوجك أغزهم علماً وأكثرهم حلماً وأقدمهم سلماً؟ ...

ابن هارون عبدي میگوید: ابو سعید خدری را ملاقات کردم برایش گفتم: آیا در بدر حاضر بودی؟ گفتم: بلی. گفتم: آیا از آنچه از رسول خدا در فضیلت علی شنیده ای با من سخن نمیگویی؟ گفتم: خبر می‌دهم، رسول خدا مریض شد که از آن خوب شد، فاطمه زهرا بر ایشان وارد شد و من طرف راست حضرت نشسته بودم. وقتی فاطمه ضعیف حضرت را دید اشکهایش بر گونه هایش جاری شد. رسول خدا به فاطمه فرمود: برای چه گریه می‌کنی؟ فاطمه گفت: می‌ترسم ترا از دست بدهم. رسول خدا فرمود: این فاطمه همانا خداوند نگاهی به زمین کرد و از میان مخلوقاتش پدرت را برگزید و او را پیامبر قرار داد.

دوباره به زمین نگاه کرد از میان آنها شوهرت را برگزید و به سوی من وحی نمود که فاطمه را به ازدواج او در آورم پس تو را به نکاح ایشان در آوردم

و او را وصی خودم قرار دادم. آیا می‌دانی که خداوند گرامی داشته ترا به ازدواج با کسی که علمش از همه بیشتر و حملش از همه فزونتر و در اسلام از همه پیشگام تر است.

المالکی، علی بن محمد بن أحمد المالکی المکی المعروف بابن الصباغ (متوفای ۸۸۵هـ)، الفصول المهمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۱۱۱۴، تحقیق: سامی الغریبی، ناشر: دار الحدیث للطباعة والنشر مرکز الطباعة والنشر فی دار الحدیث - قم، الطبعة الأولى: ۱۴۲۲

### سند دوم: انت اول المؤمنین بالله ایمانا

روایت دوم را که ابو سعید خدری نقل کرده، فرمایش رسول خدا به صورت مستقیم به امیرمؤمنان علیه السلام می‌رسد:

حدثنا محمد بن المظفر ثنا عبدالله بن اسحاق ثنا إبراهيم الأنماطي ثنا القاسم بن معاوية الأنصاري حدثني عصمة بن محمد عن يحيى بن سعيد الأنصاري عن سعيد بن المسيب عن **أبي سعيد الخدري** قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لعلي وضرب بين كتفيه يا علي لك سبع خصال لا يحاجك فيهن أحد يوم القيامة **أنت أول المؤمنین بالله إيماناً** وأوفاهم بعهد الله وأقومهم بأمر الله وأرأفهم بالرعية وأقسهم بالسوية وأعلمهم بالقضية وأعظمهم مزية يوم القيامة.

ابو سعید خدری می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله دستش را بر دو شانه علی زد و فرمود: ای علی! تو هفت ویژگی داری که هیچ کسی در قیامت نمی‌تواند با تو محاجه نماید. تو نخستین مؤمن از نظر ایمان آوردن، با وفا ترین مردم در پیمان با خدا، استوار ترین مردم در امر خدا، مهربان ترین مردم نسبت به زیر دستان، عادل ترین مردم در برابری، داناترین مردم در قضاوت، و دارای بزرگترین جایگاه و منزلت در قیامت هستی.

الأصبهانی، ابونعیم أحمد بن عبد الله (متوفای ۴۳۰هـ)، حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، ج ۱، ص ۶۶، ناشر: دار الكتاب العربی - بیروت، الطبعة: الرابعة، ۱۴۰۵هـ

### ۸. از طریق عمر بن خطاب (أنت أول المؤمنین إيماناً)

طبری در کتابش از طریق عمر بن خطاب شبیه روایت دوم ابو سعید خدری روایتی را از قول رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده است:

وعن عمر رضي الله عنه قال كنت أنا وأبو عبيدة وأبو بكر وجماعة إذ ضرب رسول الله صلى الله عليه وسلم منكب علي بن أبي طالب فقال يا علي أنت أول المؤمنين إيماناً وأنت أول المسلمين إسلاماً وأنت مني بمنزلة هرون من موسى.

عمر ميگويد: من و ابو عبیده و ابو بکر و گروهی نشسته بودیم که رسول خدا دستش را به شانه علي زد و فرمود: اي علي! تو نخستين مؤمن در ايمان آوردن، و نخستين مسلمان در اسلام آوردن هستي. جاىگاه تو نسبت به من همانند جاىگاه هارون نسبت به موسي است.

الطبري، ابو جعفر محب الدين أحمد بن عبد الله بن محمد (متوفى ٦٩٤هـ)، ذخائر العقبى فى مناقب

ذوى القربى، ج ١، ص ٥٨، ناشر: دار الكتب المصرية - مصر

جلال الدين سيوطى روايت عمر بن خطاب را اين گونه آورده است:

( ١٥١٠ ) عن عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ :  
٣٠ ( لَنْ تَنَالُوا عَلِيًّا فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ : ثَلَاثَةٌ لَأَنْ يَكُونَ لِي وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ، كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ وَعِنْدَهُ أَبُو بَكْرٍ وَأَبُو عَبِيدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ، وَجَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ فَضَرَبَ بِيَدِهِ عَلِيَّ مَنَكِبٍ عَلَيَّ فَقَالَ : أَنْتَ أَوَّلُ النَّاسِ إِسْلَامًا، وَأَوَّلُ النَّاسِ إِيمَانًا، وَأَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى ) ( ابْن النُّجَّار )

السيوطى، جلال الدين أبو الفضل عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفى ٩١١هـ)، جامع الاحاديث (الجامع

الصغير وزوائده والجامع الكبير)، ج ١٣، ص ٣٩٦، طبق برنامه الجامع الكبير.

## ٩. از طريق ابن عباس (والسابق الي علي بن ابي طالب)

از ابن عباس نقل شده است که رسول خدا صلى الله عليه وآله امير مؤمنان على

بن ابيطالب عليه السلام را پيشگان در اسلام معرفى کرده است.

سند کامل اين روايت را طبرانى اين گونه آورده است:

١١١٥٢ حدثنا الحُسَيْنُ بْنُ إِسْحَاقَ التُّسْتَرِيُّ ثنا الحُسَيْنُ بْنُ أَبِي السَّرِيِّ الْعَسْقَلَانِيُّ ثنا حُسَيْنُ الْأَشَقَرُ ثنا سَفِيَّانُ بْنُ عِيْنَةَ عَنْ بَنِ أَبِي نَجِيحٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ بَنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ السَّبْقُ ثَلَاثَةٌ فَالسَّابِقُ إِلَى مُوسَى يُوشَعَ بْنِ نُونٍ وَالسَّابِقُ إِلَى عِيسَى صَاحِبِ يَاسِينَ وَالسَّابِقُ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ.



به نقل ابن عباس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: پیشگامان در ایمان آوردن سه تن هستند: پیشگام شد یوشع بن نون به ایمان آوردن به موسی، صاحب یاسین به عیسی و علی به ایمان آوردن به رسول خدا صلی الله علیه وسلم.

الطبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد بن ایوب (متوفای ۳۶۰هـ)، المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۹۳،

تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، ناشر: مكتبة الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۳م.

این روایت در کتابهای دیگر اهل سنت نیز نقل شده است.

الطبری، ابوجعفر محب الدین أحمد بن عبد الله بن محمد (متوفای ۶۹۴هـ)، ذخائر العقبی فی مناقب

ذوی القربی، ج ۱، ص ۵۸، ناشر: دار الکتب المصریة - مصر

### تصحیح روایت توسط هیثمی:

هیثمی در کتاب «مجمع الزوائد در باره سند این روایت می نویسد:

وعن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم قال السبق ثلاثة السابق إلى موسى يوشع بن نون والسابق إلى عيسى صاحب ياسين والسابق إلى محمد صلى الله عليه وسلم علي بن أبي طالب رضي الله عنه رواه الطبراني وفيه حسين بن حسن الأشقر وثقه ابن حبان وضعفه الجمهور وبقية رجاله حديثهم حسن أو صحيح.

... این روایت را طبرانی نقل کرده، و در سند آن حسین بن حسن اشقر وجود که ابن حبان او را توثیق کرده است ولی جمهور او را تضعیف کرده اند. و روایات بقیه راویان سند حسن و یا صحیح هستند.

الهیثمی، ابوالحسن علی بن ابی بکر (متوفای ۸۰۷هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۹، ص ۱۰۲،

ناشر: دار الریان للتراث/ دار الکتب العربی - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷هـ

### توثیق حسین بن الحسن الاشقر:

همانگونه که در کلام هیثمی ملاحظه می شود، تنها ایراد این روایت بر «حسین بن حسن اشقر» است که ابن حبان او را توثیق کرده و بقیه تضعیف کرده اند. و خلاصه کلام این که در توثیق و تضعیف این راوی، اختلاف است و طبق قاعده رجالی اهل سنت، روایت راوی مختلف فیه، حسن می شود.

برای اثبات توثیق و یا اعتبار بیشتر این راوی، لازم است سخنان احمد بن حنبل

و یحیی بن معین و ابن حجر عسقلانی را در باره ایشان ذکر نماییم:

ابن حجر در کتاب «تقریب التهذیب»، حسین بن الحسن اشقر را صدوق معرفی کرده است:

۱۳۱۸ **الحسین بن الحسن الأشقر الفزاری الكوفي صدوق** يهم ويغلو في التشيع من العاشرة مات سنة ثمان ومائتين س

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای ۸۵۲هـ)، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۱۶۶، تحقیق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشید - سوريا، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶.

ایشان در جای دیگر سخن احمد بن حنبل و ابن معین را در تأیید اشقر ذکر می‌کند:

قلت وذكره العقيلي في الضعفاء وأورد عن أحمد بن محمد بن هانئ قال قلت لأبي عبد الله يعني بن حنبل تحدث عن حسين الأشقر قال **لم يكن عندي ممن يكذب** وذكر عنه التشيع ..

وقال بن الجنيد سمعت بن معين ذكر الأشقر فقال كان من الشيعة الغالية قلت فكيف حديثه قال **لا بأس به قلت صدوق** قال نعم كتبت عنه.

احمد بن محمد بن هاني ميگويد: به احمد بن حنبل گفتم، در باره حسين بن اشقر براي من صحبت کن. گفتم: او در نزد من از جمله کسانی نیست که دروغ می‌گویند ...

ابن جنيد مي‌گويد: از ابن معين شنيدم که مي‌گفت: او از شيعيان غالي است. گفتم: روايتش چگونه است؟ گفتم: هيچ اشکالي در آنها نيست. گفتم: آيا او راستگو است؟ گفتم: بلي. پس از آن روايت از او نوشتم.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای ۸۵۲هـ)، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۹۱، ناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴ م.

کنانی در کتاب «تنزیه الشریعة المرفوعة عن الأخبار الشنیعة الموضوعة»، سخن ابن معین را در صدوق دانستن حسین اشقر و سخن احمد بن حنبل را پس از بیان روایت ذیل، ذکر کرده است:

( ۱۵ ) [ حدیث ] ابن عباس : كان النبي يقسم غنائم حنين وجبريل عليه السلام إلى جنبه فجاء ملك فقال إن ربك عز وجل أمرك بكذا وكذا، فخشي النبي أن يكون شيطاناً، فقال لجبريل تعرفه، فقال هذا ملك وما كل ملائكة ربك أعرف (عد) من طريق الحسين بن الحسن الأشقر، وقال

منكر وما أعلم رواه غير حسين والبلاء عندي منه، وأورده ابن الجوزي في الواهيات، وقال حسين كذاب (قلت) إنما كذبه أبو معمر الهذلي وقد قال فيه ابن معين صدوق وقال أحمد: لم يكن عندي ممن يكذب، وذكره ابن حبان في الثقات، وأخرج له النسائي وقضية إيراد ابن الجوزي له في الواهيات أنه لا يبلغ رتبة الوضع والله أعلم.

الكناني، علي بن محمد بن علي بن عراق أبو الحسن (متوفى ٩٦٣ هـ)، تنزيه الشريعة المرفوعة عن الأخبار الشنيعة الموضوعة، ج ١، ص ٢٤٨، تحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف، عبد الله محمد الصديق الغماري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى ١٣٩٩ هـ

**تصحيح روایت حسین اشقر توسط علمای اهل سنت:**

برخی از علمای بزرگ اهل سنت، روایات حسین اشقر را نیز تصحیح کرده و این نشان می‌دهد که این راوی در نزد آنها موثق و دارای اعتبار است.

روایت اول تصحیح شده توسط حاکم نیشابوری:

٤٦٤٧ حدثنا مكرم بن أحمد بن مكرم القاضي ثنا جعفر بن أبي عثمان الطيالسي ثنا يحيى بن معين ثنا **حسين الأشقر** ثنا جعفر بن زياد الأحمر عن مخول عن منذر الثوري عن أم سلمة رضي الله عنها أن النبي صلى الله عليه وسلم كان إذا غضب لم يجترئ أحد منا يكلمه غير علي بن أبي طالب رضي الله عنه هذا حديث **صحيح الإسناد** ولم يخرجاه

المستدرک علی الصحیحین ج ٣، ص ١٤١

روایت دوم تصحیح شده توسط حاکم نیشابوری:

٤٦٦٩ أخبرني علي بن عبد الرحمن بن عيسى السبيعي بالكوفة ثنا الحسين بن الحكم الجيزي ثنا **الحسين بن الحسن الأشقر** ثنا سعيد بن خثيم الهلالي عن الوليد بن يسار الهمداني عن علي بن أبي طلحة قال حججنا فمررنا على الحسن بن علي بالمدينة ومعنا معاوية بن حديج فقبل للحسن إن هذا معاوية بن حديج الساب لعلي فقال علي به فأتي به فقال أنت الساب لعلي فقال ما فعلت فقال والله إن لقيته وما أحسبك تلقاه يوم القيامة لتجده قائما على حوض رسول الله صلى الله

عليه وسلم يذود عنه رايات المنافقين بيده عصا من عوسج حدثنيه الصادق المصدوق صلى الله عليه وسلم وقد خاب من افتري هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه

المستدرک علی الصحیحین ج ۳، ص ۱۴۸

توثیق روایت اشقر توسط جلال الدین سیوطی:

سیوطی نیز در کتاب «الشمائل الشریفه»، همان روایتی را که حاکم تصحیح کرده بود، به صحت آن را تصریح می کند و در پایان تصحیح حاکم نیشابوری و توثیق اشقر را از زبان ذهبی نقل کرده است:

۲۸۴ (كان إذا غضب لم يجترئ عليه أحد إلا علي) حل ك عن أم سلمة صح  
كان إذا غضب لم يجترئ عليه أحد إلا علي  
امير المؤمنين لما يعلمه من مكانته عنده  
وتمكن وده من قلبه بحيث يحتمل كلامه في حال  
الحدة فأعظم بها منقبة تفرد بها عن غيره حم ك  
في فضائل الصحابة عن حسين الأشقر عن جعفر  
الأحمر عن مخول عن منذر عن أم سلمة قال الحاكم  
صحيح وتعقبه الذهبي بأن الأشقر وثق ...

... حاکم گفته است: این روایت صحیح است و ذهبی به دنبال آن گفته است: حسین اشقر توثیق شده است.

السیوطی، جلال الدین أبو الفضل عبد الرحمن بن أبی بکر (متوفای ۹۱۱هـ)، الشمائل الشریفه، ج ۱، ص ۲۹۱، تحقیق: حسن بن عبید باحیشی، ناشر: دار طائر العلم للنشر والتوزیع.

مناوی در کتاب «فیض القدیر شرح الجامع الصغیر»، توثیق ذهبی را در باره

حسین اشقر ذکر کرده است:

عن أبي هريرة كان إذا غضب لم يجترئ عليه أحد إلا علي أمير المؤمنين لما يعلمه من مكانته عنده وتمكن وده من قلبه بحيث يحتمل كلامه في حال الحدة فأعظم بها منقبة تفرد بها عن غيره حل ك في فضائل الصحابة عن حسين الأشقر عن جعفر الأحمر عن مخول عن منذر عن أم سلمة قال الحاكم صحيح وتعقبه الذهبي بأن الأشقر وثق.

المناوی، محمد عبد الرؤوف بن علی بن زین العابدین (متوفای ۱۰۳۱هـ)، فیض القدیر شرح الجامع

الصغیر، ج ۵، ص ۱۵۰، ناشر: المكتبة التجارية - مصر، الطبعة: الأولى، ۱۳۵۶هـ

نتیجه:

با توجه به آنچه بیان شد، حسین الاشقر از نظر ابن حبان، احمد بن حنبل، یحیی بن معین، حاکم نیشابوری، ابن حجر عسقلانی، ذهبی و جلال الدین سیوطی موثق و صدوق است. و در نتیجه این روایت نیز معتبر است.

### ۱۰. روایت دیگر از طریق ابن عباس؛ **هذا أول من امن بي:**

روایت دیگری را ابن عساکر با سند ذیل از ابن عباس نقل کرده است که رسول

خدا فرمود: نخستین کسی که به من آورد، حضرت علی بوده است:

أخبرنا أبو البركات عبد الوهاب بن المبارك الأنماطي أنا أبو بكر محمد بن المظفر بن بکران الشامي نا أبو الحسن أحمد بن محمد العتيقي أنا أبو يعقوب محمد بن يوسف بن أحمد بن الدجيل نا أبو جعفر محمد بن عمرو العقيلي حدثني علي بن سعيد نا عبد الله بن داهر بن يحيى الرازي حدثني أبي عن الأعمش عن عبادة الأسدي **عن ابن عباس ...**

ابن عباس گفته است: به زودی فتنه ای رخ می‌دهد اگر هریکی از شما آن را درک کردید، بر شما است که به کتاب خدا و علی بن ابی طالب پناه ببرید؛ زیرا من از رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حالی که دست علی را گرفته بود، شنیدم که می‌فرمود:

وبإسناده **عن ابن عباس** قال ستكون فتنة فإن أدركها أحد منكم فعليه بخصلتين كتاب الله وعلي بن أبي طالب فإنني سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول وهو أخذ بيد علي **هذا أول من امن بي** وأول من يصفحني يوم القيامة وهو فاروق هذه الأمة يفرق بين الحق والباطل وهو يعسوب المؤمنين والمال يعسوب الظالمين وهو الصديق الأكبر وهو بابي الذي أوتى منه وهو خليفتي من بعدي

این نخستین شخصی است که به من ایمان آورد و نخستین شخصی است که در روز قیامت با من مصافحه می‌کند. او فاروق این امت است که میان حق و باطل جدایی می‌اندازد. او سردار مؤمنان است ...

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، اَبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفای ۵۷۱هـ)، تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمثال، ج ۴۲، ص ۴۳، تحقیق: محب الدین اَبی سعید عمر بن غرامه العمری، ناشر: دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۵.

## ۱۱. روایت ابو اسحاق سبیبی به صورت مرسل : (وانه لاول اصحابی سلما)

ابو اسحاق سبیبی یکی از تابعان، نیز روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله امیر مؤمنان علیه السلام را اولین مسلمان معرفی کرده است.

عبد الرزاق صنعانی روایت وی را با این سند صحیح نقل کرده است:

۹۷۸۳ عبد الرزاق عن وكيع بن الجراح قال أخبرني شريك عن أبي إسحاق أن عليا لما تزوج فاطمة قالت للنبي صلى الله عليه وسلم زوجتنيه أعيمش عظيم البطن فقال النبي صلى الله عليه وسلم لقد زوجتك وإنه لأول أصحابي سلما وأكثرهم علما وأعظمهم حلما.

ابو اسحاق میگوید: هنگامی که فاطمه ازدواج کرد، به پدرش پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: مرا به ازدواج شکم کننده در آوردی؟ پیامبر فرمود: تو را به ازدواج او در آوردم، چون نخستین اصحاب من بود که اسلام آورد، و دارای بیشترین علم و بزرگترین حلم از میان صحابه است.

مصنف عبد الرزاق ج ۵، ص ۴۹۰

هیشمی بعد از نقل روایت، سند آن را صحیح می داند و می گوید:

وعن أبي إسحاق أن عليا لما تزوج فاطمة قالت للنبي صلى الله عليه وسلم زوجتنيه أعيمش عظيم البطن فقال النبي صلى الله عليه وسلم لقد زوجتك وإنه لأول أصحابي سلما وأكثرهم علما وأعظمهم حلما رواه الطبراني وهو مرسل صحيح الإسناد.

مجمع الزوائد ج ۹، ص ۱۰۲

## ۱۲. از طریق لیلی الغفاریة صحابی: (هذا علي بن أبي طالب أول الناس إيماناً)

لیلی غفاریه یکی از زنان صحابه است که در جنگهای رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز شرکت داشته و در پشت جبهه به مداوای مجروحین می پرداخته است. ایشان فرمایش آن حضرت را که از زبان عایشه در جنگ بصره شنیده، نقل کرده است.

۸۵ - حدثنا عبد السلام بن صالح، قال : نا علي بن هاشم، عن أبيه، عن موسى بن القاسم التغلبي، قال : حدثني ليلي الغفارية : أنها كانت تخرج مع رسول الله صلى الله عليه وسلم في مغازيه تداوي الجرحى، وتقوم على المرضى . فحدثت أن رسول الله قال لعائشة : هذا علي بن أبي طالب أول الناس إيماناً .

موسی بن قاسم می گوید: لیلی غفاریه (که همراه رسول خدا در جنگها برای تداوی مجروحان می رفت) گفت: رسول خدا به عایشه گفت: این علی بن ابی طالب نخستین شخص از میان مردم است که ایمان آورده است.

أحمد بن زهير بن حرب (متوفى ۲۷۹هـ)، أخبار المكيين، ج ۱، ص ۱۶۹، تحقيق: إسماعيل حسن

حسين، دار النشر : دار الوطن - الرياض، الطبعة : الأولى ۱۹۹۷

ابن عساکر این روایت را با تفصیل بیشتر گزارش کرده است:

أخبرنا أبو البركات الأنماطي أنا أبو بكر الشامي أنا أبو الحسن العتيقي أنا إسماعيل بن يعقوب الصيدلاني نا أبو جعفر العقيلي نا أحمد بن القاسم نا أحمد بن داود قالا أنا عبد السلام بن صالح نا علي بن هاشم حدثني أبي عن موسى بن القاسم التغلبي حدثني ليلي الغفارية قالت كنت أخرج مع رسول الله في مغازيه فأداوي الجرحى، وأقوم على المرضى، فلما خرج علي بالبصرة خرجت معه، فلما رأيت عائشة واقفة دخلني شيء من الشك، فأتيتها فقلت: هل سمعت من رسول الله فضيلة في علي؟ قالت: نعم، دخل علي علي رسول الله وهو مع عائشة، وعليه جرد قطيفة فجلس بينهما، فقالت له عائشة: أما وجدت مكانا هو أوسع من هذا؟ فقال النبي: يا عائشة دعي لي أحي فإنه أول الناس بي إسلاماً، وأخر الناس

## بِي عَهْدًا عِنْدَ الْمَوْتِ، وَأَوَّلُ النَّاسِ لِي لِقَاءَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ

موسي بن قاسم ميگويد: ليلي غفاريه گفتم: من همراه رسول خدا براي تداوي مجروحان ميرفتم و از آنها پرستاري ميکردم. موسي ميگويد: هنگامي كه علي به بصره رفت من نيز همراه ايشان رفتم؛ اما وقتي عايشه را در مقابل علي ديدم شك و ترديد براي دست داد، نزد ليلي رفتم و سؤال كردم آيا از رسول خدا صلي الله عليه وسلم در باره علي فضيلتي شنیده اي؟ گفتم: بلي. رسول خدا در حالي كه با عايشه بود و قطيفه اي بر خودشان انداخته بود علي وارد شد و در ميان آنها نشست. عايشه به علي گفت: آيا جاي وسيع تر از اين پيدا نكردي؟ رسول خدا به عايشه گفت: برادرم را رها كن؛ زيرا او نخستين كسي است كه به من اسلام آورد، و آخرين شخص است در هنگام مردن با من و اولين كسي است كه در روز قيامت مرا ملاقات مي كند.

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، أبي القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفای ۵۷۱هـ)، تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمائل، ج ۴۲، ص ۴۵، تحقیق: محب الدین ابی سعید عمر بن غرامه العمری، ناشر: دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۵.

این روایت در بسیاری از منابع اهل سنت نقل شده است.

### ۱۳- ۱۴. از طریق ابوذر و سلمان: (إِنَّ هَذَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي)

#### معتبر

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله با اشاره به حضرت علی علیه السلام فرمود: او نخستین کسی است که به من ایمان آورد. این سخن حضرت را دو صحابی بزرگوار؛ جناب ابوذر و سلمان نقل کرده اند.

#### روایت اول:

ابتدا به روایتی که تنها از ابوذر این مطلب با سند معتبر نقل شده اشاره می کنیم:

حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ الْعَرَزَمِيُّ، قَالَ: قَالَ: نَا عَلِيُّ بْنُ هَاشِمٍ، قَالَ: نَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبِيدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ أَبِي رَافِعٍ، عَنْ أَبِي ذَرٍّ، عَنْ النَّبِيِّ أَنَّهُ قَالَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: **أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي**، وَأَنْتَ أَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَأَنْتَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ، وَأَنْتَ الْفَارُوقُ تَفَرَّقَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَأَنْتَ يَعْشُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَالْمَالُ يَعْشُوبُ الْكُفَّارَ.



ابو رافع از ابو ذر نقل کرده است که رسول خدا به علی بن ابی طالب فرمود: شما نخستین کسی هستی که به من ایمان آوردی، و شما نخستین فرد هستی که در روز قیامت با من دست می‌دهد، و شما صدیق اکبر و جدا کننده بین حق و باطل هستید، و شما پناهگاه مؤمنان هستید همانگونه مال پناهگاه کافران است.

البزار، ابوبکر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق (متوفای ۲۹۲ هـ)، البحر الزخار (مسند البزار) ج ۹، ص ۳۴۲، تحقیق: د. محفوظ الرحمن زین الله، ناشر: مؤسسة علوم القرآن، مكتبة العلوم والحكم - بیروت، المدينة الطبعة: الأولى، ۱۴۰۹ هـ

بررسی سند روایت:

**عباد بن یعقوب الرواجنی**

اولاً: ایشان از راویان بخاری است و اگر تضعیف شود تضعیف روایات بخاری است.

ثانیاً: حاکم نیشابوری در کتاب «المدخل إلى کتاب الإکلیل»، تصریح کرده است که ایشان را ابو بکر محمد بن اسحاق بن خزیمه در روایت صدوق می‌داند:

وكان أبو بكر محمد بن اسحاق بن خزيمه  
يقول حدثنا الصدوق في روايته المتهم في دينه  
عباد بن يعقوب.

الحاكم النيشابوري، محمد بن عبد الله (متوفای ۴۰۵ هـ)، المدخل إلى کتاب الإکلیل، ج ۱، ص ۴۹؛ تحقیق: د. فؤاد عبد المنعم أحمد، دار النشر: دار الدعوة - الاسكندرية، طبق برنامه الجامع الكبير.

ابن جوزی نقل کرده است که دارقطنی این راوی را تضعیف نکرده است:

**وقال الدارقطني ليس بضعيف**

الضعفاء والمتروكين لابن الجوزي ج ۲، ص ۷۷

ذهبی نیز بر صدوق بودن وی این گونه تصریح کرده و توثیق ابو حاتم را نیز

ذکر کرده است:

الشيخ العالم الصدوق محدث الشيعة أبو  
سعيد عباد بن يعقوب الاسدي الرواجني الكوفي  
المبتدع... قال أبو حاتم شيخ ثقة

سير أعلام النبلاء ج ۱۱، ص ۵۳۶

## علي بن هاشم البريد:

این شخص نیز راوی صحیح مسلم و علمای رجال اهل سنت او را صدوق و موثق می‌داند. ابن حجر می‌نویسد:

علي بن هاشم بن البريد بفتح الموحدة  
وبعد الرء تحتانية ساكنة الكوفي صدوق يتشيع.

تقريب التهذيب ج ۱، ص ۴۰۶

ابن سعد نیز بر صدوق بودنش تصریح کرده است:

علي بن هاشم بن البريد ... وهو صالح  
الحديث صدوق.

طبقات ابن سعد ج ۶، ص ۳۹۲

ابن جوزی می‌نویسد: که علماء بر ثقة بودن این راوی اتفاق نظر دارند:

علي بن هاشم بن البريد ... روى عنه أحمد  
بن حنبل واتفقوا على أنه كان ثقة ولكن كان  
يتشيع وتوفي في هذه السنة.

المنتظم ج ۹، ص ۶۴

## محمد بن عبید الله:

این راوی از نظر ابن حبان و حاکم نیشابوری موثق است. ابن حبان در کتاب «الثقات» اسم ایشان را آورده است:

۱۰۵۹۶ محمد بن عبید الله بن أبي رافع يروى  
عن أبيه روى عنه يحيى بن يعلى الأسلمى

الثقات ج ۷، ص ۴۰۰

حاکم نیز روایتش را در چند جا تصحیح کرده است:

۳۸۱۷ أخبرنا أبو عبد الله محمد بن علي  
الصنعاني بمكة حدثنا علي بن المبارك الصنعاني  
حدثنا يزيد بن المبارك حدثنا محمد بن ثور عن  
بن جريج عن محمد بن عبید الله بن أبي رافع مولى  
رسول الله صلى الله عليه وسلم ... هذا حديث صحيح  
الإسناد ولم يخرجاه

المستدرک علی الصحیحین ج ۲ ص ۵۳۳

۴۸۴۱ أخبرني أبو سعيد أحمد بن محمد بن  
عمرو الأحمسي ثنا الحسين بن حميد بن الربيع  
ثنا مخول بن إبراهيم النهدي ثنا عبد الرحمن

بن الأسود عن محمد بن عبید الله بن أبي رافع عن أبيه عن جده أبي رافع رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى يوم الإثنين وصلت معه خديجة رضي الله عنها وأنه عرض على علي يوم الثلاثاء الصلاة فأسلم وقال دعني أو أمر أبا طالب في الصلاة قال فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم إنما هو أمانة قال فقال علي فأصلي إذا فصلى مع رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم الثلاثاء هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه

المستدرک علی الصحیحین ج ۳، ص ۲۰۱

در جای دیگر نیز ایشان را در ضمن فرزندش عون بن محمد توثیق کرده است:

وعون هذا هو بن محمد بن عبید الله بن أبي رافع هو وأبوه ثقتان

المستدرک علی الصحیحین ج ۳، ص ۱۸۰

عَنْ أَبِيهِ (عبيد الله بن أبي رافع )

مراد از عبارت «عن ابيه» عبید الله بن ابی رافع است و اسم ابی رافع نیز اسلم است. البته در جای دیگر نیز آمده است که ابو رافع اسم های دیگری هم داشته است. ابن ابی حاتم ایشان را معرفی کرده و در پایان توثیق وی را ذکر کرده است:

١٤٦٠ عبید الله بن أبی رافع مولى النبي صلى الله عليه وسلم واسم أبی رافع اسلم وكان هو كاتب علي رضي الله عنه روى عن علي وأبى هريرة وأبيه روى عنه بسر بن سعيد والحسن بن محمد سمعت أبى يقول ذلك نا عبد الرحمن قال وسمعت أبى يقول عبید الله بن أبی رافع ثقة .

ابن أبی حاتم الرازی التیمی، ابو محمد عبد الرحمن بن أبی حاتم محمد بن إدريس (متوفای

٣٢٧هـ)، الجرح والتعديل، ج ٥ ص ٣٠٧، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، الطبعة: الأولى، ١٢٧١هـ - ١٩٥٢م.

بدر الدین عینی اسم ابو رافع را اسلم، ابراهیم، ثابت و هرمز هم ذکر کرده است:

عبید الله بن أبی رافع المدنی: مولى النبي - صلى الله عليه وسلم - ، واسم أبی رافع أسلم، وقيل: إبراهيم، وقيل: ثابت، وقيل: هرمز.

العینی، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابی الحنفی بدر الدین

(متوفای ٨٥٥هـ)، مغانی الأخیار، ج ٣، ص ٣١٠، دار النشر: طبق برنامه الجامع الكبير.

ایشان از راویان بخاری و مسلم است.

ابن حبان اسم وی را در کتاب «الثقات» آورده و نشانگر توثیق وی است:

۳۸۹۵ عبید الله بن علی بن ابي رافع مولى  
رسول الله صلى الله عليه وسلم يروى عن جدته سلمى  
بنت قيس مولاة رسول الله صلى الله عليه وسلم ولها  
صحبة روى عنه فائد مولى عبید الله بن علی بن ابي  
رافع من حديث الفضل بن سليمان

الثقات ج ۵، ص ۶۹

ابن حجر نیز بر توثیق وی تصریح کرده است:

۴۲۸۸ عبید الله بن ابي رافع المدني مولى  
النبي صلى الله عليه وسلم كان كاتب علي وهو ثقة  
من الثالثة ع

تقريب التهذيب ج ۱، ص ۳۷۰

نکته مهم این که احمد بن حنبل ایشان را در شمار صحابه آورده است و اگر

این گونه باشد، بی نیاز از توثیق است:

عبید الله بن أسلم مولى النبي عليه السلام  
يعد في الكوفيين له صحبة ورواية أن النبي  
عليه السلام كان يقول لجعفر أشبهت خلقي ...  
ذکره بن حبان في الثقات

الإكمال لرجال أحمد، ج ۱، ص ۲۷۹

أبو رافع القبطي.

ایشان از صحابه رسول خدا است و نیاز به توثیق ندارد، چرا که صحابه از نظر

آنها همه عادل هستند. تنها به ذکر عبارت ابن جزری که ایشان را معرفی کرده اکتفا

می‌کنیم:

أسلم أبو رافع مولى رسول الله صلى الله عليه  
وسلم . غلبت عليه كنيته ، واختلف في اسمه ،  
فقال ابن المديني : اسمه أسلم ، ومثله قال  
ابن نمير ، وقيل : هرمز ، وقيل : إبراهيم ،  
وزوجه رسول الله صلى الله عليه وسلم مولاته سلمى ،  
فولدت له عبید الله بن ابي رافع ، وكانت سلمى  
قابلة إبراهيم بن رسول الله صلى الله عليه وسلم ،

وشهدت معه خيبر ، وكان عبید الله خازناً لعلی بن  
أبي طالب ، وكاتباً له أيام خلافته .

ابو رافع غلام رسول خدا صلی الله علیه وسلم است،  
کنیه اش بر اسمش غالب شده است (یعنی به کنیه او را  
صدا می زدند) اما در اسم او اختلاف نظر است. به نقل  
ابن مدینی و ابن نمیر اسمش اسلم، و هرمز و ابرهیم هم  
اقوال دیگری است. رسول خدا سلمی را به ازدواجش در  
آورد و از او عبید الله بن ابو رافع به دنیا آمد. و  
سلمی قابله حضرت ابراهیم پسر رسول خدا بود که در  
خیبر نیز همراه رسول خدا بود. و در زمان حضرت علی،  
عبید الله خزانه دار و کاتب ایشان بود.

اسد الغابة ج ۱، ص ۱۲۰

از عبارت فوق به دست می آید که ایشان صحابه است.

**أبو ذر الغفاري:**

ایشان هم از صحابه بزرگوار و معروف رسول خدا ست. در نتیجه این روایت

معتبر است.

**روایت دوم:**

در این روایت ابی سخیله از ابو ذر و سلمان از رسول خدا صلی الله علیه وآله

این مطلب را نقل کرده است:

٦١٨٤ حدثنا علي بن إسحاق الوزير الأصبهاني  
حدثنا اسماعيل بن موسى السدي ثنا عمر بن سعيد  
عن فضيل بن مزروق عن أبي سخيلا عن أبي ذر وعن  
سلمان قال أخذ رسول الله صلى الله عليه وسلم بيد  
علي رضي الله عنه فقال إن هذا أول من آمن بي  
وهو أول من يصفحني يوم القيامة وهذا الصديق  
الأكبر وهذا فاروق هذه الأمة يفرق بين الحق  
والباطل وهذا يغسب المؤمنين والمال يغسب  
الظالم .

ابو ذر و سلمان گفتند: رسول خدا صلی الله علیه  
وآله دست علی را گرفته بود فرمود: این نخستین کسی  
است که به من ایمان آورد، و اولین کسی است که در  
روز قیامت با من مصافحه می کند....

الطبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد بن أيوب (متوفای ۳۶۰هـ)، المعجم الكبير، ج ۶، ص ۲۶۹،

تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، ناشر: مکتبة الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۳م.

در روایت دیگر ابی سخیله می‌گوید: من و سلمان در ربه‌ذو ذر رفتیم و در آنجا ایشان این سخن رسول خدا را نقل کرد:

حدثني الوليد بن صالح، عن يونس بن أرقم، عن وهب بن أبي دبي: عن أبي سخیلة قال: مررت أنا وسلمان بالربذة على **أبي ذر** فقال: إنه ستكون فتنة فإن أدركتموها فعليكم بكتاب الله وعلي بن أبي طالب، فإني سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: **علي أول من آمن بي**، وأول من يصفحني يوم القيامة وهو يعسوب المؤمنين .

ابو سخیله می‌گوید: من و سلمان به ربه‌ذو ذر رفتیم و ابوذر گفت: به زودی فتنه‌ای در راه است، اگر آن را درک کردید به کتاب خدا و علی بن ابی طالب تمسک کنید؛ زیرا از رسول خدا شنیدم که می‌گفت: علی اولین مؤمن به من است و اولین کسی است که در روز قیامت با من مصافحه می‌کند.

البلاذری، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفى ۲۷۹هـ)، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۲۸۲، طبق برنامه

الجامع الكبير.

## ۱۵. از طریق معاذ بن جبل : (علي اول المومنين بالله من قریش)

معاذ بن جبل از صحابه فرمایش رسول خدا را در خطاب به امیر مؤمنان

فرمودند: شما نخستین کسی هستید که به خداوند ایمان آورده اید، نقل کرده است:

حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي حُصَيْنٍ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَضْرَمِيُّ، حَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ خَالِدِ الْعَبْدِيِّ الْبَصْرِيِّ، حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ إِبْرَاهِيمِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ ثَوْرِ بْنِ يَزِيدٍ، عَنْ خَالِدِ بْنِ مَعْدَانَ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ: يَا عَلِيُّ أَخْصِمَكَ بِالنَّبُوءَةِ، وَلَا نُبُوءَةَ بَعْدِي، وَتَخْصِمُ النَّاسَ بِسَبْعٍ وَلَا يُحَاجُّكَ فِيهَا أَحَدٌ مِنْ قُرَيْشٍ، **أَنْتَ أَوْلَهُمْ إِيْمَانًا بِاللَّهِ**، وَأَوْفَاهُمْ بِعَهْدِ اللَّهِ، وَأَقْوَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ، وَأَقْسَمُهُمْ بِالسَّوِيَّةِ، وَأَعْدَلَهُمْ فِي الرَّعِيَّةِ، وَأَبْصَرَهُمْ بِالْقَضِيَّةِ، وَأَعْظَمَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَزِيَّةً .

معاذ بن جبل می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: تو در تمامی فضائل با من مشارکت داری مگر نبوت که بر تو غالب شدم، زیرا پیامبری پس از من نیست. اما در هفت خصلت بر همه مردم غالب آمدی و کسی از قریش در این خصایل و ویژگیها بر تو پیروز نخواهد شد و آن ویژگیها

عبارتند از این که نخستین فردی که به خدا ایمان آورد و به پیمان الهی از همه باوفاتر، و در انجام اوامر خدا مقاومتر و در تقسیم اموال به تساوی از همه برتر و در عدالت و داد در بین رعیت از همه دادگتر و در امور قضایی از همه آگاهتر و در روز قیامت نزد خداوند از همه ممتازتر تو هستی

الأصبهانی، ابونعیم أحمد بن عبد الله (متوفای ۴۳۰هـ)، حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، ج ۱، ص ۶۵،

ناشر: دار الكتاب العربی - بیروت، الطبعة: الرابعة، ۱۴۰۵هـ

در این روایت رسول خدا صلی الله علیه وآله هفت ویژگی را برای امیر مؤمنان علیه السلام ذکر کرده است که دیگر افراد قریش آن را ندارند و یکی از آنها نخستین مؤمن بودن ایشان است.

## ۱۶. روایت سلیمان بن سالم از اعمش: وأقدم الناس إسلاماً

مغازلی در کتاب «مناقب» روایت بسیار طولانی را از سلیمان از اعمش با سه سند نقل کرده که در آن ابو جعفر منصور دوانقی بهترین فضائل امیرمؤمنان علیه السلام برای سلیمان در زمان حکومتش بازگو می کند و از جمله این فضائل این است که علی علیه السلام پیشگام ترین فرد در اسلام آوردن است.

اکنون روایت را با ترجمه آن به محضر عاشقان و محبان و پیروان امیرمؤمنان

علیه السلام تقدیم می کنیم:

۳۰۷ - أخبرنا أبو طالب محمد بن أحمد بن عثمان بن الفرّج بن الأزهر الصیرفی البغدادي رحمه الله قديمَ علينا واسطاً حدثنا أبو بكر محمد بن الحسن بن سليمان حدثنا عبد الله بن محمد بن عبد الله العُكْبَرِيّ حدثنا أبو القاسم عبد الله بن عتّاب العبدیّ حدثنا عمر بن شبة بن عبّدة الثُمیريّ قال : حدثني المدائني قال : وَجّه المنصور إلى الأعمش يدعوه

قال : وحدّثنا محمد بن الحسن حدّثنا عبد الله بن محمد بن عبد الله العُكْبَرِيّ حدّثنا عبد الله بن عتّاب بن محمد حدّثنا الحسن بن عرّفة حدّثنا أبو معاوية قال : حدثنا الأعمش قال : أرسل إليّ المنصور

وحدّثنا محمد بن الحسن حدّثنا عبد الله بن محمد بن عبد الله [ العُكْبَرِيّ حدّثنا عبد الله ] بن

عُتَابُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَبْدِيِّ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ الْعَمِّيِّ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْحَكَمِ قَالَ : حَدَّثَنِي سَلِيمَانُ بْنُ سَالِمٍ حَدَّثَنِي الْأَعْمَشُ قَالَ : بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرِ الْمَنْصُورِ - وَقَدْ دَخَلَ حَدِيثَ بَعْضِهِمْ فِي بَعْضِ وَاللَّفْظُ لِعُمَرَ بْنِ شَبَّةٍ قَالَ :

وَجَّهَ إِلَيَّ الْمَنْصُورُ فَقُلْتُ لِلرَّسُولِ : لِمَا يَرِيدُنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ؟ قَالَ : لَا أَعْلَمُ ، فَقُلْتُ : أَبْلَغُهُ أُنَى آتِيهِ ، ثُمَّ تَفَكَّرْتُ فِي نَفْسِي فَقُلْتُ : مَا دَعَانِي فِي هَذَا الْوَقْتِ لَخَيْرٍ ، وَلَكِنْ عَسَى أَنْ يَسْأَلَنِي عَنْ فِضَائِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ( عَلَيْهِ السَّلَامُ ) فَانْ أَخْبَرْتَهُ قَتَلَنِي . قَالَ : فَتَطَهَّرْتُ وَلَبِسْتُ أَكْفَانِي وَتَحَنَّنْتُ ثُمَّ كَتَبْتُ وَصِيَّتِي ثُمَّ صَرْتُ إِلَيْهِ فَوَجَدْتُ عِنْدَهُ عَمْرُو بْنَ عُبَيْدٍ فَحَمَدَتِ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيَّ ذَلِكَ وَقُلْتُ : وَجَدْتُ عِنْدَهُ عُونَ صَدَقَ مِنْ أَهْلِ النَّصْرَةِ . فَقَالَ لِي : ادْنُ يَا سَلِيمَانُ ! فَدَنَوْتُ . فَلَمَّا قَرُبْتُ مِنْهُ أَقْبَلْتُ عَلَيَّ عَمْرُو بْنُ عُبَيْدٍ أَسْأَلُهُ ، وَفَاحَ مِنِّي رِيحُ الْخُنُوطِ .

فَقَالَ : يَا سَلِيمَانُ مَا هَذِهِ الرَّائِحَةُ ؟ وَاللَّهِ لَتَصُدُقَنِي وَإِلَّا قَتَلْتُكَ . فَقُلْتُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَتَانِي رَسُولُكَ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي : مَا بَعَثَ إِلَيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ إِلَّا لِيَسْأَلَنِي عَنْ فِضَائِلِ عَلِيٍّ ، فَانْ أَخْبَرْتَهُ قَتَلَنِي ، فَكَتَبْتُ وَصِيَّتِي وَلَبِسْتُ كَفَنِي وَتَحَنَّنْتُ .

از سلیمان اعمش نقل شده است که گفت: پیک ابو جعفر منصور در نیمه شب مرا به حضور وی فراخواند و گفت: ابو جعفر بی‌درنگ در این وقت تو را احضار نموده است به وی گفتم: امیر المؤمنین در این وقت غیر مناسب به چه علت مرا احضار نموده؟

گفت: نمی‌دانم، گفتم: به او ابلاغ کن که پس از دقایقی نزد شما حاضر خواهم شد، اما با خود گفتم: احضار در چنین وقتی قطعاً به خاطر امر خیری نیست، شاید به این علت باشد که از من فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام بپرسد و اگر پاسخ گویم، حتماً مرا خواهد کشت از این رو غسل نمودم و کفنم را پوشیدم و حنوط زدم و وصیتهای لازم را نوشتم و به خانواده‌ام سپردم و راهی کاخ منصور شدم، زمانی که به مجلس وی وارد شدم، دوست دیرینه‌ام عمرو بن عبید بصری را نزد او دیدم، از این رو قلبم شادمان و روحم از اضطراب و دلهره آسوده گردید، چرا که می‌دانستم وی از من دفاع خواهد کرد به هر حال پس از سلام و ابلاغ تحیت در



گوشه ای نشستیم؛ منصور به من گفت از آنجا برخیز و نزد من بیا به او نزدیک شدم و با عمرو بن عبید به احوالپرسی پرداختم، اما بوی کافور، هوای مجلس را فراگرفته بود، منصور به من گفت: این بوی از چیست؟ گفتم: به خاطر يك امر ضروری، گفتم: اگر حقیقت را نگویی تو را خواهم کشت! گفتم: ای امیر المؤمنین، پیک شما در نیمه شب، مرا به حضور فراخواند، با خود گفتم این احضار نابهنگام، جز پرسش در باره فضائل علی علیه السلام علت دیگری ندارد و اگر بپرسد کتمان نخواهم کرد، در نتیجه به قتل من منتهی می‌شود! به همین علت غسل کردم و حنوط نمودم و کفن پوشیدم و نزد شما آمدم، اکنون این من و این شما.

**فاستوی جالساً وهو يقول : لا حَوْلَ ولا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ .**

**ثمَّ قال : أتدري يا سليمان ما اسمي ؟ قلت : نعم يا أمير المؤمنين قال : ما اسمي ؟ قلت : عبد الله الطويل بن محمد بن عليّ بن عبد الله بن عباس بن عبد المطلب قال : صدقت . فأخبرني بالله وبقرابتي من رسول الله ( صلى الله عليه وآله وسلم ) كم رويت في عليّ من فضيلة من جميع الفقهاء وكم يكون ؟ قلت : يسير يا أمير المؤمنين قال : عليّ ذاك . قلت : عشرة آلاف حديث وما زاد .**

**قال : فقال : يا سليمان لأحدّثك في فضائل علي (عليه السلام) حديثين يأكلان كلّ حديث رويته عن جميع الفقهاء، فإن حلفت لي أن لا ترويها لأحد من الشيعة حدّثك بهما، فقلت : لا أحلف ولا أخبر بهما أحداً منهم .**

منصور در حالی که تکیه زده بود به روی دو زانو نشست، گویا آمادگی خود را برای شنیدن سخنانم اعلام می‌نمود، سپس گفت: به خدا پناه می‌برم از این که بیگناهی را به قتل برسانم، هم اکنون بگو، من چه نام دارم و آیا اسم مرا می‌دانی؟

گفتم: آری، اسم تو عبد الله بن منصور فرزند محمد بن علی بن عبد الله بن عباس بن عبد المطلب است، گفتم: راست گفتمی، اکنون تو را به خدا و قرابتم به رسول الله سوگند می‌دهم، حدود اطلاعات تو و دیگر دانشمندان در باره فضائل علی علیه السلام چه قدر است، گفتم مقدار اندکی، حدود ده هزار حدیث و کمی بیشتر! منصور گفت: سلیمان هم اکنون دو حدیث در فضائل علی علیه السلام برای تو بازگو می‌کنم که مجموع احادیث تو و دیگر فقها را در کام خود بگیرند یعنی مجموع احادیث را با

مفهوم وسیع این دو حدیث نمی‌توان برابر دانست، اما به این شرط که برای هیچ کس از شیعیان وی بازگو نکنی و بر تعهدت سوگند یاد نمایی گفتم: اما سوگند نه، ولی هرگز برای کسی بازگو نمی‌کنم.

**فقال : كنتُ هارباً من بني مروان وكنت أدور البلدان أتقرب إلى الناس بحبِّ عليّ وفضائله، وكانوا يؤؤنني ويطعمونني ويؤودونني ويكرموني ويحملوني حتى وردت بلاد الشام، وأهل الشام كلما أصبحوا لعنوا علياً ( عليه السلام ) في مساجدهم، لأنّ كلهم خوارج وأصحاب معاوية . فدخلت مسجداً وفي نفسي منهم ما فيها فأقيمت الصلوة فصلّيت الظهر وعليّ كساء خلق، فلما سلّم الإمام، اتكأ على الحائط وأهل المسجد حضور فجلست فلم أر أحداً منهم يتكلم توقيراً لإمامهم، فإذا بصبيّين قد دخلا المسجد، فلما نظر إليهما الإمام، قال : ادخلا مرحباً بكما ومرحّباً بمن أسماكما بأسمائهما، والله ما سميتكما بأسمائهما إلا بحبِّ محمّد وآل محمّد . فإذا أحدهما يقال له الحسن والآخر الحسين . فقلت فيما بيني وبين نفسي : قد أصبت اليوم حاجتي، ولا قوّة إلا بالله . وكان شابُّ إلى يميني فسألته : من هذا الشيخ ؟ ومن هذان الغلامان ؟ فقال : الشيخ جدّهما، وليس في هذه المدينة أحد يحبُّ علياً ( عليه السلام ) غير هذا الشيخ، ولذلك سمّاهما الحسن والحسين، فقلت فرحاً وإني يومئذ لصارم لا أخاف الرّجال، فدنوت من الشيخ فقلت : هل لك في حديث أقرّ به عينك ؟ قال : ما أحوّجني إلى ذلك، وإن أقررت عيني أقررت عينك .**

آن‌گاه گفت: در آن زمان که از دولت بنی مروان می‌ترسیدم و از شهری به شهر دیگر متواری بودم برای جلب محبت مردم که دوستان علی علیه السلام بودند به نشر فضائل و مناقب آن جناب همت گمارده و در هر جا به تناسب حال، در جمع مردم دل باخته علی علیه السلام فضائل او را بازگو می‌کردم و با احترام کم نظیر مردم مواجه می‌شدم و به خانه‌هایشان دعوت می‌کردند و وسایل پذیرایی را به نیکوترین وجهی در اختیارم قرار می‌دادند، تا این که به بلاد شام رسیدم و بر خلاف معمول جاهای دیگر، مردم آنجا که از خوارج و یاران معاویه بودند، هر بامداد در مساجد علی علیه السلام را لعن و ناسزا می‌گفتند. (۱) یکی از روزها به هنگام

ظهر به صورت ناشناس و با لباس کهنه‌ای که به تن داشتم به مسجدی وارد شدم، با توجه به سابقه دیرینه مردم آنجا، دلم در اضطراب بود که نکند کسی مرا بشناسد و به مقامات حکومتی تحویل دهد. نماز جماعت بر پا شد و من نماز ظهر را به جای آوردم در حالی که عبایی کهنه به تن داشتم؛ وقتی امام جماعت نماز را به پایان برد، به دیوار مسجد تکیه نمود و نمازگزاران دور او اجتماع کردند و به پاس احترام او هیچ کس سخن نمی‌گفت.

در آن حال دو پسر بچه وارد مسجد شدند و چون امام مسجد آنها را دید بغل گشود و به آنها گفت: فرزندانم بیایید، سپس آنها را در آغوش کشید و به آنها مرحبا گفت و به نام آنها احترام گذارد و گفت: به خدا قسم که، آن اسمی که شما را به آن نام‌گذاری نمودم جز محبت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم انگیزه‌ای نداشتم [با شنیدن این سخن به فکر نام آن دو کودک بودم که اینها چه نام دارند] در آن حال شنیدم به یکی حسن و به دیگری حسین می‌گفتند، از دیدن این منظره بسی شادمان شدم و با خود گفتم امروز به آرزوی خود نائل شدم، اما برای تحقیق و بررسی بیشتر به جوانی که در کنارم نشسته بود پرسیدم: امام مسجد کیست؟ و این دو کودک با او چه نسبتی دارند؟ گفت: این شیخ جدّ این دو کودک است و اضافه نمود که در این شهر جز این شیخ کسی محبت علی را ندارد و به همین علت این دو کودک را به نام حسن و حسین نام‌گذاری نموده است، این سخن بر خوشحالی و شادمانیم افزود با شتاب از جای برخاسته و گفتم: امروز من شمشیر برنده‌ام و از کسی نمی‌ترسم، پس به آن شیخ نزدیک شدم و گفتم: ای شیخ من تو را از دوستان اهل بیت علیه السلام می‌دانم اگر مایل باشی، روایتی در شأن آنها برایت بازگویم که باعث چشم روشنی و موجب خورسندیت گردد! گفت: آری چه قدر به ذکر چنین حدیثی نیازمندم و اگر با بیان آن چشم من را روشن کنی من هم موجب شادمانی تو را فراهم خواهم نمود.

**فقلت : حدثني أبي عن جدّي عن أبيه عن رسول الله ( صلى الله عليه وآله وسلم ) فقال لي : من والدك ؟ ومن جدك ؟ فلما عرفت أنه يرید أسماء الرجال فقلت : محمد بن عليّ بن عبد الله بن العباس قال : كنا مع النبيّ ( صلى الله عليه وآله وسلم ) فإذا فاطمة عليها السلام قد أقبلت تبكي فقال النبيّ ( صلى الله عليه وآله وسلم ) : ما يبكيك يا فاطمة ؟ قالت : يا أباه إنّ الحسن**

والحسين قد عبّرا أو قد ذهباً منذ اليوم ولا أدري أين هما؟ وإنّ علياً يمشي على الدّالّية منذ خمسة أيّام يسقي البستان وإني قد طلبتهما في منازلك فما حسبتُ لهما أثراً، وإذا أبو بكر عن يمينه فقال: يا أبا بكر! قم فاطلب قرّتي عيني ثمّ قال: يا عمر قم فأطلبهما، يا سلمان يا أبا ذرّ يا فلان يا فلان قال: فأحصينا على رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) سبعين رجلاً بعثهم في طلبهما وحثّهم فرجعوا ولم يصيبوهما. فاغتمّ النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) لذلك غمّاً شديداً ووقف على باب المسجد وهو يقول: بحقّ إبراهيم خليلك وبحقّ آدم صفيك إن كانا - قرّتي عيني وثمرتي فؤادي - أخذاً برّاً أو بحرّاً فاحفظهما أو سلّمهما، فإذا جبريل (عليه السلام) قد هبط فقال: يا رسول الله إنّ الله يُقرّك السلام ويقول لك: لا تحزن ولا تغتمّ! الصبيان فاضلان في الدّنيا فاضلان في الآخرة، وهما في الجنّة وقد وكلت بهما ملكاً يحفظهما إذا ناما وإذا قاما.

گفتم: پدرم از جدم و او از پدرش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است، اما شیخ فوراً در سختم پرید و گفت: پدر و جد تو و پدرش کیست؟ گفتم: محمد بن علی بن عبد الله بن عباس، (۱) آن‌گاه به نقل روایت پرداختم که ابن عباس گفت: من و جماعتی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مشرف بودیم که ناگهان فاطمه علیها السلام در حالی که اشک می‌ریخت به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید، آن جناب پرسید دخترم چرا گریانی، امیدوارم هرگز چشم تو را گریان نبینم! عرض کرد: پدر جان! حسن و حسین از بامداد تا به حال ناپدید شده‌اند و از آنها اطلاعی ندارم، در منازل همسران شما و جاهای دیگر نیز از آنها جستجو کردم و اثری از آنها نیافتم، و پنج روز است که علی به آبیاری درختان مشغول است و به خانه بازنگشته، تا از آنها تفحص نماید، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ابو بکر که در سمت راستش نشسته بود، دستور داد، تا به جستجوی آنان برخیزد و به عمر و سلمان و ابو ذر و گروهی از یاران که وقتی آنها را شمارش نمودیم هفتاد نفر می‌شدند فرمود: برخیزید و از نور دیدگانم خبری بیاورید! یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همگی به تفحص پرداختند، اما آنها را نیافته و بدون هیچ گونه اطلاعی بازگشتند! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از این حادثه غیر

منتظره آزرده خاطر گردید و برای دعا و نیایش راهی مسجد شد و در آنجا دست به دعا برداشت و عرض کرد: پروردگارا! به حق ابراهیم خلیلت و به حق آدم صفت اگر نور دیدگان و میوه های قلبم، راه دریا و یا خشکی در پیش گرفته اند، آنها را محافظت نما و سالم به من بازگردان! در آن حال جبرئیل علیه السلام نازل شد و عرض کرد: یا رسول الله! پروردگارت تو را درود می فرستد و می فرماید: هیچ گونه اندوهی در باره آنها به خویش راه مده، آن دو کودک در دنیا و آخرت صاحب فضیلت اند و جایگاه آنان در بهشت است. هم اکنون فرشته ای بر آنها موکل نموده ام تا در خواب و بیداری نگهبان آنها باشد.

**ففرح رسول الله ( صلی الله علیه وآله وسلم ) فرحاً شديداً ومضى وجبريل عن يمينه والمسلمون حوله، حتى دخل حظيرة بني النجار فسلم على ذلك الملك الموكل بهما، ثم جثا النبي ( صلی الله علیه وآله وسلم ) على ركبتيه وإذا الحسن مُعانقاً للحسين، وهما نائمان، وذلك الملك قد جعل إحدى جناحيه تحتهما والآخر فوقهما، وعلى كل واحد منهما دَرَّاعة من شعر أو صوف والمداد على شفتيهما، فما زال النبي ( صلی الله علیه وآله وسلم ) يلثمهما حتى استيقظا فحمل النبي ( صلی الله علیه وآله وسلم ) الحسين، وخرج النبي صلی الله علیه وآله من الحظيرة .**

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از این مژده بسیار شادمان گردید و به راه افتاد، در حالی که جبرئیل امین در سمت راست و مسلمانان دور وی بودند و به باغ بنی نجار رفتند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر آن فرشته موکل درود فرستاد، سپس بر سر زانو به زمین نشست و دید حسن علیه السلام دست بر گردن حسین علیه السلام انداخته و هر دو به خواب رفته اند و آن فرشته یک بال خود را زیر انداز و بال دیگرش را روانداز آنان قرار داده است، و آن دو هر یک لباس بلند از پشم و یا مو، بر تن داشتند و اثر مداد بر لبهای آنها بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرتب آن دو را می بوسید تا زمانی که از خواب بیدار شدند، آن جناب حسن علیه السلام را و جبرئیل حسین علیه السلام را برداشته از باغ خارج شدند.

قال ابن عباس : وجدنا الحسن عن يمين النبي صلى الله عليه وعلى آله والحسين عن يساره وهو يُقبِّلُهما ويقول : من أحبكما فقد أحب رسول الله ومن أبغضكما فقد أبغض رسول الله . فقال أبو بكر : يا رسول الله أعطني أحدهما أحملهُ ! فقال له رسول الله ( صلى الله عليه وآله وسلم ) : نعم المحمولة ونعم المَطِيَّة تحتها، فلَمَّا أن صار إلى باب الخَظِيرَة لقيه عمر فقال له مثل مقالة أبي بكر فردَّ عليه رسول الله ( صلى الله عليه وآله وسلم ) كما ردَّ علي أبي بكر فرأينا الحسن مُتَشَبِّثًا بثوب رسول الله ( صلى الله عليه وآله وسلم ) مُتَكِيًا باليمين على رسول الله ( صلى الله عليه وآله وسلم ) ووجدنا يد النبي ( صلى الله عليه وآله وسلم ) على رأسه . فدخل النبي ( صلى الله عليه وآله وسلم ) المسجد .

ابن عباس گوید: بعد از خروج از باغ حسن علیه السلام را در سمت راست و حسین علیه السلام را در سمت چپ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دیدم که مرتباً صورت آنها را غرق در بوسه کرده و می‌فرمود: هر کس شما را دوست داشته باشد، پیامبر خدا را دوست داشته و هر کس کینه شما را در دل داشته باشد، با پیامبر دشمنی ورزیده است.

ابو بکر گفت: یا رسول الله! اجازه دهید یکی از این دو بزرگوار را بر شانه خود جای دهم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چه نیکو سوارانی هستند این دو تن و چه نیکو مرکبی دارند، در آن حال، عمر بن الخطاب نیز همان سخن را تکرار کرد و همان پاسخ را شنید و به او نیز جواب رد داد.

در آن هنگام دیدیم حسن علیه السلام به پیراهن پیامبر چسبیده و بر دست آن جناب تکیه داشته و آن حضرت دست مبارک را بر سر حسن علیه السلام قرار داده وارد مسجد شد.

فقال : لأشرفنَّ ابنيَّ - اليوم - كما شرفهما الله فقال : يا بلال ! عليَّ بالناس، فنأدى بهم فاجتمع الناس فقال النبي ( صلى الله عليه وآله وسلم ) : مَعْشَرَ أَصْحَابِي بَلِّغُوا عَن نَّبِيِّكُمْ مُحَمَّدٍ : سمعنا رسول الله ( صلى الله عليه وآله وسلم ) عليه وآله وسلم يقول : ألا أدلكم اليوم على خير الناس جدًّا وجدَّةً ؟ قالوا : بلى يا رسول الله، قال : عليكم بالحسن والحسين فإنَّ جدَّهما محمد

رسول الله وجدتهما خديجة بنت خويلد سيّدة نساء أهل الجنة .

هل أدلكم على خير الناس أباً وأمّاً ؟ قالوا : بلى يا رسول الله ! قال : عليكم بالحسن والحسين فإنّ أباهما عليّ بن أبي طالب وهو خيرٌ منهما شابٌّ يحبُّ الله ورسوله ، ويُحبُّه الله ورسوله ، ذو المنفعة والمنقبة في الاسلام ، وأمُّهما فاطمة بنت رسول الله - صلّى الله عليه وعليهما - سيّدة نساء أهل الجنة . معشَر الناس ألا أدلكم على خير الناس عمّاً وعمّة ؟ قالوا : بلى يا رسول الله !

فرمود :

در امروز این دو فرزند دلبندم را به شرافتی که خداوند برای آنها مقرر کرده است تفضیل خواهم داد و بی‌درنگ به بلال دستور داد، تا به مردم اعلام کند که در مسجد جمع آیند، پس از اجتماع مردم رسول خدا صلّى الله علیه و آله و سلّم فرمود: ای گروه یاران از پیامبرتان محمد بازگو کنید و بگویید شنیدیم که می‌فرمود: آیا شما را به بهترین مردم در امروز از نظر جدّ و جده راهنمایی نکنم؟

گفتند: آری یا رسول الله! فرمود: دامان حسن و حسینم را رها ننمایید، چرا که جدشان محمد صلّى الله علیه و آله و سلّم رسول خدا و جدّه آنها خدیجه دختر خویلد بزرگ بانوان اهل بهشت هستند! آیا شما را به بهترین افراد که پدری والامقام و مادری جلیل‌القدر دارند، هدایت نمایم؟

گفتند: آری یا رسول الله! فرمود: به حسن و حسین تمسّک جوئید، زیرا پدرشان علی بن ابی طالب است که از فرزندانش بهتر است، جوانی که خدا و رسولش را دوست می‌دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست می‌دارند، بخشنده منفعت به اسلام و دارای مناقب در آن و مادرشان فاطمه دخت گرامی رسول خدا صلّى الله علیه و آله و سلّم بزرگ بانوی بانوان بهشتی است. ای مردم آیا شما را به بهترین مردم که عمو و عمه عالی‌قدری دارند معرفی نمایم؟

گفتند: چرا یا رسول الله

قال : عليكم بالحسن والحسين، فإنّ عمّهما جعفر ذو الجناحين يطير بهما في الجنان مع الملائكة، وعمّتهما أمّ هانئ بنت أبي طالب . معشَر الناس ألا أدلكم على خير الناس خالاً وخالة ؟ قالوا : بلى يا رسول الله قال : عليكم بالحسن والحسين فإنّ خالهما القاسم بن رسول الله

وخالتهما زينب بنت رسول الله . ألا يا معشر الناس  
أَعْلِمُكُمْ أَنَّ جَدَّهُمَا فِي الْجَنَّةِ، وَجَدَّتُهُمَا فِي الْجَنَّةِ،  
وَأَبُوهُمَا فِي الْجَنَّةِ، وَأُمَّهُمَا فِي الْجَنَّةِ، وَعَمَّتُهُمَا  
فِي الْجَنَّةِ، وَخَالَتُهُمَا فِي الْجَنَّةِ، وَخَالَهُمَا فِي  
الْجَنَّةِ، وَخَالَتُهُمَا فِي الْجَنَّةِ، وَهَمَّا فِي الْجَنَّةِ،  
وَمَنْ أَحَبَّ ابْنِي عَلِيٍّ فَهُوَ مَعَنَا غَدًا فِي الْجَنَّةِ، وَمَنْ  
أَبْغَضَهُمَا فَهُوَ فِي النَّارِ وَإِنَّ مِنْ كِرَامَتِهِمَا عَلَى اللَّهِ  
أَنَّهُ سَمَّاهُمَا فِي التَّوْرَةِ شَبْرًا وَشَبِيرًا .

فرمود: عموی حسن و حسین جعفر طیار است که با دو  
بالش با فرشتگان در بهشت پرواز می‌کند و عمه آنها ام  
هانی دختر ابی طالب می‌باشد. ای مردم شما را به دایمی  
و خاله بهترین مردم هدایت نمایم؟ گفتند: چرا یا  
رسول الله! فرمود:

بهترین مردم حسن و حسین هستند که دایمی آنان  
قاسم فرزند رسول خدا و خاله آنان زینب دختر گرامی  
رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است.

سپس فرمود: ای گروه مردمان، اعلان می‌دارم و  
می‌گویم، که جد حسن و حسین، جده آنها، پدر، مادر،  
عمو، عمه، دایمی و خاله آنها و خود آنان در بهشت  
هستند و هر کس که محبت دو فرزند علی را داشته باشد،  
نیز با ما در بهشت خواهد بود و هر کس که کینه آنها  
را در دل راه دهد بدون تردید راهی دوزخ خواهد شد و  
از جمله کراماتی که خداوند، برای این عزیزانم مقرر  
نموده این است که در تورات آنان را شَبْر و شبیر نام  
نهاده است.

فَلَمَّا سَمِعَ الشَّيْخَ الْإِمَامَ هَذَا مِثِّي قَدَّمَنِي وَقَالَ  
: هَذِهِ حَالُكَ وَأَنْتَ تَرَوِي فِي عَلِيٍّ هَذَا؟ فَكَسَانِي  
خَلْعَةً وَحَمَلَنِي عَلَى بَغْلَةٍ بَعَثَهَا بِمِائَةِ دِينَارٍ ثُمَّ  
قَالَ لِي : أَدُلُّكَ عَلَى مَنْ يَفْعَلُ بِكَ خَيْرًا، هَاهُنَا  
أَخْوَانٌ لِي فِي هَذِهِ الْمَدِينَةِ أَحَدُهُمَا كَانَ إِمَامًا قَوْمٍ  
وَكَانَ إِذَا أَصْبَحَ لَعَنَ عَلِيًّا أَلْفَ مَرَّةٍ كُلَّ غَدَاةٍ وَإِنَّهُ  
لَعَنَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَرْبَعَةَ أَلْفَ مَرَّةٍ فَغَيَّرَ اللَّهُ مَا بِهِ  
مِنْ نِعْمَةٍ فَصَارَ آيَةً لِلسَّائِلِينَ فَهُوَ الْيَوْمَ يُحِبُّهُ،  
وَأَخٌ لِي يُحِبُّ عَلِيًّا مِنْذُ خَرَجَ مِنْ بَطْنِ أُمَّهِ، فَقُمْ  
إِلَيْهِ وَلَا تَحْتَبِسْ عِنْدَهُ .

والله يا سليمان لقد ركبت البغلة وإنِّي يومئذ  
لجائع، فقام معي الشيخ وأهل المسجد حتى صرنا  
إلى الدار وقال الشيخ : انظر لا تحتبس فصدقته  
الباب وقد ذهب من كان معي، فإذا شاب آدم قد  
خرج إلي فلما رأني والبغلة قال : مرحباً بك،



والله ما كساک أبو فلان خلعتہ ولا حملک علی بغلته  
إلا أنك رجل تحبُّ الله ورسوله، لئن أقررت عيني  
لأقرنَّ عينك .

منصور گوید: چون آن مرد روحانی این حدیث را از  
من شنید، برایم احترامی شایسته معمول داشت و با  
شگفتی به من گفت: با اینکه چنین روایتی در باره علی  
علیه السلام نقل می‌کنی سزاوار نیست که چنین لباسی  
کهنه بر تن داشته باشی، فوراً لباس قیمتی بر من  
پوشاند و مرکبی که به صد دینار فروختم به من اهدا  
کرد. سپس گفت: اکنون تو را به دو برادرم که یکی در  
این شهر پیشوای گروهی است که در هر روز از بامداد  
تا به شب علی را هزار مرتبه و در روز جمعه، چهار  
هزار بار لعن می‌کند و اخیراً خداوند نعمتش را از او  
سلب کرد و عبرت بینندگان قرار داد و اکنون از  
دوستان علی علیه السلام است و برادر دیگرم از روز  
ولادت تا به حال نیز از دوستان با اخلاص علی علیه  
السلام است، هدایت کنم: و می‌دانم که از او به تو خیر  
می‌رسد. اکنون برخیز و آنچه داری با او در میان  
بگذار.

ای سلیمان به خدا سوگند بر آن مرکب سوار شدم،  
در حالی که بسیار گرسنه بودم، شیخ و اهل مسجد تا  
درب منزل برادرش مرا همراهی کردند و مجدداً تأکید  
نمود که مبادا نزد او ساکت بمانی. من کوبه در را به  
صدا درآوردم و همراهان مرا تنها گذاردند، جوانی  
بلند بالا و گندم گون به استقبال شتافت، چون چشمش  
به مرکب افتاد، به من خوش آمد گفته و اضافه نمود  
این مرکب از برادر من است و این لباس زیبا نیز از  
اوست و اگر این مرکب و این لباس را در اختیار تو  
قرار داده تنها به خاطر محبتی است که به خدا و  
رسولش داری، (۱) اگر با ذکر حدیثی چشمم را روشن کنی  
حتماً چشم‌روشنی از من خواهی گرفت.

والله یا سلیمان انی لأنفس بهذا الحدیث الّذی  
یسمعه وتسمعه : أخبرني أبي عن جدّي عن أبيه  
قال : کنا مع رسول الله ( صلی الله علیه وآله وسلم  
( جلوساً بباب داره فإذا فاطمة قد أقبلت وهي  
حاملة الحسین وهي تبكي بكاء شديداً، فاستقبلها  
رسول الله ( صلی الله علیه وآله وسلم ) : فتناول  
الحسین منها وقال لها : ما يبکیک یا فاطمة ؟  
قالت : یا أبة عیّرتني نساء قریش وقلن : زوّجک  
أبوك مُعديماً لا شیء له . فقال النبیُّ ( صلی الله  
علیه وآله وسلم ) مهلا وإیّای أن أسمع هذا منك،  
فإنی لم أزوّجک حتی زوّجک الله من فوق عرشه، وشهد

على ذلك جبرئيل وميكائيل وإسرافيل، وإنَّ الله تعالى اطلع إلى أهل الدنيا فاختار من الخلائق أباك فبعثه نبياً ثم اطلع الثانية فاختار من الخلائق علياً فأوحى إلى فزوجتك إياه، واتخذته وصياً ووزيراً . فعليُّ أشجع الناس قلباً، وأعلم الناس علماً، وأحلم الناس حلماً وأقدم الناس إسلاماً، وأسمحهم كفاً، وأحسن الناس خلقاً . يا فاطمة إنِّي آخذ لواء الحمد ومفاتيح الجنة بيدي فأدفعها إلى عليٍّ فيكون آدم ومن ولد تحت لوائه . يا فاطمة إنِّي غداً مُقِمُّ علياً على حوضي يسقي من عرف من أمّتي - يا فاطمة - وابنك الحسن والحسين سيّداً شباب أهل الجنة وكان قد سبق اسمهما في توراة موسى، وكان اسمهما في الجنة شَبْرًا وشَبِيرًا فسمّاهما الحسن والحسين، لكرامة محمد ( صلى الله عليه وآله وسلم ) علي الله تعالى، ولكرامتهما عليه . يا فاطمة يُكسى أبوك حُلَّتَيْن من حُلل الجنة ويكسى عليُّ حُلَّتَيْن من حُلل الجنة، ولواء الحمد في يدي، وأمّتي تحت لوائي، فأناوله علياً لكرامته علي الله تعالى، وينادي مناد : يا محمد نِعْمَ الجُدُّ جدُّك إبراهيم، ونِعْمَ الأخ أخوك علي .

وإذا دعاني ربُّ العالمين دعا علياً معي، وإذا جثوتُ جثا عليٍّ معي وإذا شَفَعَنِي شَفَعَ علياً معي، وإذا أُجِبْتُ أُجِيبُ عليٍّ معي، وإنه في المقام عَوْنِي على مفاتيح الجنة، قومي يا فاطمة إن علياً وشيعته هم الفائزون غداً .

سليمان به خدا سوگند نفیست‌ترین و ارزش‌مندترین روایتی که در گذشته شنیدی و هم اکنون برای تو نقل می‌کنم، برای او بازگو نمودم و گفتم: پدرم از جدم از پدرش مرا خبر داد که من و جماعتی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودیم .

ناگهان فاطمه علیها السلام در حالی که حسین را بر شانه گرفته و با شدت می‌گریست وارد شد، پیامبر صلی الله علیه و آله به استقبال او رفت و حسین علیه السلام را از او گرفت و از علت گریه اش پرسید، فاطمه علیها السلام عرض کرد: پدر جانم، زنان قریش مرا سرزنش می‌کنند و می‌گویند:

پدرت تو را به کسی که دستش از دارایی دنیا تهی است تزویج نموده است! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دخترم آرام و آسوده خاطر باش، نکند این

سخن را بار دیگر تکرار نمایی! زیرا ازدواج تو در اختیار من نبوده، بلکه خداوند متعال، به من فرمان داد تا تو را به علی تزویج نمایم، بعد از این که خودش تو را به عقد علی درآورده بود و بر این ازدواج مبارک جبرئیل، میکائیل و اسرافیل شاهد بوده‌اند، فاطمه! پروردگار جهان در وسعت علم ربوبی خویش به دنیا نظر افکند و پدرت را در بین آفریده‌هایش به نبوت برگزید و بار دیگر به موجودات نظر انداخت و علی را به وصایت من انتخاب نمود و به من وحی نمود تا تو را به او تزویج نمایم. و من بنا به دستور خداوند، او را وصی و وزیر خویش انتخاب نمودم، چرا که قلب نورانیش از همه مردم شنواتر، بردباریش از همگان افزونتر، در سبقت به اسلام، از همه پیشگام‌تر، سخاوتش از همه فراوان‌تر و اخلاقش از همه برتر و نیکوتر بود.

دخترم در روز رستاخیز، پرچم حمد و کلیدهای بهشت در دست من است و آنها را به علی خواهم سپرد و آدم و همه فرزندانش در تحت لوای او قرار خواهند گرفت. ای فاطمه! در روز قیامت علی را بر حوض کوثر مأموریت می‌دهم، تا هر کس از پیروانم را که می‌شناسد سیراب کند. ای فاطمه! فرزندان حسن و حسین آقایان جوانان بهشتند و پیش از نبوتم در تورات به نامهای شبّر و شبیر یاد شده‌اند، خداوند به جهت کرامتی که جدشان و خود آنها نزد خداوند دارند به نامهای حسن و حسین نامیده شده‌اند. (۱) ای فاطمه! در روز قیامت پدرت به دو حله از حله‌های بهشتی پوشیده می‌شود و علی را نیز هم‌چنین به دو حله از حله‌های بهشتی می‌پوشانند، در آن روز پرچم حمد که در دست من است به او خواهم سپرد و به جهت کرامتی که نزد خدا دارد، پیروانم آن روز در زیر پرچم او قرار خواهند گرفت. در آن حال منادی اعلام می‌کند: ای محمد! جدّ تو ابراهیم نیکوترین فرد و علی برادرت برترین برادر است، اگر خدای جهانیان مرا بخواند، علی را نیز با من فرامی‌خواند و اگر بر زانو بنشینم، علی نیز بر زانو خواهد نشست و اگر از کسی شفاعت کنم، علی نیز از او شفاعت خواهد نمود و اگر دعایم به اجابت رسد دعای او نیز اجابت خواهد شد نه تنها در مقام شفاعت، بلکه در سپردن کلیدهای بهشت به افراد نیز، با من همکاری خواهد نمود. ای فاطمه! شادمان باش و بدان که علی و پیروانش در قیامت رستگارند.

**وقال : بینما فاطمة جالسة إذ أقبل رسول الله ( صلی الله علیه وآله وسلم ) حتی جلس إليها فقال : یا فاطمة مالي أراكِ باكية حزينّة ؟ قالت :**

یا اَبی وکیف لا اَبکی وترید اَن تَفارقنی ؟ فقال لها : یا فاطمة لا تبکین ولا تحزنین فلا بدّ من مفارقتک . قال : فاشتدّ بکاء فاطمة ( صلی الله علیه وآله وسلم ) ثمّ قالت : یا اَبه اَین اَلقاک ؟ قال : تلقیني علي تلّ الحمد اُشفعُ لأُمّتي، قالت : یا اَبه فان لم اَلقک فقال : تلقیني علي الصراط وجبرئیل عن یمیني ومیکائیل عن یساوي وإسرافیل اَخذ بِجُجرتي والملائکة من خلفي وأنا اَنادي : یا رَبِّ اُمّتي اُمّتي هَوْنٌ علیهم الحساب ! ثم اَنظرُ یمیناً وشمالاً إلى اُمّتي وكلّ نبي یومئذٍ مشغول بنفسه یقول : یا رب نفسي نفسي، وأنا اقول : یا رَبِّ اُمّتي اُمّتي .

فأول من یلحقُ بي من اُمّتي یومَ القيمة أنت وعلي والحسن والحسين فيقول الربُّ : یا محمد ! ان اُمّتك لو اَتوني بذنوب کأمثال الجبال لعفوْتُ عنهم، ما لم یشرکوا بي شیئاً ولم یوالوا لي عدواً .

منصور گوید: روایت دیگر این است، که فاطمه علیها السلام در یکی از روزها که هاله‌ای از اندوه بر چهره داشت در گوشه‌ای نشسته بود، ناگهان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزد او آمد و پهلوی او نشست و از علت اندوه و گریه دخترش پرسید، فاطمه علیها السلام عرض کرد: فدایت شوم، با این که می‌دانم به عالم بقا رحلت خواهی نمود، چگونه گریان نباشم؟ فرمود: دخترم گریان مباش و اندوهی به خود راه مده، چرا که مرگ امری حتمی است و تردیدی در آن راه ندارد، با شنیدن این سخن گریه فاطمه، شدت گرفت، عرض کرد: پدر جانم! پس از مرگ وعده ملاقات در کجاست؟

فرمود: بر تلّ حمد که نزد پروردگارم از اتم شفاعت می‌کنم! عرض کرد: اگر در آن جا دیدار حاصل نشد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بر پل صراط در حالی که جبرئیل در سمت راست، میکائیل در سمت چپ و اسرافیل دست به دامن من و فرشتگان پشت سرم حرکت می‌کنند و من خاضعانه عرض می‌کنم: پروردگارا! اتم اتم، حساب قیامت را بر آنها آسان گردان، در آن حال به سمت راست و چپ خویش به اتم خود نگاه می‌کنم و می‌بینم همه پیامبران به خود مشغول‌اند و می‌گویند: خدایا وا نفساه وا نفساه! تنها منم که وا اتمّا وا اتمّاه می‌گویم و نخستین کس که از اتمّانم به من ملحق می‌شود، تو، علی، حسن و حسین خواهی بود. سپس خدایم می‌فرماید: ای محمد، اگر امت تو به ارتفاع

كوههای بلند، گناه داشته باشند مادام كه به من شرك نیاورده باشند و در تحت ولایت دشمنانم نباشند، آنها را خواهم بخشید.

قال : قال : فلما سمع الشاب هذا مني أمر لي بعشرة آلاف درهم وكساني ثلاثين ثوباً . ثم قال لي : من أين أنت ؟ قلت : من أهل الكوفة . قال : عَرَبِيٌّ أَنْتَ أَمْ مَوْلَى ؟ قلت : بل عربيٌّ قال : فكما أَقَرَّرْتَ عَيْنِي أَقَرَّرْتُ عَيْنَكَ، ثم قال لي : ائْتِنِي غداً في مسجد بني فلان وإياك أَنْ تُخَطِّيَ الطريق فذهبت إلى الشيخ وهو جالس ينتظرنِي في المسجد، فلما رآني استقبلني وقال : ما فعل معك أبو فلان ؟ قلت : كذي وكذي، قال : جزاه الله خيراً، جمع الله بيننا وبينهم في الجنة .

فلما أصبحت يا سليمان ركبْتُ البَغْلَةَ وأخذتُ في الطريق الذي وصف لي، فلما صرت غير بعيد تشابه علي الطريق، وسمعت إقامة الصلوة في مسجد، فقلت : والله لأُصَلِّينَ مع هؤلاء القوم، فنزلت عن البَغْلَةَ ودخلت المسجد فوجدت رجلاً قامته مثل قامة صاحبي، فصرتُ عن يمينه .

فلما صرنا في ركوع وسجود إذا عمامته قد رمي بها من خلفه فتفرست في وجهه فإذا وجهه وجه خنزير ورأسه وخلقه ويده ورجلاه، فلم أعلم ما صَلَّيْتُ وما قَلْتُ في صلاتي مُتَّفَكِّراً في أمره، وسَلَّمَ الإمام وتفرس في وجهي وقال : أنت أتيت أخي بالأمس فأمر لك بكذا وكذا ؟ قلت : نعم، فأخذ بيدي وأقامني فلما رآنا أهل المسجد تبعونا، فقال للغلام : أغلق الباب ولا تدع أحداً يدخل علينا، ثم ضرب بيده إلى قميصه فنزعه فإذا جسده جسد خنزير .

فقلت : يا أخي ما هذا الذي أرى بك ؟ قال : كنتُ مؤدِّن القوم . فكنت كلَّ يوم إذا أصبحتُ ألعنُ علياً ألف مرة بين الأذان والإقامة . قال : فخرجتُ من المسجد ودخلت داري هذه، وهو يوم الجمعة، وقد لعنته أربعة آلاف مرة، ولعنت أولاده، فاتكيتُ على الدُّكَّان، فذهب بي النوم فرأيت في مناهي كأنما أنا بالجنة قد أقبلت، فإذا عليٌّ متكئ والحسن والحسين معه متكئين بعضهم ببعض مسرورين، تحتهم مُصَلِّيات من نور، وإذا أنا

برسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) جالس،  
والحسن والحسين قدامه وبيد الحسن كأس .  
فقال النبي (صلى الله عليه وآله وسلم)  
للحسن : اسقني فشرب، ثم قال للحسين : اسق  
أباك علياً فشرب، ثم قال للحسين : اسق الجماعة  
فشربوا، ثم قال : اسق المتكئ على الدكان فولى  
الحسن بوجهه عني وقال : يا أبا عبد الله كيف أسقيه وهو  
يلعن أبي في كل يوم ألف مرة، وقد لعنه اليوم  
أربعة آلاف مرة . فقال النبي (صلى الله عليه  
وآله وسلم) : مالك لعنك الله تلعن علياً وتشتيم  
أخي ؟ لعنك الله تشتيم أولادي الحسن والحسين ؟ ثم  
بصق النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) فملاً وجهي  
وجسدي، فانتبعت من منامي ووجدت موضع البصاق  
الذي أصابني من بصاق النبي (صلى الله عليه وآله  
وسلم) قد مسخ كما ترى، وصرت آية للسائلين .

منصور گفت: آن جوان پس از استماع این روایت ده  
هزار درهم و سی دست لباس بمن بخشید، آن‌گاه به من  
گفت: از کجایی؟ گفتم: از کوفه، گفت از نژاد عرب یا  
از موالی؟

گفتم: از نژاد عرب، گفت: همان‌گونه که با ذکر  
این حدیث خوشحالم نمودی به تو چشم روشنی دادم! سپس  
آن جوان گفت: فردا در مسجد بنی فلان (مسجد معینی)  
نزد من بیا، مبادا راه را گم کنی، از آنجا نزد آن  
شیخ که در مسجدش انتظارم داشت بازگشتم، او از  
دیدارم خوشحال شد و مرا در آغوش کشید و از جریان  
برادرش پرسید، در پاسخ هر چه گفته و دیده بودم  
برایش شرح دادم، گفت: خداوند جزای خیر به او کرامت  
کند و ما را در بهشت کنار هم قرار دهد.

ای سلیمان روز بعد بر مرکبم سوار شدم و راه  
مسجدی را که آن جوان برایم تعریف کرده بود در پیش  
گرفتم، هنوز مسافتی را نپیموده بودم که راه مسجد را  
گم کردم، در آن بین صدای اذان از مسجدی شنیدم،  
گفتم: به خدا قسم با این مردم نماز می‌خوانم هر چه  
بادا باد و از مرکبم پایین آمدم و وارد مسجد شدم،  
در آن حال نظرم، به قامت امام افتاد و او را همانند  
همان جوان یافتم. در سمت راست او ایستاده و به او  
اقتدا کردم، همین که به رکوع یا سجده رفتیم، ناگهان  
عمامه از سر او افتاد، با تعجب دیدم صورت، دست، پا  
و سر وی، مانند خنزیر بود! از دیدن آن منظره، حالی  
به من دست داد که از نماز غافل شدم و نمی‌دانستم چه  
می‌خوانم و چه می‌گویم! و بسیار در امر او متفکر شدم.

وقتی نماز به پایان رسید آن مرد به صورتم نگاه عمیقی انداخت، سپس گفت: آیا تو دیروز نزد برادرم نرفته بودی؟ گفتم: چرا، گفت: برادرم مبلغی مال و تعدادی لباس به تو اعطا نکرد؟ گفتم:

چرا و جریان را تا به آخر برایش نقل نمودم، آن‌گاه دستم را در دست گرفته و با خود می‌برد، چون اهل مسجد ما را دیدند، در پی ما روانه شدند، به غلامش گفت: در را ببند تا کس بر ما وارد نشود، سپس لباس را از تنش بیرون کشید، دیدم بدنش بدن خنزیر است، دیدن این منظره مرا به وحشت انداخت! با تعجب گفتم: برادر این چه هیئتی است که بر تو می‌بینم؟

گفت: این منظره شرحی دارد که باید برایت بازگو کنم، من (امام) مؤذن این مسجد هستم و روزانه بین اذان و اقامه نماز صبح علی علیه السلام را هزار مرتبه لعن می‌کردم، در یکی از روزها که روز جمعه بود و علی علیه السلام و فرزندانش را چهار هزار بار لعن کرده بودم، از مسجد خارج شدم و بر این دکان که می‌بینی تکیه نمودم، ناگهان خوابم ربود، در عالم رؤیا دیدم که گویا بهشت در نظرم مجسم شد و دیدم که علی علیه السلام بر متکای بهشتی تکیه زده، حسن و حسین با شادمانی و خوشحالی بخصوصی هر يك بر اریکه‌ای تکیه داشتند و در زیر پای آنها سجاده‌هایی از نور گسترده بود! در آن حال دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته و حسن و حسین پیش روی او ایستاده‌اند و در دست حسن آفتابه و در دست حسین کاسه‌ای بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حسن فرمود: به من آب بده، وی را آب داد، سپس به حسین فرمود: پدرت علی را سیراب کن، حسین پدرش را سیراب کرد، دوباره حسن را مأمور نمود، تا به جماعتی که در آنجا حضور داشتند آب بدهد، سپس فرمود: حسن جانم به مردی که به این دکان تکیه داده نیز آب بنوشان! اما حسن روی از من برگردانید و عرض کرد: پدر جان! چگونه او را آب دهم، با این که هر روز پدرم را هزار مرتبه لعن می‌کند و امروز بخصوص ما و پدرمان را چهار هزار بار لعن کرده است!! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از شنیدن این سخن، با غضب به من نگاه نمود و فرمود: چه باعث شد که هر روز برادرم علی و فرزندانم حسن و حسین را لعن کنی؟ خدا تو را لعنت کند و رحمتش را بر تو روا ندارد! سپس از روی خشم آب دهانش را بر من انداخت چنان که سراسر بدنم را فراگرفت! در آن هنگام از شدت خوف و وحشت از خواب پریدم و دیدم به هر موضعی که آب دهان مبارك آن حضرت اصابت کرده مسخ شده، چنان که مشاهده می‌کنی و برای پرسش‌کنندگان آیتی از آیات غضب الهی شدم و باعث عبرت دیگران گردیدم!

ثم قال : يا سليمان سمعت في فضائل علي ( عليه السلام ) أعجب من هذين الحديثين ؟  
 يا سليمان حُبُّ علي إيمان وبُغْضُهُ نِفاق، لا يحبُّ علياً إلا مؤمن، ولا يبغضه إلا كافر . فقلت : يا أمير المؤمنين الأمان ؟ قال : لك الأمان، قال، : قلت : فما تقول يا أمير المؤمنين في مَنْ قتل هؤلاء ؟ قال : في النَّارِ لا أَشْكُ، فقلت : فما تقول فيمن قَتَلَ أولادهم وأولاد أولادهم ؟ قال : فَنَكَّسَ رأسه ثم قال : يا سليمان المُلْكُ عَقِيمٌ، ولكن حَدِيثٌ عن فضائل علي بما شئت . قال : فقلت : فمن قتل ولده فهو في النَّارِ ! قال عمرو بن عُبيد : صدقت يا سليمان الويل لمن قَتَلَ ولده، فقال المنصور : يا عمرو أشهد عليه أنه في النَّارِ، فقال عمرو : وأخبرني الشيخ الصدق - يعني الحسن - عن أنس أن من قتل أولاد علي لا يشمُّ رائحة الجنَّة  
 قال : فوجدت أبا جعفر وقد حمض وجهه، قال : وخرجنا فقال أبو جعفر : لولا مكان عمرو ما خرج سليمان إلا مقتولا .

سپس منصور گفت: ای سلیمان! آیا در فضایل علی علیه السلام مانند این دو حدیث،

روایتی به خاطر داری؟! ای سلیمان! دوستی علی علیه السلام ایمان محض و دشمنی و عداوت با او به تنهایی نفاق می‌باشد، چرا که هرگز علی علیه السلام را دوست نمی‌دارد مگر مؤمن پاک و خالص و او را دشمن نمی‌دارد مگر کافر خبیث و زیانکار. سلیمان گوید گفتم: ای امیر المؤمنین! در پیرامون این دو حدیث اعجاب‌انگیز، سؤالی به خاطر آمده آیا در امانم که از شما پرسش نمایم؟ گفت: آری، گفتم: نظر شما در باره کسانی که علی علیه السلام و اولادش را به قتل رساندند چیست؟ گفت: در آتش قهر الهی معذب هستند و در این عقیده تردیدی نیست! گفتم:

در باره کسانی که اولاد اینها و اولاد اولادشان را کشته باشند، نظرتان چیست؟ با شنیدن این سخن سر را بزیر افکند و جوابی سربسته داد و گفت: ای سلیمان! المَلِكُ عَقِيمٌ - یعنی حکومت و ملک نازاست، اما ای سلیمان با توجه به آنچه که گفتم: هر قدر از فضایل علی را که به خاطر داری بازگو کن [که در این راستا، گزندی به تو نخواهد رسید].



المالکی، علی بن محمد بن محمد بن الطیب بن اعلی بن الجلابی، أبو الحسن الواسطی المالکی، المعروف بابن المغازلی (متوفای ۴۸۳ هـ) مناقب علی بن اعلی طالب (ع)، ص ۲۳۶

این روایت را خوارزمی نیز در کتاب «مناقب» با این سند نقل کرده است:

۲۷۹ - أخبرنا الشيخ الامام برهان الدين أبو الحسن علي بن الحسين الغزنوي بمدينة السلام في داره، سلخ ربيع الأول من سنة أربع وأربعين وخمسمائة أخبرنا الشيخ الامام أبو القاسم إسماعيل بن أحمد بن عمر بن أبي الأشعث السمرقندي، أخبرنا أبو القاسم إسماعيل بن مسعدة الإسماعيلي في شعبان سنة اثنتين وتسعين وأربعمائة أخبرنا أبو القاسم حمزة بن يوسف السهمي - الرجل الصالح - أخبرنا أبو أحمد عبد الله بن عدي بن عبد الله بن محمد الحافظ، أخبرنا أبو علي الحسين بن عفير بن حماد بن زياد العطار بمصر، حدثنا أبو يعقوب يوسف بن عدي بن زريق بن إسماعيل الكوفي التيمي، حدثنا جرير بن عبد الحميد الضبي حدثني سليمان بن مهران الأعمش قال : ...

الموفق ابن احمد بن محمد المكي الخوارزمي (متوفای ۵۶۸هـ)، المناقب، ص ۲۸۴، تحقيق : الشيخ

مالك المحمودي - ناشر : مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، چاپ : الثانية ۱۴۱۴

این روایت را شیخ صدوق در کتاب «امالی» خود با چهار سند ذیل نقل کرده

است:

۲ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ وَ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنَ مُوسَى الدَّقَّاقُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السِّنَانِيُّ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ الصَّائِغِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْقُدُّوسِ الْوَرَّاقُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ عَنِ الْأَعْمَشِ

وَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ الْمُكْتَبِيِّ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ [عُبَيْدُ اللَّهِ] بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بَاطُوَيْهِ [بَاطُوَيْهِ] قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ عَنِ الْأَعْمَشِ

وَ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَيُّوبَ اللَّخْمِيِّ  
فِيمَا كَتَبَ إِلَيْنَا مِنْ أَصْبَهَانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ  
الْقَاسِمِ بْنِ مُسَاوِرِ الْجَوْهَرِيِّ سَنَةَ سِتِّ وَ ثَمَانِينَ وَ  
مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ الْفَضْلِ الْعَنْزِيُّ  
[الْعَتْرِيُّ] قَالَ حَدَّثَنَا مَنْدَلُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَنْزِيُّ  
[الْعَتْرِيُّ] عَنِ الْأَعْمَشِ

وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ  
الطَّلَقَانِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ  
الْعَدَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عِيسَى الْكُوفِيُّ قَالَ  
حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْأَعْمَشِ

وَ زَادَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي اللَّفْظِ وَ قَالَ  
بَعْضُهُمْ مَا لَمْ يَقُلْ بَعْضٌ وَ سِيَاقُ الْحَدِيثِ لِمَنْدَلِ بْنِ  
عَلِيٍّ الْعَنْزِيِّ عَنِ الْأَعْمَشِ قَالَ بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ  
الدَّوَانِيقِيُّ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ أَنْ أَجِبَ قَالَ فَقُمْتُ  
مُتَّفَكِرًا فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ نَفْسِي وَ قُلْتُ مَا بَعَثَ  
إِلَيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ إِلَّا يَسْأَلُنِي  
عَنْ فُضَائِلِ عَلِيٍّ ع لَعَلِّي إِنْ أَخْبَرْتُهُ قَتَلَنِي قَالَ  
فَكُتِبَتْ لِي وَ لَيْسَتْ كَفَنِي وَ دَخَلْتُ عَلَيَّ...

.... فَحَدَّثَنِي بِحَدِيثٍ فِي فُضَائِلِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي  
طَالِبٍ ع قَالَ فَقُلْتُ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ  
قَالَ كُنَّا قُعُودًا عِنْدَ النَّبِيِّ ص إِذْ جَاءَتْ فَاطِمَةُ ع  
تَبْكِي بُكَاءً شَدِيدًا فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص مَا يُبْكِيكِ  
يَا فَاطِمَةُ قَالَتْ يَا أُمَّتِ عَيْرْتَنِي نِسَاءً فَرِيشَ وَ قُلْنَ  
إِنَّ أَبَاكَ زَوْجَكَ مِنْ مُعَدِمٍ لَا مَالَ لَهُ فَقَالَ لَهَا  
النَّبِيُّ ص لَا تَبْكِينَ فَوَ اللَّهُ مَا زَوْجَتُكَ حَتَّى زَوْجَكَ اللَّهُ  
مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ وَ أَشْهَدُ بِذَلِكَ جِبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ  
إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَطْلَعَ عَلَيَّ أَهْلَ الدُّنْيَا فَاخْتَارَ مِنْ  
الْخَلَائِقِ أَبَاكَ فَبَعَثَهُ نَبِيًّا ثُمَّ أَطْلَعَ الثَّانِيَةَ  
فَاخْتَارَ مِنْ الْخَلَائِقِ عَلِيًّا فَرَزَّوَجَكَ إِيَّاهُ وَ اتَّخَذَهُ  
وَصِيًّا فَعَلِيٌّ أَشْجَعُ النَّاسِ قَلْبًا وَ أَحْلَمُ النَّاسِ حِلْمًا  
وَ أَسْمَحُ النَّاسِ كَفًّا وَ أَقْدَمُ النَّاسِ سِلْمًا وَ أَعْلَمُ  
النَّاسِ عِلْمًا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ابْنَاهُ وَ هُمَا  
سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ اسْمُهُمَا فِي التَّوْرَةِ شَبْرُ  
وَ شَبِيرُ لِكِرَامَتِهِمَا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ...

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين (متوفى ٣٨١هـ)، الأمالي، ص: ٤٣٦، تحقيق و نشر: قسم

الدراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة - قم، الطبعة: الأولى، ١٤١٧هـ

## ۱۷. عبد الله بن مسعود (نماز علی با پیامبر قبل از همه)

عبد الله بن مسعود می گوید: یک زمانی مکه آمدم دیدم سه نفر (یک مرد، یک زن و یک کودک) رو به حجر الاسود ایستادند و نماز می خوانند، عباس بن عبد المطلب به ما گفت: این پسر برادرم محمد و آن دیگری پسر برادرم علی و آن خانم همسر محمد است که معتقد به دین جدید شده اند. متن روایت به نقل طبرانی از ابن مسعود این چنین است:

حدثنا عبدان بن أحمد ثنا يحيى بن حاتم العسكري ثنا بشر بن مهران ثنا شريك عن عثمان بن المغيرة عن زيد بن وهب عن بن مسعود قال أول شيء علمت من أمر رسول الله صلى الله عليه وسلم قدمت مكة في عمومة لي فأرشدنا علي العباس بن عبد المطلب فأنتهينا إليه وهو جالس إلي زمزم فجلسنا إليه فبينما نحن عنده إذ أقبل رجل من باب الصفا أبيض تغلوه حمرة له وفرة جعد إلى أنصاف أذنيه أشم أقنى أذلف براق الثنايا أدعج العينين كث اللحية دقيق المسربة شثن الكفين والقدمين عليه ثوبان أبيضان كأنه القمر ليلة البدر يمشي على يمينه غلام أمرد حسن الوجه مراهق أو مختلم تقفوهم امرأة قد سترت محاسنها حتى قصد نحو الحجر فاستلمته ثم استلم الغلام ثم استلمت المرأة ثم طاف بالبیت سبعا والغلام والمرأة يطوفان معه ثم استلم الركن ورفع يديه وكبر وقام الغلام عن يمينه ورفع يديه وقامت المرأة خلفهما فرفعت يديها وكبرت وأطال القنوت ثم ركع فأطال الركوع ثم رفع رأسه من الركوع فقت وهو قائم ثم سجد وسجد الغلام والمرأة معه يصنعان مثل ما يصنع ويتبعانه قال فرأينا شيئا لم يكن نعرفه بمكة فأنكرنا فأقبلنا على العباس فقلنا يا أبا الفضل إن هذا الدين لم نكن نعرفه فيكم شيء حدث قال أجل والله أما تعرفون هذا قلنا لا قال

هذا بن أخي محمد بن عبد الله والغلام علي بن أبي طالب والمرأة خديجة بنت خويلد أم والله ما على ظهر الأرض أحد يعبد الله على هذا الدين إلا هؤلاء الثلاثة

ابن مسعود می‌گوید: نخستین چیزی که از رویه و روش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آموختم، در این رابطه بود که به اتفاق عموهایم وارد مکه شدیم و خواستیم به پاره‌ای از تحقیقاتی که در نظر داشتیم، دست یابیم، مردم ما را به دیدار «عباس بن عبد المطلب» راهنمایی کردند. به این منظور به دیدار او شتافتیم. در آن هنگام در کنار چاه زمزم نشسته بود، ما که مشتاق دیدارش بودیم، در نزد او قرار گرفتیم. آنگاه مردی از باب «صفا»، وارد مسجد الحرام شد که چهره گندم‌گون داشت و موهای مجعد او گوشش را فرا گرفته، بینیش کشیده و تنگ‌پرده بود، دندانهایش از سپیدی می‌درخشید و چشمهایش سیاه فام بود، محاسنش انبوه و دست و پایش پرگوشت بود. دو جامه سپید بر اندامش افتاده بود و چهره مبارکش مانند ماه شب چهارده می‌درخشید، در جانب راست او جوان زیبا چهره‌ای که به حد بلوغ رسیده - یا نرسیده - حرکت می‌کرد و در پشت سر او زنی قرار داشت که کاملاً خود را پوشیده بود و به این ترتیب به سوی «حجر الاسود» می‌رفتند که وقتی به حجر رسیدند، نخست آن مرد که پیشاپیش حرکت می‌کرد، استلام حجر نمود پس از او، آن جوان به استلام حجر پرداخت و بعد از جوان، آن زن استلام حجر نمود. بعد از استلام حجر، هفت مرتبه به طواف خانه کعبه پرداختند. در این رابطه از «ابو الفضل» (عباس بن عبد المطلب)، پرسیدم: آیا این رویه ویژه شما بوده است که ما از چگونگی آن اطلاعی نداریم و یا رویه تازه‌ای است که پیش آمده است؟ عباس قبل از پاسخ، به معرفی آنان پرداخت، گفت: این مرد برادرزاده‌ام، محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله، و آن نوجوان، علی بن ابیطالب علیه السلام است و آن زن، خدیجه کبری علیها السلام، همسر محمد صلی الله علیه و آله است و گفتنی است که در تمام روی زمین، از کسی شنیده نشده است که خدا را به این دین و آئین، عبادت کند و تنها این سه تن هستند که به این آئین، رفتار می‌کنند

المعجم الكبير ج ۱۰، ص ۱۸۳

## ۱۸. ابو ایوب انصاری: (هفت سال نماز با رسول خدا قبل از همه)

ابو ایوب انصاری یکی دیگر از صحابه مخلص رسول خدا صلی الله علیه و آله و از ارادتمندان خاص امیر مؤمنان علیه السلام است. ایشان نیز از رسول خدا نقل کرده است که علی با آن حضرت هفت سال قبل از همه نماز گذارده است:

أخبرنا أبو القاسم هبة الله بن عبد الله الواسطي أنا أبو بكر الخطيب أنا أبو الفرج عبد الوهاب بن الحسين بن عمر بن برهان البغدادي بصورنا محمد بن المظفرنا أبو جعفر محمد بن الحسين بن حفص الخثعمي بالكوفةنا عباد بن يعقوبنا علي بن هاشم عن ابن أبي رافع عن عبد الله بن عبد الرحمن الحرمي عن أبيه عن **أبي أيوب** قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لَقَدْ صَلَّتِ الْمَلَائِكَةُ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ عَلَيَّ سَبْعَ سِنِينَ لِأَنَّ كُنَّا نُصَلِّي وَ لَيْسَ مَعَنَا أَحَدٌ غَيْرُنَا.

رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: فرشتگان بر من و علی مدت هفت سال رحمت می‌فرستادند برای اینکه جز علی بن ابی طالب دیگری با من نماز نمیخواند.

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، **أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله**، (متوفای ۵۷۱هـ)،

تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمثال، ج ۴۲، ص ۳۹، تحقیق: **محب الدین ابی سعید عمر بن غرامه العمری**، ناشر: **دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۵**.

## ۱۹. **جابر بن عبد الله انصاري: پیامبر شعر امیرمومنان در مورد اولین مسلمان بودنش را تایید کرد .**

أخبرنا أبو بكر محمد بن عبد الباقي أنا أبو محمد الجوهري إملاء أنا أبو الحسين محمد بن المظفر بن موسى الحافظنا أبو الحسن علي بن أحمد بن مروان المصري نا الزبير بن بكار حدثني بكر بن حارثة

ح و أخبرنا أبو علي الحداد في كتابه وحدثني أبو مسعود الأصبهاني عنه أنا أبو نعيم الحافظ ناعبد الله بن عبد الوهاب قرأت عليه من أصله نا عبد الله بن إسحاق أبو محمد بن الخرائطي البغدادي نا محمد بن أبي يعقوب الدينوري نا عبد الله بن محمد البلوي ناعمارة بن زيد حدثني بكر بن حارثة عن الزهري عن عبد الرحمن بن كعب بن مالك **عن جابر بن عبد الله** قال سمعت عليا ينشد رسول الله صلى الله عليه وسلم وفي حديث أبي مسعود ينشد ورسول الله صلى الله عليه وسلم يسمع :

«جابر» نقل کرده است که گفت: در یکی از اوقات که حضرت علی علیه السلام در حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب بود، این ابیات را انشا نمود و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم گوش فرا می‌داد:

أَنَا أَخُو الْمُصْطَفَى لَا شَكَّ فِي نَسَبِي  
 مَعَهُ رُبَيْتٌ وَ سِبْطَاهُ هُمَا وَلَدِي  
 وَ جَدِّي وَ جَدُّ رَسُولِ اللَّهِ مُنْفَرِدٌ  
 فَاطِمٌ زَوْجَتِي لَا قَوْلُ ذِي فَنَدٍ  
 صَدَّقْتُهُ وَ جَمِيعُ النَّاسِ فِي بُهْمٍ  
 مِنَ الضَّلَالَةِ وَ الْإِشْرَاكِ وَ النَّكَدِ  
 فَالْحَمْدُ لِلَّهِ شُكْرًا لَا شَرِيكَ لَهُ  
 الْبَرِّ بِالْعَبْدِ وَ الْبَاقِي بِلَا أَمَدٍ  
 زَادَ الْحَدَادَ فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
 وَقَالَ **صَدَقْتَ يَا عَلِيٌّ**.

من برادر پیغمبری هستم که از سوی خدا برای  
 راهنمایی بندگان او انتخاب شده است، و مانند دیگران  
 که شک و شبهه در نسب آنان موجود است، شک و شبهه در  
 نسب من وجود ندارد. به دست او تربیت شدم و دو فرزند  
 من، دو نواده او هستند. جد من و جد او، یکی است و  
 به راستی دختر ارجمند او حضرت فاطمه زهرا علیها  
 السلام، همسر من است. در حالی که همه مردم در تاریکی  
 به سر می‌بردند و ظلمت و شرک سراپای آنان را فرا  
 گرفته بود، به حضرت او ایمان آوردم و نبوت او را  
 تصدیق کردم اینک، از خدای بی‌انباز شکرگزارم که  
 همواره پایدار است و خلق خدا از حضرتش بهره‌مندند.  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله از شنیدن این ابیات  
 خرسند شد و لبخند محبت آمیزی بر لبان حضرتش نقش بست  
 و فرمود: آنچه که گفتمی راست بود.

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، *أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله*، (متوفای ۵۷۱هـ)،

تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمثال، ج ۴۲، ص ۵۲۲، تحقیق: محب الدین ابی سعید  
 عمر بن غرامه العمری، ناشر: دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۵.

### نتیجه:

رسول خدا صلی الله علیه و آله با عبارات مختلف، امیر مؤمنان علیه السلام را  
 نخستین مسلمان و مؤمن معرفی کرده و جمعی از صحابه و تابعین این روایت را از  
 رسول خدا با اسناد معتبر نقل کرده که در کتابهای معروف و معتبر اهل سنت آمده  
 است. و در نهایت ثابت می‌شود که ایشان نخستین مسلمان است نه افراد دیگر.

## فصل سوم، پیشگامی امیرمؤمنان در سخنان خود آن حضرت

علاوه بر روایاتی که از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شده، روایات فراوانی از امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام نیز وجود دارد که اولین مسلمان بودن حضرت را ثابت می‌کند. در این فصل این روایت را از ۱۱ طریق (که ۴ طریق معتبر است) نقل می‌کنیم:

### ۱. روایت اول از حبه العرنی از امیرمؤمنان : نماز گذاردن علی (ع) قبل از همه امت اسلام

حبه العرنی از تابعانی است که توفیق همراهی با امیرمؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام را داشته و در جنگ نهروان نیز حاضر بوده است. این شخص، سخن امیرمؤمنان علیه السلام را که فرموده : من هفت سال قبل از همه مردم با رسول خدا صلی الله علیه وآله نماز خوانده ام، با عبارات مختلف نقل کرده و برخی طرقتش معتبر است.

مضمون اول: **لَقَدْ صَلَّيْتُ قَبْلَ أَنْ يَصْلِيَ النَّاسُ سَبْعًا** (سند معتبر)

احمد بن حنبل در کتاب مسندش، روایت را با سند معتبر آورده است:

۷۷۶ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِي أَبِي ثنا أَبُو سَعِيدٍ مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ ثنا يحيى بن سلمة يعنى بن كهيل قال سمعت أبي يحدث عن حبة العرنی قال رأيت علياً رضي الله عنه ضحكاً لم أره ضحكاً ضحكاً أكثر منه حتى بدت نواجذُهُ ثم قال ذكرت قول أبي طالبٍ ظهرَ علينا أبو طالبٍ وأنا مع رسول الله صلي الله عليه وسلم ونحن نصلِّي ببطن نخلة فقال ماذا تصنعان يا بن أخي فدعاه رسول الله صلي الله عليه وسلم إلى الإسلام فقال ما بالذي تصنعان بأساً أو بالذي تقولان بأساً ولكن والله لا تعلقوني أستي أبداً وضحك تعجباً لقول أبيه ثم قال اللهم لا اعترف أن عبداً لك من هذه الأمة عبدك قبلي غير نبيك ثلاث مرات لقد صلَّيت قبل أن يصلي الناس سَبْعًا

حبه العرنی می‌گوید: در یکی از روزها که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بر فراز منبر تشریف داشت

چنان خندید که دندانهای مبارکش ظاهر گردید و من تا امروز حضرت را چنین خندان ندیده بودم. - سپس فرمود: - در این هنگام، بیاد «ابو طالب» علیه السلام افتادم هنگامی که در زیر درخت خرما همراه با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نماز می‌گزاردم، «ابو طالب» ظاهر شد و گفت: ای برادرزاده چه می‌کنی؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله او را به پذیرش اسلام دعوت کرد. «ابو طالب» گفت: در آنچه می‌کنید- یا در آنچه می‌گویید- ایرادی نیست. سپس حضرت علی علیه السلام سه بار فرمود: پروردگارا! سراغ ندارم کسی از این امت را به استثناء رسول اکرم صلی الله علیه و آله، که پیش از من سر اطاعت و عبادت در برابر تو به خاک گذاشته باشد. پس از این علی علیه السلام اضافه کرد: همانا هفت سال پیش از دیگران، به عبادت خدا پرداختم.

الشیبانی، ابوعبد الله أحمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۹۹، ناشر:

مؤسسة قرطبة - مصر.

### تصحیح روایت از سوی هیشمی و سخاوی:

هیشمی در کتاب «مجمع الزوائد» بعد از نقل روایت، سند آن را حسن دانسته

است:

وعن حبة العرني قال رأيت عليا عليه السلام يضحك على المنبر لم أره ضحك ضحكا أكثر منه حتى بدت نواجذه ثم قال ذكرت قول أبي طالب ظهر علينا أبو طالب وأنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم ونحن نصلي ببطن نخلة فقال ماذا تصنعان يا ابن أخي فدعاه رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى الإسلام فقال ما بالذي تصنعان بأس ولكن لا تعلقوني أستى أبدا فضحك تعجبا لقول أبيه ثم قال اللهم لا أعترف عبدا من هذه الأمة عبدك قبلي غير نبيك ثلاث مرات لقد صليت قبل أن يصلي الناس سبعا.

رواه أحمد وأبو يعلى باختصار والبزار والطبراني في الأوسط وإسناده حسن.

مجمع الزوائد ج ۹، ص ۱۰۲

سخاوی نیز بعد از نقل روایت، سندش را حسن دانسته است:

وقيل بل أولهم إسلاما علي بن أبي طالب رضي الله عنه لقوله على المنبر اللهم لا أعرف عبدك



قبلي غير نبيك ثلاث مرات لقد صليت قبل أن يصلي  
الناس سبعا **وسنده حسن**.

السخاوي، شمس الدين محمد بن عبد الرحمن (متوفى ٩٠٢هـ)، فتح المغيث شرح ألفية الحديث،  
ج ٣، ص ١٣٥، ناشر: دار الكتب العلمية - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٠٣هـ

زين الدين عراقى در كتاب «التقييد والإيضاح شرح مقدمة ابن الصلاح»، بعد از  
نقل روایت تنها اشکال روایت را در ضعیف «حبة العرنی» دانسته و می نویسد:

وحبة بن جوين العرنی **ضعفه الجمهور** وهو  
من غلاة الشيعة **ووثقه العجلي**.

العراقى، أبو الفضل زين الدين عبد الرحيم بن الحسين (متوفى ٨٠٦هـ)، التقييد والإيضاح شرح مقدمة  
ابن الصلاح، ج ١ ص ٣١١، تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان، ناشر: دار الفكر للنشر والتوزيع - بيروت،  
الطبعة: الأولى، ١٣٨٩هـ - ١٩٧٠م.

از این جهت شایسته است که توثیقات این راوی و تصحیح سند روایت را

متذکریم می شویم:

**توثیقات حبة العرنی:**

احمد بن عبد الله عجلي، ابن حبان، ابن معين، ابن عدی، مبارکفوی و برخی  
دیگر وی را توثیق و تأیید کرده اند.

خطیب بغدادی بعد از این که این راوی را معرفی کرده توثیق احمد بن عبد الله  
عجلي را در باره او آورده است:

أبنا محمد بن عبد الواحد الأكبر أنبأنا  
الوليد بن بكر حدثنا علي بن أحمد بن زكريا  
حدثنا أبو مسلم صالح بن أحمد حدثني أبي قال  
حبة العرنی **كوفي تابعي ثقة**.

تاریخ بغداد ج ٨، ص ٢٧٦

در کتاب «خلاصة تذهيب تهذيب الكمال في أسماء الرجال» نیز بعد از معرفی

توثیق عجلي را آورده است:

( عس ) حبة بن جوين العرنی بضم المهملة  
الأولى أبو قدامة الكوفي عن علي وعنه سلمة بن  
كهيل والحكم بن عتيبة **قال العجلي ثقة** ...

خلاصة تذهيب تهذيب الكمال ج ١، ص ٧٠

ابن جوزی در کتاب «المتنظم» نیز تصریح کرده که وی در نزد گروهی موثق

است:

٤٦٧ - حبة بن جوین بن علی أبو قدامة  
العرنی الكوفی ... وكان ثقة عند قوم ...

المتنظم ج ٦، ص ١٨٤

مزی نیز در کتاب «تهذیب الکیمال»، توثیقات علماء را این گونه آورده است:

وقال صالح بن محمد البغدادي : حبة العرني  
من أصحاب علي، شيخ، وكان يتشيع، ليس هو  
بمتروك، ولا ثبت، وسط. وقال أحمد بن عبد الله  
العجلي : كوفي، تابعي، ثقة. وقال يحيى بن  
سلمة بن كهيل، عن أبيه : ما رأيت حبة العرني  
قط إلا يقول : سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا  
الله، والله أكبر، إلا أن يكون يصلي أو يحدثنا.

صالح بغدادی گفته است: حبة العرني، از اصحاب  
علی و انسان بزرگ و شیعه بود. ایشان نه متروک  
الحدیث بود و نه مورد اعتماد بلکه در حد وسط بود.  
اما احمد بن عبد الله عجلي وي را توثیق کرده است. يحيى  
بن سلمه از پدرش نقل می کند که حبه العرني دائما  
مشغول ذکر و تسبیح و تهلیل خداوند، یا نقل روایت و  
یا در حال نماز بود.

تهذیب الکیمال ج ٥، ص ١٨٤

ابن حجر بعد از این که اقوال علماء را در باره او ذکر کرده می نویسد:

قلت قد تقدم في ترجمة حارثة بن مضرب أن  
أحمد وثق حبة ...

وقال بن عدي ما رأيت له منكرًا جاوز الحد.

در ترجمه حارثه گذشت که احمد بن عبد الله عجلي وي  
را توثیق کرده و ابن عدي گفته: ما امر منكري را از  
او مشاهده نکرده ایم.

تهذیب التهذیب ج ٢، ص ١٥٤

بدر الدین عینی در کتاب «مغانی الأخیار»، توثیق ابن حبان را نیز اضافه کرده

است:

وقال أحمد بن عبد الله العجلي : تابعي ثقة .  
وقال ابن عدي : ما رأيت له منكرًا قد جاوز  
الحد . قلت : ذكره ابن حبان في الثقات .

مغانی الأخیار ج ١، ص ١٦٨

ابو الحسن کنانی در کتاب «تنزیه الشریعہ المرفوعہ عن الأخبار الشنیعہ الموضوعہ»، علاوه بر این که توثیق عجلی، ابن معین و ابن عدی را در باره وی آورده، او را جزء صحابه هم دانسته (یقال له رؤیة) و می نویسد:

فقد قال العجلی فیہ تابعی ثقة وقال الطبرانی یقال له رؤیة، وقال ابن عدی : ما رأیت له منکرا قد جاوز الحد، والأجلح روی له الأربعة، ووثقه ابن معین والعجلی، وقال ابن عدی شیعی صدوق،

تنزیه الشریعہ ج ۱، ص ۳۷۶

مبارکفوری نیز وی را صدوق به حساب آورده و می نویسد:

( عن حبه ) بفتح حاء مهملة ثم موحدة ثقيلة بن جوين بجيم مصغرا العرنی بضم المهملة وفتح الراء بعدها نون الكوفي صدوق ...

تحفة الأحوذی ج ۱۰، ص ۱۶۱

در نتیجه این روای نیز موثق است و حد اقل این که وی حسن است؛ پس روایتش معتبر می شود.

**مضمون دوم: لقد عبدته قبل أن يعبده أحد منهم خمس سنين، أو سبع سنين**

مضمون دومی که از حبه العرنی، در کتاب «اسد الغابة» آمده، این است:

أَبَانَا أَبُو الْفَضْلِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْمَخْزُومِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ : حَدَّثَنَا أَبُو هِشَامِ الرَّفَاعِيِّ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ، حَدَّثَنَا الْأَجْلِحُ، عَنْ سَلْمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ، عَنْ حَبَّةَ بْنِ جُؤَيْنٍ، عَنْ عَلِيٍّ قَالَ : لَمْ أَعْلَمْ أَحَدًا مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَبْدَ اللَّهِ قَبْلِي، لَقَدْ عَبْدْتَهُ قَبْلَ أَنْ يَعْبُدَهُ أَحَدٌ مِنْهُمْ خَمْسَ سَنِينَ، أَوْ سَبْعَ سَنِينَ .

علی علیه السلام فرمود: سراغ ندارم کسی از این امت را به استثناء رسول اکرم صلی الله علیه و آله، که پیش از من سر اطاعت و عبادت در برابر تو به خاک گذاشته باشد. همانا پنج سال یا هفت سال پیش از دیگران، به عبادت خدا پرداختم.

اسد الغابة ج ۴، ص ۱۰۲

**مضمون سوم: ولقد عبدتك قبل أن يعبدك أحد من هذه الأمة بست سنين**

طبرانی مضمون سوم را این گونه آورده است:

۱۷۴۶ حدثنا أحمد قال حدثنا عبد الرحمن بن صالح الأزدي قال حدثنا عمرو بن هاشم الجنبی عن الأجلح عن سلمة بن كهيل عن حبة بن جوين العرنی عن علي أنه قال اللهم إنك تعلم إن لم يعبدك أحد من هذه الأمة بعد نبیها قبلي ولقد عبدتك قبل أن يعبدك أحد من هذه الأمة بست سنين.

المعجم الأوسط ج ۲، ص ۲۰۷

از این که مضمون اول این روایت از نظر سندی بررسی شد و توثیق راویانش اثبات گردید، از بررسی سند های بعدی جهت پرهیز از اطاله کلام صرف نظر می کنیم.

## ۲. روایت دوم حبة العرنی از امیر مؤمنان (ع): انا اول من اسلم

روایات دیگری نیز از طریق حبة العرنی با مضمون و سند دیگر از خود امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده که حضرت خودش را نخستین مسلمان معرفی می کند:

سند اول: انا اول من اسلم (سند صحیح)

روایت ایشان در «تاریخ مدینه دمشق» ابن عساکر با سند صحیح این گونه است:

أخبرنا أبو محمد بن طاوس أنا أبو الغنائم بن أبي عثمان أنا عبد الله بن عبيد الله بن يحيى نا أبو عبد الله المحاملي نا محمد بن عثمان بن كرامة نا عبيد الله عن سفیان وشعبة عن سلمة بن كهيل عن حبة عن علي قال أنا أول من أسلم.

به نقل حبه العرنی علی علیه السلام فرمود: من نخستین مسلمانم.

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفای ۵۷۱هـ)،

تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمثال، ج ۴۲، ص ۳۱، تحقیق: محب الدین أبی سعید

عمر بن غرامة العمری، ناشر: دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۵.

بررسی سند روایت:

أبو محمد بن طاوس:

اسم این شخص، هبة الله بن احمد است و نسائی از ایشان به «فقیه، امام» تعبیر

دارد و ایشان را موثق می داند:

... **الشيخ الفقيه الإمام الثقة أبو محمد**  
هبة الله بن أحمد بن عبد الله بن علي بن طاوس  
المقري قراءة عليه.

شيخ فقيه، پيشوا و موثق، ابو محمد هبة الله بن  
احمد .. است.

النسائي، أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن (متوفى ٣٠٣هـ)، جزء فيه مجلسان من إملاء النسائي، ج ١،  
ص ٣٢، تحقيق: أبو إسحاق الحويني الأثرى، دار النشر: دار ابن الجوزي - الدمام، الطبعة: الأولى، ١٤١٥،

سمعاني در الأنساب، نیز ایشان را «فاضل، موثق، صدوق و روای حدیث بسیار»

می داند و می نویسد:

منها شيخنا أبو محمد هبة الله بن أحمد بن  
عبد الله بن علي بن طاوس المقرئ الجيروني إمام  
جامع دمشق كان يسكن باب جيرون كان مقرئاً **فاضلاً**  
**ثقة صدوقاً** مكثراً من الحديث

الأنساب ج ٢، ص ١٤٣

ذهبی نیز بعد از معرفی ایشان را موثق و پرهیزگار می داند:

ابن طاووس إمام جامع دمشق ومقرئه أبو  
محمد هبة الله بن أحمد بن عبد الله ابن علي بن  
طاووس البغدادي ثم الدمشقي ... **وكان ثقة**  
**متصوناً**.

سير أعلام النبلاء ج ٢٠، ص ٩٨

و در تاریخ الاسلام نیز ایشان را صدوق می داند و توثیق ابن عساکر را نیز

گزارش کرده است:

هبة الله بن أحمد بن عبد الله بن علي بن طاوس  
. أبو محمد البغدادي، ثم الدمشقي، إمام جامع  
دمشق . . . **وكان صدوقاً، صحيح السماع . وثقه**  
**ابن عساكر،**

تاريخ الإسلام ج ٣٦، ص ٤٣٢

**أبو الغنائم بن أبي عثمان:**

بغدادی در کتاب «تکملة الإكمال»، پس از معرفی دقیق و این که از عبد الله بن

عبید الله روایت نقل کرده، بر ثقه بودنش تصریح کرده است:

**أبو الغنائم محمد بن علي بن أبي عثمان**  
**السبيعي حدث عن عبد الله بن عبید الله البيع . . .**

توفي يوم الأربعاء النصف من جمادى الآخرة سنة  
ثلاث وثمانين وأربعمائة وهو ثقة صالح.

ابو الغنائم محمد بن علي .. از عبد الله بن عبيد  
اله روایت نقل کرده، .. در نیمه جمادى الثاني سال  
٤٨٣ وفات یافت و ایشان موثق و انسان صالح بود.

البغدادی، محمد بن عبد الغنى أبو بكر (متوفای ٦٢٩هـ)، تكملة الإكمال، ج ٣، ص ٢٨٨، تحقیق: د.

عبد القيوم عبد ريب النبي، دار النشر: جامعة أم القرى - مكة المكرمة، الطبعة: الأولى ١٤١٠

ذهبی در کتاب «العبر» نیز بر صدوق بودن ایشان تصریح کرده است:

وأبو الغنائم بن أبي عثمان محمد بن علي  
بن حسن الدقاق بغدادی متميز صدوق.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ٧٤٨ هـ)، العبر فی خبر

من غیر، ج ٣، ص ٣٠٦، تحقیق: د. صلاح الدين المنجد، ناشر: مطبعة حكومة الكويت - الكويت، الطبعة:  
الثاني، ١٩٨٤.

عبد الله بن عبيد الله بن يحيى :

این روای از نظر علمای اهل سنت از جمله از نظر خطیب بغدادی موثق است

ذهبی پس از معرفی، در پایان توثیق خطیب را آورده است:

الشيخ المعمر مسند بغداد أبو محمد عبد الله  
بن عبيد الله بن يحيى البغدادي الودب عرف بابن  
البيع

حدث عن القاضي أبي عبد الله المحاملي ...  
حدث عنه أبو الغنائم محمد بن أبي عثمان ..  
قال الخطيب كان يسكن بدرب اليهود وكان ثقة لم  
أرزق السماع منه.

شيخ كهن سال ، مسند بغداد ابو محمد عبد الله ...  
معروف به ابن البيع بود. از ابی عبد الله محامل روایت  
نقل کرده و از او ابو الغنائم .. حدیث کرده . خطیب  
بغدادی گفته: وي در درب يهودي مي‌نشست و انسان موثق  
بود.

سير أعلام النبلاء ج ١٧، ص ٢٢١

و در کتاب دیگرش نیز می نویسد:

وابن البيع أبو محمد عبد الله بن عبيد الله بن  
يحيى البغدادي المؤدب صاحب المحاملي وثقه  
الخطيب.

العبر فی خبر من غیر ج ٣ ص ١٠١

سمعانی نیز توثیق خطیب بغدادی را آورده است:

ذکره أبو بكر أحمد بن علي بن ثابت الخطيب  
.. منه وكان ثقة.

الأنساب ج ۵، ص ۷۱۳

یاقوت حموی نیز ایشان را موثق می‌داند:

أبو محمد عبد الله بن عبيد الله بن يحيى المؤدب  
... وكان ثقة ...

معجم البلدان ج ۵، ص ۴۵۴

شیبانی نیز ایشان را توثیق کرده است:

أبو محمد عبد الله بن عبيد الله بن يحيى ...  
.. وكان ثقة ..

الشیبانی الجزری، أبو الحسن علی بن أبی الکریم محمد بن محمد (متوفای ۶۳۰هـ)، اللباب فی تهذیب

الأنساب، ج ۳، ص ۴۲۲، دار النشر: دار صادر - بیروت - ۱۴۰۰هـ - ۱۹۸۰م

از نظر صفدی نیز وی موثق است:

عبد الله بن عبيد الله بن يحيى أبو محمد  
البغدادي المؤدب المعروف بابن البيع كان ثقة.

الوافی بالوفیات ج ۱۷، ص ۱۶۲

أبو عبد الله المحاملي :

اسم این راوی، حسین بن اسماعیل بن محمد المحاملی است. وی نیز از نظر

علمای رجال اهل سنت موثق است. ابو بکر صولی می‌نویسد:

مات أبو عبد الله الحسين بن إسماعيل  
المحاملي القاضي ... وما كان بقي على الأرض  
محدث أسند منه، مع صدقه وثقته وستره رحمه الله.

ابو عبد الله حسین بن اسماعیل محاملی فوت کرد ...  
و در روی زمین هیچ محدثی که در نقل روایت مستند  
نقل کند، باقی نماند علاوه بر این که وی صادق و موثق  
بود ...

الصولی، أبو بكر محمد بن يحيى (متوفای ۳۳۵هـ)، أخبار الرضاى بالله والمتقى لله، ج ۱، ص ۸۶، دار

النشر: طبق برنامه الجامع الكبير.

ابن ندیم نیز او را از جمله افراد موثق معرفی کرده و همان سخن صولی را

تکرار کرده است:

المحاملي القاضي أبو عبد الله الحسين بن إسماعيل بن محمد الضبي من الثقات .. ولم يكن بقي على الأرض محدث اسند منه مع صدقه وثقته وستره

أبو الفرج النديم، محمد بن إسحاق (متوفى ٣٨٥ هـ)، الفهرست، ج ١، ص ٣٢٥، دار النشر: دار المعرفة - بيروت - ١٣٩٨ - ١٩٧٨

ذهبي از وی به «امام، علامه، حافظ و شیخ و محدث بغداد» تعبیر دارد و صدوق دانستن خطیب بغدادی را ذکر کرده است:

المحاملي القاضي الإمام العلامة الحافظ شيخ بغداد ومحدثها أبو عبد الله الحسين بن إسماعيل بن محمد الضبي البغدادي .. قال الخطيب كان فاضلا دينا صادقا.

تذكرة الحفاظ ج ٣، ص ٨٢٤

ابن کثیر دمشقی نیز او را «صدوق، متدین، فقیه، محدث» می داند:

الحسين بن إسماعيل بن محمد بن إسماعيل بن سعيد بن أبان أبو عبد الله الضبي القاضي المحاملي الفقيه الشافعي المحدث سمع الكثير ... وكان صدوقا دينا فقيها محدثا ولي قضاء الكوفة ستين سنة.

البدایة والنهایة ج ١١، ص ٢٠٣

محمد بن عثمان بن کرامة :

ای راوی از راویان بخاری، ابو داود و ترمذی و ابن ماجه است. و از نظر ذهبی صدوق است:

٥٠٤٤ محمد بن عثمان بن کرامة العجلي مولا هم عن أبي أسامة وطبقته وعنه البخاري وأبو داود والترمذي وابن ماجه .. صدوق .

الكاشف ج ٢، ص ٢٠٠

به تصریح مزى در تهذيب، وی از نظر ابو حاتم رازى، محمد بن عبد الله بن

سليمان و داود بن يحيى صدوق بوده و ابن حبان نیز ایشان را موثق می داند:

خ د ت ق : محمد بن عثمان بن کرامة العجلي ، روي عنه: البخاري ... وأبو حاتم الرازي ، وَقَالَ: صدوق. وَقَالَ أبو العباس بن عقدة: سمعت محمد بن عبد الله بن سُلَيْمَانَ ، وداود بن يحيى



يقولان : **كان صدوقا** ... وذكره ابن حبان في كتاب (الثقات) .

تهذيب الكمال ج ٢٦، ص ٩١

**عبيد الله بن موسى:**

وی از راویان بخاری است و ذهبی او را با تمام اسم معرفی کرده و او را «حافظ، و یکی از اعلام» می‌داند و در پایان به «ثقه» بودنش تصریح کرده است:

**عبيد الله بن موسى أبو محمد العبسي الحافظ**  
**أحد الأعلام .. ثقة**

الكاشف ج ١، ص ٦٨٧

ابن حجر توثیقات علمای رجال اهل سنت همانند: ابن معین، ابو حاتم رازی، عجلی، ابن حبان، ابن شاهین و ابن ابی شیبہ را در باره وی آورده است:

عبيد الله بن موسى بن أبي المختار واسمه  
بإمام العبسي مولاهم الكوفي أبو محمد الحافظ  
... وقال بن أبي خيثمة عن بن معين **ثقة** وقال  
أبو حاتم **صدوق ثقة** حسن الحديث ... وقال  
العجلي **ثقة** ... وذكره بن حبان في **الثقات** ..  
وقال بن شاهين في **الثقات** قال عثمان بن أبي  
شيبه **صدوق ثقة** .

تهذيب التهذيب ج ٧ ص ٤٦

**سفيان:**

مراد از سفيان ، سفيان ثوري است. مشخصات کامل وی را علمای رجال ذکر

کرده است. ابن حجر می‌نویسد:

سفيان بن سعيد بن مسروق الثوري أبو عبد الله  
الكوفي **ثقة حافظ فقيه عابد إمام حجة** ...  
سفيان بن مسروق ثوري كنبه اش ابو عبد الله است. وي  
موثق، حافظ فقيه، عابد، امام و حجت است.

تقريب التهذيب ج ١، ص ٢٤٤

عجلی کوفی می‌نویسد:

سفيان بن سعيد بن مسروق بن ربيع يكنى أبا  
عبد الله **ثقة** كوفي رجل صالح زاهد عابد ثبت في  
الحديث فقيه صاحب سنة واتباع

سفيان بن سعيد . . موثق، از اهل کوفه، مرد صالح ، زاهد و اهل عبادت، و مورد اعتماد در روایت، فقیه و صاحب سنت و داراي پیرو بود.

معرفة الثقات ج ۱، ص ۴۰۷

با این توصیفی که عجلای دارد نیازی بیشتر به آوردن توثیقات وی نیست.

### سلمة بن كهيل:

ابن حجر توثیقات علمای رجال اهل سنت را در باره وی این گونه آورده است:

سلمة بن كهيل بن حصين الحضرمي التنعي أبو يحيى الكوفي . . .

قال أبو طالب عن أحمد سلمة بن كهيل متقن للحديث وقيس بن مسلم متقن للحديث ما نبالي إذا أخذت عنهما حديثهما وقال إسحاق بن منصور عن بن معين ثقة وقال العجلي كوفي تابعي ثقة ثبت في الحديث وكان فيه تشيع قليل وهو من ثقات الكوفيين وقال بن سعد كان ثقة كثير الحديث وقال أبو زرعة ثقة مأمون ذكي وقال أبو حاتم ثقة متقن وقال يعقوب بن شيبه ثقة ثبت على تشيعه وقال النسائي ثقة ثبت وقال بن المبارك عن سفيان ثنا سلمة بن كهيل وكان ركنا من الأركان وشد قبضته وقال بن مهدي لم يكن بالكوفة أثبت من أربعة منصور وسلمة وعمرو بن مرة وأبي حصين وقال أيضا أربعة في الكوفة لا يختلف في حديثهم فمن اختلف عليهم فهو خاطيء . . .

احمد و قيس بن مسلم او را متقن الحديث مي دانند. از نظر عجلای کوفی، ثقه و مورد اعتماد در روایت است. ابو زرعه، ابو حاتم، يعقوب بن شيبه و نسائي از وي به «ثقة متين، ثقة ثبت» تعبیر دارند. ابن مهدي گفته: در کوفه چهار نفر اثبت بوده از جمله آنها سلمه است. و نیز گفته است: در کوفه چهار تن است هر که با روایت آنها مخالفت کند، خطا کرده است.

تهذيب التهذيب ج ۴، ص ۱۳۷

### حبة العرنی:

توثیقات «حبة العرنی» را در روایات قبل بیان کردیم و در نتیجه این روایت از

نظر علمای اهل سنت معتبر است.

سند دوم: انا اول من اسلم

سند دیگر این روایت از طریق حبه العرنی با مضمومون « انا اول من

اسلم » این است:

أخبرنا أبو الفتح يوسف بن عبد الواحد أنا  
شجاع بن علي أنا أبو عبد الله بن مندة أنا خيثمة  
بن سليمان نا إسحاق بن سيار نا عبيد الله بن  
موسى نا سفيان الثوري وشعبة بن الحجاج عن  
سلمة بن كهيل عن حبه بن جوين عن علي بن أبي  
طالب قال أنا أول من أسلم.

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفای ۵۷۱هـ)،  
تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمثال، ج ۴۲، ص ۳۱، تحقیق: محب الدین أبی سعید  
عمر بن غرامه العمری، ناشر: دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۵.

### ۳. روایت سوم؛ از معاذة العدویة : امنت قبل ان یؤمن ابوبکر واسلمت قبل ان یسلم ابوبکر

معاذة العدویة از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده که حضرت خودش را اولین  
مؤمن و مسلمان معرفی می کند. این روایت با چند سند از طریق وی نقل شده است:

سند اول: **وأسلمت قبل أن یسلم أبو بکر (سند معتبر)**

ابن قتیبہ در کتاب «المعارف» روایت را این گونه آورده است:

وحدثنی أبو الخطاب قال حدثنا نوح بن قیس  
قال حدثنا سلیمان أبو فاطمة عن معاذة بنت عبد  
الله العدویة قالت سمعت علی بن أبي طالب علی  
منبر البصرة وهو یقول أنا الصدیق الأكبر امنت  
قبل ان یؤمن أبو بکر وأسلمت قبل أن یسلم أبو  
بکر.

معاذہ دختر عبد الله عدویہ میگوید: از علی بن ابی  
طالب که بر منبر بصره بود، شنیدم که میفرمود: من  
صدیق اکبرم، پیش از این که ابو بکر ایمان و اسلام  
بیاورد من به رسول خدا ایمان و اسلام آوردم.

ابن قتیبہ، أبو محمد عبد الله بن مسلم متوفای ۲۷۶هـ)، المعارف، ج ۱، ص ۱۶۹، تحقیق: دکتور ثروت

عکاشة دار النشر: دار المعارف - القاهرة، طبق برنامه الجامع الكبير.

**الف: زیاد بن یحیی بن زیاد بن حسان:**

مزی در کتاب «تهذیب الکمال»، می‌نویسد: ابو حاتم و نسائی وی را توثیق کرده و ابن حبان هم او را در کتاب «الثقات» آورده است:

زیاد بن یحیی بن زیاد بن حسان بن عبد الله الحسانی، أبو الخطاب النکری، العدنی، البصری. .... قال أبو حاتم، والنسائي: ثقة. وذكره ابن حبان في كتاب الثقات وقال: مات سنة أربع وخمسين ومئتين.

... ابو حاتم و نسائی گفته اند: وی ثقه است. ابن حبان وی را در کتاب «الثقات» آورده است.

تهذیب الکمال ج ۹، ص ۵۲۳

ابن حجر عسقلانی نیز می‌نویسد:

قال أبو حاتم والنسائي ثقة وذكره وابن حبان في الثقات وقال مات سنة أربع وخمسين ومائتين قلت

تهذیب التهذیب ج ۳، ص ۳۳۵

**ب: نوح بن قیس:**

یحیی بن معین و ابو داود وی را توثیق کرده اند:

نوح بن قیس بن رباح الأزدي الحداني، قال عبد الله بن أحمد بن حنبل عن أبيه، وعثمان بن سعيد الدارمي عن يحيى بن معين: ثقة. وقال أبو داود: كان يتشيع. وقال مرة أخرى: ثقة، وبلغني عن يحيى أنه ضعفه. وقال النسائي: ليس به بأس.

عبد الله بن احمد بن حنبل از پدرش و عثمان بن سعيد نقل کرده اند که یحیی بن معین وی را توثیق کرده است. ابو داود گفته او شیعه بوده و مرتبه دیگر گفته است: او ثقه است. ...

تهذیب الکمال ج ۳۰، ص ۵۳

ذهبی نیز توثیق احمد و ابن معین را در باره او آورده است:

۱۴۷ ( ۵۰۷۵ ت ) نوح بن قیس ( م عو ) الحداني بصري صالح الحال عن أيوب و عمرو بن

مالك النكري وطائفة وعنه أبو الأشعث ونصر بن علي وخلق وثقه أحمد وابن معين.

میزان الاعتدال فی نقد الرجال ج ۷، ص ۵۵

**ج: سليمان أبو فاطمة:**

این شخص را تنها ابن حبان توثیق کرده است.

ابن حجر بعد از نقل روایت آورده است که ابن حبان اسم این راوی را در

کتاب «الثقات» خود آورده است:

عس النسائي في مسند علي سليمان بن عبد الله أبو فاطمة روى عن معاذ العدوية عن علي قال علي منبر البصرة أنا الصديق الأكبر وعنه نوح بن قيس الحداني قال البخاري لا يتابع عليه ولا يعرف إلا به ولا يعرف له سماع من معاذة قلت وقال بن عدي لا أعرف له غيره ولا يتابع عليه كما قال البخاري وذكره بن حبان في الثقات.

تهذيب التهذيب ج ۴، ص ۱۷۹

**د: معاذة بنت عبد الله العدوية:**

مزى در تهذيب الكمال بعد از این که این راوی را معرفی کرده، تصریح نموده

است که وی را ابن حبان در کتابش آورده و گفته است: او از جمله زنان اهل عبادت

بوده است:

معاذة بنت عبد الله العدوية، أم الصهباء البَصْرِيَّة، امرأة صلة بن أشيم، وكانت من العابدات. .... قال أحمد بن سعد بن أبي مريم، عن يحيى بن معين: ثقة، حجة. وذكرها ابن حبان في كتاب الثقات، وقال: كانت من العابدات.

تهذيب الكمال ج ۳۵، ص ۳۰۸

ابن حجر نیز در کتاب «تقريب التهذيب»، ایشان را توثیق کرده است:

۸۶۸۴ معاذة بنت عبد الله العدوية أم الصهباء البصرية ثقة من الثالثة ع

تقريب التهذيب ج ۱، ص ۷۵۳

ملا علی قاری نیز به وثاقت وی تصریح کرده است:

(وعن معاذة) بنت عبد الله العدوية الصهباء  
البصرية ثقة من الثالثة كذا في التقريب .

مرقاة المفاتيح ج ٣، ص ٣٥٢

در نتیجه این روایت معتبر است.

**سند دوم: آمنت قبل أن يؤمن أبو بكر، وأسلمت قبل أن يسلم**

دولابی روایت معاذه را با دو سند دیگر به صورت واضح تر در کتابش آورده

است:

١٥٨٧ - حدثنا زياد بن يحيى أبو الخطاب،  
قال : حدثنا نوح بن قيس . وحدثني أبو بكر  
مصعب بن عبد الله بن مصعب الواسطي، قال : حدثنا  
يزيد بن هارون، قال : أنبأ نوح بن قيس  
الحداني، قال : حدثنا سليمان ابن عبد الله أبو  
فاطمة، قال : سمعت معاذة العدوية، تقول :  
سمعت علي بن أبي طالب [ رضي الله عنه ] يخطب علي  
منبر البصرة، وهو يقول : أنا الصديق الأكبر،  
**آمنت قبل أن يؤمن أبو بكر، وأسلمت قبل أن  
يسلم .**

معاذه دختر عبد الله عدويه ميگويد: از علي بن ابي  
طالب كه بر منبر بصره بود، شنيدم كه ميفرمود: من  
صديق اكبرم، پيش از اين كه ابو بكر ايمان و اسلام  
بياورد من به رسول خدا ايمان و اسلام آوردم.

الدولابی، أبو بشر محمد بن أحمد بن حماد (متوفای ٣١٠هـ)، الكنى والأسماء، ج ٢، ص ٩٠٥، تحقيق

: أبو قتيبة نظر محمد الفاريابي، دار النشر: دار ابن حزم - بيروت/ لبنان، الطبعة: الأولى ١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠م.

**سند سوم: وأسلمت قبل أن يسلم**

سند سوم این روایت این است:

١٨٦ حدثنا أبو موسى نا نوح بن قيس عن رجل  
قد سماه ذهب عن أبي موسى اسمه عن معاذ  
العدوية قالت سمعت عليا رضي الله عنه يخطب علي  
المنبر وهو يقول **أنا الصديق الأكبر آمنت قبل  
أن يؤمن أبو بكر** رضي الله عنه وأسلمت قبل أن  
يسلم .

ترجمه روایت گذشت.

الشيواني، أحمد بن عمرو بن الضحاك ابوبكر (متوفای ٢٨٧هـ)، الأحاد والمثاني، ج ١، ص ١٥١،

تحقيق: د. باسم فيصل أحمد الجوابرة، ناشر: دار الراية - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤١١ - ١٩٩١م.

سند چهارم:

۱۸۷ حدثنا أبو موسى نا مسلم بن إبراهيم  
نا نوح بن قيس نا سليمان بن عبد الله الحارثي  
حدثني معاذة العدوية قالت سمعت عليا رضي الله  
عنه على المنبر يقول مثله  
الآحاد والمثنائى ج ۱، ص ۱۵۱

۴. عبد الله بن ابي هذيل : ما اعرف احدا من هذه الامة عبد الله بعد  
نبيها غيري (سند معتبر)

نسائی در کتاب «خصائص و سنن الكبرى»، از طریق عبد الله بن ابي الهذيل از  
امير مؤمنان عليه السلام نقل کرده است که فرمود: من هفت سال قبل از همه افراد اين  
امت خداوند را عبادت کرده ام:

۸ أخبرنا علي بن المنذر الكوفي قال حدثنا  
ابن الفضيل قال حدثنا الأجلح عن عبد الله بن أبي  
الهذيل عن علي قال ما أعرف أحدا من هذه الأمة  
عبد الله بعد نبيها غيري، عبدت الله قبل أن يعبده  
أحد من هذه الأمة بسبع سنين .

عبد الله بن ابي هذيل از علي عليه السلام نقل کرده  
است که فرمود: در میان امت کسی را نمی شناسم که بعد  
از رسول خدا، جز من خداوند را عبادت کرده باشد؛ من  
خداوند را هفت سال قبل از این که فردي از این امت  
عبادت کند، او را پرستش کردم.

النسائي، أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن (متوفى ۳۰۳ هـ)، خصائص علي، ج ۱، ص ۲۷، تحقيق :

أحمد ميرين البلوشي، دار النشر: مكتبة المعلا - الكويت، الطبعة: الأولى ۱۴۰۶

النسائي، ابو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي (متوفى ۳۰۳ هـ)، السنن الكبرى، ج ۵، ص ۱۰۷،

تحقيق: د. عبد الغفار سليمان البنداري، سيد كسروي حسن، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى،  
۱۴۱۱ - ۱۹۹۱.

بررسی سند روایت:

علي بن المنذر الكوفي:

ابن حجر عسقلانی و مزى توثیقات علمای اهل سنت همانند: ابن ابی حاتم و

نسائی و برخی دیگر را در باره وی آورده است:

۲۲۷ ت س ق الترمذي والنسائي وابن ماجه  
علي بن المنذر بن زيد الأودي ويقال الأودي أبو

الحسن الكوفي الطريقي روى عن أبيه وابن عينة وابن فضيل ...

قال بن أبي حاتم سمعت منه مع أبي وهو صدوق ثقة سئل عنه أبي فقال محله الصدق وقال النسائي شيعي محض ثقة وذكره بن حبان في الثقات وقال مطين مات في ربيع الآخر سنة ست وخمسين ومائتين سمعت بن نمير يقول هو ثقة صدوق ... وقال الدارقطني لا بأس به وكذا قال مسلمة بن قاسم وزاد كان يتشيع.

ابن أبي حاتم گفته: من و پدرم از وی روایت شنیدم و او شخص راستگو و ثقه است. از پدرم درباره وی سؤال کردند، گفتم: جایگاه او صدق است (یعنی راستگو است). نسائی گفته: او شیعه خالص و ثقه است. ابن حبان نیز وی را در کتاب «الثقات» آورده است. مطین می‌گوید: از ابن نمیر نقل کرده است که علی بن منذر ثقه و صدوق است....

تهذیب التهذیب ج ۷، ص ۳۳۷

تهذیب الکمال ج ۲۱، ص ۱۴۷

محمد بن الفضیل:

ذهبی وی را شیعه و راستگو می‌داند و می‌نویسد:

۳۱۱ محمد بن فضیل بن غزوان ع شيعي صدوق.

ذکر من تکلم فيه وهو موثق ج ۱، ص ۱۶۷

ذهبی در جای دیگر می‌نویسد:

۵۱۱ محمد بن فضیل بن غزوان الضبي مولا هم الحافظ أبو عبد الرحمن عن أبيه ومغيرة وحصين وعنه أحمد وإسحاق والعطاردي ثقة شيعي.

الکاشف ج ۲، ص ۲۱۱

ابن حجر می‌نویسد: وی راستگوی عارف است که به تشیع نسبت داده شده

است:

۶۲۲۷ محمد بن فضیل بن غزوان بفتح المعجمة وسكون الزاي الضبي مولا هم أبو عبد الرحمن الكوفي صدوق عارف رمي بالتشيع ...

تقریب التهذیب ج ۱، ص ۵۰۲



## اجلح بن عبد الله:

ذهبی توثیق ابن معین و عجلی را در باره وی آورده و ابن عدی نیز او را

صدوق می‌داند:

۲۷۳ [ ۲۲۱۸ ت ] - اجلح بن عبد الله [ عو ]  
أبو حجية الكندي الكوفي يقال اسمه يحيى ...  
وثقة ابن معين واحمد بن عبد الله العجلي وقال  
أحمد ما اقربه من فطر ... وقال ابن عدي شيعي  
صدوق .

ابن معین و احمد بن عبد الله عجلی وی را توثیق کرده و ابن عدی گفته: وی شیعه و راستگو است.

میزان الاعتدال فی نقد الرجال ج ۱، ص ۲۰۹

زرعی دمشقی بعد از نقل روایتش می‌گوید: اگر وی صدوق است ولی شیعه

است:

وأما حديث الأجلح عن عبدالله بن أبي الهذيل  
عن علي رضي الله عنه قال ما أعرف أحدا من هذه  
الأمّة بعد الله بعد نبيها غيري عبت الله قبل أن  
يعبده أحد من هذه الأمّة سبع سنين فالأجلح وإن  
كان صدوقا فإنه شيعي .

اجلح هرچند صدوق است اما شیعه است.

أحكام أهل الذمة، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد

الزرعي دمشقي الوفاة: ۷۵۱ هـ دار النشر: رمادی للنشر - دار ابن حزم - الدمام - بيروت - ۱۴۱۸ - ۱۹۹۷،

الطبعة: الأولى، تحقيق: يوسف أحمد البكري - شاکر توفیق العاروری ج ۲ ص ۹۱۴

## عبد الله بن ابي الهذيل:

این شخص از راویان مسلم است و علمای رجال اهل سنت وی را توثیق کرده

اند:

عجلی کوفی در توثیق وی می‌نویسد:

۹۸۸ عبد الله بن أبي الهذيل كوفي تابعي ثقة  
وكان عثمانيا

معرفة الثقات ج ۲، ص ۶۴

ابن حبان ایشان را در کتاب الثقات آورده است:

۳۶۶ عبد الله بن أبي الهذيل العبدي يروى عن  
جماعه من الصحابة روى عنه أهل الكوفة

الثقات ج ۵، ص ۲۵

مزی نیز تصریح می کند که نسائی او را موثق می داند و ابن حبان نیز او را در کتاب «الثقات» خود آورده است:

۳۶۲۹ - ر م ت س : عبد الله بن أبي الهذيل العنزي، أبو المغيرة الكوفي.  
قال النسائي : ثقة. وذكره ابن حبان في كتاب الثقات .

تهذيب الكمال ج ۱۶، ص ۲۵

ذهبی در باره وی می نویسد:

عبد الله بن أبي الهذيل القدوة العابد الإمام أبو المغيرة العنزي الكوفي  
روى عن أبي بكر وعمر مرسلا وعن علي وعمار ...  
وعنه واصل الأحذب وأبو التياح الضبعي وإسماعيل بن رجاء وأجلح الكندي... قال النسائي ثقة.

عبد الله بن ابي هذيل، مقتدا، عابد و پیشوا ...  
نسائی گفته: وی موثق است.

سير أعلام النبلاء ج ۴، ص ۱۷۰

ذهبی در کتاب دیگرش نیز بر ثقه بودنش تصریح کرده است:

۳۰۳۴ عبد الله بن أبي الهذيل العنزي كوفي عن أبي وعمر وعبد الله وعنه الأجلح وأشعث بن أبي الشعثاء وعدة ثقة م ت س

الكاشف ج ۱، ص ۶۰۵

حال با توجه به توثیقاتی که برای راویان سند ذکر شد، این روایت معتبر است.

## ۵. عباد بن عبد الله : صليت قبل الناس بسبع سنين (سند صحيح)

ابن ابی شیبہ از طریق عباد بن عبد الله نقل کرده است که امیر مؤمنان علیه

السلام فرمود: من هفت سال قبل از همه مردم نماز خوانده ام:

۳۲۰۸۴ حدثنا عبد الله بن نمير عن العلاء بن الصالح عن المنهال عن عباد بن عبد الله قال سمعت عليا يقول انا عبد الله وأخو رسوله وأنا الصديق الأكبر لا يقولها بعدي إلا كذاب مفتر ولقد صليت قبل الناس بسبع سنين .

عباد بن عبد الله می‌گوید: از علی شنیدم که می‌گفت: من بنده خدا، برادر رسول خدا، صدیق اکبر هستم، اگر کسی بعد از من این‌ها را ادعا کند، دروغگویی تهمت زن بیش نیست و هر آئینه هفت سال قبل از همه مردم نماز خوانده گزارده ام.

ابن ابی شیبۀ الکوفی، ابوبکر عبد الله بن محمد (متوفای ۲۳۵ هـ)، کتاب المصنف فی الأحادیث والآثار، ج ۶، ص ۳۶۸، تحقیق: کمال یوسف الحوت، ناشر: مکتبۃ الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۹هـ.

بررسی سند روایت

عبد الله بن نمیر:

ابن حجر عسقلانی ایشان را پس از معرفی، توثیق کرده است:

عبد الله بن نمیر بنون مصغر الهمدانی أبو هشام الکوفی ثقة صاحب حدیث من أهل السنة من كبار التاسعة مات سنة تسع وتسعين وله أربع وثمانون ع

عبد الله بن نمیر ... موثق، دارای روایت و از علمای اهل سنت و از بزرگان طبقه هفتم است.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای ۸۵۲هـ)، تقریب التهذیب، ج ۱ ص ۳۲۷، تحقیق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشید - سوريا، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶.

و در جای دیگر می‌نویسد:

ع الستة عبد الله بن نمیر الهمدانی الخارفي أبو هشام الکوفی ... قال أبو نعیم سئل سفيان عن أبي خالد الأحمر فقال نعم الرجل عبد الله بن نمیر وقال عثمان الدارمي قلت ليحيى بن معين بن إدريس أحب إليك في الأعمش أو بن نمیر فقال كلاهما ثقة وقال أبو حاتم كان مستقيم الأمر قال ابنه محمد وغيره مات سنة تسع وتسعين ومائة وقيل إنه ولد في سنة ۱۱۵

قلت وذكره بن حبان في الثقات وقال العجلي ثقة صالح الحديث صاحب سنة وقال بن سعد كان ثقة كثير الحديث صدوق.

... از سفيان در باره ابو خالد احمر سؤال شد، او گفت: عبد الله بن نمیر خوب مردی است. عثمان دارمی می‌گوید: به يحيی بن معين گفتم: اعمش نزد تو محبوب تر است یا ابن نمیر؟ گفت: هر دوی آنها موثق است.

ابو حاتم گفته: وی به راه راست بود (یعنی اعتقادات درستی داشت).

می‌گویم: ابن حبان وی را در کتاب «الثقات» آورده و عجلی گفته: او موثق و صالح الحدیث است. ابن سعید نیز گفته: وی موثق، و روایات فراوانی دارد و راستگو است.

تهذیب التهذیب ج ۶، ص ۵۲

**العلاء بن الصالح:**

ابن حجر پس از معرفی، وی را راستگو می‌داند:

۵۲۴۲ **العلاء بن صالح التیمی أو الأسدي الكوفي صدوق له أوهام ...**

تقریب التهذیب ج ۱ ص ۴۳۵

ابن حجر در کتاب دیگرش، اقوال علمای رجال اهل سنت را در توثیق این

راوی آورده است:

۳۳۱ د ت س أبي داود والترمذي والنسائي ال  
علاء بن صالح التیمی ويقال الأسدي الكوفي وسماه  
أبو داود في روايته علي بن صالح وهو وهم روى  
عن المنهال بن عمرو ... روى عنه أبو أحمد  
الزبيري وعبد الله بن نمير وعلي بن هاشم ...  
قال بن معين وأبو داود ثقة وقال بن معين  
أيضا وأبو حاتم لا بأس به ... وذكره بن حبان  
في الثقات ... قلت ... ووثقه يعقوب بن سفيان  
وابن نمير والعجلي.

ابن معین و ابو داود گفته اند: او ثقة است. ابن معین و ابو حاتم گفته اند: روایتش اشکالی ندارد. ابن حبان نیز وی را در کتاب «الثقات» آورده است. می‌گویم: یعقوب بن سفیان و ابن نمیر و عجلی نیز وی را توثیق کرده اند.

تهذیب التهذیب ج ۸، ص ۱۶۴

مزی نیز توثیقات ابن معین، ابو داود و ابن حبان را در باره وی آورده است:

قال عباس الدورى، وأبو بكر بن أبي خيثمة  
عن يحيى ابن معين، وأبو داود ثقة وقال غيرهما  
عن يحيى بن معين، وأبو زُرعة، وأبو حاتم : لا  
بأس به . وذكره ابن حبان في كتاب الثقات .

تهذیب الکمال ج ۲۲ ص ۵۱۲

متن توثیق احمد بن عبد الله عجلی در کتابش این است:

### ۱۲۷۹ ال علاء بن صالح التیمی ثقة .

العجلی، أبی الحسن أحمد بن عبد الله بن صالح (متوفای ۲۶۱هـ)، معرفة الثقات من رجال أهل العلم والحديث ومن الضعفاء وذكر مذاهبهم وأخبارهم، ج ۲ ص ۱۴۹، تحقیق: عبد العلیم عبد العظیم البستوی، ناشر: مکتبة الدار - المدینة المنورة - السعودیة، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵م.

### منهال بن عمرو:

این شخص از روات بخاری است و نیازی به آوردن سخنان علمای اهل سنت در توثیق وی نیست اما به دو مورد آن اشاره می‌کنیم. ذهبی در باره او می‌نویسد:

### ۵۶۵۳ المنهال بن عمرو الأسدي مولاهم ...

### وثقه بن معین خ ۴

الکاشف ج ۲، ص ۲۹۸

در کتاب تاریخ الاسلام می‌نویسد:

### ووثقه ابن معین وغيره . وقال الدارقطني:

### صدوق .

تاریخ الإسلام ج ۷، ص ۴۸۳

### عباد بن عبد الله :

اولاً: عباد بن عبد الله الاسدی کوفی با عباد بن عبد الله بن الزبیر الاسدی المدنی فرق دارد؛ زیرا دومی توثیقات فراوان دارد ولی راوی این روایت نیست .  
ثانیاً: جدای از اینکه در کتاب مصباح الزجاجه به صراحت این روایت را صحیح معرفی کرده بود، ابن حبان عباد بن عبد الله اسدی را در ثقات آورده و عجلی نیز او را توثیق کرده است .

ابن حبان می‌نویسد:

### ۴۲۶۸ عباد بن عبد الله الأسدي من أهل الكوفة

### يروى عن علي روى عنه المنهال بن عمرو .

التیمی البستی، محمد بن حبان بن أحمد ابوحاتم (متوفای ۳۵۴هـ)، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلان، ج ۵ ص ۱۴۱، تحقیق: شعيب الأرناؤوط، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۳م.

عجلی نیز می‌نویسد:

### ۸۴۰ عباد بن عبد الله الأسدي كوفي تابعي ثقة .

العجلی، أبی الحسن أحمد بن عبد الله بن صالح (متوفای ۲۶۱هـ)، معرفة الثقات من رجال أهل العلم والحديث ومن الضعفاء وذكر مذاهبهم وأخبارهم، ج ۲ ص ۱۷، تحقیق: عبد العظیم البستوی، ناشر: مکتبة الدار - المدینة المنورة - السعودیة، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵م.

### تصحیح روایت از سوی علمای اهل سنت:

احمد کنانی این روایت را نقل کرده و در پایان به صحت سند آن تصریح

می کند:

( ۴۹ ) حدثنا محمد بن إسماعيل الرازي حدثنا عبيد الله بن موسى أنبأنا العلاء بن صالح عن المنهال عن **عباد بن عبد الله** قال قال علي أنا عبد الله وأخو رسوله صلى الله عليه وسلم وأنا الصديق الأكبر لا يقولها بعدي إلا كذاب صليت قبل الناس بسبع سنين.

**هذا إسناد صحيح رجاله ثقات.**

سند روایت صحیح و رجال آن موثق هستند.

الکنانی، أحمد بن أبی بکر بن إسماعيل (متوفای ۸۴۰هـ)، مصباح الزجاجة فی زوائد ابن ماجه، ج ۱،

ص ۲۰، تحقیق: محمد المتقی الكشناوی، دار النشر: دار العریبة - بیروت، الطبعة: الثانية ۱۴۰۳

روایت عباد بن عبد الله را ابن ابی شیبہ و دیگران با همین سند نقل کرده است:

مصنف ابن أبی شیبہ ج ۶، ص ۳۶۸

الأحاد والمثنائی ج ۱، ص ۱۴۸

### ۶. سعد بن معاذ : انی اول من اسلم

سعد بن معاذ نیز از امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده است که فرمود: من اولین

مسلمان هستم.

۸۴ - وحدثنا أحمد بن شَبْوِيه، قال قلت ( - - ) قال : لعبد الرزاق أحبركم يحيى بن المعلى، عن عمه شعيب بن خالد، عن حنظلة بن سبرة بن المسيب ... سعد بن معاذ علي بن أبي طالب فذكر حديثاً طويلاً : قال فيه : قال علي : **إني أول من أسلم** .

سعد بن معاذ از ابی طالب روایت طولانی

نقل کرده و در این روایت آمده است که من نخستین فردی هستم که اسلام آورده ام.

أحمد بن زهير بن حرب (متوفى ٢٧٩هـ)، أخبار المكيين، ج ١، ص ١٦٩، تحقيق: إسماعيل حسن حسين، دار النشر: دار الوطن - الرياض، الطبعة: الأولى ١٩٩٧

## ٧. حصين بن ثمارج (جد سلمة بن كهيل): انا اول رجل صلى مع رسول الله

در نقل دیگر از طریق حصین بن ثمارج آمده است که علی علیه السلام فرمود:  
١٧٩ حدثنا أبو بكر بن أبي شيبة نا شبابة  
عن شعبة عن سلمة بن كهل (بن حصين) عن جده  
(مجهول) عن علي رضي الله عنه قال أنا أول رجل  
صلى مع رسول الله صلى الله عليه وسلم.  
من نخستین مردی هستم که با رسول خدا صلی الله علیه  
وآله نماز خواند.

الشيبياني، أحمد بن عمرو بن الضحاك ابوبكر (متوفى ٢٨٧هـ)، الأحاد والمثاني، ج ١، ص ١٤٩،  
تحقيق: د. باسم فيصل أحمد الجوابرة، ناشر: دار الراية - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤١١ - ١٩٩١م.

## ٨. انس بن مالك : أنا أول من آمن بالوعيد من ذكور هذه الأمة

در روایت دیگر آمده است که عباس بن عبد المطلب و شیبیه با هم مفاخره می کردند. این دو نفر، امیر مؤمنان علیه السلام را حکم قرار دادند و جریان مفاخره خود را با حضرت گفتند. اما حضرت نیز فرمود من هم اجازه دارم افتخار خودم را بگویم؟ گفتند: بگو. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

أنا أول من آمن بالوعيد من ذكور هذه الأمة  
وهاجر وجاهد.

عباس، شیبیه و امیر مؤمنان علیه السلام برای حکمیت نزد رسول خدا آمدند و حضرت سخن امیر مؤمنان را با تلاوت آیه قرآن که جبرئیل آن را نازل فرمود، تأیید کرد.

متن مفاخره این است:

ذكر فضيلة أخرى لأمير المؤمنين علي، رضي الله  
عنه، لم يشركه فيها أحد.

أخبرنا عمر بن أحمد بن عثمان، ثنا علي بن محمد المصري، ثنا جبرون بن عيسى، ثنا يحيى بن سليمان القرشي الحفري، ثنا عباد بن عبد الصمد أبو معمر، عن أنس بن مالك، قال : قعد العباس

بن عبد المطلب، وشيبة صاحب البيت يفتخران فقال له العباس: أنا أشرف منك أنا عم رسول الله صلى الله عليه وسلم ووصي أبيه وسقاية الحجيج لي فقال له شيبة: أنا أشرف منك أنا أمين الله على بيته وخازنه أفلا ائتمنك كما ائتمني وهما في ذلك يتشاجران حتى أشرف عليهما علي بن أبي طالب فقال له العباس: أفترضى بحكمه؟ قال: نعم قد رضيت.

فلما جاءهما قال العباس: على رسلك يا ابن أخي فوقف علي فقال له العباس: إن شيبة فاخرنى فزعم أنه أشرف مني قال: فماذا قلت أنت يا عمه؟ قال: قلت له: أنا عم رسول الله صلى الله عليه وسلم ووصي أبيه وساقى الحجيج أنا أشرف. فقال لشيبة: ما قلت يا شيبة قال: قلت له: بل أنا أشرف منك أنا أمين الله وخازنه أفلا ائتمنك كما ائتمني قال: فقال لهما: اجعلا لي معكما فخرا قال له: نعم قال: فأنا

أشرف منكما **أنا أول من آمن بالوعيد من ذكور هذه الأمة** وهاجر وجاهد فانطلقوا ثلاثتهم إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فجثوا بين يديه فأخبر كل واحد منهم بفخره فما أجابهم صلى الله عليه وسلم فانصرفوا فنزل الوحي بعد أيام فأرسل إلي ثلاثتهم فأتوه فقرأ عليهم النبي صلى الله عليه وسلم: **أجعلتم سقاية الحاج وعمارة المسجد الحرام كمن آمن بالله واليوم الآخر وجاهد في سبيل الله...**

انس بن مالك ميگويد: عباس بن عبد المطلب و شيبه متصديان خانه خدا نشسته بودند و به يك ديگر فخر می‌فروختند، عباس به او گفت: من از تو با شرافت ترم، من عموي رسول خدا و وصي پدر او و ساقی حاجیانم. شيبه گفت: من با شرافت از تو و امين خدا در خانه او هستم من امين خدا بر خانه او و خازن آن هستم، چرا به تو اعتماد نکرده آن گونه که به من اعتماد کرده است؟

در همان زمان علي بر آنها گذشت. عباس به شيبه گفت آیا تو راضي هستي که علي در میان ما قضاوت کند؟ او گفت: بلي. وقتي نزد علي آمدند هر يکي سخناش را تکرار کردند.

علي به آن دو نفر گفت: بگذاريد من هم با شما فخر کنم؟ گفتند: آری. گفت: من از هر دوی شما



شريفترم، من نخستين كس از مردان اين امت هستم كه ايمان آورد و هجرت و جهاد كرد.  
سه نفر نزد پيامبر خدا (ص) رفتند و مقابل او نشستند و هر کدام مايه افتخار خود را گفتند و پيامبر چيزي نگفت و آنان برگشتند. پس از چند روز در باره آنان وحی نازل شد، پيامبر دنبال آن سه نفر فرستاد و آنان آمدند و پيامبر به آنان چنین خواند: «أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ» تا آخر آیات ...

الأصبهانی، ابونعیم أحمد بن عبد الله (متوفای ۴۳۰هـ)، فضائل الخلفاء الراشدين، ج ۱، ص ۳۷، طبق برنامه الجامع الكبير.

ابو حفص عمر بن احمد نیز در کتاب «شرح مذاهب أهل السنة ومعرفة شرائع الدين والتمسک بالسنة»، این روایت را آورده و تصریح کرده است که این فضیلت منحصر به فرد علی علیه السلام است:

فضيلة لعلي بن أبي طالب رضي الله عنه  
۱۳۱ حدثنا علي بن محمد المصري ثنا جبرون بن عيسى ثنا يحيى بن سليمان القرشي الحفري عن عباد بن عبد الصمد أبي معمر عن أنس بن مالك أنه قال قعد عم رسول الله العباس بن عبد المطلب وشيبة صاحب البيت يفتخران ...

و در پایان روایت می نویسد:

قرأه أبو معمر

تفرد علي بهذه الفضيلة لم يشاركه فيها

أحد.

أبو حفص عمر بن أحمد بن شاهين (متوفای ۳۸۵ هـ)، شرح مذاهب أهل السنة ومعرفة شرائع الدين والتمسک بالسنة، ج ۱، ص ۱۸۵، تحقيق: عادل بن محمد، ناشر: مؤسسة قرطبة للنشر والتوزيع، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۵م.

## ۹. ابن عمر بن مسلمة الارحبي: كنا اهل البيت اول من آمن به

صاحب کتاب «وقعة الصفين» نامه اميرمؤمنان عليه السلام به معاويه را آورده و در این نامه آن حضرت تصریح می کند که ما اهل بیت هنگامی که رسول خدا دعوتش را شروع کرد، ايمان آوردیم:

نصر، عن عمر بن سعد عن أبي ورق، أن ابن عمر بن مسلمة الأرحبي أعطاه كتابا في إمارة الحجاج بكتاب من معاوية إلى علي. قال: ...

ولعمر الله إنى لأرجو إذا أعطى الله الناس على قدر فضائلهم في الإسلام ونصيحتهم لله ورسوله أن يكون نصيبنا في ذلك الأوفر. إن محمداً صلى الله عليه وسلم لما دعا إلى الإيمان بالله والتوحيد **كنا - أهل البيت - أول من آمن به.**

همانا محمد صلى الله عليه وآله هنگامی که به سوی ایمان به خدا و توحید دعوت فرمود: ما اهل بیت نخستین کسانی بودیم که به آن حضرت ایمان آوردیم.

المنقري، نصر بن مزاحم بن سيار (متوفای ۲۱۲هـ) وقعة صفین، ج ۱، ص ۲۲۷، دار النشر: طبق برنامه

الجامع الكبير.

بلاذری سخن امیرمؤمنان علیه السلام این گونه نقل کرده است:

إن الله بعث محمداً صلى الله عليه وسلم فدعا إلى الإيمان بالله والتوحيد له، فكنا أهل البيت أول من آمن وأناب،

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفای ۲۷۹هـ)، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۳۱۹، طبق برنامه

الجامع الكبير.

## ۱۰. حکیم مولى زاذان (صلیت قبل الناس سبع سنين)

وروى عثمان بن سعيد الخراز، عن علي بن حرار، عن علي بن عامر، عن أبي الحجاج، عن **حکیم مولى زاذان**، قال : سمعت علياً عليه السلام، يقول : **صليت قبل الناس سبع سنين**، وكنا نسجد ولا نركع، وأول صلاة ركعنا فيها صلاة العصر، فقلت : يا رسول الله، ما هذا ؟ قال : أمرت به .

حکیم میگوید: از علی علیه السلام شنیدم که می گفت: هفت سال قبل از همه مردم، با رسول خدا نماز خواندم در حالی که قبل از آن نه سجده می کردیم و نه رکوع انجام می دادیم و نخستین نمازی که در آن رکوع کردیم نماز عصر بود. عرض کردم ای رسول خدا ! این چه عملی است؟ فرمود: به این کار دستور داده شده ام.

ابن أبي الحديد المدائني المعتزلي، ابو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفای ۶۵۵هـ)

هـ)، شرح نهج البلاغة، ج ۱۳، ص ۱۳۷، تحقيق: محمد عبد الكريم النمرى، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت /

لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۸م.

## ۱۱. منصور بن الحسین الآبی: قال علي انا اول من آمن بالله

منصور آبی متوفای سال ۴۲۱ هجری قمری در کتاب «نثر الدرر» آورده است که حضرت علی علیه السلام در کوفه خطبه خواند و فرمود: من نخستین کسی هستم که به خداوند ایمان آورده ام:

وخرج عليه السلام إلى الكوفة فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال: أما بعد يا أهل العراق،... والله لقد بلغني أنكم تقولون: يكذب، فعلى من أكذب؟ أعلی الله أكذب وأنا أول من آمن به؟ أم على نبيه وأنا أول من صدقه.

امام علی به سوی کوفه خارج شد و حمد و ثنای الهی را بجا آورد، سپس فرمود: ای اهل عراق! ... به خدا سوگند به من خبر رسیده است که شما میگویید من دروغ می‌گویم. من بر چه کسی دروغ بستم؟ آیا بر خدا دروغ بستم در حالی که من نخستین کسی هستم که به خدا ایمان آورده ام. یا بر پیامبرش دروغ بستم در حالی که نخستین کسی هستم که او را تصدیق کرده ام.

الآبی، ابوسعید منصور بن الحسین (متوفای ۴۲۱هـ)، نثر الدرر فی المحاضرات، ج ۱، ص ۱۹۸، تحقیق: خالد عبد الغنی محفوظ، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۴هـ - ۲۰۰۴م.

## ۱۲. اشعار علی (ع) به معاویه: سبقتکم الی الاسلام طرا (به نقل روایان موثق)

ابن عساکر دمشقی از طریق ابو عبیده (معمربن المثنی متوفای ۲۰۹) اشعاری را از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده که در جواب مفاخره معاویه فرموده است.

حضرت در این شعر به یکی از افتخاراتش تصریح می کند که من از همه شما در حالی که کودک بودم بر اسلام آوردن پیشی گرفتم:

وأخبرنا أبو السعود أحمد بن علي بن المجلي أنا محمد بن محمد بن أحمد العكبري أنا أبو الطيب محمد بن أحمد بن خاقان ح قال ونا القاضي أبو محمد عبد الله بن علي بن أيوب أنا أبو بكر أحمد بن محمد بن الجراح قال أنا أبو بكر بن دريد قال وأخبرنا عن دماذ عن أبي عبيدة قال كتب معاوية إلى علي بن أبي طالب يا أبا الحسن إن لي فضائل كثيرة وكان أبي سيذا في الجاهلية وصرت ملكا في الإسلام وأنا صهر

رسول الله صلى الله عليه وسلم وخال المؤمنين وكاتب  
الوحي فقال علي أبا الفضائل يفخر علي ابن  
اكلة الأكباد ثم قال اكتب يا غلام  
محمد النبي أخي وصهري وحمزة سيد الشهداء

عمي

وجعفر الذي يمسي ويضحى يطير مع الملائكة  
ابن أمي

وبنت محمد سكاني وعرسي مسوط لحمها بدمي  
ولحمي

وسبطا أحمد ولداي منها فأيكم له سهم  
كسهمي

سبقتكم إلى الإسلام طرا صغيرا ما بلغت

أوان حلمي

فقال معاوية أخفوا هذا الكتاب لا يقرأه  
أهل الشام فيميلون إلى ابن أبي طالب

ابو عبیده میگوید: معاویه به علی بن ابی طالب  
نوشت:

اي ابو الحسن من فضائل فراواني دارم و پدرم در  
زمان جاهلیت سرور بود و در زمان اسلام پادشاه شدم و  
من خویشاوند رسول خدا و دائی مؤمنان و نویسنده وحی  
هستم.

علي فرمود: آیا به واسطه فضائل به علي فخر  
فروشي ميکني اي پسر جگر خوار!

سپس علي فرمود: اين غلام بنويس:

محمد رسول خدا، برادر و پدر خانم من و حمزه سيد  
الشهداء عموي من است.

و جعفري که صبح و شام همراه فرشتگان در پرواز  
است، پسر مادر من است.

دختر پیامبر در خانه من و خانم من است گوشت او  
با خون و گوشت من مخلوط شده است.

دو نوه احمد فرزندان من از دختر پیامبر هستند،  
پس براي کدام يکي از شما همانند من از پیامبر سهم  
دارند!

قبل از همه شما اسلام آوردم در حالی که کوچک  
بودم و هنوز به سن بلوغ نرسیده بودم.

معاویه گفت: این نامه را مخفی کنید تا اهل شام  
نخوانند و به سوي پسر ابو طالب تمایل پیدا نکنند.

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفای ۵۷۱هـ)،

تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمائل، ج ۴۲، ص ۵۲۱، تحقیق: محب الدین أبی سعید

عمر بن غرامه العمری، ناشر: دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۵.

نکته جالب این که معاویه از ترس این که این نامه به دست مردم شام بیفتد، توصیه کرد باید آن را مخفی کنند.

**نکته: مسلم بودن اشعار حضرت در نزد علمای شیعه و اهل سنت**

اشعار فوق در نزد علمای شیعه و اهل سنت صحیح و مشهور و مورد قبول است.

**(الف) بیهقی: حفظ این اشعار واجب است:**

ابن حجر هیثمی بعد از این که این اشعار را نقل کرده، سخن جالبی را از بیهقی نقل کرده است:

**قال البيهقي إن هذا الشعر مما يجب على كل أحد متوان في علي حفظه ليعلم مفاخره في الإسلام**

بيهقی گفته است: برای هر کسی که علی برایش مهم است واجب است که این شعر را حفظ کند تا افتخارات ایشان را در اسلام بداند.

الهیثمی، ابوالعباس أحمد بن محمد بن علی ابن حجر (متوفای ۹۷۳هـ)، الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقه، ج ۲، ص ۳۸۷، تحقیق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط، ناشر: مؤسسة الرسالة - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۷م.

قندوزی حنفی سخن بیهقی را این گونه آورده است:

**قال البيهقي: إن هذا الشعر مما يجب على كل مؤمن أن يحفظه، ليعلم مفاخر علي في الإسلام. (انتهی).**

حفظ این شعر برای هر مؤمنی واجب است . . .

القندوزی الحنفی، الشیخ سلیمان بن ابراهیم (متوفای ۱۲۹۴هـ) ینایع الموده لذوی القربی، ج ۲، ص ۴۲۰، تحقیق: سید علی جمال أشرف الحسینی، ناشر: دار الأسوة للطباعة والنشر - قم، الطبعة: الأولى ۱۴۱۶هـ.

**(ب) محمد بن طلحه شافعی: این اشعار را از راویان موثق نقل کرده اند:**

متن سخن محمد بن طلحه در باره اشعار این است:

**وأكثر الأقوال وأشهرها أنه لم يكن بالغاً، فإنه أول من أسلم وأمن برسول الله (ص) من الذكور، وقد ذكر (عليه السلام) ذلك وأشار إليه في أبيات قالها بعد ذلك بمدة مديدة نقلها عنه الثقات، ورواها النقلة الأثبات :**

محمد النبي أخي وصنوي \* وحمزة سيد  
 الشهداء عمي  
 وجعفر الذي يضحى ويمسي \* يطير مع الملائكة  
 ابن أمي  
 وبنت محمد سكاني وعرسي \* منوط لحمها بدمي  
 ولحمي  
 وسبطا أحمد ولداي منها \* فأيكم له سهم  
 كسهمي  
 سبقتكم إلى الإسلام طرا \* غلاما ما بلغت  
 أوان حلمي

بيشترین اقوال و مشهور ترین آنها بر این است که حضرت علی در هنگام اسلام آوردن، بالغ نبوده است؛ زیرا او نخستین فرد از میان مردان است که به رسو خدا ایمان آورد. آن حضرت این مطلب را بیان کرده و در شعرهایی که آن را وروایان موثق نقل کرده، به این مطلب اشاره کرده است: . . . .

الشافعی، محمد بن طلحة (متوفای ۶۵۲هـ)، مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول (ع)، ص ۶۱، تحقیق: ماجد ابن أحمد العطیة. طبق برنامه کتابخانه اهل بیت.

### ج) ابن صباغ مالکی: روایان موثق شعر را نقل کرده اند

ابن صباغ در بحث این که علی نخستین مسلمان است و قبل از این که به بلوغ برسد، اسلام آورد، می گوید:

وقد أشار علي بن أبي طالب كرم الله وجهه إلى شيء من ذلك في أبيات قالها **رواها عنه الثقات** **الأثبات** وهي هذه الأبيات :  
 محمد النبي أخي وصنوي \* وحمزة سيد  
 الشهداء عمي . . . .  
**سبقتكم إلى الإسلام طفلا** \* صغيرا ما بلغت  
 أوان حلمي

علی بن ابیطالب به این مطلب در ابیاتی که آن را اشخاص موثق روایت کرده اند، اشاره کرده است: . . .

المالکی، علی بن محمد بن أحمد المالکی المکی المعروف بابن الصباغ (متوفای ۸۸۵هـ)، الفصول المهمة فی معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۱۸۸، تحقیق: سامی الغریری، ناشر: دار الحدیث للطباعة والنشر مرکز الطباعة والنشر فی دار الحدیث - قم، الطبعة الأولى: ۱۴۲۲

## د) استدلال ابن قدامه به اشعار حضرت:

ابن قدامه در دو کتابش بحثی را مطرح کرده است که نباید کودک را از قبول اسلام منع کرد و برای اثبات این مطلب به اشعار امیرمؤمنان علیه السلام استدلال کرده که آن حضرت در کودکی ایمان آورد:

ولأن ما ذكرناه إجماع فإن علياً رضي الله عنه  
أسلم صبياً وقال سبقتكم إلى الإسلام طراً صبياً ما  
بلغت أو أن حلم.

آنچه را ما ذکر کردیم مورد اجماع است؛ زیرا علی در حالی که کودک بود اسلام آورد و فرمود: قبل از همه شما اسلام آوردم، در حالی که کودک بودم و به حد بلوغ نرسیده بودم.

المقدسی الحنبلی، ابومحمد عبد الله بن أحمد بن قدامة (متوفای ۶۲۰هـ)، المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، ج ۹، ص ۲۳، ناشر: دار الفکر - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵هـ.  
الشرح الكبير لابن قدامة ج ۱۰، ص ۸۴

## ه) سید مرتضی: این اشعار مشهور است:

سید مرتضی نیز می فرماید:

كيف يمكن دفع شعر أمير المؤمنين - عليه السلام - في ذلك وقد شاع من شهرته على حد يرتفع فيه الخلاف وانتشر حتى صار مذكوراً مسموعاً من العامة فضلاً عن الخواص في قوله - عليه السلام - :

چگونه ممکن است که شعر امیرمؤمنان علیه السلام را انکار کرد، در حالی که به حدی مشهور شده است که هرگونه اختلاف را در نخستین مسلمان بودن آن حضرت بر طرف می کند و این اشعار به گونه منتشر شده است که حتی از عامه هم شنیده شده است تا چه رسد به شیعه ..

محمد النبي أخي وصنوي \* وحمزة سيد الشهداء عمي

سبقتكم إلى الإسلام طراً \* على ما كان من فهمي وعلمي

وفي هذا الشعر كفاية في البيان عن تقدم إيمانه - عليه السلام - وأنه وقع مع المعرفة بالحجة والبيان، وفيه أيضاً أنه كان الإمام بعد الرسول (ص) بدليل المقال الظاهر في يوم الغدير الموجب للاستخلاف .

در این شعر به صورت کافی بیان شده است که آن حضرت از همه پیش تر ایمان آورده و این ایمان آوردنش هم با شناخت و دلیل بوده است. و نیز این اشعار دلالت دارد که ایشان پیشوای بعد از رسول است. به دلیل گفتاری که در روز غدیر فرمود و باعث جانشین آن حضرت گردید.

الشریف المرتضی (متوفای ۴۱۳هـ)، الفصول المختارة من العیون و المحاسن، ص ۲۸۰، تحقیق: السيد نور الدین جعفریان الاصبهانی، الشیخ یعقوب الجعفری، الشیخ محسن الأحمدی، ناشر: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان، الطبعة الثانية ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳ م

(و) تستری: این اشعار صحیح و مشهور است:

شهید نور الله تستری می فرماید:

**وأيضا قد صح واشتهر أنه عليه السلام كتب إلى معاوية أبياتا من جملتها قوله عليه السلام:**

شعر سبقتکم إلى الإسلام طرا \* غلاما ما بلغت أوان حلمي ولم ينكر عليه معاوية مع عداوته وتعنته.

و نیز صحیح و مشهور است که امیر مؤمنان علیه السلام به معاویه اشعاری را نوشت و از جمله اشعار این شعر است: ... و معاویه با این که دشمنی با حضرت داشت این اشعارش را منکر نشد.

التستری، السيد القاضي نور الله التستری الشهيد (متوفای ۱۰۱۹هـ)، الصوارم المهرقة فی جواب الصواعق المحرقة، ص ۳۱۲، تصحیح: السيد جلال الدین المحدث، ناشر: چاپخانه نهضت، تهران ۱۳۶۷

(ز) ابن کثیر دمشقی:

ابن کثیر از علمای اهل سنت نیز این اشعار را با این سند نقل کرده است:  
وقال أبو بكر بن دريد قال وأخبرنا عن دماذ [رفيع بن سلمة بن مسلم] عن أبي عبيدة [معمربن المثنى] قال كتب معاوية إلى علي يا أبا الحسن إن لي فضائل كثيرة وكان أبي سيدا في الجاهلية وصرت ملكا في الإسلام وأنا صهر رسول الله وخال المؤمنين وكاتب الوحي فقال علي بألفضائل يفخر علي ابن آكلة الأكباد ثم قال اكتب يا غلام:

ابو عبیده می گوید: معاویه به علی نوشت، ای ابو الحسن! من فضائل بی شمار دارم، پدرم در جاهلیت آقا



بود و من در اسلام پادشاه شدم. من خویشاوند پیامبر و دایی مؤمنان و کاتب وحی هستم. علی در جواب نوشت: آیا به فضائل فخر می‌کنید ای پسر جگر خوار. سپس به غلامش گفت: بنویس..

محمد النبی أخی وصهري  
الشهداء عمی  
وجعفر الذی یمسی ویضحی  
ابن أمی  
وبنت محمد سکني وعرسی  
بدمي ولحمي  
وسبطا أحمد ولداي منها  
فأیکم له  
سهم کسهمي

سبقتکم إلى الاسلام طرا  
بلغت أوان حلمي  
قال فقال معاوية اخفوا هذا الكتاب لا  
یقرأه أهل الشام فیمیلون إلى ابن أبی طالب.  
وهذا منقطع بین أبی عبیده وزمان علی ومعاوية.  
معاویه گفت: این نامه را مخفی کنید، مردم شام  
نخوانند تا به سوی علی بن ابی طالب متمایل نشوند.  
ابن کثیر می‌گوید: بین ابو عبیده و علی و معاویه  
انقطاع وجود دارد.

ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء إسماعیل بن عمر القرشی (متوفای ۷۷۴هـ)، البداية والنهاية، ج ۸، ص ۸،  
ناشر: مكتبة المعارف - بیروت.

### ح) منصور بن یونس

در بحث این که آیا اسلام آوردن کودک صحیح است یا نه؟ ایشان تصریح می‌کند که اگر کودک عاقل باشد، اسلام آوردنش صحیح است و به این اشعار امیر مؤمنان علیه السلام استدلال کرده است:

وإن عقل الصبي الإسلام صح إسلامه) إن كان  
مميزاً لإسلام علي بن أبي طالب وهو صبي وعد ذلك  
من مناقبه وسبقه وقال:  
سبقتکم إلى الإسلام طرا صبیا ما بلغت أوان  
حلمي

اگر اسلام آوردن کودک از روی عقل و تمیز باشد، اسلام آوردنش صحیح است؛ زیرا علی بن ابی‌طالب در حالی که کودک بود، اسلام آورد و این مطلب از مناقب ایشان شمرده شده است...

البهوتی الحنبلی، منصور بن یونس بن إدريس (متوفای ۱۰۵۱هـ)، كشف القناع عن متن الإقناع وهی  
تعلیقه علی متن وهو كتاب الإقناع للحجاوی الصالحی، ج ۶، ص ۱۷۵، ناشر: تحقیق: هلال مصیلحی مصطفی  
هلال، دار الفكر - بیروت - ۱۴۰۲هـ

### ط) ابن قیم الجوزیه:

زرعی دمشقی که مشهور به ابن قیم الجوزیه است، در این بحث که قول و  
گفتار کودک مورد قبول است، به چند دلیل استدلال کرده و از جمله به اسلام آوردن  
حضرت علی علیه السلام و افتخار ایشان به این مطلب.

ولأن هذا إجماع الصحابة فإن عليا رضي الله  
عنه أسلم صبيا وكان يفتخر بذلك ويقول  
سبقتكم إلى الإسلام طرا  
أوان حلمي

فكيف يقال إن إسلامه كان باطلا لا يصح.

و به دلیل اجماع صحابه؛ زیرا علی رضي الله عنه در  
حال کودکی اسلام آور و به آن افتخار می‌کرد. ...

الزرعی الدمشقی الحنبلی، شمس الدین ابو عبد الله محمد بن أبي بكر أيوب (مشهور به ابن قیم  
الجوزیه) (متوفای ۷۵۱هـ)، أحكام أهل الذمة، ج ۲، ص ۹۰۵، تحقیق: يوسف أحمد البكري - شاکر توفیق  
العاروری، دار النشر: رمادی للنشر - دار ابن حزم - الدمام - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸ - ۱۹۹۷،

### ی) سرخسی شافعی:

وی نیز به این شعر استدلال کرده است:

وإن عليا رضي الله عنه أسلم وهو صبي وحسن  
إسلامه حتى افتخر به في شعره قال:  
سبقتكم إلى الإسلام طرا  
أوان حلمي

علی که خداوند از او راضی باد، در حالی که کودک  
بود، اسلام آورد و اسلام خودش را تحسین کرد، تا اینکه  
به آن افتخار کرد در شعر خود:

از همه شما در اسلام آوردن پیشی گرفتم در حالی که  
کودک بودم و به حد بلوغ نرسیده بودم.

السرخسی الحنفی، شمس الدین ابوبکر محمد بن أبي سهل (متوفای ۴۸۳هـ)، المبسوط، ج ۱۰،

ص ۱۲۱، ناشر: دار المعرفة - بیروت.

## ك) سبط ابن جوزي

ایشان نیز این شعر امام علی علیه السلام را نقل کرده و در پایان تصریح کرده است که اگر اسلام آودنش صحیح نبود، به آن افتخار نمی کرد:

وروی الخلال أنه أسلم وهو ابن عشر سنين  
وقد تمدح وقال:  
سبقتكم إلى الإسلام طرا صغيرا ما بلغت  
أوان حلمي  
فلولا أن إسلامه صحيح لما افتخر به.

سبط بن الجوزي الحنفي، شمس الدين أبوالمظفر يوسف بن فرغلي بن عبد الله البغدادي (متوفى ٦٥٤هـ)، إنبار الإنصاف في آثار الخلاف، ج ١، ص ٢٤٦، تحقيق: ناصر العلي الناصر الخليلي، ناشر: دار السلام - القاهرة، الطبعة: الأولى، ١٤٠٨هـ

## ل) غزنوي حنفي

ایشان بحث صحت اسلام کودک را مطرح کرده و گفته است ابو حنیفه اسلام کودک را صحیح می داند و یکی از دلایلش افتخار حضرت علی به آن است:

حجة أبي حنيفة رضي الله عنه  
أن عليا رضي الله عنه أسلم وهو ابن ثمان  
سنين وروى الخلال وهو ابن عشر سنين وقد صحح  
النبي صلى الله عليه وسلم إسلامه وافتخر علي رضي  
الله عنه بذلك وتمدح به حيث قال:  
سبقتكم إلى الإسلام طرا صغيرا ما بلغت  
أوان حلمي  
فلو لم يكن إيمانه صحيحا لما افتخر به  
النبي صلى الله عليه وسلم ...

دلیل ابوحنیفه این است که علی در حالی که هشت سال داشت اسلام آورد و به روایت خلال ده ساله بود. رسول خدا صلی الله علیه وآله اسلام را صحیح دانسته و خودش نیز به آن افتخار کرده و آن را ستوده است: از همه شما در اسلام آوردن پیشی گرفتم در حالی که کودک بودم و به حد بلوغ نرسیده بودم. پس اگر ایمان آوردن علی صحیح نبود، رسول خدا به آن افتخار نمی کرد

الغزنوي الحنفي، أبي حفص عمر (متوفى ٧٧٣هـ) الغرة المنيفة في تحقيق بعض مسائل الإمام أبي حنيفة، ج ١، ص ١٢٦، تحقيق: محمد زاهد بن الحسن الكوثري --- قدم له وعلق عليه، دار النشر: مكتبة الإمام أبي حنيفة - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٩٨٨

نتیجه:

امیر مؤمنان علیه السلام خودش را با عبارات مختلف نخستین مسلمان معرفی کرده و سخن ایشان را علمای اهل سنت حد اقل با چهار سند معتبر از طرق و اسناد متعدد نقل کرده اند.

## فصل چهارم، پیشگامی امیرمؤمنان (ع) در اسلام در کلام صحابه

علاوه بر این که صحابه روایات رسول خدا صلی الله علیه وآله را در باره نخستین مسلمان بودن امیر مؤمنان علیه السلام با اسناد معتبر نقل کرده اند، و در فصل های قبل به آنها اشاره شد، خود صحابه نیز به این حقیقت اعتراف کرده اند و سخنان شان را علمای اهل سنت در منابع شان گزارش کرده اند. در این فصل مجموعه از سخنان صحابه را در باره پیشگامی امیرمؤمنان علیه السلام ذکر می نمایم:

### ۱. ابن عباس (با ۵ طریق، ۳ طریق صحیح)

از دیدگاه ابن عباس، امیرمؤمنان علیه السلام افرادی است که به رسول خدا ایمان آورد و مسلمان شد. ذهبی نظر ابن عباس را این گونه نقل کرده است:

**وثبت عن ابن عباس قال : أول من أسلم علي**

از ابن عباس ثابت شده است که گفته: نخستین کسی که اسلام آورد، علی است.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ هـ)، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج ۳، ص ۶۲۴، تحقیق: د. عمر عبد السلام تدمری، ناشر: دار الكتاب العربی - لبنان/ بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷م.

راویانی که ذیلا اسم برده می شود، این سخن ابن عباس را گزارش کرده اند و دو طریق آن معتبر است:

**الف: ابو زميل الحنفي: علي اولين مومن به پيامبر بود (سند صحيح)**

ابو زميل حنفي از ابن عباس با سند صحيح نقل کرده است که ابن عباس بعد از جنگ صفين با عده ای که از حکميت ناراضی بودند احتجاج کرده و به نخستين مسلمان بودن و اسلام آوردن ايشان سخن گفتند:

١٨٦٧٨ أخبرنا عبد الرزاق عن عكرمة بن  
عمار قال حدثنا **أبو زميل الحنفي** قال حدثنا  
عبد الله بن عباس رضي الله عنه قال لما اغتزلت  
حزوراء وكانوا في دار علي حديتهم قلت لعلي يا  
أمير المؤمنين أبرد عن الصلاة لعلي آتي هؤلاء  
القوم فأكلهم قال فإني أتخوفهم عليك قال قلت  
كلا إن شاء الله قال فليست أحسن ما اقدر عليه من  
هذه اليمانية ثم دخلت عليهم وهم قائلون في  
نحر الظهيرة فدخلت علي قوم لم أر قوما قط أشد  
اجتهادا منهم أيديهم كأنها ثفن الإبل ووجوههم  
معلبة من آثار السجود قال فدخلت فقالوا مرحبا  
بك يا بن عباس ما جاء بك قال جئت أحدثكم عن  
أصحاب رسول نزل الوحي وهم أعلم بتأويله فقال  
بعضهم لا تحدثوه وقال بعضهم لنحدثنه قال قلت  
أخبروني ما تنقمون علي بن عم رسول الله وختنه  
**وأول من آمن به** وأصحاب رسول الله نزل الوحي وهم  
أعلم بتأويله...

عبد الله بن عباس» روایت کرده اند که گفت: هنگامی  
که خوارج از حضرت علی علیه السلام کنارگیری کردند،  
در بیابانی گرد آمدند، به امیر المؤمنین علیه السلام  
پیشنهاد کردم، اندکی از نماز پایداری کنید تا من با  
این گروه که از شما کنار گرفته اند، گفتگو نمایم.  
حضرت علی علیه السلام پیشنهاد مرا پذیرفت، در این  
هنگام بهترین جامه های یمانی ام را پوشیدم و به  
ملاقات آنها رفتم...

آنها گفتند: مرحبا ای ابن عباس چه شده است که  
اینجا آمده ای؟ گفت: آمده ام تا از اصحاب رسول خدا  
با شما سخن بگویم که وقتی وحی نازل می شد داناترین  
شخص به تأویل آن است. برخی از آنها گفتند: از این  
مورد سخن نگو، برخی هم گفتند: باید سخن بگویند.  
گفتم: چرا از علی علیه السلام که پسرعموی رسول خدا  
صلی الله علیه و آله و داماد اوست، کنار گرفته اید؟  
با این که او نخستین کسی است که به رسول خدا صلی الله  
علیه و آله ایمان آورده است؟ ...

الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفى ٢١١هـ)، المصنف، ج ١٠، ص ١٥٨، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، دار النشر: المكتبة الإسلامية - بيروت، الطبعة: الثانية ١٤٠٣  
الطبراني، ابوالقاسم سليمان بن أحمد بن أيوب (متوفى ٣٦٠هـ)، المعجم الكبير، ج ١٠، ص ٢٥٧، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ناشر: مكتبة الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، ١٤٠٤هـ - ١٩٨٣م.

هيشمی بعد از نقل روایت می گوید:

## رواه الطبراني وأحمد ببعضه ورجالهما رجال الصحيح.

طبراني و احمد بن حنبل قسمتي از اين روایت را نقل کرده اند و رجال سند روایت رجال صحيح هستند.  
الهيشمی، ابوالحسن علي بن أبي بكر (متوفى ٨٠٧هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ٦، ص ٢٤١، ناشر: دار الريان للتراث/ دار الكتاب العربي - القاهرة، بيروت - ١٤٠٧هـ

زیلعی حنفی نیز می نویسد:

ومن طريق عبد الرزاق رواه الطبراني في معجمه ورواه الحاكم في المستدرک وقال فيه وكانوا ستة آلاف فرجع منهم ألفان وبقي سائرهم قتلوا على الضلالة وقال صحيح على شرط مسلم ولم يخرجاه

از طریق عبد الرزاق طبراني آن را در معجم خود روایت کرده و حاکم نیز در مستدرک آورده در پایان بر صحت آن تصریح کرده است.  
نصب الرأية ج ٣، ص ٤٦١

ب: طاووس : اول من اسلم علي (سند صحيح)

احمد بن عمرو شيباني در كتاب «الأحاد والمثاني» روایت ابن عباس را از طریق طاووس نقل کرده است:

١٨٥ حدثنا أحمد بن الفرات نا عبد الرزاق عن معمر عن بن طاوس عن أبيه عن بن عباس رضي الله عنه قال أول من أسلم علي رضي الله عنه.

ابن عباس نقل کرده است که فرمود: نخستین کسی که اسلام آورد، علي رضي الله عنه است.  
الشيباني، أحمد بن عمرو بن الضحاك ابوبكر (متوفى ٢٨٧هـ)، الأحاد والمثاني، ج ١، ص ١٥١، تحقيق: د. باسم فيصل أحمد الجوابرة، ناشر: دار الرأية - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤١١ - ١٩٩١م.

تصحیح سند روایت از سوي علمای اهل سنت:

ابن ابی عاصم بعد از نقل روایت، سند روایت را صحیح می داند و می نویسد:

٧١ حدثنا أبو مسعود ثنا عبد الرزاق عن  
معمر عن ابن طاووس عن أبيه عن ابن عباس قال  
أول من أسلم علي وإسناده صحيح.

الشيباني، أحمد بن عمرو بن أبي عاصم أبو بكر (متوفى ٢٨٧هـ)، الأوائل لابن أبي عاصم، ج ١، ص  
٧٩، تحقيق: محمد بن ناصر العجمي، دار النشر: دار الخلفاء للكتاب الإسلامي - الكويت، طبق برناممه الجامع  
الكبير

زين الدين عراقى نیز این روایت را تصحیح کرده است:

وروى الطبرانى بإسناد صحيح من رواية عبد  
الرزاق عن معمر عن ابن طاوس عن أبيه عن ابن  
عباس قال أول من أسلم علي.

العراقى، أبو الفضل زين الدين عبد الرحيم بن الحسين (متوفى ٨٠٦هـ)، التقييد والإيضاح شرح مقدمة  
ابن الصلاح، ج ١، ص ٣١٠، تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان، ناشر: دار الفكر للنشر والتوزيع - بيروت،  
الطبعة: الأولى، ١٣٨٩هـ - ١٩٧٠م.

ج: عمرو بن ميمون: علي اول من آمن بعد خديجه (سند صحيح)

روایت ابن عباس از طریق عمرو بن ميمون نیز در طبقات ابن سعد با سند

معتبر نقل شده است:

قال أخبرنا يحيى بن حماد البصري قال قال  
أخبرنا أبو عوانة عن أبي بلج عن عمرو بن  
ميمون عن بن عباس قال أول من أسلم من الناس  
بعد خديجة علي.

ابن عباس گفته است: نخستین کسی که بعد از حضرت  
خديجه اسلام آورد، علي است.

الزهري، محمد بن سعد بن منيع ابو عبدالله البصرى (متوفى ٢٣٠هـ)، الطبقات الكبرى، ج ٣، ص ٢١،  
ناشر: دار صادر - بيروت.

احمد بن حنبل در کتاب «مسند و فضائل الصحابه» این روایت را با تفصیل

بیشتر این گونه نقل کرده است:

حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا يحيى بن حماد  
ثنا أبو عوانة ثنا أبو بلج ثنا عمرو بن ميمون  
قال إني لجالس إلى بن عباس إذا أتاه تسعة رهط  
فقالوا يا أبا عباس أما ان تقوم معنا واما أن  
تخلونا هؤلاء قال فقال بن عباس بل أقوم معكم  
قال وهو يومئذ صحيح قبل أن يعمى قال فابتدوا  
فتحدثوا فلأ ندري ما قالوا .... قال وكان أول  
من أسلم من الناس بعد خديجة ...

عمرو بن میمون می‌گوید: با عبد الله بن عباس نشسته بودم افرادی که در نه گروه بودند نزد او آمدند و گفتند: یا برخیز و با ما بیا و یا شما ما را با ابن عباس تنها گذارید. این ماجرا زمانی بود که ابن عباس بینا بود و هنوز کور نشده بود. ابن عباس گفت: من با شما می‌آیم [آنان به گوشه‌ای رفتند و] با ابن عباس مشغول گفت و گو شدند. من نمی‌فهمیدم چه می‌گویند. پس از مدتی عبد الله بن عباس در حالی که لباسش را تکان می‌داد تا غبارش فروریزد آمد و گفت: اف بر آنان، به مردی دشنام می‌دهند و از او عیبجویی می‌کنند که ده ویژگی برای اوست. ...

پنجمین ویژگی علی این است که او نخستین کسی بود که پس از خدیجه اسلام آورد.

مسند أحمد بن حنبل ج ۱، ص ۳۳۰

الشیبانی، ابوعبد الله أحمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱هـ)، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۶۸۴، تحقیق د. وصی الله محمد عباس، ناشر: مؤسسة الرسالة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م.

**تصحیح سند روایت از سوی علمای اهل سنت:**

ابن ابی عاصم بعد از نقل روایت، سندش را حسن می‌داند:

۱۳۶ حدثنا أبو موسى ثنا يحيى بن حماد ثنا أبو عوانة عن يحيى بن سليم بن بلج عن عمرو بن ميمون عن ابن عباس قال وكان أول من أسلم من الناس مع رسول الله صلى الله عليه وسلم علي بعد خديجة وإسناده حسن.

الأوائل لابن أبي عاصم، ج ۱، ص ۹۷

حاکم نیشابوری نیز روایت را تصحیح کرده و ذهبی نیز در تعلیقه اش بر این

کتاب، روایت را صحیح می‌داند:

۴۶۵۲ أخبرنا أبو بكر أحمد بن جعفر بن حمدان القطيعي ببغداد من أصل كتابه ثنا عبد الله بن أحمد بن حنبل حدثني أبي ثنا يحيى بن حماد ثنا أبو عوانة ثنا أبو بلج ثنا عمرو بن ميمون قال إني لجالس عند بن عباس إذ أتاه تسعة رهط ... قال بن عباس وكان علي أول من آمن من الناس بعد خديجة رضي الله عنها ... هذا حديث

صحيح الإسناد ولم يخرجاه بهذه السياقة

تعلیق الذهبي في التلخيص : صحيح

المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۳



زين الدين عراقى نیز سند روايت را حسن دانسته است:

رواه أحمد والطبرانی من رواية أبي بلج عن عمرو بن ميمون عن ابن عباس فذكر فضائل لعلى ثم قال وكان أول من أسلم من الناس بعد خديجة وهذا إسناد جيد وأبو بلج وإن قال البخارى فيه نظر فقد وثقه ابن معين وأبو حاتم والنسائى وابن سعد والدارقطنى.

سند این روایت خوب است و در باره ابو بلج گرچه بخارى نظر دارد ولي ابن معين، ابو حاتم، نسائى، ابن سعد و دارقطنى وي را توثيق کرده اند.

العراقى، أبو الفضل زين الدين عبد الرحيم بن الحسين (متوفى ٨٠٦هـ)، التقييد والإيضاح شرح مقدمة ابن الصلاح، ج ١، ص ٣١١، تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان، ناشر: دار الفكر للنشر والتوزيع - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٣٨٩هـ - ١٩٧٠م.

البانى نیز این روایت را در تحقیقى که بر کتاب «السنة ابن ابى عاصم دارد، نقد

نکرده است:

١٣٥١ حدثنا محمد بن المثنى حدثنا يحيى بن حماد حدثنا أبو عوانة عن يحيى بن سليم أبي بلج عن عمرو بن ميمون عن ابن عباس ... قال وكان أول من أسلم من الناس بعد خديجة.

الشيبانى، عمرو بن أبى عاصم الضحاك (متوفى ٢٨٧هـ)، السنة، تحقيق: محمد ناصر الدين الألبانى، ج

٢ ص ٦٠٣، ناشر: المكتب الإسلامى - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٠هـ

د: مقسم : علي اولين مسلمان بود

در طريق ديگر این روایت، مقسم است که در کتاب «المصنف» ابن ابى شيبه

نقل شده است:

٢٠٣٩٢ أخبرنا عبد الرزاق عن معمر عن عثمان الجزري عن مقسم عن بن عباس قال أول من أسلم علي.

الصنعانى، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفى ٢١١هـ)، المصنف، ج ١١، ص ٢٢٧، تحقيق: حبيب

الرحمن الأعظمى، دار النشر: المكتب الإسلامى - بيروت، الطبعة: الثانية ١٤٠٣

## هـ: عكرمة : علي اول عربي وعجمي صلي مع رسول الله (ص)

عكرمه روایت را با تعبیر دیگر از ابن عباس نقل کرده و آن این که: علی نخستین فرد از میان عرب و عجم است که با رسول خدا صلی الله علیه وآله نماز خواند:

حدثنا أحمد بن محمد قال حدثنا أحمد بن الفضل قال حدثنا محمد بن جرير قال حدثنا أحمد بن عبد الله الدقاق قال حدثنا مفضل بن صالح عن سماك بن حرب عن عكرمة عن ابن عباس قال لعلی أربع خصال لیست لأحد غیره هو أول عربي وعجمي صلی مع رسول الله صلی الله علیه وسلم وهو الذی کان لواؤه معه فی کل زحف وهو الذی صبر معه یوم فر عنه غیره وهو الذی غسله وأدخله قبره.

ابن عباس می‌گوید: برای علی چهار ویژگی است که دیگران ندارند: او نخستین فرد از میان عرب و عجم است که همراه رسول خدا صلی الله علیه وسلم نماز خواند، در تمام جنگها پرچم رسول خدا به دست ایشان بود، او کسی است که همراه پیامبر ماند در روزی که دیگران از نزدش فرار کردند و او کسی است که رسول خدا را غسل داد و وارد قبرش ساخت.

ابن عبد البر النمری القرطبی المالکی، ابو عمر یوسف بن عبد الله بن عبد البر (متوفای ۴۶۳هـ)، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۱۰۹۰، تحقیق: علی محمد الجاوی، ناشر: دار الجیل - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۲هـ.

روشن شد که تعبیرات مختلفی از ابن عباس در نخستین مسلمان بودن امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده و دو سند آن معتبر است.

## ۲. زید بن ارقم : اول من اسلم مع رسول الله (ص) علي (سند صحیح)

زید بن ارقم یکی دیگر از صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله، نیز بیان کرده اند که امیر مؤمنان علیه السلام نخستین فردی است که به رسول خدا ایمان آورد و اسلامش را اظهار کرد.

ابن ابی شیبیه روایت را با این سند صحیح نقل کرده است:

۳۶۵۹۴ حدثنا أبو بكر قال حدثنا شابة قال حدثنا شعبة عن عمرو بن مرة عن أبي حمزة مولى

**الأنصار عن زيد بن أرقم قال أول من أسلم مع رسول الله صلى الله عليه وسلم علي.**

زيد بن أرقم گفته است: نخستین فردي كه به رسول خدا صلى الله عليه وسلم اسلام آورد، علي است.

إبن أبي شيبه الكوفى، ابوبكر عبد الله بن محمد (متوفى ۲۳۵ هـ)، الكتاب المصنف فى الأحاديث والآثار، ج ۷، ص ۳۳۸، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ناشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۹هـ.

ابن سعد در كتاب «الطبقات الكبرى» نیز این روایت را آورده است:

**ذكر إسلام علي وصلاته**

**قال أخبرنا وكيع بن الجراح ويزيد بن هارون وعفان بن مسلم عن شعبة عن عمرو بن مرة عن أبي حمزة مولى الأنصار عن زيد بن أرقم قال أول من أسلم مع رسول الله صلى الله عليه وسلم علي.**

الزهري، محمد بن سعد بن منيع ابو عبد الله البصرى (متوفى ۲۳۰ هـ)، الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۲۱،

ناشر: دار صادر - بيروت.

در مسند احمد نیز روایت آمده است:

۱۹۳۰۰ حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا وكيع ثنا شعبة عن عمرو بن مرة عن أبي حمزة مولى الأنصار عن زيد بن أرقم قال أول من أسلم مع رسول الله صلى الله عليه وسلم علي رضي الله عنه

مسند أحمد بن حنبل ج ۴، ص ۳۶۸

**تصحیح سند روایت از سوي علمای اهل سنت**

ابن ابی عاصم بعد از نقل روایت، سندش را حسن می داند و می نویسد:

۷۰ حدثنا أبو بكر ثنا وكيع عن شعبة عن عمرو بن مرة عن أبي حمزة مولى الأنصار عن زيد بن أرقم قال أول من أسلم مع رسول الله صلى الله عليه وسلم علي بن أبي طالب وإسناده جيد.

الشييباني، أحمد بن عمرو بن أبي عاصم أبو بكر (متوفى ۲۸۷ هـ)، الأوائل لابن أبي عاصم، ج ۱، ص

۷۹، تحقيق: محمد بن ناصر العجمي، دار النشر: دار الخلفاء للكتاب الإسلامى - الكويت، طبق برنامہ الجامع

الكبير

حاکم نیشابوری نیز روایت را تصحیح کرده و ذهبی در تعلیقه اش نیز بر

صحت آن تصریح کرده است:

۴۶۶۳ أخبرنا أحمد بن جعفر القطيعي ثنا عبد الله بن أحمد بن حنبل حدثني أبي ثنا محمد بن

جعفر ثنا شعبة عن عمرو بن مرة عن أبي حمزة عن زيد بن أرقم رضي الله عنه قال إن أول من أسلم مع رسول الله صلى الله عليه وسلم علي بن أبي طالب رضي الله عنه **هذا حديث صحيح الإسناد** وإنما الخلاف في هذا الحرف أن أبا بكر الصديق رضي الله عنه كان أول الرجال البالغين إسلاما وعلي بن أبي طالب **تقدم إسلامه قبل البلوغ**  
**تعليق الذهبي في التلخيص : صحيح.**

این روایت سندش صحیح است؛ اما اختلاف در این است که ابو بکر اولین مرد بالغ مسلمان است و علي اسلام آوردنش قبل از بلوغ بوده است. ذهبي در تلخیص تعلیق زده است که روایت صحیح است.

الحاكم النيسابوري، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (متوفى ٤٠٥ هـ)، المستدرک على الصحيحين، ج ٣،

ص ١٤٧، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت الطبعة: الأولى، ١٤١١هـ - ١٩٩٠

عاصمی مکی می نویسد:

عن زيد بن أرقم قال كان أول من أسلم علي بن أبي طالب **خرجه أحمد والترمذي وصححه.**

زيد بن ارقم گفته است: نخستین کسی اسلام آورد، علي بن ابي طالب بود. این روایت را احمد نقل کرده و ترمذي آن را تصحیح کرده است.

سمط النجوم العوالي ج ٣، ص ٢٧

### ٣. سلمان : علي اول الامة اسلاما (سند صحيح)

سلمان فارسی از صحابه گرامی رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز روایت کرده اند که نخستین مسلمان در دین اسلام امیرمؤمنان علیه السلام است.

روایت ایشان در کتاب «المصنف» ابن ابی شیبہ با این سند معتبر نقل شده است:

٣٢١١٢ حدثنا معاوية بن هشام قال ثنا قيس عن سلمة بن كهيل عن أبي صادق عن عليم عن سلمان قال **إن أول هذه الأمة ورودا على نبيها أولها إسلاما علي بن أبي طالب.**

سلمان می گوید: نخستین فردی که بررسول خدا صلی الله علیه وآله وارد می شود کسی است که در اسلام آوردن نخستین شخص بوده است.

إبن أبي شيبة الكوفي، ابوبكر عبد الله بن محمد (متوفى ٢٣٥ هـ)، الكتاب المصنف في الأحاديث

والآثار، ج ٦، ص ٣٧١، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ناشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤٠٩هـ

این روایت در کتابهای دیگر اهل سنت همانند معجم کبیر طبرانی با همین سند نقل شده است.

٦١٧٤ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بَرَّةَ الصَّنَعَانِيُّ وَالْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى التَّرْسِيُّ قَالَا أَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَنَا الثُّورِيُّ عَنْ سَلْمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ عَنْ أَبِي صَادِقٍ عَنْ عَلِيمٍ عَنْ سَلْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَوَّلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَرُودًا عَلَى نَبِيِّهَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْلَاهَا إِسْلَامًا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ.

المعجم الكبير ج ٦، ص ٢٦٥

هیثمی بعد از نقل روایت تصریح می‌کند که این روایت طبرانی نقل کرده و روایانش موثق هستند:

وعن سلمان قال أول هذه الأمة ورودا على نبيها صلى الله عليه وسلم أولها إسلاما علي بن أبي طالب رضي الله عنه رواه الطبراني **ورجاله ثقات.**

الهيثمى، ابوالحسن على بن أبى بكر (متوفى ٨٠٧ هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ٩، ص ١٠٢، ناشر: دار الريان للتراث/ دار الكتاب العربى - القاهرة، بيروت - ١٤٠٧ هـ

این روایت با همین سند در برنامه «جوامع الكلم» نیز تصحیح شده است.

#### ٤. عفيف الكندي: علي و خديجه اولین نماز گزار با رسول خدا (سند صحیح)

یکی دیگر از صحابه رسول خدا صلى الله عليه وآله «عفيف كندى» است.

ابن حجر ایشان را این گونه معرفی کرده است:

٥٥٩٠ عفيف الكندي بن عم الأشعث بن قيس وقيل عمه وبه جزم الطبري وقيل أخوه والأكثر على أنه بن عمه وأخوه لأمه وبه جزم أبو نعيم قال بن حبان له **صحابه** وقال الطبري اسمه شرحبيل وعفيف لقب وقال الجاحظ اسمه شراحيل ولقب عفيفا.

عفيف كندى پسر عموي اشعث بن قيس است. برخي گفته عموي اوست، طبري بر این عقیده است. ... ابن حبان گفته است: وارد صحابه است.

الإصابة ج ٤ ص ٥١٥، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، دار النشر: دار الجيل -

بيروت - ١٤١٢ - ١٩٩٢، الطبعة: الأولى، تحقيق: علي محمد البجاوى

این صحابی رسول خدا صلی الله علیه وآله داستان نماز خواند امیر مؤمنان علیه

السلام با رسول خدا را در کنار کعبه گزارش کرده است:

۱۷۸۷ حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا يعقوب  
ثنا أبي عن بن إسحاق حدثني يحيى بن الأشعث عن  
إسماعيل بن إياس بن عفيف الكندي عن أبيه عن  
جدّه قال كنت امرأ تاجر فقدمت الحج فأتيت  
العبّاس بن عبد المطلب لابتاع منه بعض التّجارة  
وكان امرأ تاجرأ فوالله اني لعنده بمئى اذ خرج  
رجل من خبأ قريبي منه فنظر إلى الشمس فلما  
رأها مالت يعنى قام يصلي قال ثم خرجت امرأة  
من ذلك الخبأ الذي خرج منه ذلك الرجل فقامت  
خلفه تصلي ثم خرج غلام حين راهق الحلم من ذلك  
الخبأ فقام معه يصلي قال فقلت لالعبّاس من هذا  
يا عبّاس قال هذا محمد بن عبد الله بن عبد  
المطلب بن أخي قال فقلت من هذه المرأة قال  
هذه امرأته خديجة ابنة خويلد قال قلت من هذا  
الفتى قال هذا علي بن أبي طالب بن عمه قال  
فقلت فما هذا الذي يصنع قال يصلي وهو يزعم  
انه نبي ولم يتبعه علي أمره الا امرأته وابن  
عمه هذا الفتى وهو يزعم انه سيفتح عليه كنوز  
كسرى وقيصر قال فكان عفيف وهو بن عم الأشعث بن  
قيس يقول وأسلم بعد ذلك فحسن إسلامه لو كان  
الله رزقني الإسلام يومئذ فاكون ثالثاً مع علي بن  
أبي طالب رضي الله عنه.

عفيف کندی میگوید: من مردی بازرگان بودم که  
برای انجام کارهای تجاری به حج، نزد عباس بن عبد  
المطلب که او هم تاجر بود رفتم، تا از او کالایی  
خریداری نمایم، روزی که در منی بودیم ناگهان مردی  
از خیمه مجاور ما بیرون آمده و به آفتاب نگاه  
می‌کرد، چون دید آفتاب، به سمت مغرب میل نموده و از  
وسط آسمان گذشته، برخاست و به نماز مشغول شد، سپس  
دیدم زنی از همان خیمه بیرون آمد و به وی اقتدا کرد  
و با او نماز خواند و نوجوانی نیز از همان خیمه  
بیرون آمده و با او نماز بجای آورد، چون این منظره  
برای من بی‌سابقه و شگفت‌انگیز بود، از عباس پرسیدم،  
این مرد کیست؟ گفت: محمد بن عبد الله بن عبد المطلب  
پسر برادر من است، گفتم: این زن کیست؟ گفت: همسرش  
خدیجه، دختر خویلد، گفتم: این نوجوان کیست؟ گفت:  
علی بن ابی طالب، پسر عموی اوست. گفتم: این عمل چه

بود؟ گفت: نماز می‌گزارد و گمان دارد که او پیامبر است، اما جز این زن و این جوان، کسی او را پیروی نمی‌کند و او بر این باور است که به همین زودی، گنجهای قیصر و کسری را تصاحب نموده و سرزمین آنها را فتح خواهد کرد! این عقیف پسر عموی اشعث بن قیس است که پس از مدتی مسلمان شد و از روی تأسف می‌گفت: اگر در آن روز مسلمان بودم، سومین فرد که اسلام آورده بود، به شمار می‌آمدم و از فضیلت سبقت به اسلام بهره‌مند می‌شدم.

مسند أحمد بن حنبل ج ۱، ص ۲۰۹

**تصحیح این روایت توسط علمای اهل سنت:**

ابو بکر هیشمی از جمله کسانی است که بعد از نقل روایت، به توثیق رجال سند

روایت احمد بن حنبل تصریح کرده است:

وعن عقیف الکنند وقال كنت امراً تاجراً  
فقدمت مكة فأتيت العباس بن عبدالمطلب لأبایع  
منه بعض التجارة وكان امراً تاجراً قال فوالله إني  
لعنده بمنى إذ خرج رجل من خباء قريب منه إذ  
نظر إلى السماء فلما رآها مالت قام يصلي ثم  
خرجت امرأة من ذلك الخباء الذي خرج ذلك الرجل  
منه فقامت خلفه تصلي ثم خرج غلام...

قال فكان عقیف وهو ابن عم الأشعث بن قیس  
يقول وأسلم بعد فحسن إسلامه لو كان الله رزقني  
الإسلام يومئذ فأكون ثانياً مع علي بن أبي طالب  
رواه أحمد وأبو يعلى بنحوه والطبراني بأسانيد  
**رجال أحمد ثقات قلت ويأتي حديث ابن مسعود**  
كذلك في مناقب خديجة.

این روایت را احمد و ابو يعلى و طبراني با سند  
نقل کرده است و رجال روایت احمد ثقه هستند.

الهيشمى، ابوالحسن على بن أبى بكر (متوفى ۸۰۷ هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۹، ص ۱۰۳،

ناشر: دار الريان للتراث / دار الكتاب العربى - القاهرة، بيروت - ۱۴۰۷هـ

مقدسى حنبلى نیز بعد از نقل روایت به حسن بودن سندش تصریح کرده است:

فكان عقیف وهو ابن عم الأشعث بن قیس يقول  
وأسلم بعد ذلك فحسن إسلامه لو كان الله رزقني  
الإسلام يومئذ فأكون ثالثاً مع علي بن طالب رضي  
الله عنه **إسناده حسن.**

المقدسى الحنبلى، ابو عبد الله محمد بن عبد الواحد بن أحمد (متوفى ٦٤٣هـ)، الأحاديث المختارة، ج ٨، ص ٣٨٨، تحقيق عبد الملك بن عبد الله بن دهب، ناشر: مكتبة النهضة الحديثة - مكة المكرمة، الطبعة: الأولى، ١٤١٠هـ.

## ٥. سعد بن ابى وقاص: ألم يكن (علي) اول من اسلم (سند صحيح)

سعد بن ابى وقاص يکى ديگر از صحابه رسول خدا صلى الله عليه وآله است. ایشان هم در مقابل شخصى که در بازار مدینه به اميرمؤمنان توهين مى کرد، و در میان جمعيتى که در آنجا گرد آمده بودند، گفت: چرا به على دشنام مى دهى؟ آیا على نخستين کسى نبود که اسلام آورد و با رسول خدا صلى الله عليه وآله نماز خواند؟

حاکم نیشابورى این روایت را با سند صحيح این گونه نقل کرده است:

٦١٢١ فحدثنا بشرح هذا الحديث الشيخ أبو بكر بن إسحاق أنا الحسن بن علي بن زياد السري ثنا حامد بن يحيى البلخي بمكة ثنا سفيان عن إسماعيل بن أبي خالد عن قيس بن أبي حازم قال كنت بالمدينة فبينما أنا أطوف في السوق إذ بلغت أحجار الزيت فرأيت قوما مجتمعين على فارس قد ركب دابة وهو يشتم علي بن أبي طالب والناس وقوف حواليه إذ أقبل سعد بن أبي وقاص فوقف عليهم فقال ما هذا فقالوا رجل يشتم علي بن أبي طالب فتقدم سعد فأفروا له حتى وقف عليه فقال يا هذا على ما تشتم علي بن أبي طالب ألم يكن أول من أسلم ألم يكن أول من صلى مع رسول الله صلى الله عليه وسلم

ألم يكن أزهد الناس ألم يكن أعلم الناس وذكر حتى قال ألم يكن ختن رسول الله صلى الله عليه وسلم على ابنته ألم يكن صاحب راية رسول الله صلى الله عليه وسلم في غزواته ثم استقبل القبلة ورفع يديه وقال اللهم إن هذا يشتم وليا من أوليائك فلا تفرق هذا الجمع حتى تريهم قدرتك قال قيس فوالله ما تفرقنا حتى ساخت به دابته فرمته على هامته في تلك الأحجار فانفلق دماغه ومات.

هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم

يخرجاه

قيس بن حازم ميگويد: هنگامى که در مدینه بودم، روزى حين گردش در بازار، به دكانهای زيتون فروشى



رسیدم. گروهی را دیدم که گرد سواره‌ای اجتماع کرده و او هم از علی بن ابیطالب علیه السلام بدگوئی می‌کند. در این هنگام، «سعد بن ابی وقاص» آمد و در برابر جمعیت ایستاد و پرسید: این سواره کیست؟ در پاسخ گفتند: شخصی است که از حضرت علی علیه السلام بدگوئی می‌کند. «سعد» پیش رفت و مردم به او راه دادند تا در برابر آن سواره قرار گرفت و گفت: ای فلان! چرا از علی بن ابیطالب علیه السلام بدگوئی می‌کنی؟ مگر او نخستین کسی نیست که ایمان آورده است؟ مگر او نخستین کسی نیست که با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نماز گزارده است؟ مگر او زاهدترین مردم و عالیترین مردم نمی‌باشد؟ و در این هنگام اوصاف برجسته حضرت علی علیه السلام را يك يك بیان می‌کرد تا آنجا که گفت: مگر علی علیه السلام داماد پیغمبر صلی الله علیه و آله و همسر گرانمایه فاطمه اطهر علیها السلام نیست؟ مگر او پرچمدار رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگها نبود؟ سپس رو به قبله در حالی که دستها به سوی آسمان بلند کرده بود، عرض کرد: پروردگارا! این شخص، درباره ولیّی از اولیاء تو بدگوئی می‌کند و به وی ناسزا می‌گوید، پیش از آنکه این مردم پراکنده شوند، قدرت خودت را به آنها نشان ده. «قیس» گوید: به خدا سوگند! هنوز متفرق نشده بودیم که اسب آن پلید، رم کرد و او را با سر در میان دکان زیتون فروشی انداخت؛ بطوری که سرش شکست و مغزش متلاشی شد و مرد! «حاکم» گوید: این حدیث بنا به رأی «بخاری» و «مسلم»، صحیح است.

### تعليق الذهبي في التلخيص : علي شرط البخاري ومسلم.

الحاكم النيسابوري، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (متوفای ۴۰۵ هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۵۷۱، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰

### ۶. بريدة الاسلمی: خدیجة وعلی اول من اسلم مع رسول الله (سند معتبر)

از بریده نیز با سند معتبر روایت شده است که می‌گوید: علی علیه السلام نخستین کسی است که اسلام آورده و با رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز خوانده است:

۱۷۷ حدثنا محمد بن مرزوق نا عبد العزيز بن الخطاب نا علي بن غراب نا يوسف بن صهيب عن عبد الله بن بريدة أن خديجة أول من أسلم مع رسول

الله صلى الله عليه وسلم **وعلي بن أبي طالب رضي الله عنه**.

الشييباني، أحمد بن عمرو بن الضحاك ابوبكر (متوفى ٢٨٧هـ)، الأحاد والمثاني، ج ١، ص ١٤٨، تحقيق: د. باسم فيصل أحمد الجوابرة، ناشر: دار الراية - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤١١ - ١٩٩١م.

این روایت در جای دیگر از کتاب احمد شیبانی، از «بریده عن ابیه» نقل شده است:

٢٩٩٨ حدثنا محمد بن مرزوق نا عبد العزيز بن الخطاب نا علي بن غراب نا يوسف بن صهيب عن **بن بريدة عن أبيه** قال خديجة رضي الله عنها أول من أسلم مع رسول الله صلى الله عليه وسلم وعلي بن أبي طالب رضي الله عنه.

الأحاد والمثاني، ج ٥، ص ٣٨٤

ابن ابی عاصم نیز این روایت را از بریده اسلمی نقل کرده و در پایان به سند معتبر بودن سندش نیز تصریح کرده است:

٧٤ حدثنا محمد بن مرزوق ثنا عبد العزيز بن الخطاب ثنا علي بن غراب ثنا يوسف بن صهيب عن ابن بريدة عن أبيه أن خديجة أول من أسلم مع رسول الله صلى الله عليه وسلم وعلي بن أبي طالب **وإسناده حسن**.

الأوائل لابن أبي عاصم، ج ١، ص ٨٠ اسم المؤلف: أحمد بن عمرو بن أبي عاصم الشيباني أبو بكر الوفاة: ٢٨٧، دار النشر: دار الخلفاء للكتاب الإسلامي - الكويت، تحقيق: محمد بن ناصر العجمي

طبرانی این روایت را با اندک تغییر در سند نقل کرده و سندش نیز معتبر است:

١١٠٢ حدثنا العباس بن الفضل الأسفاطي قال ثنا عبد العزيز بن الخطاب ثنا علي بن غراب عن يوسف بن صهيب عن بن بريدة عن أبيه قال خديجة أول من أسلم مع رسول الله صلى الله عليه وسلم **وعلي بن أبي طالب**.

المعجم الكبير ج ٢٢، ص ٤٥٢

ابو بكر هیشمی بعد از نقل روایت طبرانی به موثق بودن رجال سندش تصریح کرده است:

وعن بريدة قال خديجة أول من أسلم مع رسول الله صلى الله عليه وسلم وعلي بن أبي طالب رواه الطبراني **ورجاله وثقوا وفيهم ضعف**.

... این روایت را طبرانی نقل کرده و رجال سندش موثق هستند و البته تضعیف هم شده اند. (منظورش این است که علاوه بر توثیق تضعیف هم دارند. طبق مبنای اهل سنت، روایت این گونه راوی حسن می شود)  
**مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۲۰**

صالحی شامی در کتاب «سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد»، تصریح می کند که طبرانی این روایت از «بریک» با سندی که رجال آن موثق هستند، نقل کرده است:

**روی الطبرانی برجال ثقات عن بريك - رضي الله تعالى عنه - قال: خديجة أول من أسلم مع رسول الله - صلى الله عليه وسلم - وعلي بن أبي طالب.**  
**سبل الهدی والرشاد، ج ۱۱، ص ۱۵۶**

اما با جستجویی که در کتابهای طبرانی انجام شد، اسم «بریک» یافت نشد، بلکه از بریده نقل شده از این جا روشن می شود که «بریک» در نوشتار صالحی شامی اشتباه در هنگام نسخه برداری است.

## **۷. مالك بن الحويرث: كان اول من اسلم من الرجال عليا (سند معتبر)**

مالک بن حویرث نیز از صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله است. ایشان نیز تصریح کرده که علی علیه السلام نخستین شخص مسلمان از میان مردان است.  
این روایت را طبرانی با سند معتبر نقل کرده است:

٦٤٨ حدثنا عُبَيْدُ الْعَجَلِيِّ ثنا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَلْوَانِيُّ ثنا عِمْرَانُ بْنُ أَبَانَ ثنا مَالِكُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ **مَالِكُ بْنُ الْحُوَيْرِثِ كَانَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ مِنَ الرِّجَالِ عَلِيًّا وَمَنْ النِّسَاءِ خَدِيجَةَ ...**

مالک بن حویرث می گوید: نخستین شخصی که از میان مردان اسلام آورده، علی و از جمله زنان خدیجه است.  
**المعجم الكبير، ج ۱۹، ص ۲۹۱**

هیشمی در باره سند روایت می نویسد:

**وعن مالك بن الحويرث قال اول من أسلم من الرجال علي ومن النساء خديجة رواه الطبراني وفي رجاله ضعف ووثقهم ابن حبان.**

این روایت را طبرانی نقل کرده و در رجال سندش افراد ضعیف وجود دارد اما ابن حبان آنها را توثیق کرده است.

مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۲۰

بررسی سند روایت

**عبید العجلی:**

نخستین راوی در سند روایت، عبید عجلی است.

ذهبی در ابتدا ایشان را معرفی کرده آنگاه سخن خطیب را در توثیق وی آورده

و تصریح می کند که از جمله شاگردان ابن معین بوده است:

( عبید العجل . واسمه حسین بن محمد بن حاتم الحافظ أبو علي البغدادي .

قال الخطيب : **كان متقناً حافظاً** . وقال ابن المنادي : **كان من المتقدمين في حفظ المسند خاصة** . . . . قلت : **وكان من تلامذة ابن معين، وهو لقبه بعبيد العجل .**

عبید عجل، اسمش حسین بن محمد بن حاتم، حافظ و کنیه اش ابو علی بغدادی است.

خطیب گفته است: وی فرد مورد اعتماد در نقل و حافظ (کسی که صد هزار روایت حفظ باشد) است. ابن منادی گفته: وی از پیشگامان در حفظ روایات مسند بوده است. . . .

تاریخ الإسلام ج ۲۲، ص ۲۰۲

سیوطی نیز در کتاب «طبقات الحفاظ»، ایشان را به «حافظ متقن؛ حافظ مورد

اعتماد در نقل، توصیف کرده است:

٦٧٠ عبید العجل هو **الحافظ المتقن** أبو علي حسين بن محمد بن حاتم البغدادي تلميذ يحيى بن معين قال الخطيب **متقن حافظ**.

طبقات الحفاظ ج ۱، ص ۲۹۷

**حسن بن علي الخلواني:**

ذهبی ایشان را به «حافظ»، «ثبت» و «حجّه» معرفی کرده است:

١٠٤٩ الحسن بن علي الهذلي الحلواني خلال **الحافظ** نزيل مكة عن أبي معاوية ووکیع وعنه

البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي وابن ماجه  
والسراج **ثبت حجة** توفي ٢٤٢ خ م د ت ق  
الكاشف ج ١ ص ٣٢٨

ابن حجر نيز ايشان را ثقة و حافظ مي داند:

١٢٦٢ الحسن بن علي بن محمد الهذلي أبو  
علي الخلال الحلواني بضم المهملة نزيل مكة **ثقة**  
**حافظ** ...

تقريب التهذيب ج ١ ص ١٦٢

**عمران بن أبان :**

ابن حبان ايشان را در كتاب «الثقات» آورده است:

١٤٦٤٢ عمران بن أبان الواسطي أخو محمد بن  
أبان يروى عن الحسن بن عبد الله بن مالك  
وإبراهيم بن ميسرة روى عنه العراقيون والحسن  
بن علي الحلواني مات سنة خمس ومائتين قبل  
يزيد بن هارون

الثقات ج ٨ ص ٤٩٧

مقدسى در كتاب «ذخيرة الحفاظ»، بعد از نقل روايت مي گويد: اين روايت را

عمران بن ابان از مالك بن الحسن نقل کرده و در روايت عمران اشكالي نيست:

٣٩٠٧ - حديث : كان أول من أسلم من الرجال  
: علي، وخديجة أول من أسلم من النساء . رواه  
مالك بن الحسن : عن أبيه، عن جده، وجده مالك  
بن الحويرث **ورواه عنه عمران بن أبان، وهو**  
**لابأس به**،

ذخيرة الحفاظ ج ٣، ص ١٧٢٩

در باره چندين روايت ديگر كه از عمران بن ابان نقل شده تعبير مقدسى در باره

عمران بن ابان همين است:

وأورده في ترجمة مالك بن الحسن بن مالك  
بن الحويرث : عن أبيه، عن جده : مالك بن  
الحويرث مرفوعا : الحسن والحسين سيدا شباب  
أهل الجنة، وأبرهما خير منهما . **ورواه عنه**  
**عمران بن أبان . وعمران لا بأس به .**

ذخيرة الحفاظ ج ٣، ص ١٢٥٨

در روايت ديگر نيز در باره عمران بن ابان تعبير «لا بأس به» دارد:

فقال جبريل : يا محمدا من أدرك والديه ، أو أحدهما ، أو أدركه رمضان ، ... . ورواه عنه عمران بن أبان ، وهو لا بأس به .

ذخيرة الحفاظ ج ٢ ، ص ٧٥٤

مزی در کتاب «تهذیب الکیمال»، بعد از معرفی و این که ابن حبان را وی در کتاب «ثقات» آورده، از ابن عدی نقل کرده که در باره او گفته: من در روایتش اشکالی نمی‌بینم و در میان روایاتش روایت منکر نمی‌یابم:

٤٤٧٩ - ص : عمران بن أبان بن عمران بن زیاد بن ناصح، ...  
وذكره ابن حبان في كتاب الثقات .  
وقال أبو أحمد بن عدي : له أحاديث غرائب،  
ويروي عن محمد بن مسلم الطائفي خاصة غرائب،  
ولا أرى بحديثه بأسًا، ولم أر في حديثه حديثًا منكرًا فأذكره.

... ابن حبان او را در کتاب «الثقات» ذکر کرده است. ابن عدی گفته است: ... من در روایت او اشکالی نمی‌بینم و روایت منکری هم در آن نمی‌بینم.

تهذیب الکیمال ج ٢٢ ، ص ٣٠٥

هیشمی در کتاب «مجمع الزوائد ومنبع الفوائد»، تصریح می‌کند که عمران بن ابان و مالک بن الحسن، هرچند ضعیف هستند؛ اما توثیق شده اند:

وعن ملك بن الحويرث قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الحسن والحسين سيدا شباب أهل الجنة وأبوهما خير منهما رواه الطبراني وفيه عمران بن أبان ومالك بن الحسن وهما ضعيفان وقد وثقا.

مجمع الزوائد ج ٩ ، ص ١٨٣

مَالِكُ بْنُ الْحَسَنِ :

ابن حبان ایشان را در کتاب «الثقات»، آورده و نشانگر این است که از نظر وی موثق است:

١٠٩٣٥ مالك بن الحسن بن مالك بن الحويرث يروي عن أبيه عن جده روى عنه عمران بن أبان الواسطي حديث أمين أمين أمين

الثقات ج ٧ ، ص ٤٦١

## عن أبيه (الحسن بن مالك)

ایشان از نظر ابن حبان موثق است و نام وی را در کتابش آورده است:

٢١٠٨ الحسن بن مالك بن الحويرث يروى عن  
أبيه روى عنه ابنه مالك بن الحسن بن مالك بن  
الحويرث

الثقات ج ٤ ص ١٢٤

از این رو در صحیحش از این شخص روایت نقل کرده است .

## مالك بن الحويرث:

این راوی از جمله صحابه است و توثیق نیاز ندارد. ذهبی می نویسد:

٥٢٤٦ مالك بن الحويرث الليثي صحابي...

الكشاف ج ٢، ص ٢٣٤

ابن حجر نیز می نویسد:

٦٤٣٣ مالك بن الحويرث بالتصغير أبو  
سليمان الليثي صحابي...

تقريب التهذيب ج ١، ص ٥١٦

در نتیجه این روایت نیز معتبر است.

## ٨. ابو رافع (أسلم القبطي): اول من أسلم من الرجال علي (صحيح)

ابو رافع یکی از صحابی رسول خدا صلی الله علیه وآله است. وی نیز می گوید:

نخستن فرد مسلمان از میان مردان امیرمؤمنان علی علیه السلام است.

این روایت را بزار با سند صحیح نقل کرده است:

٣٨٧٢ حدثنا عباد قال نا علي بن هاشم بن  
البريد قال نا محمد بن عبيد الله بن أبي رافع عن  
أبيه رضي الله عنه قال أول من أسلم من الرجال  
علي وأول من أسلم من النساء خديجة.

محمد بن عبيد الله بن ابو رافع از پدرش نقل کرده  
است که نخستین فرد مسلمان از میان مردان علی و  
نخستین فرد از زنان خدیجه است.

البيزار، ابوبکر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق (متوفای ٢٩٢ هـ)، البحر الزخار (مسند البزار) ج ٩، ص

٣٢٢، ح ٣٨٧٢، تحقيق: د. محفوظ الرحمن زين الله، ناشر: مؤسسة علوم القرآن، مكتبة العلوم والحكم - بيروت،

المدينة الطبعة: الأولى، ١٤٠٩ هـ

هیشمی بعد از نقل روایت، به صحت سند آن تصریح کرده است:

وعن أبي رافع قال أول من أسلم من الرجال  
علي وأول من أسلم من النساء خديجة رواه  
البزار ورجاله رجال الصحيح.

مجمع الزوائد ج ٩، ص ٢٢٠

بزار روایت ابو رافع را با همین سند با عبارت دیگر نقل کرده است:

٣٨٧١ حدثنا عباد بن يعقوب قال نا علي بن  
هاشم بن البريد قال حدثني محمد بن عبيد الله بن  
أبي رافع عن أبيه عن أبي رافع رضي الله عنه قال  
نبي النبي يوم الاثنين وأسلم علي يوم الثلاثاء.  
رسول خدا در روز دو شنبه مبعوث به رسالت شد و  
علي در روز سه شنبه اسلام آورد.

مسند البزار ج ٩، ص ٣٢٢

طبرانی روایت دیگری را از ابو رافع این گونه آورده است:

٩٥٢ حدثنا الحسين بن إسحاق التستري ثنا  
يحيى الحماني ثنا علي بن هاشم عن محمد بن  
عبيد الله بن أبي رافع عن أبيه عن جدّه قال صلى  
النبي صلى الله عليه وسلم غداة الإثنين وصلّت  
خديجة رضي الله عنها يوم الإثنين من آخر النهار  
وصلى علي يوم الثلاثاء فمكث علي يصلي مستخفياً  
سبع سنين وأشهرًا قبل أن يصلي أحد.

ابو رافع می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم در  
صبح روز دو شنبه نماز خواند و حضرت خدیجه در آخر  
روز دو شنبه نماز خواند و علی روز سه شنبه نماز به  
جا آورد؛ پس علی هفت سال و چند ماه قبل از همه نماز  
خوانده است.

المعجم الكبير ج ١، ص ٣٢٠

حاکم نیشابوری نیز روایت ابو رافع را با این سند صحیح نقل کرده است:

(٤٧٨٨) - [٣ : ١٨٠] أَخْبَرَنِي أَبُو سَعِيدٍ أَحْمَدُ  
بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو الْأَخْمَسِيُّ، ثنا الحسين بن حميد  
بن الربيع، ثنا مخلو بن إبراهيم النهدي، ثنا  
عبد الرحمن بن الأسود، عن محمد بن عبيد الله بن  
أبي رافع، عن أبيه، عن جدّه أبي رافع رضي الله  
عنه، أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم صلى  
يوم الإثنين وصلّت معه خديجة رضي الله عنها، وأنه  
عرّض علي يوم الثلاثاء الصلاة فأسلم، وقال:



دَعْنِي أَوْ أَمُرْ أَبَا طَالِبٍ فِي الصَّلَاةِ، قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّمَا هُوَ أَمَانَةٌ، قَالَ: فَقَالَ عَلِيٌّ: فَأَصَلِّي إِذْنًا، فَصَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ. هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ، وَلَمْ يُخْرِجَاهُ.

ابو رافع می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم روز دو شنبه نماز خواند و همراه ایشان خدیجه نماز خواند و رسول خدا در روز سه شنبه نماز را بر علی عرضه کرد ایشان اسلام آورد و فرمود: ..

؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

[ ج ۳: ص ۱۸۳ ]

این روایت حضرت ابو طالب را زیر سؤال می‌برد آیا در مقاله آورده شود یا نه؟

## ۹. أبو موسی الأشعري: علي أول من أسلم مع رسول الله (سند معتبر)

ابو موسی اشعری نیز می‌گوید: علی بن ابی طالب اولین فرد مسلمان از میان مردان است. حاکم نیشابوری روایتش را این گونه نقل کرده است:

۵۹۶۳ حدثنا أبو العباس محمد بن يعقوب ثنا الحسن بن علي بن عفان العامري ثنا حسين بن عطية ثنا يحيى بن سلمة بن كهيل عن أبيه عن محمد بن علي عن بن عباس قال قال أبو موسى الأشعري إن عليا أول من أسلم مع رسول الله صلى الله عليه وسلم.

هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه والغرض من إخراجهم براءة ساحة أبي موسى من نقص علي ثم رواية بن عباس عنه.

ابو موسی اشعری گفته است: همانان علی نخستین فردی است که به رسول خدا صلی الله علیه وآله اسلام آورد. این روایت سندش صحیح است و لی بخاری و مسلم آن را نیاورده اند. اما هدف از آوردن این روایت، پیراسته کردن ابو موسی از تنقیص وی به علی است.

المستدرک علی الصحیحین ج ۳، ص ۵۲۸

## ۱۰. امام حسن علیه السلام: علی کان اول من آمن بالله

امام حسن مجتبی علیه السلام فرزند امیرمؤمنان علیه السلام نیز در حضور معاویه، عمرو عاص، و طرفدارانش علی علیه السلام را نخستین فرد مسلمان معرفی کرده است.

خلاصه این روایت طولانی این است که روزی در نزد معاویه عمرو عاص، ولید بن عقبه، عقبه بن ابو سفیان، مغیره بن شعبه بودند. به معاویه گفتند: از حسن بن علی نیز دعوت کنید تا بیاید و ما او را سرزنش کنیم که چرا پدرش عثمان را کشته است.

معاویه گفت: شما حریف ایشان نمی شوید و هرچیزی که در باره او بگویید مردم شما را تکذیب خواهند کرد. اما آنها پا فشاری کردند.

امام حسن علیه السلام در این مجلس حاضر شد و هر یکی از عمرو بن عاص، و افراد نامبرده فوق شروع کردن به توبیخ کردن و به علی علیه السلام راجع به قتل عثمان تهمت زدند.

بعد از این که نوبت آنها تمام شد، امام حسن علیه السلام ایستاد و فرمود:

فقام الحسن علیه السلام فحمد الله تعالى  
وأثنى عليه وقال بك أبدأ يا معاوية لم يشتمني  
هؤلاء ولكن أنت تشتمني بغضا وعداوة وخلافا لجدي  
صلى الله عليه وسلم ثم التفت إلى الناس وقال  
أنشدكم الله أتعلمون أن الرجل الذي شتمه هؤلاء  
كان أول من آمن بالله وصلى للقبلتين وأنت يا  
معاوية ويومئذ كافر تشرك بالله..

بعد از ستایش خداوند و به جا آوردن ثنای الهی فرمود: ای معاویه از تو شروع می‌کنم. آنها مرا دشنام ندادند بلکه تو مرا دشنام دادی به خاطر بغض و عدوت و مخالفت با جدم رسول خدا صلی الله علیه وسلم. سپس رو به سوی مردم کرد و فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا می‌دانید مردی را که اینها دشنام دادند، نخستین کسی که بود به خدا ایمان آورد و به سوی دو قبله نماز خواند اما تو ای معاویه در آن روز کافر بودی و به خدا شرک می‌ورزیدی؟

این روایت در منابع ذیل نقل شده است:

ثمرات الاوراق تقی الدین أبو بکر بن حجة الحنفی ج ۱، ص ۱۷ شامله

الإتليدي، محمد دياب (متوفى ١١٠٠هـ)، إعلام الناس بما وقع للبرامكة مع بنى العباس، ج ١، ص ٢٨، تحقيق: محمد أحمد عبد العزيز سالم، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت/لبنان، الطبعة: الأولى ١٤٢٥هـ-٢٠٠٤م

الدمشقي الباعوني الشافعي، شمس الدين أبي البركات محمد بن أحمد، (متوفى ٨٧١هـ)، جواهر المطالب في مناقب الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، ج ٢ ص ٢١٨، تحقيق: الشيخ محمد باقر المحمودي، ناش: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية - قم - إيران، چاپ: الأولى ١٤١٥

## ١١. عمر بن خطاب: أنت أول المؤمنين إيماناً وأول المسلمين إسلاماً

در روایت دیگر از عمر بن خطاب آمده است: وی در مجلسی که درباره پیشگامان در اسلام صحبت می شد، گفت: علی سه تا ویژگی دارد و یکی از آنها را برای خودش آرزو می کرد. یکی از ویژگیهای علی است که است که رسول خدا به او فرمود: ای علی تو نخستین مؤمن و مسلمان هستی.

متن روایت به نقل ابن عساکر این است:

وأخبرنا أبو غالب بن البنا أنا أبو الحسين بن الابنوسي أنا أبو محمد عبد الله بن محمد بن سعيد بن محارب بن عمرو الأنصاري الأوسي الإصطخري نا أبو محمد عبد الله بن أذران الخياط بشيراز سنة أربع وثلاثمائة نا إبراهيم بن سعيد الجوهري وصي المأمون حدثني أمير المؤمنين المأمون حدثني أمير المؤمنين الرشيد حدثني أمير المؤمنين المهدي حدثني أمير المؤمنين المنصور عن أبيه عن جده عن عبد الله بن عباس قال سمعت عمر بن الخطاب وعنده جماعة فتذاكروا السابقين إلي الإسلام فقال عمر أما علي سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول فيه ثلاث خصال لوددت أن لي واحدة منهن فكان أحب إلي مما طلعت عليه الشمس كنت أنا وأبو عبيدة وأبو بكر وجماعة من الصحابة إذ ضرب النبي صلى الله عليه وسلم بيده على منكب علي فقال له يا علي أنت أول المؤمنين إيماناً وأول المسلمين إسلاماً وأنت مني بمنزلة هارون من موسى.

عبد الله بن عباس می گوید: نزد عمر بن خطاب عده ای بودند که از پیشگامان در اسلام سخن می گفتند، عمر

گفت: اما در باره علی، از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که در باره او سه ویژگی بیان کردند، من دوست دارم اگر یکی از آنها برای من بود، محبوب تر بود از آنچه آفتاب بر آن طلوع می‌کند. من و ابو عبیده و ابو بکر و گروهی از صحابه جایی بودیم که رسول خدا دستش را بر شانه علی گذاشت و به ایشان فرمود: ای علی تو نخستین مؤمن از نظر ایمان و نخستین مسلمان از نظر اسلام آوردن هستی ...

تاریخ مدینه دمشق ج ۴۲، ص ۱۶۷

این روایت در چندین منبع دیگر اهل سنت از جمله ذخائر العقبی نقل شده

است:

وعن عمر رضي الله عنه قال كنت أنا وأبو عبيدة وأبو بكر وجماعة إذ ضرب رسول الله صلى الله عليه وسلم منكب علي بن أبي طالب فقال يا علي أنت أول المؤمنين إيماناً وأنت أول المسلمين إسلاماً وأنت مني بمنزلة هرون من موسى.

ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ج ۱، ص ۵۸

## ۱۲. جابر بن عبد الله انصاری: بعث النبي يوم الاثنين و صلى علي يوم الثلاثاء

جابر بن عبد الله انصاری نیز گفته است: رسول خدا صلی الله علیه وآله روز دوشنبه مبعوث به رسالت شد و علی علیه السلام در روز سه شنبه با حضرت نماز خواند:

طبری و برخی دیگر این روایت را نقل کرده اند:

حدثنا زكرياء بن يحيى الضرير قال حدثنا عبد الحميد بن بحر قال أخبرنا شريك عن عبد الله بن محمد بن عقيل عن جابر قال: بعث النبي يوم الإثنين وصلى علي يوم الثلاثاء.

جابر می‌گوید: رسول خدا در روز دو شنبه مبعوث به رسالت شد، و علی در روز سه شنبه همراه ایشان نماز خواند.

الطبری، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب (متوفای ۳۱۰)، تاریخ الطبری، ج ۱،

ص ۵۳۷، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت.

ابن کثیر نیز می‌نویسد:

وحدثنا عبد الحميد بن يحيى حدثنا شريك عن  
عبد الله بن محمد بن عقيل عن جابر قال بعث النبي  
يوم الاثنين وصلى علي يوم الثلاثاء .

ابن كثير الدمشقي، ابوالفداء إسماعيل بن عمر القرشي (متوفى ٧٧٤هـ)، البداية والنهاية، ج ٣، ص ٢٦،

ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

### ١٣. انس بن مالك: صلي علي يو الثلاثاء

از انس بن مالك نیز نقل شده است که علی در روز دوم بعثت نماز خوانده

است:

٣٧٢٨ حدثنا إسماعيل بن موسى حدثنا علي بن  
عابيس عن مسلم الملائبي عن أنس بن مالك قال بعث  
النبي صلي الله عليه وسلم يوم الاثنين وصلى علي  
يوم الثلاثاء ...

الترمذي السلمى، ابو عيسى محمد بن عيسى (متوفى ٢٧٩هـ)، سنن الترمذي، ج ٥، ص ٦٤٠، تحقيق:

أحمد محمد شاكر وآخرون، ناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت.

همین مضمون از بریده نیز نقل شده و حاکم نیشابوری این روایت را تصحیح

کرده است. این روایت در روایات بریده آورده شد.

### ١٤. عبد الرحمن بن عوف: السابقون عشرة من قریش کان اولهم اسلاما علي

عبد الرحمن بن عوف نیز می گوید: پیشگامان در اسلام ده نفر هستند و نخستین

آنها علی بن ابی طالب علیه السلام است.

این روایت را ابن عساکر این گونه نقل کرده است:

أخبرنا أبو البركات الأنماطي أنا محمد بن  
المظفر بن بکران أنا أبو الحسن العتيقي أنا  
يوسف بن أحمد أنا أبو جعفر العقيلي أنا محمد  
بن عبدوس نا إسماعيل بن موسى نا الحسن بن علي  
الهمداني عن حميد بن القاسم بن حميد بن عبد  
الرحمن بن عوف عن أبيه عن عبد الرحمن بن عوف  
في قوله جل وعز (والسابقون الأولون) قال هم  
عشرة من قریش کان اولهم إسلاما علي بن أبي  
طالب.

عبد الرحمن بن عوف در ذیل آیه «والسابقون الاولون» گفته است: پیشگامان نخستین ده نفر از قریش هستند، نخستین آنها از نظر سبقت در اسلام علی بن ابی طالب است.

تاریخ مدینه دمشق ج ۴۲، ص ۴۳

## ۱۵. عمرو بن الحمق: انت اول من آمن برسول الله

عمرو بن حمق خزاعی یکی دیگر از صحابی رسول خدا صلی الله علیه وآله و از ارادتمندان حضرت علی علیه السلام است.

نصر بن مزاحم و برخی دیگر روایت طولانی نقل کرده اند که حجر بن عدی و عمرو بن حمق از معاویه براءت می جستند و به اهل شام نفرین می کردند، امیر مؤمنان علیه السلام این دو صحابه بزرگوار را احضار فرمودند و به آنها توصیه هایی کردند. در قسمتی از روایت آمده است که عمرو بن حمق به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

نصر: عمر بن سعد، عن عبد الرحمن، عن الحارث بن حصيرة، عن عبد الله بن شريك قال: خرج حجر بن عدی، وعمرو بن الحمق، يظهران البراءة واللعن من أهل الشام، فأرسل إليهما علي: أن كفا عما يبلغني عنكما فأتياه ....  
وقال عمرو بن الحمق: إني والله يا أمير المؤمنين ما أجبتك ولا بايعتك على قرابة بيني وبينك، ولا إرادة مال تؤتيني به، ولا التماس سلطان يرفع ذكرى به، ولكن أجبتك لخصال خمس: أنك ابن عم رسول الله صلی الله علیه وآله، وأول من آمن به،

همانا به خدا سوگند ای امیرمؤمنان من بر اساس قرابتی که بین ما است با شما بیعت نکردم ... بلکه به خاطر پنج ویژگی که در شما است به شما پاسخ دادم. همانا شما پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و نخستین کسی هستید که به آن حضرت ایمان آوردید. ...

المنقري، نصر بن مزاحم بن سيار (متوفای ۲۱۲هـ) وقعة صفين، ج ۱، ص ۲۲۷، دار النشر: طبق برنامه

الجامع الكبير.

در شرح نهج البلاغه و برخی کتاب های دیگر سخن عمرو بن حمق این گونه

آمده است:

ولكنني أحببتك بخصال خمس إنك ابن عم رسول  
الله صلى الله عليه وآله ووصيه وأبو الذرية التي  
بقيت فينا من رسول الله صلى الله عليه وآله **وأسبق**  
**الناس إلى الإسلام وأعظم المهاجرين سهم...**

اي علي! با تو به خاطر پنج ويژگي بيعت كردم:  
اول اين كه شما پسر عموي رسول خدا صلي الله عليه وآله  
هستيد، دوم جانشين، سوم پدر ذريه آن حضرت هستيد كه  
در ميان ما وجود دارد و چهارم اين كه شما پيشگام  
ترين فرد به سوي اسلام هستيد...

إبن أبي الحديد المدائني المعتزلي، ابو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفى ۶۵۵ هـ)، شرح نهج البلاغة، ج ۳، ص ۱۰۵، تحقيق: محمد عبد الكريم النمرى، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۸م.

صفوت، أحمد زكي، جمهرة خطب العرب، ج ۱، ص ۳۲۱، ناشر: المكتبة العلمية - بيروت. طبق برنامه  
الجامع الكبير.

## ۱۶. يعلي بن مرة الثقفي: اول من اسلم علي

ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق از ایشان نیز نقل کرده است که می گوید: علی  
علیه السلام نخستین کسی است که اسلام آورده است:

أخبرنا أبو الأعز قراتكين بن الأسعد نا أبو  
محمد الجوهري نا أبو حفص عمر بن محمد بن علي  
بن الزيات نا قاسم بن زكريا نا إسماعيل بن  
موسى نا عمر بن سعد عن عمر بن عبد الله بن يعلى  
بن مرة الثقفي عن أبيه عن جده قال **أول من**  
**أسلم علي.**

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفى ۵۷۱ هـ)،  
تاریخ مدینه دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، ج ۴۲، ص ۴۴، تحقيق: محب الدين أبی سعيد  
عمر بن غرامة العمري، ناشر: دار الفكر - بيروت - ۱۹۹۵.

## ۱۷. أبو سفیان بن حرب بن أمية

ابو سفیان یکی از دشمنان سر سخت رسول خدا و امیرمؤمنان علیه السلام بود  
که در فتح مکه ظاهراً مسلمان شد. وی در هنگام بیعت با ابو بکر شعری را گفت که  
در آن علی علیه السلام را نخستن نماز گذار معرفی کرده است:

وقال أبو سفیان بن حرب بن أمية بن عبد  
شمس، حين بويع أبو بكر :

ما كنت أحسب أن الأمر منصرف عن هاشم ثم  
منها عن أبي حسن  
أليس أول من صلى لقبلتهم  
والناس بالأحكام والسنن

من گمان نمی‌کردم که امر (امامت) از هاشم سپس از  
ابو الحسن (علی) گرفته شود. آیا علی نخستین کسی  
نیست که به سوی قبله مسلمانان نماز خواند؟ آیا  
ایشان داناترین مردم به احکام و سنت نیست؟  
شرح نهج البلاغه ج ۱۳، ص ۱۳۹

## ۱۸. معاویه: علی اول من آمن بالله

معاویه بن ابوسفیان نیز از جمله کسانی است که به اول مؤمن بودن حضرت  
علی علیه السلام اعتراف دارد.

ابو بکر بخاری سخن معاویه را این گونه نقل کرده است:

فقد روي أن رجلا جاء إلى معاوية - رضي الله  
عنه - فقال له جئتك من عند اكذب الناس، اجبن  
الناس، وابخل الناس - يعني عليا - رضي الله عنه  
- فأعطاه واكثر له ثم خلا به، فقال له : ويحك  
كيف قلت اكذب الناس، وهو أول صديق رسول الله ،  
وأول من آمن بالله وهو الصديق الأكبر، وكيف قلت  
اجبن الناس، وقد علمت العرب انه ليس فيها  
اشجع منه، وكيف قلت ابخل الناس، وما جمع قط  
صفراء ولا بيضاء .

روایت شده است که مردی نزد معاویه آمد و به او  
گفت: من از نزد دروغگوترین، ترسو ترین، بخیل ترین  
مردم (یعنی علی) آمده ام. معاویه به وی پاداش داد و  
سپس در خلوت با او گفت: وای بر تو چگونه علی را  
دروغگو ترین مردم گفتم؟ در حالی که او نخستین کسی  
است که رسول خدا را تصدیق کرد و نخستن کسی است که  
به خدا ایمان آورد و او صديق اکبر است. و چگونه  
ایشان را ترسو ترین مردم توصیف کردی در حالی که عرب  
می‌داند جز او کسی شجاع تر نیست. ...

الکلاباذی البخاری، أبو بکر محمد بن أبي إسحاق إبراهيم بن يعقوب (متوفای ۳۸۴ هـ)، بحر الفوائد

المشهور بمعانی الأخبار، ج ۱، ص ۳۱۴، تحقیق: محمد حسن محمد حسن إسماعیل - أحمد فريد المزیدي،

دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى ۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹م،



## ۱۹. جمعی از صحابه: مقداد و خباب بن الارت و عمار بن یاسر

ابن عبد البر در کتاب «الاستیعاب» نقل کرده که جمعی از صحابه از جمله سلمان، ابو ذر، مقداد، خباب، عمار بن یاسر، ابو سعید خدری، زید بن ارقم امیرمؤمنان علیه السلام را نخستین مسلمان می دانسته اند:

وروی عن سلمان وأبی ذر والمقداد وخباب وجابر وأبی سعید الخدری وزید بن الأرقم أن علی بن ابی طالب رضی الله عنه أول من أسلم وفضله هؤلاء علی غیره

وقال ابن إسحاق أول من آمن بالله وبرسوله محمد صلی الله علیه وسلم من الرجال علی بن ابی طالب وهو قول ابن شهاب إلا أنه قال من الرجال بعد خدیجة وهو قول الجميع فی خدیجة.

از سلمان فارسی، ابو ذر، مقداد، خباب (بن ارت) جابر بن عبد الله، ابو سعید خدری، زید بن ارقم روایت شده که علی بن ابی طالب نخستین مسلمان است و آنها علی را بر غیر ایشان برتر دانسته اند.

ابن اسحاق می گوید: نخستین کسی که به خدا و رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه وآله از میان مردان ایمان آورده، علی بن ابی طالب است و این قول ابن شهاب است

...

ابن عبد البر النمری القرطبی المالکی، ابو عمر یوسف بن عبد الله بن عبد البر (متوفای ۴۶۳هـ)، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۱۰۹۰، تحقیق: علی محمد الجاوی، ناشر: دار الجیل - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۲هـ

این سخن ابن عبد البر را برخی از علمای اهل سنت نقل کرده اند:

وقال أبو ذر والمقداد، وخباب، وجابر، وأبو سعید الخدری، و غیرهم : إن علیاً أول من أسلم بعد خدیجة، وفضله هؤلاء علی غیره . قاله أبو عمر .

ابن اثیر الجزری، عز الدین بن اثیر أبی الحسن علی بن محمد (متوفای ۶۳۰هـ)، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۴، ص ۱۰۳، تحقیق: عادل أحمد الرفاعی، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۶م.

زین الدین أبو الفضل عبد الرحیم بن الحسینی العراقي الوفاء: ۸۰۶هـ طرح التثريب فی شرح التقریب ج ۱، ص ۷۳،

شرح نهج البلاغة ج ۴، ص ۷۰

زين الدين عراقى نيز در كتاب «التقييد والإيضاح شرح مقدمه ابن الصلاح»، نيز

مى گويد:

**وما ذكرنا أنه الصحيح من أن علياً أول ذكر**

**أسلم** هو قول أكثر الصحابة أبي ذر وسلمان الفارسي وخباب بن الأرت وخزيمة بن ثابت وزيد بن أرقم وأبي أيوب الأنصاري والمقداد بن الأسود ويعلى بن مرة وجابر بن عبد الله وأبي سعيد الخدري وأنس بن مالك وعفيف الكندي.

آنچه را ما ذکر کردیم صحیح این است که علی نخستین مرد مسلمان است و این قول بسياری از صحابه همانند ابوذر ... است.

العراقى، أبو الفضل زين الدين عبد الرحيم بن الحسين (متوفى ٨٠٦هـ)، التقييد والإيضاح شرح مقدمة

ابن الصلاح، ج ١، ص ٣٠٩، تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان، ناشر: دار الفكر للنشر والتوزيع - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٣٨٩هـ - ١٩٧٠م.

## ٢٠. وليد بن جابر بن ظالم : كان علي اول الناس سلماً

وليد بن جابر يکى از صحابه رسول خدا است که در جنگ صفين نيز همراه

علی عليه السلام بوده است. وی هنگامی که بر معاويه وارد شد، با شجاعت تمام از علی عليه السلام دفاع کرد و به معاويه گفت: علی نخستین مسلمان بود.

ابو هلال عسکری این گفتگو را این گونه نقل کرده است:

أخبرنا أبو أحمد قال: أخبرنا أبو بكر بن دريد عن أبي حاتم، عن الأصمعي قال: وفد الوليد بن جابر بن ظالم على النبي صلى الله عليه وسلم وصحب علياً وشهد معه صفين، وكان من فرسانه المشهورين. ثم وفد على معاوية في الاستقامة فدخل في جماعة وفد العراق، فلما انتسب له قال: أنت صاحب ليلة الهرير؟ قال: نعم، قال: والله لكأنى بك الآن ترتجز وتقول:

شدوا فدا لكم أم وأب  
غدا لمن غلب

هذا ابن عم المصطفى والمنتخب بنوه في العلياء سادات العرب

ليس بموضوع إذا نص النسب أول من صام وصلى واقترب

قال: أنا قائلها وذلك أنا كنا مع رجل لا  
نعلم خصلة توجب الخلافة ولا فضيلة تصير إلى  
المقدمة إلا وهي مجموعة له، وكان أول الناس  
سليماً وأرجحهم حليماً وأكثرهم علماً.

اصمعي ميگوید: ولید بن جابر بر رسول خدا صلی الله  
علیه وسلم همراه گروهی وارد شد و همراه علی نیز در  
صفین حضور داشت و از سواران مشهور آن حضرت بود. سپس  
بر معاویه در حال استقامت وارد شد ؟؟؟  
ولید گفت: من گوینده این اشعارم، به دلیل این  
که ما با مردی بودیم که در وجود او تمام ویژگیهای  
خلافت و فضیلت جمع بود و او نخستین مردم در اسلام  
آوردن و برترین مردم از نظر حلم و سر آمد ترین مردم  
از نظر علم بود.

العسکری، أبو هلال الحسن بن عبد الله بن سهل بن سعيد بن يحيى بن مهران (متوفى ۳۹۵هـ)، الأوائل  
للعسکری، ج ۱، ص ۳۵، طبق برنامه الجامع الكبير.

## ۲۱. ابو الدرداء: الحسين ابن اول من آمن برسول الله من امته

ابو درداء یکی دیگر از صحابه رسول خدا است. ایشان در ماجرای خواستگاری  
ارینب دختر اسحاق که از سوی معاویه مأمور به این کار شده بود، برای یزید ابتدا نزد  
امام حسین علیه السلام در مدینه می‌رود و جریان را برایش تعریف می‌کند.  
امام حسین علیه السلام نیز می‌فرماید: وقتی نزد دختر اسحاق رفتی از ایشان  
برای من هم خواستگاری کن. ابو درداء وقتی نزد ارینب رفت، امام حسین علیه السلام  
را پسر نخستین کسی که از میان امت اسلام به رسول خدا ایمان آورد، معرفی کرد.  
قسمتی از متن روایت این است:

فلما دخل عليها قال لها أيتها المرأة إن  
الله خلق الأمور بقدرته وكونها بعزته فجعل لكل  
أمر قدراً ولكل قدر سبباً فليس لأحد عن قدر الله  
مستحاص ولا عن الخروج عن علمه مستناص فكان مما  
سبق لك وقدر عليك الذي كان من فراق عبد الله بن  
سلام إياك ولعل ذلك لا يضرک وأن يجعل الله لك فيه  
خيراً كثيراً

وقد خطبك أمير هذه الأمة وابن الملك وولي  
عهدة والخليفة من بعده يزيد بن معاوية وابن  
بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم وابن اول من آمن

## به من أمته وسيد شباب أهل الجنة يوم القيامة وقد بلغك سناهما وفضلهما..

ابودرداء به ارینب وارد ، و پس از بیان مطالب و مقدماتی چند، راجع به تقدیرات خداوند جهان و صبر و تسلیم در مقابل حوادث و تسلی دادن به ارینب از جهت فراق عبدالله بن سلام ، اظهار داشت : من از جانب دو نفر برای خطبه و خواستگاری تو به اینجا آمده ام ، اول امیر این امت و پسر ملك و ولی عهد و خلیفه او یزیدبن معاویه ، دوم پسر دختر رسول الله صلی الله علیه و آله و پسر نخستین کسی که قبول اسلام نمود و سید و آقای جوانان اهل بهشت حضرت حسین بن علی علیه السلام ، و البته شما خودتان هر دو تائید آنها را از جهت سن و فضیلت و مرتبت و سائر خصوصیات می شناسید، پس هر یکی از آنها را که می خواهید انتخاب و تعیین نمائید. ...

الدینوری، ابو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتیبة (متوفای ۲۷۶هـ)، الإمامة والسیاسة، ج ۱، ص ۱۶۱،

تحقیق: خلیل المنصور، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۷م.

## ۲۲. عبد الله بن ابي سفيان بن الحارث: علي اول من صلى

عبد الله بن ابو سفيان بن حارث بن عبد المطلب نزد ولیدبن عقبه آمد و اشعاری را قرائت کرد و در این اشعارش تصریح می کند که علی نخستین شخصی است که نماز خوانده است:

فمنها قول عبد الله بن أبي سفيان بن الحارث  
بن عبد المطلب مجيباً للوليد بن عقبة بن أبي  
معيط :

وإن ولي الأمر بعد محمد  
المواطن صاحبه  
وصي رسول الله حقاً وصنوه  
ومن لان جانبه

وَأول من صلى

همانان ولی امر بعد از رسول خدا (صلي الله عليه وآله) علي است و او در همه جا همراه پیامبر بود. علي جانشین بر حق رسول خدا و پسر عموي رسول خدا و نخستین کسی است که نماز خواند ....

شرح نهج البلاغة ج ۱۳، ص ۱۳۹

### ۱۳. خزیمه بن ثابت: وأول من صلى من الناس

خزیمه بن ثابت یکی دیگر از صحابه نیز در اشعاری دارد، که امیرمؤمنان علیه السلام را نخستین نماز گزار در اسلام معرفی کرده است:

وقال خزیمه بن ثابت في هذا :  
وصي رسول الله من دون أهله وفارسه مذ  
كان في سالف الزمن  
وأول من صلى من الناس كلهم سوى خيرة  
النسوان والله ذو المنن

او وصی رسول الله است، نه از غیر اهل او، سوار در میدان جنگهای رسول خدا در زمانهای پیشین. او تنها فرد از میان مردم است که با آن حضرت نماز خواند، جز بهترین زنان (مراد خدیجه کبری است) و خداوند صاحب نعمتهاست.

شرح نهج البلاغه ج ۱۳، ص ۱۳۹

### ۱۴. ابو عبید الله مرزبانی

مرزبانی نیز اشعاری دارد در باره امیرمؤمنان علیه السلام و در آن تصریح می‌کند، علی نخستین فرد مسلمان بود که نماز خواند. اشعار وی در کتابهای متعددی نقل شده است.

زین الدین عراقی در کتاب «التقیید والإيضاح شرح مقدمه ابن الصلاح»،

می‌نویسد:

وأنشد أبو عبید الله المرزبانی لخزیمه بن  
ثابت  
ما كنت أحسب هذا الأمر منصرفاً عن هاشم  
ثم منها عن أبي الحسن  
أليس أول من صلى لقبلتهم  
الناس بالقرآن والسنن

مرزبانی برای خزیمه بن ثابت سروده است:

من گمان نمی‌کردم که این امر (امامت) از هاشم گرفته شود سپس از ابو الحسن (علی). آیا او نخستین کسی نیست که به سوی قبله مسلمانان نماز خوانده است؟ آیا او داناترین مردم به قرآن و سنت نیست؟

العراقى، أبو الفضل زين الدين عبد الرحيم بن الحسين (متوفى ٨٠٦هـ)، التقييد والإيضاح شرح مقدمة ابن الصلاح، ج ١، ص ٣٠٩، تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان، ناشر: دار الفكر للنشر والتوزيع - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٣٨٩هـ - ١٩٧٠م.

ابناسى نیز می نویسد:

وأنشد المرزباني لخزيمة بن ثابت في علي  
رضي الله عنه  
ما كنت أحسب هذا الأمر منصرفاً عن هاشم  
ثم منها عن أبي حسن  
أليس أول من صلى لقبلتهم وأعلم  
الناس بالفرقان والسنن  
الشذا الفياح، ج ٢، ص ٥٠٩

### ١٥. ابو الأسود الدؤلي

از ابو الاسود دؤلى نیز شعر ذیل را در باره امير مؤمنان عليه السلام سروده است:

وقال أبو الأسود الدؤلي يهدد طلحة  
والزبير:  
وإن علياً لكم مصحر . . . يماثله الأسد  
الأسود  
أما إنه أول العابدين . . . بمكة والله لا  
يعبد  
؟؟؟

شرح نهج البلاغة ج ١٣، ص ١٣٩

ابن ابى الحديد در جای دیگر می نویسد:

وإن علياً لكم مصحر . . . ألا إنه الأسد  
الأسود  
أما إنه ثالث العابدين . . . بمكة والله لا  
يعبد

شرح نهج البلاغة ج ٩، ص ١٨١

### ١٦. زفر بن يزيد بن حذيفة

در شعر زفر بن يزيد بن حذيفه اسدى نیز امير مؤمنان عليه السلام نخستين مسلمان معرفی شده است:

وقال زفر بن يزيد بن حذيفة الأسدي :  
فحوطوا علياً وانصروه فإنه وصي وفي  
الإسلام أول أول

وإن تخذلوه والحوادث جمة  
عن أرضكم متحول

پس علی را در بر گیرید و او را یاری کنید؛ زیرا  
او جانشین رسول خدا و در اسلام آوردن نخستین است. و  
اگر را یاری نکنید در حالی که حوادث دست به دست هم  
داده، نمی‌توانید این تحول را از سرزمین تان دور  
سازید.

شرح نهج البلاغه ج ۱۳، ص ۱۳۹

نتیجه:

تا این جا ثابت شد که در کلام صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز امیر  
مؤمنان علیه السلام با اسناد معتبر نخستین مسلمان معرفی شده است و از اشعاری که  
از صحابه آمده نیز همین مطلب قابل اثبات است.

## فصل پنجم، پیشگامی امیرمؤمنان در اسلام در کلام تابعین و علمای اهل سنت

آنچه در فصل قبل بیان شد، سخنان صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله در  
باره پیشگامی امیرمؤمنان علیه السلام در اسلام بود.  
در این فصل سخنان تابعین و علمای اهل سنت را در موضوع فوق بیان  
می‌کنیم.

### ۱. حسن بصری (متوفی ۱۱۰ هـ): اول من اسلم بعد خديجة علي بن ابي طالب (سند صحيح)

ابو سعید حسن بن ابی الحسن بصری از بزرگان علمای تابعین است. ایشان بر  
این عقیده است که نخستین فرد مسلمان حضرت علی علیه السلام بوده است.  
سخن وی را عبد الرزاق صنعانی در ضمن دو روایت با سند معتبر نقل کرده  
است:

۲۰۳۹۱ أخبرنا عبد الرزاق عن معمر عن  
قتادة عن الحسن وغيره قال أول من أسلم بعد

## خدیجه علی بن اَبی طالب و هو بن خمس عشرة أو ست عشرة .

قتاده از حسن بصری و غیر آن نقل کرده است که وی گفت: نخستین کسی که بعد از خدیجه اسلام آورد، علی بن اَبی طالب است در حالی که ایشان پسر پانزده ساله و یا شانزده ساله بوده است.

الصنعانی، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفای ۲۱۱هـ)، المصنف، ج ۱۱، ص ۲۲۶، تحقیق: حبيب

الرحمن الأعظمی، دار النشر: المكتبة الإسلامی - بیروت، الطبعة: الثانية ۱۴۰۳

مصنف عبد الرزاق ج ۵، ص ۳۲۵

احمد بن حنبل شیبانی نیز این روایت را با سند فوق نقل کرده است:

۳۸۰۲ حدثني أبي قال حدثنا عبد الرزاق قال حدثنا معمر عن قتادة عن الحسن وغيره قال وكان أول من آمن به علي بن أبي طالب وهو بن خمس عشرة أو ست عشرة

الشييباني، ابو عبد الله أحمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱هـ)، العلل ومعرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۹۰، تحقیق:

وصی الله بن محمد عباس، ناشر: المكتبة الإسلامی، دار الخانی - بیروت، الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۸ -

۱۹۸۸.

رجال سند این روایات همه از نظر علمای رجال اهل سنت موثق هستند.

## ۲. محمد بن كعب قرظي (متوفای ۱۱۸هـ) : كان علي اولهما (ابي بكر وعلي) اسلاما (سند معتبر)

محمد بن كعب قرظي نیز از تابعان موثق است که امیر مؤمنان علی علیه السلام

را در این روایت معتبر نخستین مسلمان معرفی می کند:

۲۰۰۷ حدثنا يعقوب بن حميد قال ثنا عبد العزيز بن محمد عن عمر بن عبد الله عن محمد بن كعب قال أول من أسلم أبو بكر وعلي رضي الله عنهما فأبو بكر رضي الله عنه أولهما أظهر إسلامه وكان علي رضي الله عنه يكتم إيمانه فرقا من أبيه فاطلع عليه أبو طالب وهو مع النبي صلى الله عليه وسلم فقال أسلمت قال نعم قال ابن عمك يا بني وانصره قال وكان علي رضي الله عنه أولهما إسلاما .

محمد بن كعب می گوید: نخستین کسی که اسلام آورد، ابوبکر و علی هستند. ابو بكر نخستین کسی بود که اسلامش را ظاهر کرد و علی ایمانش را از ترس پدرش ابو طالب مخفی می کرد. ابو طالب وقتی خبر دار شد که علی



همراه رسول خدا بود. سؤال کرد آیا اسلام آوردی؟ علی گفت: آری. ابو طالب گفت: پسر عموی خود را یاری کن ای پسر من. و علی که خداوند از او راضی باشد، نخستین آن دو «علی و ابو بکر» بوده است.

الفاکھی، محمد بن إسحاق بن العباس ابوعبد الله (متوفای ۲۷۵هـ)، أخبار مکة فی قدیم الدهر وحديثه،

ج ۳، ص ۲۱۹، تحقیق د. عبد الملک عبد الله دهیش، ناشر: دار خضر - بیروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۴هـ

بررسی سند روایت:

**يعقوب بن حميد:**

يعقوب بن حميد نخستین راوی روایت از نظر علمای رجال اهل سنت مورد

اعتبار است. ذهبی وی را به «حافظ» توصیف کرده و از نظر بخاری نیز صدوق است:

۶۳۸۷ يعقوب بن حميد بن كاسب المدني  
الحافظ ... وقال البخاري ... هو في الأصل صدوق  
مات ۲۴۱ خ ق

يعقوب بن حميد بن كاسب مدني، حافظ.. بخاری گفته: وی صدوق است.

الكاشف ج ۲، ص ۳۹۳

ذهبی در کتاب دیگرش نیز در باره وی تعبیر «امام، محدث و عالم مدینه» آورده

است:

۴۷۷ خ ق يعقوب بن حميد بن كاسب الإمام  
المحدث عالم المدينة.

تذكرة الحفاظ ج ۲، ص ۴۶۶

ابن حبان نیز وی را در کتاب «الثقات» می نویسد:

۱۶۴۶۴ يعقوب بن حميد بن كاسب أبو يوسف  
المدني ... وكان ممن يحفظ وممن جمع وصنف  
واعتمد على حفظه .....

... وی از جمله کسانی بود که روایت حفظ می کرد و کتاب تصنیف کرد و بر حفظ خودش اعتماد داشته است.  
...

الثقات ج ۹، ص ۲۸۵

ذهبی در کتاب «میزان الاعتدال فی نقد الرجال» توثیق یحیی بن معین و برخی

دیگر را نقل کرده است:

يعقوب بن حميد (ق) بن كاسب المدني ...  
عبد الله بن إسحاق المدائني حدثنا مضر بن  
محمد سألت يحيى بن معين عن ابن كاسب فقال

**ثقة.** وقال القاسم بن عبد الله بن مهدي قلت لأبي مصعب عن أكتب بمكة قال عليك بشيخنا أبي يوسف يعقوب بن حميد بن كاسب.

قال ابن عدي يعقوب لا بأس به و بروايته.

از يحيي بن معين در باره يعقوب بن حميد سؤال شد، يحيي گفت: وي ثقة است. قاسم بن عبد الله مي گويد: از ابو مصعب سؤال کردم در مکه از چه کسی روايت بنويسم؟ گفت: از شيخ ما ابو يوسف يعقوب بن حميد بنويس. ابن عدي گفته است: روايت يعقوب اشكالي ندارد.

ميزان الاعتدال في نقد الرجال، ج ۷ ص ۲۷۶

**عبد العزيز بن محمد:**

این راوی، معروف به «دراوردی» است. ابن حجر عسقلانی این راوی را صدوق می داند:

۴۱۹ عبد العزيز بن محمد بن عبيد الدراوردي أبو محمد الجهني مولاهم المدني صدوق

...

تقريب التهذيب ج ۱، ص ۳۵۸

ابن حجر در کتاب دیگرش توثيق مالک را در باره وی نقل کرده است:

قال مصعب الزبيري كان مالك يوثق الدراوردي ...

تهذيب التهذيب ج ۶، ص ۳۱۵

عجلی کوفی نیز این راوی را موثق می داند و می نویسد:

۱۱۴ عبد العزيز بن محمد الدراوردي مدني ثقة.

معرفة الثقات ج ۲، ص ۹۷

ابن حبان نیز وی را در کتاب «الثقات آورده است:

الثقات ج ۷، ص ۱۱۶

ابن حبان در کتاب دیگرش وی را از فقهای مدینه و بزرگان آن شهر می داند

می نویسد:

۱۱۲۰ عبد العزيز بن محمد بن أبي عبيد الدراوردي ... وكان عبد العزيز من فقهاء أهل

## المدينة وساداتهم مات سنة اثنتين وثمانين ومائة

مشاهير الأمصار، ج ١، ص ١٤٢

عمر بن عبد الله:

در این سند اسم این راوی، عمر بن عبد الله آمده، ولی در سند دیگر، که ذیلاً بیان می‌شود، «عمرو مولى غفره» یا «عمر مولى غفرة» ثبت شده است.

از نظر ابن سعد این راوی موثق بوده و توثیق وی را ذهبی نقل کرده است:

٤٠٨٣ عمر بن عبد الله مولى غفرة ... ووثقه  
بن سعد مات ١٤٥ د ت

الكاشف ج ٢، ص ٦٤

احمد بن حنبل نیز تعبیر «ليس به بأس» را دارد. ذهبی در کتاب

دیگرش نظر احمد بن حنبل و توثیق ابن سعد را نیز آورده است:

عمر بن عبد الله المدني، د ت . مولى غفرة .  
قال أحمد بن حنبل: ليس به بأس لكن أكثر  
حديثه مراسيل. قال ابن سعد: كثير الحديث ثقة  
... .

احمد بن حنبل اشکالی در آن نیست؛ اما بسیاری از روایاتش مرسل است. ابن سعد گفته: وی راوی حدیث بسیار و ثقه است.

تاریخ الإسلام ج ٩، ص ٢٢٩

عجلی کوفی نیز ایشان را مورد اعتبار دانسته و نوشتن روایت او را تصریح

کرده است:

١٣٥٣ عمر بن عبد الله المدني أبو حفص مولى  
غفرة يكتب حديثه وليس بالقوي.

معرفة الثقات ج ٢، ص ١٦٨

در منابع اهل سنت روایت این راوی نیز تصحیح شده است:

عبد العظيم منذرى در کتاب «الترغيب والترهيب من الحديث الشريف» روایاتی

را که در سند آن «عمر مولى غفرة» قرار دارد، حسن دانسته است:

قال المملي رضي الله عنه في أسانيدهم كلها  
عمر مولى غفرة ويأتي الكلام عليه وبقية  
أسانيدهم ثقات مشهورون محتج بهم والحديث حسن  
والله أعلم .

... در اسناد این روایات عمر مولى عفره است و سخن از ایشان خواهد آمد و بقیه رجال سند از موثقان مشهوری است که می‌شود به آنان احتجاج کرد و روایت حسن است.

**الترغیب والترهیب، ج ۲، ص ۲۶۱**

نکته جالب تر این که ابن تیمیه نیز وقتی روایات دیده شدن خداوند را (ان الله يتجلى لأهل الجنة كل يوم ...) در قیامت مطرح کرده روایتی را که در سند آن عمر مولى عفره قرار دارد، صحیح می‌داند و می‌نویسد:

ورواه ایضا (الدارقطنی) **باسناد صحیح** إلى العباس بن الوليد بن مزید أخبرني محمد بن شعيب أخبرني **عمر مولى عفرة** عن أنس بن مالك بنحو ما تقدم في الروایات المتقدمة وفيه ( فيفتح عليهم بعد انصرافهم من يوم الجمعة ما لا عين رأت ولا أذن سمعت ولا خطر على قلب بشر... )

**مجموع الفتاوى، ج ۶، ص ۴۱۶**

در نتیجه این راوی نیز از نظر علمای اهل سنت مورد اعتبار است.

### **محمد بن كعب:**

محمد بن كعب از رجال صحیح بخاری است و نیاز به توثیق ندارد، چرا که به عقیده اهل سنت راویان صحیح بخاری از پل جرح عبور کرده اند. عجللی کوفی در باره وی می‌نویسد:

**۱۶۴۰ محمد بن كعب القرظي مدني تابعي ثقة**  
**رجل صالح عالم بالقرآن.**

**معرفة الثقات ج ۲، ص ۲۵۱**

ذهبی نیز درباره وی تعبر «ثقة و حجة را دارد:

**۵۱۲۹ محمد بن كعب القرظي ... ثقة حجة.**

**الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى ۷۴۸ هـ)، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، ج ۲، ص ۲۱۳، تحقيق: محمد عوامة، ناشر: دار القبلة للثقافة الإسلامية، مؤسسة علو - جدة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۳ هـ - ۱۹۹۲ م.**

در نتیجه این روایت از نظر سند معتبر است که در آن علی بن ابی طالب علیه السلام نخستین مسلمان معرفی شده است.

روایت فوق با تعبیر دیگر با همین سند نقل این گونه نقل شده است:

۸۹ - حدثنا عبد السلام بن صالح، نا عبد العزيز بن محمد الدراوردي، قال: حدثني عمر مولى عفرة قال: سئل محمد بن كعب عن أول من أسلم علي بن أبي طالب أو أبو بكر، قال: **سبحان الله عليّ أولهما إسلاماً**، وإنما اشتبه علي الناس لأن علي أول ما أسلم كان يخفي إسلامه من أبي طالب، وأسلم أبو بكر فأظهر إسلامه، فكان أبو بكر أول من أظهر إسلاماً. وكان علي أولهم إسلاماً، فاشتبه علي الناس.

از محمد بن كعب سؤال شد كه اولين مسلمان علي بن ابي طالب است يا ابو بكر؟ گفتم: سبحان الله! علي نخستين مسلمان است، منتها بر مردم اين امر مشتبه شده است؛ زيرا علي كه نخستين مسلمان بود، اسلامش را از ابو طالب مخفي كرد اما وقتي ابو بكر اسلام آورد، اسلامش را اظهار نمود؛ پس ابو بكر نخستين كسي است كه اسلامش را اظهار كرد اما علي اولين مسلمان است.

أحمد بن زهير بن حرب (متوفى ۲۷۹هـ)، أخبار المكيين، ج ۱، ص ۱۶۹، تحقيق: إسماعيل حسن

حسين، دار النشر: دار الوطن - الرياض، الطبعة: الأولى ۱۹۹۷

در تعبير ديگري كه قرطبي نقل كرده، محمد بن كعب مي گويد: **ولا شك**

**أن عليا عندنا أولهما إسلاماً.**

وروى في ذلك عن أبي رافع مثل ذلك حدثنا عبد الوارث حدثنا قاسم حدثنا أحمد بن زهير قال حدثنا عبد السلام بن صالح قال حدثنا عبد العزيز ابن محمد الدراوردي قال حدثنا عمرو مولى عفرة قال سئل محمد بن كعب القرظي عن أول من أسلم علي أو أبو بكر رضي الله عنهما قال سبحان الله علي أولهما إسلاماً وإنما شبه علي الناس لأن علياً أخفى إسلامه من أبي طالب وأسلم أبو بكر فأظهر إسلامه **ولا شك أن علياً عندنا أولهما إسلاماً.**

از محمد بن كعب سؤال شد كه آيا نخستين كسي كه اسلام آورد، علي است يا ابوبكر؟ گفتم: منزه است خداوند، علي نخستين مسلمان است؛ اما بر مردم اين امر مشتبه شده است؛ زيرا علي ايمانش را از ترس پدرش ابو طالب مخفي مي كرد. اما ابو بكر اسلام آورد و اسلامش را اظهار كرد و بدون شك، علي در نزد ما نخستين مسلمان آن دو «علي و ابو بكر» است.

ابن عبد البر النمری القرطبی المالکی، ابو عمر یوسف بن عبد الله بن عبد البر (متوفای ۴۶۳هـ)، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۱۰۹۲، تحقیق: علی محمد البجاوی، ناشر: دار الجیل - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۲هـ.

### ۳. ابن اسحاق (متوفای ۱۵۰) علی اول ذکر من الناس آمن برسول الله (سند صحیح)

محمد بن اسحاق بن یسار یکی از تابعان و مورخان موثق است. ایشان نیز به صراحت بیان کرده که نخستین فرد مؤمن از میان مردان امیرمؤمنان علیه السلام است. این مطلب با سند معتبر نقل شده است:

۷۵ - حدثنا أحمد بن محمد بن أيوب، قال :  
نا إبراهيم بن سعد، عن ابن إسحاق قال :  
آمنت به خديجة، ثم كان أول ذكر من الناس آمن  
برسول الله صلى الله عليه وسلم وصلى معه وصدق به بما  
جاء به من الله علي بن أبي طالب، وهو ابن عشر  
سنين، وكان مما أنعم الله به علي ؛ أنه كان  
في حجر رسول الله صلى الله عليه وسلم قبل الإسلام .

ابن اسحاق می‌گوید: به رسول خدا خدیجه ایمان آورد، پس از آن، نخستین مردی که به آن حضرت ایمان آورد، و همراه ایشان نماز خواند و حضرت را تصدیق نمود، علی بن ابی طالب است. در حالی که او پسر ده ساله بود. و از عنایت خداوند به علی این بود که وی را قبل از اسلام در کنار رسول خدا قرار دارد .

أحمد بن زهير بن حرب (متوفای ۲۷۹هـ)، أخبار المكيين، ج، ص ۱۶۹، تحقیق: إسماعيل حسن

حسين، دار النشر: دار الوطن - الرياض، الطبعة: الأولى ۱۹۹۷

بررسی سند روایت

أحمد بن محمد بن أيوب:

ذهبی اسم این روای را در کتاب «ذکر من تکلم فيه وهو موثق» آورده و ایشان

را صدوق دانسته است:

أحمد بن محمد بن أيوب د صاحب المغازي

صدوق .

الذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز، (متوفای ۷۴۸هـ) ذکر أسماء من تكلم فيه وهو موثق،

ج ۱ ص ۳۹، تحقیق: محمد شكور أمير الميادين، دار النشر: مكتبة المنار - الزرقاء، الطبعة: الأولى ۱۴۰۶

ذهبی در کتاب دیگرش وی را موثق می‌داند:

أحمد بن محمد بن أيوب الناسخ كتب المغازي  
للبرامكة وسمعها من إبراهيم بن سعد وعنه أبو  
داود وأبو يعلى وعدة وثق مات ٢٢٨ د

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى ٧٤٨ هـ)، الكاشف في  
معرفة من له رواية في الكتب الستة، ج ١، ص ٢٠١، تحقيق: محمد عوامة، ناشر: دار القبلة للثقافة الإسلامية،  
مؤسسة علو - جدة، الطبعة: الأولى، ١٤١٣هـ - ١٩٩٢م.

از نظر ابن حجر نیز این روای صدوق است:

أحمد بن محمد بن أيوب صاحب المغازي يكنى  
أبا جعفر صدوق.

تقريب التهذيب ج ١ ص ٨٣

إبراهيم بن سعد :

این روای از راویان بخاری و مسلم است. ابن حجر عسقلانی بعد از معرفی این  
روای، سخنان علمای رجال اهل سنت را در باره وی آورده است:

الستة إبراهيم بن سعد بن إبراهيم بن عبد  
الرحمن بن عوف الزهري أبو إسحاق المدني نزيل  
بغداد روى عن أبيه ... ومحمد بن إسحاق وشعبة

قال أحمد ثقة وقال أيضا أحاديثه مستقيمة  
... وقال بن أبي مريم عن بن معين ثقة حجة  
وقال أيضا إبراهيم أحب إلي في الزهري من بن  
أبي ذئب وقال أيضا إبراهيم أثبت من الوليد بن  
كثير ومن بن إسحاق وقال الدوري قلت ليحيى  
إبراهيم أحب إليك في الزهري أو الليث فقال  
كلاهما ثقة وقال بن معين أيضا والعجلي وأبو  
حاتم ثقة.

احمد در باره وي گفته: ابراهيم ثقة است و نیز  
گفته: رواياتش درست است. ابن معين گفته: ابراهيم  
ثقه و حجت است. ... دوري ميگويد: به يحيى بن معين  
گفتم: ابراهيم در نزد تو محبوب تر است يا ليث؟ گفت:  
هر دو ثقه هستند. عجلي و ابن معين گفته اند: وي ثقه  
است.

تهذيب التهذيب، ج ١، ص ١٠٥

## ابن إسحاق:

محمد بن اسحاق صاحب سیره و تاریخ بوده و از نظر علمای رجال اهل سنت، موثق است. ذهبی ایشان را صدوق دانسته و توثیق علمای دیگر را نیز در باره وی آورده است:

۵۲۷۵ - عه / محمد بن اسحاق بن یسار أحد الأعلام **صدوق قوي الحديث إمام لا سيما في السير** وقد كذبه سليمان التيمي وهشام ابن عروة ومالك ويحيى القطان وهيب وأما ابن معين فقال **ثقة** ليس بحجة وكذا قال النسائي وغير واحد وقال **شعبة صدوق** وقال أحمد بن حنبل حسن الحديث وليس بحجة. . . وقال ابن المديني **حديثه عندي صحيح** لم أجد له إلا حديثين منكرين. . .

محمد بن اسحاق بن یسار یکی از بزرگان، راستگو و در روایت قوی و امام است به ویژه در سیره و تاریخ. سلیمان تیمی و . . وی را دروغگو خوانده اند اما ابن معین گفته: او ثقة است. و نیز نسائی و بسیاری این را گفته اند. شعبه گفته است: وی صدوق است. احمد بن حنبل گفته است. وی روایتش حسن است. ابن عدی گفته است: روایت او در نزد من صحیح است.

المغنی فی الضعفاء، ج ۲، ص ۵۵۲

این روایت با تعبیر دیگر با همین سند نقل شده است:

۹۳ - حدثنا أحمد بن محمد بن أيوب، قال: **نا إبراهيم بن سعد، عن ابن إسحاق قال: ط ثم أسلم بعد علي زيد بن حارثة** مولى رسول الله صلى الله عليه وسلم. فكان أول ذكر أسلم وصلى بعد، علي بن أبي طالب، ثم أسلم أبو بكر بن أبي قحافة الصديق فلما أسلم أظهر إسلامه ..

سپس بعد از علی، زید بن حارثه غلام رسول خدا صلی الله علیه وآله اسلام آورد؛ پس او نخستین مردی است که اسلام آورده و بعد از علی بن ابی طالب نماز خوانده است. سپس ابو بکر بن ابو قحافه اسلام آورد. هنگامی که اسلام آورد، اسلامش را ظاهر کرد. . .

أحمد بن زهير بن حرب (متوفى ۲۷۹هـ)، أخبار المكيين، ج ۱، ص ۱۶۹، تحقيق: إسماعيل حسن

حسين، دار النشر: دار الوطن - الرياض، الطبعة: الأولى ۱۹۹۷



این قول ابن اسحاق را بسیاری از علمای اهل سنت نقل کرده اند که جهت پرهیز از اطاله سخن از ذکر آن خود داری می کنیم.

#### ۴. عبد الله بن هاشم بن عتبة المرقال (پرچمدار سپاه حضرت): علي اول من آمن برسول الله

هاشم بن عتبة یکی از اصحاب امیرمؤمنان علیه السلام در جنگ صفین پرچمدار آن حضرت بود. وقتی او به شهادت رسید، پرچم را پسرش عبد الله بن هاشم برداشت و به جنگ پرداخت و بعد از حمد و ثنای الهی از پدرش تعریف کرد و گفت: او در اطاعت پسر عموی رسول خدا بود. پسر عموی رسول خدا نخستین فردی است که به آن حضرت ایمان آورد و فقیه ترین مردم در دین خدا بود.

متن سخنان او را نصر بن مزاحم چنین نقل کرده است:

بسم الله الرحمن الرحيم أخبرنا الشيخ الثقة شيخ الإسلام أبو البركات عبد الوهاب بن المبارك بن أحمد بن الحسن الأنماطي، قال: أخبرنا الشيخ أبو الحسين المبارك بن عبد الجبار ابن أحمد الصيرفي بقراءتي عليه، قال أبو يعلي أحمد بن عبد الواحد بن محمد ابن جعفر: قال أبو الحسن محمد بن ثابت بن عبد الله بن محمد بن ثابت الصيرفي: قال أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن محمد بن عقبة: قال أبو محمد سليمان بن الربيع بن هشام النهدي الخزاز: قال أبو الفضل نصر بن مزاحم. عمرو بن شمر، عن السدي عن عبد الخير الهمداني قال: قال هاشم بن عتبة... ثم قال عبد الله بن هاشم وأخذ الراية فحمد الله وأثنى عليه ثم قال: يا أيها الناس، إن هاشما كان عبدا من عباد الله الذين قدر أرزاقهم، وكتب آثارهم، وأحصى أعمالهم، وقضى آجالهم، فدعاه ربه الذي لا يعصى فأجابته، وسلم الأمر لله وجاهد في طاعة ابن عم رسول الله، وأول من آمن به، وأفقههم في دين الله.

عبد الخير همداني می گوید: عبد الله بن هاشم پرچم را گرفت و حمد و ثنای الهی را بجا آورد سپس گفت: ای مردم همانا هاشم بنده از بندگان خداوند بود، آن خدایی که روزی شان را مقدر کرده و اعمالشان را

شمارش کرده و اجل شان را حتمی قرار داده. هاشم از پروردگارش خواست و خداوند اجابتش فرمود و امر خود را به خدا وا گذاشت و در راه اطاعت از پسر عم رسول خدا و نخستین کسی که به رسول خدا ایمان آورد و فقیه ترین مردم در دین خدا بود، جهاد کرد. ...

المنقري، نصر بن مزاحم بن سيار (متوفای ۲۱۲هـ) وقعة صفین، ج ۱، ص ۳۵۶، دار النشر: طبق برنامه

الجامع الكبير.

## ۵. محمد بن سلام الجمحي (متوفای ۲۳۱) علي اول من اسلم ممن يلتف عليه حيطان رسول الله (سند معتبر)

ابن سلام متوفای قرن سوم، تصریح نموده حضرت علی علیه السلام اولین مسلمان است. این سخن ایشان با دو سند نقل شده است.

سند اول:

أخبرنا محمد، قال وثنا أبو العباس، قال قال ابن سلام: لما أمر أبو طالب، قالت بنو هاشم: دعنا فليأخذ كل رجل منا رجلاً من ولدك. قال: اصنعوا ما أحببتم إذا خليتم لي عقيلاً. فأخذ النبي صلى الله عليه وسلم علياً، فكان أول من أسلم ممن تلتف عليه حيطان من الرجال، ثم أسامة بن زيد.

ابن سلام گفته است: هنگامی که ابو طالب فقیر و دست تنگ شد، بنی هاشم گفتند: هر یکی از ما ها باید یکی از فرزندان ابوطالب را سرپرستی کنیم. ابو طالب گفت: هرکاري رسول خدا صلي الله عليه وآله علي را براي سرپرستي برداشت. پس او نخستین شخص از مردان است که دیوار خانه پیامبر را دور زده است (کنایه از این که اولین فرد مسلمان از میان مردم بوده است) پس از آن اسامه بن زید اسلام آورد.

أبو العباس أحمد بن يحيى ثعلب (متوفای ۲۹۱هـ)، مجالس ثعلب، ج ۱، ص ۸، دار النشر: طبق برنامه

الجامع الكبير.

بررسی سند روایت

محمد بن الحسن:

خطیب بغدادی ایشان را در ابتدا معرفی کرده، و پس از آن توثیق نموده است:

محمد بن الحسن بن يعقوب بن الحسن بن الحسين بن محمد بن سليمان بن داود بن عبيد الله بن مقسم أبو بكر المقرئ العطار سمع أبا السري موسى بن الحسن الجلاجلي .. وأبا العباس ثعلباً ... وغيرهم **وكان ثقة**.

محمد بن الحسن بن يعقوب ... موثق بود.  
البغدادي، ابوبكر أحمد بن علي بن ثابت الخطيب (متوفى ٤٦٣هـ)، تاريخ بغداد، ج ٢ ص ٢٠٦، ناشر:

دار الكتب العلمية - بيروت.

ياقوت حموي نیز می نویسد:

محمد بن الحسن بن يعقوب.. **وكان ثقة من**  
أعرف الناس بالقراءات وأحفظهم لنحو الكوفيين  
...

محمد بن الحسن .. موثق و با قرائات شناخت کامل  
داشت و حافظ ترین مردم بود.

الرومي الحموي، أبو عبد الله ياقوت بن عبد الله، معجم الأدباء أو إرشاد الأريب إلى معرفة الأديب،

ج ٥ ص ٣١٠، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى ١٤١١ هـ - ١٩٩١ م

ذهبی نیز پس از معرفی می نویسد:

وكان من **احفظ أهل زمانه** لنحو الكوفيين  
وأعرفهم بالقراءات مشهورها وغريبها وشاذها  
قال أبو عمرو الداني هو **مشهور بالضبط والإتقان**  
عالم بالعربية حافظ للغة حسن التصنيف في علوم  
القرآن.

وي از حافظ ترین مردم زمانش به علم نحو کوفه،  
داناترین آنها در علم قرائت (چه مشهور و چه غیر  
مشهور و شاذ) بود. ابو عمر دانی گفته: هو در طبق و  
اتقان مشهور و دانی به علو عربی .. بود.

الذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز أبو عبد الله، معرفة القراء الكبار على الطبقات والأعصار،

ج ١، ص ٣٠٧، تحقيق: بشار عواد معروف، شعيب الأرنؤوط، صالح مهدي عباس، دار النشر: مؤسسة الرسالة

- بيروت، الطبعة: الأولى ١٤٠٤،

ابو العباس أحمد بن يحيى:

راوی دوم را نیز تعدادی از علمای اهل سنت توثیق کرده اند. ابن جوزی در

باره ایشان می گوید:

أحمد بن يحيى بن زيد بن يسار أبو العباس  
الشباني، مولا هم المعروف بثعلب إمام الكوفيين

في النحو واللغة، ... وكان ثقة حجة ديناً صالحاً مشهوراً بالصدق والحفظ.

احمد بن يحيى بن زيد. ... شخص موثق، حجت، متدين، صالح و مشهور به راستگويي و حفظ بود.

ابن جوزى الحنبلى، جمال الدين ابوالفرج عبد الرحمن بن على بن محمد (متوفى ٥٩٧ هـ)، المنتظم

فى تاريخ الملوك والأمم، ج ١٣، ص ٢٤، ناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٣٥٨.

ابن كثير نيز همانند ابن جوزى ايشان را توثيق کرده است:

أحمد بن يحيى بن زيد بن سيار أبو العباس الشيباني مولاهم الملقب بثعلب إمام الكوفيين في النحو واللغة .. وكان ثقة حجة ديناً صالحاً مشهوراً بالصدق والحفظ.

ابن كثير الدمشقى، ابوالفداء إسماعيل بن عمر القرشى (متوفى ٧٧٤ هـ)، البداية والنهاية، ج ١١، ص

٩٨، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

سيوطى ايشان را به لقب «علامه، محدث و شيخ» توصيف کرده و توثيق خطيب

را نيز نقل کرده است:

ثعلب العلامة المحدث شيخ اللغة العربية أبو العباس أحمد بن يحيى بن يزيد الشيباني ... وقال الخطيب كان ثقة ثبتاً حجة صالحاً مشهوراً بالحفظ.

السيوطى، جلال الدين أبو الفضل عبد الرحمن بن أبى بكر (متوفى ٩١١ هـ)، طبقات الحفاظ، ج ١،

ص ٢٩٤، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٣ هـ

صفدى نيز مى نويسد:

ثعلب أحمد بن يحيى بن سيار أبو العباس ثعلب الشيباني مولاهم النحوي اللغوي إمام الكوفيين في النحو واللغة والثقة والديانة

الصفدى، صلاح الدين خليل بن أيبك (متوفى ٧٦٤ هـ)، الوافى بالوفيات، ج ٨، ص ١٥٧، تحقيق

أحمد الأرنؤوط وتركى مصطفى، ناشر: دار إحياء التراث - بيروت - ١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠ م.

محمد بن سلام :

ذهبى در تاريخ الاسلام پس از معرفى ابن سلام، اقوال علمای اهل سنت را

درباره وى نقل مى کند:

محمد بن سلام بن عبید الله أبوعبد الله الجمحي مولاهم البصري الإخباري، أخو عبد الرحمن... قال

ابن قانع : **كان أديباً عالماً عارفاً بارعاً** .  
... وقال صالح جزرة : **صدوق** .

ابن قانع گفته است: وي اديب، دانا، عارف بود.  
... صالح بن جزره گفته: وي صدوق است.

تاريخ الإسلام ج ١٧، ص ٣٢٣

و در کتاب دیگرش به توثیق ایشان تصریح می کند:

٥٥٧١ - محمد بن سلام الجمحي أخباري موثق.

المغنى فى الضعفاء ج ٢، ص ٥٨٧

ذهبی در کتاب دیگرش می نویسد:

وفيها محمد بن سلام الجمحي البصري الأخباري  
الحافظ أبو عبد الله .. **وكان صدوقا** .

و در این سال (٢٣١) محمد بن سلام جمحي اخباري  
حافظ وفات یافته ... و او صدوق است.

العبر فى خبر من غير، ج ١، ص ٤٠٩

صفدی می نویسد:

( ابن سلام: البصري الأخباري محمد بن سلام  
... وكان من أهل الفضل والأدب ... وروى عنه  
عبد الله بن الإمام أحمد وغيره ... **وعامة  
المحدثين على صدقه وثقته** إلا أن أبا خيثمة قال  
كان يرمى بالقدر

ابن سلام ... از اهل فضل و ادب بود. عبد الله بن  
احمد بن حنبل و دیگران از وي روایت نقل کرده اند.  
... و تمامی محدثان او را ثقه و راستگو می دانند. ...

الوافى بالوفيات، ج ٣، ص ٩٦

هیشمی نیز بعد از نقل یک روایت، بر توثیق ایشان تصریح کرده است:

قال ابن سلام فحدثني بعض قومه أنه قال  
لعمربن الخطاب إن رسول الله صلى الله عليه وسلم  
أعطاني يتألفني على الإسلام فلم أحب أن آخذ على  
الإسلام أجرا فأنا أردتها قال إنه لم يعطكها إلا  
وهو يرى أنها لك حق رواه الطبراني عن خليفة  
بن خياط عن محمد بن سلام الجمحي **وكلاهما ثقة** .

مجمع الزوائد ج ٦، ص ١٨٥

حاکم نیشابوری روایتی را که در سندش محمد بن سلام جمحي قرار دارد

تصحیح کرده است.

المستدرک على الصحيحين ج ٢، ص ٤٩١، ح ٣٦٨٨

نتیجه: این روایت از نظر سند معتبر است و نخستین مسلمان بودن امیر مؤمنان علیه السلام را به اثبات می‌رساند.

### سند دوم:

ابن عساکر دمشقی روایت فوق را با سند دیگر نقل کرده است:

وأخبرنا أبو الفضل (محمد) بن ناصر أنا أبو طاهر الباقلاني وأبو الحسن محمد بن إسحاق بن إبراهيم البزار وأبو علي بن نبهان (محمد بن سعيد بن إبراهيم) قالوا أنا أبو علي بن شاذان (الحسن بن أحمد بن إبراهيم) أنا محمد بن الحسن بن مقسم نا أبو العباس قال قال ابن سلام لما أمر أبو طالب قالت بنو هاشم دعنا فليأخذ كل رجل منا رجلا من ولدك قال اصنعوا ما أحببتم إذا خليتم لي عقيلا فأخذ النبي صلى الله عليه وسلم عليا فكان أول من أسلم ممن يلتف عليه حيطانه من الرجال.

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفای ۵۷۱هـ)، تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمثال، ج ۲۶، ص ۲۸۳، تحقیق: محب الدین ابی سعید عمر بن غرامه العمری، ناشر: دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۵.

### ۶. سعید بن جبیر (متوفای ۹۵) : علی اول من اسلم

سعید بن جبیر یکی از تابعان است. ایشان گفتگوی مفصلی با حجاج بن یوسف ثقفی دارد. در ابتدا حجاج نظر سعید بن جبیر را در باره رسول خدا، ابو بکر، عمر بن خطاب و عثمان سؤال کرد و او جواب داد.

در باره امیر مؤمنان گفت: او پسر عموی رسول خدا و نخستین مسلمان است.

حدثنا عبدالرحمن بن محمد بن جعفر واحمد بن محمد بن موسى ثنا محمد بن عبدالله بن رسته ثنا إبراهيم بن الحسن العلاف ثنا إبراهيم بن يزيد الصفار ثنا حوشب عن الحسن قال لما أتى الحجاج بسعيد بن جبیر قال أنت الشقي ابن كسير قال بل أنا سعيد بن جبیر قال بل أنت الشقي بن كسير قال كانت أمي أعرف باسمي منك قال ما تقول في محمد قال تعني النبي صلى الله عليه وسلم

قال نعم قال سيد ولد آدم النبي المصطفى خير من بقي وخير من مضى ...  
قال فما تقول في علي قال ابن عم رسول الله صلى الله عليه وسلم وأول من أسلم وزوج فاطمة وأبو الحسن والحسين.

هنگامی که سعید بن جبیر را نزد حجاج آوردند، حجاج به او گفت: تو شقی ابن کسیر هستی؟ ابن جبیر گفت: نه، من سعید بن جبیرم. حجاج گفت: تو شقی بن کسیر هستی. سعید بن جبیر گفت: مادرم بیشتر از تو به اسم من شناخت داشت. حجاج گفت: نظر تو در باره رسول خدا چیست؟ گفت: ایشان آقای فرزندان آدم، پیامبر برگزیده، بهترین مردم گذشته و آینده بود...  
حجاج گفت: در باره علی چه می‌گویی؟ گفت: او پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه وسلم و نخستین کسی بود که اسلام آورد و شوهر فاطمه و پدر حسن و حسین بود.

الأصبهانی، ابونعیم أحمد بن عبد الله (متوفى ۴۳۰هـ)، حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، ج ۴، ص ۲۹۴،

ناشر: دار الكتاب العربی - بیروت، الطبعة: الرابعة، ۱۴۰۵هـ

## ۷. امام باقر علیه السلام (متوفای ۱۱۸هـ) : علي اول ذکر آمن

از امام باقر علیه السلام نیز نقل شده است که ایشان علی بن ابی طالب علیه السلام را نخستین مرد مسلمان می‌داند و این روایت را ابو هلال عسکری چنین نقل کرده است:

وأخبرني أبو أحمد قال: أخبر محمد بن أبي عمر النهدي قال: حدثني أبو عبد الله ابن زياد بن سمعان المدائني، عن محمد بن علي بن الحسين قال: علي أول ذكر آمن وهو ابن إحدى عشرة سنة، وهاجر إلى المدينة وهو ابن أربع وعشرين سنة.

امام باقر علیه السلام فرمود: علی نخستین مردی است که ایمان آورد، در حالی که یازده سال داشت و به سوی مدینه هجرت کرد در حالی که ۲۴ سال از عمرش می‌گذشت.

العسکری، أبو هلال الحسن بن عبد الله بن سهل بن سعيد بن يحيى بن مهران (متوفى ۳۹۵هـ)، الأوائل

للعسکری، ج ۱، ص ۳۵، طبق برنامه الجامع الكبير.

ابن ابی الحدید این روایت را با این سندها نقل کرده است:

عن محمد بن عمر، عن عبد الله بن سمعان، عن جعفر بن محمد عليه السلام عن أبيه محمد بن علي عليه السلام، أن علياً حين أسلم كان ابن إحدى

عشرة سنة . وروى عبد الله بن زياد المدني، عن محمد بن علي الباقر عليه السلام، قال : **أول من آمن بالله علي بن أبي طالب.**

شرح نهج البلاغة، ج ۱۳، ص ۱۴۱

**۸. محمد بن عبد الله بن حسن المثنى (وفات ۱۴۵): من اصحابه اقدمهم اسلاما .... علي بن ابي طالب**

زمانی که خلافت بنی امیه منقرض شد و بنی عباس روی کار می آمد، محمد بن عبد الله بن حسن مثنی از مردم برای خودش بیعت گرفت و خود را نفس زکیه خواند و لقب مهدی به خودش داد و از مدینه خروج کرد. این امر بر ابو جعفر منصور خلیفه عباسی گران آمد و برای محمد بن عبد الله نامه ای نوشت که اگر توبه کنی خودت و تمام شیعیان و فرزندان در امان هستند و زندانیهای از خاندانت آزاد می شوند.

محمد بن عبد الله نیز در جوابش نوشت:

ما نیز همانند تو به شما امان می دهیم؛ اما بدان که این حق، حق ما است و تو با نام و فضل ما به این جا رسیدی. و پدر ما علی وصی و امام بود پس چگونه شما وارث او شده اید در حالی که ما زنده ایم؟

تا این که می نویسد:

**وإن الله تبارك وتعالى لم يزل يختار لنا ؛ فولدني من النبيين أفضلهم محمد - صلى الله عليه وسلم - ومن أصحابه أقدمهم إسلاما، وأوسعهم علما، وأكثرهم جهادا علي ابن أبي طالب. ...**

همانا خداوند بلند مرتبه پیوسته ما را برگزید؛ پس ما را از پیامبران به دنیا آورد که برترین پیامبران محمد صلی الله علیه وسلم است. از اصحاب آن حضرت که پیشگام ترین آنها در اسلام آوردن، و گسترده ترین آنها از نظر علم و جهاد کننده ترین آنها علی بن ابی طالب است. ...

الآبی، ابوسعید منصور بن الحسین (متوفای ۴۲۱هـ)، نشر الدرر فی المحاضرات، ج ۱، ص ۲۵۷، تحقیق:

خالد عبد الغنی محفوظ، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۴هـ - ۲۰۰۴م .

الحضرمی، عبد الرحمن بن محمد بن خلدون (متوفای ۸۰۸هـ)، تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۷، دار

النشر: دار القلم - بیروت، الطبعة: الخامسة ۱۹۸۴ طبق برنامه الجامع الكبير.

در برخی منابع دیگر آمده که محمد بن عبد الله نوشت:



إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَنَا وَاخْتَارَ لَنَا فَوَالِدَنَا مِنَ  
النَّبِيِّينَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمِنَ السَّلَفِ  
أَوْلَهُمْ إِسْلَامًا عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. . .

ابن الجوزي الحنبلي، جمال الدين ابوالفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد (متوفى ٥٩٧ هـ)، المنتظم  
في تاريخ الملوك والأمم، ج ٨، ص ٦٥، ناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٣٥٨.  
الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب (متوفى ٣١٠ هـ)، تاريخ الطبري، ج ٤،  
ص ٤٣١، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.

## ٩. محمد بن المنكدر (متوفى ١٣٠ هـ)

### ١٠. ربيعة بن فروخ (ربيعة الراي) (متوفى ١٣٦ هـ)

### ١١. ابو حازم مدني (سلمة بن دينار) (متوفى ١٤٠ هـ) : اول من آمن وصلي علي

ابو اسحاق ثعلبي و ثعلبي دو تن از مفسران اهل سنت، دو قول را در باره  
نخستين فرد مسلمان بعد از حضرت خديجه را بيان کرده و تصريح کرده است که بنابر  
يك قول، اولين مردی که به رسول خدا ايمان آورد، و همراه ايشان نماز خواند، علی  
بن ابی طالب است. اين قول از ابن عباس... محمد بن منکدر، ربيعة الراي و ابو حازم  
است:

واختلفوا أيضاً في أول من آمن برسول الله صلى  
الله عليه وسلم بعد امرأته خديجة بنت خويلد مع  
اتفاقهم أنها أول من آمن بالنبي صلى الله عليه  
وسلم وصدقته . فقال بعضهم : أول ذكر آمن  
برسول الله صلى الله عليه وسلم وصلى معه علي بن أبي  
طالب ( ح ) وهو قول ابن عباس وجابر وزيد بن  
أرقم ومحمد بن المنكدر وربيعة الراي وأبي  
حازم المدني.

الثعلبي النيسابوري، ابواسحاق أحمد بن محمد بن إبراهيم (متوفى ٤٢٧ هـ)، الكشف والبيان، ج ٥،  
ص ٨٣، تحقيق: الإمام أبي محمد بن عاشور، مراجعة وتدقيق الأستاذ نظير الساعدي، ناشر: دار إحياء التراث  
العربي - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠٢ م.

الثعلبي، عبد الرحمن بن محمد بن مخلوف (متوفى ٨٧٥ هـ)، الجواهر الحسان في تفسير القرآن، ج ٥،  
ص ٨٣، ناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بيروت.

## ۱۲. مجاهد (متوفای ۱۰۲): أول من صلى علي

مجاهد یکی از علمای تابعی نیز متعقد است که علی علیه السلام نخستین مسلمان است که با رسول خدا صلی الله علیه وآله نماز خواند.

این سخن مجاهد را بسیاری از علمای اهل سنت نقل کرده اند:

قال أخبرنا محمد بن عمر قال أخبرنا إبراهيم بن نافع وإسحاق بن حازم عن أبي نجيح عن مجاهد قال أول من صلى علي وهو بن عشر سنين.

نخستین کسی که نماز خواند علی بود در حالی که ده سال داشت.

این روایت در منابع ذیل نقل شده است:

الزهري، محمد بن سعد بن منيع ابو عبدالله البصري (متوفای ۲۳۰هـ)، الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۲۱، ناشر: دار صادر - بيروت.

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، أبي القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفای ۵۷۱هـ)، تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمان، ج ۴۲، ص ۲۶، تحقیق: محب الدین ابی سعید عمر بن غرامه العمری، ناشر: دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۵.

الزبلی، عبدالله بن یوسف ابو محمد الحنفی (متوفای ۷۶۲هـ)، نصب الرایة لأحادیث الهدایة، ج ۳، ص ۴۵۹، تحقیق: محمد یوسف البنوری، ناشر: دار الحدیث - مصر - ۱۳۵۷هـ.

## ۱۳. حاکم نیشابوری (متوفای ۴۰۵): لا اعلم خلافا ان علي اولهم

اسلاما

حاکم نیشابوری، یکی از محدثان به نام اهل سنت، تصریح می کند که در میان تاریخ نویسان هیچ اختلافی در نخستین مسلمان بودن علی علیه السلام از میان مردان نیست:

ولا أعلم خلافا بين أصحاب التواريخ أن علي بن أبي طالب رضي الله عنه أولهم إسلاما وإنما اختلفوا في بلوغه والصحيح عند الجماعة أن أبا بكر الصديق رضي الله عنه أول من أسلم من الرجال البالغين بحديث عمرو بن عبسة أنه قال يا رسول الله من تبعك على هذا الأمر قال حر وعبد وإذا معه أبو بكر وبلال رضي الله عنهما.

من در باره این که ابی طالب نخستین فرد مسلمان از میان صحابه است، در میان تاریخ نویسان

اختلافی نمی‌بینم و تنها اختلاف در بلوغ ایشان هنگام اسلام آوردن است. اما قول صحیح در نزد اهل سنت این است که ابو بکر اولین مرد مسلمان بالغ است. . . .  
النیسابوری، أبو عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم (متوفای ۴۰۵ هـ)، معرفة علوم الحديث، ج ۱، ص ۲۲، تحقیق: السيد معظم حسين، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الثانية، ۱۳۹۷هـ - ۱۹۷۷م

## ۱۴. مسعودی (متوفای ۳۴۶ هـ) : رأی اهل البيت ان اول ذکر آمن به علي بن ابي طالب

مسعودی در باره نخستین مسلمان دو قول را مطرح کرده و می‌گوید: نخستین فرد از میان حضرت علی علیه السلام است و این قول اهل بیت و شیعیان است:

وتنوزع في أول من آمن به من الذكور، بعد إجماعهم على أن أول من آمن به من الإناث خديجة. فقال فريق منهم أول ذكر آمن به علي بن أبي طالب - هذا قول أهل البيت وشيعتهم، وروى ذلك عبد الله بن عباس بن عبد المطلب وجابر بن عبد الله الأنصاري، وزيد بن أرقم في آخرين

در باره نخستین مرد مسلمان اختلاف کرده اند بعد از این که همه مسلمانان اجماع دارند که از میان زنان نخستین فرد مسلمان حضرت خدیجه است. برخی از آنها گفته اند: نخستین مرد مسلمان و مؤمن علی بن ابی طالب است. این قول اهل بیت و شیعیان آنها است. این قول را عبد الله بن عباس، جابر بن عبد الله انصاری، زید بن ارقم . . . روایت کرده اند.

المسعودی، أبو الحسن علی بن الحسين بن علی (متوفای ۳۴۶ هـ)، التنبیه والإشراف، ج ۱، ص ۸۵، دار النشر: طبق برنامه الجامع الكبير.

## ۱۶. سعید بن قیس الهمدانی (من التابعین روی عن حفصة و...)

ابن ابی الحدید نظر وی را در نخستین مسلمان بودن امیرمؤمنان که در قالب شعر بیان کرده، این‌گونه گزارش کرده است:

وقال سعيد بن قيس الهمداني يرتجز بصفين :  
هذا علي وابن عم المصطفى . . . أول من أجابه فيما روى  
هو الإمام لا يبالي من غوى

سعید بن قیس همدانی در صفین این‌گونه رجز می‌خواند: این علی و پسر عموی مصطفی و طبق روایت او نخستین فردی است که دعوت رسول خدا را اجابت کرد.

ابن أبي الحديد المدائني المعتزلي، ابو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفى ۶۵۵ هـ)، شرح نهج البلاغة، ج ۱۳، ص ۱۳۹، تحقيق: محمد عبد الكريم النمرى، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۸ م.

۱۷. ابن شهاب (محمد بن شهاب الزهري) (متوفى ۱۲۴ هـ)

۱۸. عبد الله بن محمد بن عقيل (متوفى ۱۴۱ هـ)

۱۹. قتادة (متوفى ۱۱۷ هـ)

به نقل ابن عبد البر این سه تن از علمای اهل سنت نیز عقیده شان بر این است که علی علیه السلام نخستین فرد از میان مردان اسلام آورده است:

**وقال ابن شهاب وعبد الله بن محمد بن عقيل وقتادة وأبو إسحاق أول من اسلم من الرجال على.**

ابن شهاب، عبد الله بن محمد بن عقيل، قتادة و ابو اسحاق گفته اند: نخستین فرد از میان مردان که اسلام آورد، علي بن ابي طالب است.

ابن عبد البر النمرى القرطبي المالكي، ابو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر (متوفى ۴۶۳ هـ)، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۱۰۹۲، تحقيق: علي محمد الجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۲ هـ

ابن اسحاق نیز سخن ابن شهاب زهري را نقل کرده است:

**وقال ابن إسحاق أول من آمن بالله وبرسوله محمد صلى الله عليه وسلم من الرجال على بن ابي طالب وهو قول ابن شهاب إلا أنه قال من الرجال بعد خديجة وهو قول الجميع في خديجة.**

ابن اسحاق گفته: نخستین کسی که به خدا و رسول خدا ایمان آورد از میان مردان علي بن ابيطالب است. و این قول ابن شهاب است با این تفاوت که وی گفته علي از میان مردان بعد از خديجه نخستین مسلمان است و قول همه در باره خديجه همین است.

ابن عبد البر النمرى القرطبي المالكي، ابو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر (متوفى ۴۶۳ هـ)، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۱۰۹۰، تحقيق: علي محمد الجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۲ هـ

## ۲۰. ابو نعیم اصفهانی (متوفای ۴۳۰ هـ)

ابو نعیم اصفهانی یکی از علمای برجسته اهل سنت، زید را نخستین مسلمان بعد از امیرمؤمنان علیه السلام میدانند. معنای سخن ابو نعیم این است که قبل از زید حضرت علی اسلام آورده و نخستین فرد از یمان مردان بوده است:

**أُنعِمَ اللهُ عليه (زيد) بالإسلام وأنعم عليه النبي صلى الله عليه وسلم بالعِتق . وكان أول من أسلم بعد علي.**

خداوند برای زید اسلام را هدیه کرد و انعامی دیگر بر او، آزادی وی از جانب رسول خدا است. زید نخستین مسلمان بعد از علی بوده است.

الأصبهانی، أبي نعیم (متوفای ۴۳۰ هـ)، معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۱۳۶، دار النشر: طبق برنامه الجامع

الكبير.

## ۲۱. عینی حنفی (متوفای ۸۵۵ هـ)

بدر الدین عینی یکی از شارحان صحیح بخاری این قول را ترجیح داده است که علی بن ابی طالب نخستین فرد مسلمان است. وی در کتابش می‌نویسد:

۳۳۷ - علی بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم الهاشمی: ابن عم رسول الله - صلى الله عليه وسلم -، وزوج ابنته، من السابقين الأولين، **والمرجح أنه أول من أسلم، وهو أحد العشرة.**

علی بن ابی‌طالب بن عبد المطلب بن هاشم هاشمی: پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه وسلم، شوهر دخترش، از پیشگامان نخستین است. قول مرجح این است که او اولین مسلمان است. . .

العینی، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابی الحنفی بدر الدین

(متوفای ۸۵۵ هـ)، مغانی الأخیار، ج ۶، ص ۴۴، دار النشر: طبق برنامه الجامع الكبير.

## ۲۲. ابن ابی الحدید (متوفای ۶۵۵ هـ)

ابن ابی الحدید زیر عنوان «المحققون من أهل السيرة علي عليه السلام أول من أسلم» سؤالی را درباره این که حضرت علی چرا خودش اولین مؤمن معرفی کرده، مطرح می‌کند انگاه خودش پاسخ آن را بیان کرده است:

**المسألة السادسة : أن يقال : كيف قال :  
وسبقت إلى الإيمان، وقد قال قوم من الناس : إن  
أبا بكر سبقه، وقال قوم : إن زيد بن حارثة  
سبقه ؟ والجواب : إن أكثر أهل الحديث وأكثر  
المحققين من أهل السيرة رووا أنه عليه السلام  
أول من أسلم، ..**

مسأله ششم این که: اگر سؤال شود که علی در باره  
خودش فرموده: «پیش از همه به سوی ایمان شتافتم» در  
حالی که گروهی از مردم گفته اند که ابو بکر به سوی  
ایمان پیشگام بوده است. و برخی گفته اند زید بن  
حارثه.

پاسخ این است که بسیاری از محدثان و محققان از  
سیره نویسان روایت کرده اند که علی علیه السلام  
نخستین مسلمان است. ....

این **أبي الحديد المدائني المعتزلي**، ابو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفای ۶۵۵ هـ)، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۷۰، تحقیق: محمد عبد الكريم النمری، ناشر: دار الكتب العلمية - بیروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۸ م.

## ۲۳. نسائی (متوفای ۳۰۳ هـ)

نسائی می گوید:

**وكان أول من أسلم من الناس بعد خديجة  
ولبس ثوب رسول الله صلى الله عليه وسلم ونام فجعل  
المشركون يرمون كما يرمون رسول الله صلى الله عليه  
وسلم وهم يحسبون أنه نبي الله صلى الله عليه وسلم.**

علی نخستین فردی بود که بعد از خدیجه اسلام آورد  
و جامه رسول خدا را پوشید و در جایش خوابید و مشرکان  
او را با سنگ میزدند همانگونه که رسول خدا را  
سنگباران می کردند در حالی که گمان می کردند وی رسول  
خدا است.

النسائی، أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن (متوفای ۳۰۳ هـ)، خصائص علی، ج ۱، ص ۴۹، تحقیق:  
أحمد ميرين البلوشي، دار النشر: مكتبة المعلا - الكويت، الطبعة: الأولى ۱۴۰۶

## ۲۴. طرسوسی (متوفای ۷۵۸ هـ)

ایشان یکی از قاضیان حنفی در مصر بوده و در باره امیر مؤمنان علیه السلام

می نویسد:

**علي بن أبي طالب بن عبد المطلب بن هاشم  
القرشي، أبو الحسن، أمير المؤمنين رضي الله عنه،**

رابع الخلفاء الراشدين، وابن عم رسول الله زوج ابنته فاطمة رضي الله عنها، **و أول الناس إسلاماً بعد أم المؤمنين خديجة - رضي الله عنها -**.

علي بن ابي طالب بن عبد المطلب بن هاشم قرشي، كنيه اش ابو الحسن، امير مؤمنان عليه السلام، چهارمين خليفه راشد، پسر عموي رسول خدا، شوهر دختر رسول خدا فاطمه زهرا و نخستين فرد مسلمان بعد از ام المؤمنين خديجه است.

الطرسوسى، إبراهيم بن على بن أحمد بن عبد الواحد ابن عبد المنعم نجم الدين (متوفى ۷۵۸هـ)، تحفة الترك فيما يجب أن يعمل فى الملك، ج ۱، ص ۷۱، دار النشر: طبق برنامه الجامع الكبير.

## ۲۵. ابن تيميه (متوفى ۷۲۸هـ)

ابن تيميه در كتاب «منهاج السنة النبوية» در نقد استدلال علامه حلى به آيه «هو الذى أيدك بنصره وبالمؤمنين» اقرار مى كند كه على اولين مسلمان بوده است:

الوجه الرابع أن يقال من المعلوم بالضرورة و التواتر أن النبي صلى الله عليه و سلم ما كان قيام دينه بمجرد موافقة علي فإن **علياً كان من أول من أسلم** فكان الإسلام ضعيفاً فلولا أن الله هدى من هداه إلى الأيمان و الهجرة و النصر لم يحصل بعلي وحده شيء من التأييد.

دليل چهارم اين كه: روشن و ضروري است و به تواتر ثابت است كه قوام دين رسول خدا به مجرد موافقت علي نبوده است؛ زيرا علي نخستين فرد مسلمان بوده است، پس اسلام در آن زمان ضعيف بوده است؛ پس اگر خداوند كسانى را به سوي ايمان و هجرت و نصرت هدايت نمي كرد، تنها از طريق علي هيچگونه تأييدي حاصل نمي شد.

ابن تيميه الحرائى الحنبلى، ابوالعباس أحمد عبد الحليم (متوفى ۷۲۸ هـ)، منهاج السنة النبوية، ج ۷، ص ۱۹۷، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ناشر: مؤسسة قرطبة، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶هـ.

## ۲۶. حلبى (متوفى ۱۰۴۴)

حلبى از سيره نويسان معروف اهل سنت مى نويسد:

وقول بعض الحفاظ إن أبا بكر رضي الله تعالى عنه أول الناس إسلاماً هو المشهور عند الجمهور من أهل السنة لا ينافي ما تقدم من أن **علياً أول الناس إسلاماً بعد خديجة** ثم مولاه زيد بن حارثة

## لأن المراد أول رجل بالغ ليس من الموالى أسلم أبو بكر.

قول برخی از حفاظ بر این که ابو بکر اولین مسلمان بوده، مشهور در نزد اهل سنت است، اما این قول با آن چه گذشت که علی اولین مسلمان بعد از خدیجه بوده است، و پس از آن زید بن حارثه، منافات ندارد؛ زیرا مراد این است که ابو بکر اولین مسلمان بالغ بوده است.

الحلبی، علی بن برهان الدین (متوفای ۱۰۴۴هـ)، السیره الحلبیه فی سیره الأئمة المأمون، ج ۱،

ص ۴۴، ناشر: دار المعرفة - بیروت - ۱۴۰۰.

## ۲۷. حسن بن عمر بن حبیب (متوفای ۷۷۹هـ)

وی می نویسد:

**أول ذكر آمن بالله ورسوله علي بن أبي طالب**  
**وهذه منقبة لا نظير لوجهها النضير في المناقب**  
**أسلم وهو ابن عشر سنين... ثم أسلم زيد بن**  
**حارثة.. ثم أسلم أبو بكر الصديق.**

نخستین مردی که به خدا و رسولش ایمان آورد، علی بن ابی طالب است. پیشگامی او در ایمان، منقبتی است که برای چهره درخشان او در مناقب، همانند ندارد. او اسلام آورد در حالی که پسر ده ساله بود...

الحسن بن عمر بن حبیب (متوفای ۷۷۹هـ)، المقتفی من سیره المصطفی صلی الله علیه وسلم، ج ۱،

ص ۵۳، تحقیق: د مصطفی محمد حسین الذهبی، دار النشر: دار الحديث - القاهرة - مصر، الطبعة: الأولى

۱۴۱۶هـ - ۱۹۹۶م

## زين الدين عراقي (متوفای ۸۰۶هـ)

ایشان می نویسد:

**وما ذكرنا أنه الصحيح من أن عليا أول ذكر**  
**أسلم هو قول أكثر الصحابة** أبي ذر وسلمان  
الفارسي وخباب بن الأرت وخزيمة بن ثابت وزيد  
بن أرقم وأبي أيوب الأنصاري والمقداد بن الأسود  
ويعلى بن مرة وجابر بن عبد الله وأبي سعيد  
الخدري وأنس بن مالك وعفيف الكندي...

صحيح این است که علی اولین مردی است که اسلام آورد و این قول اکثر صحابه رسول خدا همانند ابو ذر و ... است.



العراقی، أبو الفضل زین الدین عبد الرحیم بن الحسین (متوفای ۸۰۶هـ)، التقیید والإیضاح شرح مقدمة ابن الصلاح، ج ۱، ص ۳۰۹، تحقیق: عبد الرحمن محمد عثمان، ناشر: دار الفکر للنشر والتوزیع - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۳۸۹هـ - ۱۹۷۰م.

تا این جا سخنان تابعان و علمای قدیم و معاصر اهل سنت بیان شد که علی علیه السلام نخستین فرد مسلمان در امت اسلام است.

## فصل ششم، رد نظریه نخستین مسلمان بودن ابو بکر از نظر صحابه و تابعین

در این فصل سخنان صحابه و تابعان و علمای اهل سنت را نقل می‌کنیم که نخستین مسلمان بودن ابوبکر را قبول ندارند و این قول را رد کرده اند:

### ۱. نظر سعد بن ابی وقاص؛ ابو بکر پنجمین (یا پنجاهمین) فرد مسلمان (معتبر)

با سند معتبر از سعد بن ابی وقاص روایت شده است که وقتی از وی سؤال شد آیا ابوبکر اولین مسلمان بود؟ گفت: نه، قبل از او چندین نفر دیگر مسلمان شده‌اند.

روایت ابن عساکر: قبل از ابوبکر ۵ نفر دیگر اسلام آوردند

ابن عساکر روایت سعد بن ابی وقاص را با این سند معتبر نقل کرده که ابو بکر پنجمین فرد مسلمان است:

أخبرنا أبو القاسم زاهر بن طاهر أنا أبو عبد الرحمن بن علي بن محمد بن موسى أنا أبو العباس محمد بن أحمد بن محمد السليطي ثنا أبو حامد بن الشرقي نا أحمد بن حفص حدثني أبي حدثني إبراهيم بن طهمان عن الحجاج عن قتادة عن سالم بن أبي الجعد حدثني محمد بن سعد بن مالك أنه قال لأبيه سعدا كان أبو بكر الصديق أولكم إسلاما قال لا ولكن أسلم قبله أكثر من خمس ولكن كان خیرنا إسلاما.

محمد بن سعد به پدرش سعد گفت: آیا ابو بکر نخستین مسلمان در میان شما بود؟ سعد گفت: نه، ولی قبل از او بیش از پنج تن مسلمان شده بود؛ اما ابو بکر بهترین ما از نظر اسلام بود.

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، ابی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفای ۵۷۱هـ)، تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأماثل، ج ۳۰، ص ۴۵، تحقیق: محب الدین ابی سعید عمر بن غرامة العمری، ناشر: دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۵.

### تصحیح روایت از سوی علمای اهل سنت:

سیوطی می نویسد:

وأخرج ابن عساکر بسند جيد عن محمد بن سعد بن أبي وقاص أنه قال لأبيه سعد أكان أبو بكر الصديق أولكم إسلاما قال لا ولكنه أسلم قبله أكثر من خمسة ولكن كان خيرنا إسلاما.

ابن عساکر با سند نیکو از محمد بن سعد بن ابی وقاص نقل کرده است که وی از پدرش سعد سؤال کرد: آیا ابو بکر نخستین مسلمان است؟ ...

السیوطی، جلال الدین أبو الفضل عبد الرحمن بن أبی بکر (متوفای ۹۱۱هـ)، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۳۴، تحقیق: محمد محی الدین عبد الحمید، ناشر: مطبعة السعادة - مصر، الطبعة: الأولى، ۱۳۷۱هـ - ۱۹۵۲م.

طبق این روایت، ابوبکر حد اقل هفتمین مسلمان بوده است؛ زیرا گفته است

بیش از ۵ نفر؛ یعنی حد اقل شش نفر قبل از وی اسلام آورده اند!

روایت طبری: قبل از ابو بکر پنجاه تن اسلام آورده بود

در تعبیر دیگر روایت، که آن را طبری نقل کرده، آمده است که ۵۰ نفر قبل از

ابو بکر اسلام آوردند:

حدثنا ابن حميد قال حدثنا كنانة بن جبلة عن إبراهيم بن طهمان عن الحجاج بن الحجاج عن قتادة عن سالم بن أبي الجعد عن محمد بن سعد قال قلت لأبي أكان أبو بكر أولكم إسلاما فقال لا ولقد أسلم قبله أكثر من خمسين ولكن كان أفضلنا إسلاما.

الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب (متوفای ۳۱۰)، تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۵۴۰، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت.

ابن کثیر در تفسیر و دیگر کتابش بعد از نقل روایت طبری می گوید:

فانه حديث منكر اسنادا و متنا.

این روایت از نظر سند و متن منکر است.

البداية والنهاية ج ۳، ص ۲۸

اگر ایشان سند روایت را قبول ندارد، این سخنش با تصحیح سیوطی تعارض دارد و روشن نیست که وی دروغ می‌گوید و یا سیوطی راست گفته است. از بررسی سندی که انجام خواهد شد، روشن می‌شود که ابن کثیر دورغگو است نه سیوطی.

و اگر اشکالش روی متن عبارت «اکثر من خمسين» است، با توجه به سخنانی که در جای دیگر دارد، حد اقل ایشان عبارت «خمس» را قبول دارد؛ زیرا در جای دیگر اعتراف کرده که قبل از ابو بکر اهل بیت پیامبر و چند تن دیگر، مسلمان شده‌اند. سیوطی سخن ابن کثیر را این گونه نقل کرده است:

**قال ابن کثیر والظاهر أن أهل بيته صلى الله عليه وسلم آمنوا قبل كل أحد زوجته خديجة ومولاه زيد وزوجة زيد أم أيمن وعلي وورقة انتهى.**

ابن کثیر گفته: ظاهر این است که اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه وسلم (حضرت خدیجه و غلامش زید و خانم زید) و ام ایمن و علی و ورقه، پیش از همه ایمان آورده‌اند.

تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۳۴

بنابراین اشکال ابن کثیر بر عبارت «خمسين است نه «خمس».

ابن حجر هیثمی نیز بعد از نقل کلام ابن کثیر سخن او را موافق روایت محمد بن سعد می‌داند و می‌گوید:

**ويؤيده ما صح عن سعد بن أبي وقاص أنه اسلم قبله أكثر من خمسة قال ولكن كان خيرنا إسلاما .**

این سخن ابن کثیر را روایت سعد بن ابی وقاص که گفته قبل از ابوبکر پنج تن دیگر اسلام آورده بودند، تأیید می‌کند.

الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقه ج ۱، ص ۲۱۸

بررسی سند روایت طبري

از آنجایی که ابن کثیر به روایت طبری از نظر سندی اشکال وارد کرده، راویان

سند را بررسی می‌کنیم:

## محمد بن حمید:

به نقل ذهبی، محمد بن حمید، حافظ (کسی که صد هزار روایت حفظ است) است و گروهی او را ثقه دانسته است:

محمد بن حمید الرازي الحافظ عن يعقوب القمي وجرير وعنه أبو داود والترمذي وابن ماجة وابن جرير والبغوي وثقه جماعة.  
الكاشف ج ٢، ص ١٦٦

و در جای دیگر از ایشان به «علامه، و حافظ بزرگ» یاد می‌کند اما در پایان می‌گوید: وی منکر الحدیث است:

محمد بن حمید د ت ق: ابن حيان العلامة الحافظ الكبير أبو عبد الله الرازي ... وهو مع إمامته منكر الحديث صاحب عجائب سير أعلام النبلاء ج ١١، ص ٥٠٣

منکر الحدیث بودن راوی باعث تضعیف نیست؛ چرا که خود ذهبی در جای دیگر می‌گوید:

قلت : ما كل من روى المناكير يضعف.  
این گونه نیست که تمام کسانی که منکر را روایت کند، تضعیف شود.

میزان الاعتدال - الذهبی، ج ١، ص ١١٨

ابن حجر نیز می‌گوید:

فلو كان كل من روى شيئاً منكراً استحق ان يذكر في الضعفاء لما سلم من المحدثين أحد ...  
اگر تمام کسانی که منکر را روایت کند مستحق این باشد که در ضعفاء ذکر شود، هیچ یکی از محدثان سالم نمی‌ماند.

لسان المیزان - ابن حجر - ج ٢، ص ٣٠٨

بنا براین، منکر الحدیث بودن، باعث تضعیف این روای نمی‌شود.

به نقل ابو حاتم رازی، از یحیی بن معین، محمد بن حمید رازی این روای را دوبله توثیق کرده است:

محمد بن حمید الرازي أبو عبد الله .. سئل يحيى بن معين عن محمد بن حميد الرازي فقال ثقة ليس به بأس رازي كيس حدثنا عبد الرحمن نا

على بن الحسين بن الجعيد قال سمعت يحيى بن معين يقول بن حميد ثقة.

ابن أبي حاتم الرازي التميمي، ابو محمد عبد الرحمن بن أبي حاتم محمد بن إدريس (متوفى ٣٢٧هـ)، الجرح والتعديل، ج ٧، ص ٢٣٢، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٢٧١هـ - ١٩٥٢م.

الباني نیز چندین روایت ابن حمید را تصحیح کرده است:

( سنن الترمذي )

٥١٤ حدثنا محمد بن حميد الرازي وعباس بن محمد الدوري قالا حدثنا أبو عبد الرحمن المقرئ عن سعيد بن أبي أيوب حدثني أبو مرحوم عن سهل بن معاذ عن أبيه أن النبي صلى الله عليه وسلم نهى عن الحبوقة يوم الجمعة والإمام يخطب قال أبو عيسى وهذا حديث حسن ..

تحقيق الألباني :

حسن، المشكاة ( ١٢٩٣ )، صحيح أبي داود ( ١٠١٧ )

صحيح وضعيف سنن الترمذي - ( ج ٢ / ص ١٤ )

در ذیل روایت دیگر می نویسد:

( سنن الترمذي )

٦٠٦ حدثنا محمد بن حميد الرازي حدثنا الحكم بن بشير بن سلمان حدثنا خلاد الصفار عن الحكم بن عبد الله النصري عن أبي إسحق عن أبي جحيفة عن علي ابن أبي طالب رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ستر ما بين أعين الجن وعورات بني آدم إذا دخل أحدهم الخلاء أن يقول بسم الله ...

تحقيق الألباني :

صحيح، ابن ماجه ( ٢٩٧ )

صحيح وضعيف سنن الترمذي - ( ج ٢ / ص ١٠٦ )

كنانة بن جبلة:

این راوی نیز از نظر ابوحاتم رازی مورد قبول است.

كنانة بن جبلة الهروي سكن هراة ... نا عبد الرحمن قال سألت أبي عنه فقال محله الصدق يكتب حديثه حسن الحديث.

عبد الرحمن بن ابي حاتم مي‌گويد: در باره كنانه از پدرم سؤال كردم گفت: جاىگاه او صدق و راستي است، رواياتش نوشته مي شود و روايتش حسن است.

الجرح والتعديل ج ٧، ص ١٦٩

ابن حجر عسقلاني نيز سخن ابو حاتم را در باره وي نقل کرده است:

**كنانة بن جبلة عن إبراهيم بن طهمان قال أبو حاتم محله الصدق.**

لسان الميزان ج ٤ ص ٤٩٠

**إبراهيم بن طهمان:**

ذهبي در باره اين راوي مي‌نويسد:

**إبراهيم بن طهمان أبو سعيد الخراساني من أئمة الإسلام .. وثقه أحمد وأبو حاتم.**

ابراهيم بن طهمان.. از پيشوايان اسلام است... وي را احمد بن حنبل و ابو حاتم توثيق کرده اند.

الكاشف ج ١، ص ٢١٤

ذهبي در جاي ديگر مي‌نويسد:

**إبراهيم بن طهمان ثقة متقن من رجال الصحيحين.**

ابراهيم بن طهمان موثق، مورد اعتماد و از راويان صحيحين است.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى ٧٤٨ هـ)، الرواة الثقات

المتكلم فيهم بما لا يوجب ردهم، ج ١، ص ٣٥، تحقيق: محمد إبراهيم الموصلي، دار النشر: دار البشائر الإسلامية

- بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى ١٤١٢هـ - ١٩٩٢م

ابن حجر عسقلاني نيز او را ثقة مي‌داند:

**إبراهيم بن طهمان الخراساني أبو سعيد سكن نيسابور ثم مكة ثقة.**

تقريب التهذيب ج ١، ص ٩٠

**الحجاج بن الحجاج**

اين شخص از راويان بخاري است. عجلي وي را توثيق کرده است:

**الحجاج بن الحجاج مدني تابعي ثقة**

معرفة الثقات ج ١، ص ٢٨٥

سخاوي نيز او را توثيق کرده و مي‌نويسد:

## ۸۸۳ الحجاج بن الحجاج مدني تابعي ثقة قاله العجلي

السخاوی، شمس الدین محمد بن عبد الرحمن (متوفای ۹۰۲هـ)، التحفة اللطيفة فی تاریخ المدينة الشريفة، ج ۱، ص ۲۶۳، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۴هـ / ۱۹۹۳م.

### قتادة:

منظور از قتاده، در این جا همان قتاده ای است که از روایان بخاری است. ابن حجر وی را این گونه معرفی می کند.

**خ البخاري قتادة بن دعامة بن قتادة بن عزيز بن عمرو بن ربيعة بن عمرو بن الحارث بن سدوس أبو الخطاب السدوسي البصري ولد أكمه روى عن أنس بن مالك ... وسالم بن أبي الجعد**

تهذيب التهذيب ج ۸، ص ۳۱۵

و در جای دیگر به توثیق ایشان تصریح کرده است:

**قتادة بن دعامة بن قتادة السدوسي أبو الخطاب البصري ثقة ثبت**

تقريب التهذيب ج ۱ ص ۴۵۳

و در کتاب دیگرش وی را یکی از پیشوایان و علمای حافظ روایت معرفی کرده است:

**قتادة بن دعامة بن قتادة السدوسي أبو الخطاب البصري الاكمه أحد الأئمة الاعلام الحافظ.**

لسان الميزان ج ۷، ص ۳۴۱

### سالم بن أبي الجعد:

این شخص نیز از روایان بخاری است که اسمش رافع اشجعی است. و قتاده از وی روایت نقل کرده است:

**سالم بن أبي الجعد واسمه رافع الأشجعي مولاهم الكوفي .. روى عنه قتادة وعمرو بن مرة ومنصور**

البخاری الكلاباذی، أحمد بن محمد بن الحسين أبو نصر (متوفای ۳۹۸هـ)، الهداية والإرشاد فی معرفة

أهل الثقة والسداد، ج ۱ ص ۳۱۶، تحقیق: عبد الله اللیثی، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، الطبعة: الأولى ۱۴۰۷

ذهبی بعد از معرفی او را ثقة می داند:

سالم بن أبي الجعد الأشجعي مولا هم الكوفي  
عن عمر وعائشة وهو مرسل وعن بن عمر وابن عباس  
وعنه منصور والأعمش توفي سنة مائة ثقة ع

الكاشف ج ١، ص ٤٢٢

محمد بن سعد:

آخرین روای محمد بن سعد، نیز از نظر علمای رجال اهل سنت موثق است.  
ابن حجر به توثیق وی تصریح کرده و می نویسد:

محمد بن سعد بن أبي وقاص الزهري أبو  
القاسم المدني نزيل الكوفة كان يلقب ظل  
الشیطان لقصره ثقة من الثالثة قتله الحجاج  
بعد الثمانين خ م مدت س ق

تقريب التهذيب ج ١، ص ٤٨٠

ذهبی نیز وی را «امام و ثقه» می داند و می نویسد:

محمد بن سعد ابن أبي وقاص مالك الإمام  
الثقة أبو القاسم القرشي الزهري المدني.

سير أعلام النبلاء ج ٤، ص ٣٤٨

نتیجه: روایت ابن عساکر را سیوطی تصحیح کرد و روایت طبری نیز بررسی  
سندی شد و در نهایت از نظر سند معتبر است.

تأیید مضمون روایات ابن عساکر و طبری با روایت بخاری

بخاری در صحیحش در باب «إِسْلَامُ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ»، یک  
روایت را نقل کرده که مضمون روایت ابن عساکر را تأیید می کند و طبق این روایت،  
ابو بکر ششمین فرد مسلمان به حساب آمده است:

٣٦٤٤ حدثني عبد الله بن حماد الأملي قال  
حدثني يحيى بن معين حدثنا إسماعيل بن مجالد  
عن بيان عن وبرة عن همام بن الحارث قال قال  
عمار بن ياسر رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم  
وما معه إلا خمسة أعبد و امرأتان وأبو بكر.

عمار بن ياسر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله  
را دیدم که همراه او پنج غلام و دو تازن و ابوبکر  
بود.

صحیح البخاری، ج ٣، ص ١٤٠٠



عینی از شارحان صحیح بخاری بعد از نقل روایت عمار می‌نویسد:

**مطابقته للترجمة من حيث إن في أبي بكر  
فضيلة خاصة لسبقه في الإسلام حيث لم يسلم أحد  
قبله من الرجال الأحرار.**

در ابو بکر فضیلت خاصی در پیشگامی در اسلام است،  
به گونه‌ای که پیش از وی مردان آزاد اسلام نیاورده  
بود.

عمدة القاری - العینی - ج ۱۶، ص ۱۷۹

این روایت بخاری و سخن عینی ثابت می‌کند که هیچ مرد آزاده قبل از ابو بکر  
اسلام نیاورده بود اما پنج نفر بنده مسلمان شده بودند. در نتیجه ابو بکر ششمین فرد  
مسلمان است. البته اگر این دو زن را به حساب نیاوریم در حالی که حضرت خدیجه  
نخستین زن مسلمان است.

## ۲. نظر محمد حنفیه: ابو بکر اولین مسلمان نیست (با سند صحیح)

محمد حنفیه یکی از فرزندان امیرمؤمنان علیه السلام است. سالم بن ابی الجعد  
که برخی از علمای اهل سنت وی را صحابه می‌دانند، از ایشان نقل کرده که ابوبکر  
نخستین فرد مسلمان نبوده است.

این روایت با سند صحیح این‌گونه نقل شده است:

۳۳۸۶۸ حدثنا بن إدريس عن أبي مالك الأشجعي  
عن سالم قال قلت لابن الحنفية أبو بكر كان أول  
القوم إسلاماً قال لا.

سالم می‌گوید: به ابن حنفیه گفتم: آیا ابو بکر  
نخستن مسلمان بود؟ گفت: نه.

ابن أبي شيبة الكوفي، ابوبکر عبد الله بن محمد (متوفای ۲۳۵ هـ)، کتاب المصنف فی الأحادیث  
والآثار، ج ۷، ص ۱۲، تحقیق: کمال یوسف الحوت، ناشر: مکتبه الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۹ هـ

ابن ابی شیبہ این روایت را در جاهای مختلف کتاب آورده و هر بار سند آن را  
روشن تر بیان کرده است:

۳۶۵۹۵ حدثنا عبد الله بن إدريس عن أبي مالك  
الأشجعي عن سالم قال قلت لابن الحنفية أبو بكر  
كان أول القوم إسلاماً قال لا ...

مصنف ابن أبي شيبة، ج ۷، ص ۳۳۸

و در جای دیگر از کتابش می‌نویسد:

۳۵۷۹۴ حدثنا عبد الله بن إدريس عن أبي مالك الأشجعي عن سالم بن أبي الجعد قال قلت لابن الحنفية أبو بكر كان أول القوم إسلاما قال لا.

مصنف ابن أبي شيبة، ج ۷، ص ۲۵۲

بررسی سند روایت:

عبد الله بن إدريس:

این شخص از نظر علمای رجال اهل سنت موثق است. ابن حجر عسقلانی توثیق گروهی از علماء همانند: ابن معین، ابو حاتم، نسائی، ابن حبان، ابن خراش، عجللی، خلیلی و علی بن مدینی را در باره وی آورده و می نویسد:

السته عبد الله بن إدريس بن يزيد بن عبد الرحمن بن الأسود الأودي الزعافري أبو محمد الكوفي روى عن أبيه وعمه داود ... وأبي مالك الأشجعي

قال عثمان الدارمي قلت لابن معين بن إدريس أحب إليك أو بن نمير فقال ثقتان إلا أن بن إدريس أرفع منه وهو ثقة في كل شيء

... وقال أبو حاتم هو حجة يحتج بها وهو إمام من أئمة المسلمين ثقة وقال النسائي ثقة ثبت .. وقال بن حبان في الثقات كان صلبا في السنة وقال بن خراش ثقة وقال العجلي ثقة ثبت صاحب سنة زاهد صالح وكان عثمانيا ويحرم النبيذ وقال الخليلي ثقة متفق عليه ... وقال أبو حاتم قال علي بن المديني عبد الله بن إدريس من الثقات.

تهذيب التهذيب ج ۵، ص ۱۲۶

ابي مالك الاشجعي:

اسم این شخص، سعد بن طارق بن أشیم است، عجللی کوفی ایشان را پس از معرفی موثق می داند:

۵۶۵ سعد بن طارق أبو مالك الأشجعي كوفي تابعي ثقة ...

معرفة الثقات، ج ۱، ص ۳۹۱

ذهبی نیز ایشان را صدوق می داند و می گوید:

أبو مالك الأشجعي سعد بن طارق بن أشيم  
كوفي صدوق

سير أعلام النبلاء، ج ٦، ص ١٨٤

و در کتاب دیگرش، توثیق احمد بن حنبل، ابن معین را نقل کرده است:

سعد بن طارق ( م عو ) أبو مالك الأشجعي  
وثقه أحمد وابن معين وقال أبو حاتم صالح  
الحديث يكتب حديثه.

احمد بن حنبل و ابن معین وی را توثیق کرده و  
ابو حاتم گفته وی صالح احديث است و روایاتش نوشته  
می شود .

میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ٣، ص ١٨١

ابن حجر عسقلانی نیز ایشان را توثیق کرده است:

٢٢٤٠ سعد بن طارق أبو مالك الأشجعي الكوفي  
... ثقة

تقریب التهذیب، ج ١، ص ٢٣١

سالم بن أبي الجعد

این راوی نیز از نظر علمای رجال اهل سنت موثق هستند.

ذهبی در باره وی می نویسد:

سالم بن أبي الجعد الأشجعي مولا هم الكوفي  
... ثقة ع

الكاشف ج ١، ص ٤٢٢

عجلی کوفی می نویسد:

سالم بن أبي الجعد الغطفاني كوفي تابعي  
ثقة

معرفة الثقات ج ١، ص ٣٨٢

ذهبی می نویسد:

سالم بن أبي الجعد الأشجعي الغطفاني مولا هم  
الكوفي الفقيه أحد الثقات

سير أعلام النبلاء ج ٥، ص ١٠٨

ابن سعد نیز در طبقات ایشان را توثیق نموده است:

سالم بن أبي الجعد الغطفاني مولى لهم ...  
وكان ثقة كثير الحديث

طبقات ابن سعد ج ٦، ص ٢٩١

نتیجه: سند این روایت صحیح است و طبق این روایت ابو بکر اولین مسلمان

نیست

### ۳. نظر عائشه (وآبی رابع أربعة من المسلمين)

از عایشه نیز روایتی نقل شده که بسیاری از علمای اهل سنت، آن را مسلم گرفته و به عنوان عقیده اهل سنت مطرح کرده و بر لغات آن شرح زده‌اند. عایشه می‌گوید پدر من چهارمین فرد مسلمان بود. این روایت با چند طریق نقل شده است:

طریق اول: ابو عبد الرحمن ازدي

۲۴۷۳ أنا محمد بن عبد الرحمن قال نا أحمد بن سليمان الطوسي قال نا الزبير بن بكار قال نا أحمد بن محمد الأسدي عن محمد بن عبد الله الهاشمي عن أبي عبد الرحمن الأزدي قال : لَمَّا انْقَضِيَ الْحَمَلُ، قَامَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَتَكَلَّمَتْ فَقَالَتْ : أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حُرْمَةَ الْأُمُومَةِ، وَحَقَّ الْمَوْعِظَةَ، لَا يَتَّهَمُنِي إِلَّا مَنْ عَصَى رَبَّهُ، قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ بَيْنَ سَخْرِي وَنَخْرِي، وَأَنَا إِحْدَى نِسَائِهِ فِي الْجَنَّةِ، ادَّخَرَنِي رَبِّي وَخَصَّنِي مِنْ كُلِّ بَضَاعَةٍ، وَبِي مِيزٌ مُؤْمِنِكُمْ مِنْ مُنَافِقِكُمْ، وَبِي رَحْمَةٌ لَكُمْ فِي صَعِيدِ الْأَقْرَاءِ **وَأَبِي رَابِعُ أَرْبَعَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ**،

ابو عبد الرحمن ازدي می‌گوید: بعد از جنگ جمل عایشه ایستاد و گفت: ای مردم من بر شما حق مادری و موعظه دارم، مرا جز کسانی‌که پروردگارش را عصیان می‌کند متهم نمی‌کند. رسول خدا در حالی که سرش روی دامنم بود از دنیا رفت. و من یکی از زنان ایشان در بهشتم، خدا مرا برای ایشان ذخیره کرده، و به واسطه من مؤمن را از منافق شما جدا می‌سازد... و پدرم چهارمین نفر از مسلمان است....

اللالكائي، أبو القاسم هبة الله بن الحسن بن منصور (متوفای ۴۱۸هـ)، شرح أصول اعتقاد أهل السنة

والجماعة من الكتاب والسنة وإجماع الصحابة، ج ۷، ص ۱۳۰۴، تحقیق: د. أحمد سعد حمدان، ناشر: دار

طیبة - الرياض - ۱۴۰۲هـ

بررسی سند روایت

محمد بن عبد الرحمن :

ذهبی بر صدوق بودن این روای تصریح کرده و توثیق خطیب بغدادی را نیز در کتابش آورده است:

الشیخ المحدث المعمر الصدوق أبو طاهر محمد بن عبد الرحمن ابن العباس بن عبد الرحمن بن زکریا البغدادي الذهبي.. قال الخطیب کان ثقة

سیر أعلام النبلاء ج ۱۶، ص ۴۷۸

و در کتاب دیگرش نیز وی را توثیق کرده است:

والمخلص أبو طاهر محمد بن عبد الرحمن بن العباس البغدادي الذهبي مسند وقته سمع أبا القاسم البغوي وطبقته وكان ثقة

العبر فی خبر من غیر ج ۳، ص ۵۸

این روای از نظر ابن وردی نیز موثق است:

والمخلص أبو طاهر محمد بن عبد الرحمن بن العباس البغدادي الذهبي مسند وقته سمع أبا القاسم البغوي وطبقته وكان ثقة.

تاریخ ابن الوردی ج ۱، ص ۵۸

ابن جوزی تصریح می کند که او موثق و از جمله صالحان بوده است:

محمد بن عبد الرحمن بن العباس بن عبد الرحمن بن زکریا أبو طاهر المخلص... وكان ثقة من الصالحين

المنتظم ج ۱۵، ص ۴۱

احمد بن سلیمان :

خطیب بغدادی ایشان را صدوق می داند:

أحمد بن سليمان بن داود بن محمد بن أبي العباس الطوسي.. وكان صدوقا

تاریخ بغداد ج ۴ ص ۱۷۷

یاقوت حموی نیز به فاضل بودن و صدوق بودن ایشان تصریح کرده است:

أحمد بن سليمان الطوسي أبو عبد الله هو أبو عبد الله أحمد بن سليمان بن داود بن محمد بن أبي العباس الطوسي ... وكان فاضلاً ... و در پایان می‌نویسد: **وكان صدوقاً**

معجم الأدباء ج ۱، ص ۳۶۷

این روای از نظر ذهبی نیز صدوق است:

توفي في جمادى الآخرة . أحمد بن سليمان بن داود، أبو عبد الله الطوسي . حدث ببغداد بالنسب عن : الزبير بن بكار . وروى عن ابن شاذان ، وابن شاهين ، والمخلص ، **وكان صدوقاً** .

تاریخ الإسلام ج ۲۴، ص ۹۸

**زبير بن بكار:**

ابن حجر عسقلانی بعد از معرفی وی، توثیق دارقطنی، خطیب بغدادی و ابو

القاسم بغوی را در باره او آورده است:

الزبير بن بكار بن عبد الله بن مصعب بن ثابت بن عبد الله ... وعنه بن ماجه .. وأحمد بن سليمان الطوسي .. وقال الدارقطني **ثقة** وقال الخطيب كان **ثقة ثبتاً** عالماً بالنسب عارفاً بأخبار المتقدمين ومآثر الماضين .. وقال أبو القاسم البغوي كان **ثبتاً عالماً ثقة**

تهذيب التهذيب ج ۳، ص ۲۶۹

یاقوت حموی نیز وی را موثق و از ظروف علم می‌داند:

زبير بن بكار بن عبد الله ابن مصعب بن ... كان علامة نصابة أخبارياً ... وكان ثقة من أوعية العلم

معجم الأدباء ج ۳ ص ۳۴۸

**احمد بن محمد اسدي :**

حمزه بن یوسف از دارقطنی در باره این راوی سؤال کرد، دارقطنی در جواب

گفته است که او ثقة است:

وسألته عن أبي الحسن أحمد بن محمد بن عبد الله بن صالح بن شيخ بن عميرة **الأسدي فقال ثقة**

سؤالات حمزة ج ۱، ص ۱۴۰

ذهبی نیز توثیق دارقطنی را درباره او آورده است:

أحمد بن محمد بن عبد الله بن صالح بن شيخ بن عميرة الأسدي ... وثقه دارقطني .

تاریخ الإسلام، ج ۲۳، ص ۲۰۲

**محمد بن عبد الله الهاشمي:**

ابن حبان اسم ایشان را در کتاب «الثقات» خود آورده و نشانه این است که از

نظر وی او موثق است:

۱۰۴۵۴ محمد بن عبد الله بن الحسن بن الحسن بن علي بن أبي طالب الهاشمي كنيته أبو عبد الله يروي عن جماعة من التابعين ...

الثقات ج ۷، ص ۳۶۳

و در کتاب صحیح خود نیز از وی چندین روایت نقل کرده است:

صحیح ابن حبان ج ۱، ص ۴۷۱

صحیح ابن حبان ج ۴، ص ۲۸۰

**عبد الاعلي، ابو عبد الرحمن الازدي:**

این راوی را نیز ابن حبان در «الثقات» آورده است:

۹۳۱۳ عبد الأعلى بن ميمون بن مهران الجزري مولى الأزد كنيته أبو عبد الرحمن ...

الثقات ج ۷، ص ۱۲۹

نتیجه این روایت از نظر سند معتبر است و ثابت می‌کند که ابو بکر نخستین

مسلمان نبوده است.

**طريق دوم: حميد بن منهب:**

روایت عایشه از طریق دیگر در بلاغات النساء به صورت مفصل تر این گونه

نقل شده است:

قال وحدثني أبو السكين زكريا بن يحيى قال حدثني عم أبي زحر ابن حصن عن جده حميد بن (منهب بن) حارثة بن منهب بن خيبري بن جدعان قال حججت في السنة التي قتل فيها عثمان فصادفت طلحة والزبير وعائشة بمكة فلما ساروا إلى البصرة سرت معهم فلما وقفت عائشة بالبصرة

قالت: أن لي عليكم حرمة الأمومة وحق الموعدة لا يتهمني إلا من عصي ربه قال أبو السكين أرادت يعظكم الله أن تعودوا لمثله أبداً قبض رسول الله صلى الله عليه وسلم بين سحري ونحري وأنا إحدى نسائه في الجنة له ادخرنى ربي وحصنني من كل بضع وبني ميز مؤمنكم من منافقكم وبني أرخص الله لكم في صعيد الأبواء وفي نسخة ثم أبي ثاني اثنين الله ثالثهما **وأبي رابع أربعة من المسلمين** وأول من سمي صديقاً قبض رسول الله صلى الله عليه وسلم هو عنه راض وقد طوقه وهف الإمامة

أبي الفضل احمد بن أبي طاهر المعروف بابن طيفور (متوفى ٢٨٠ هـ) بلاغات النساء، ج ١، ص ٣،

ناشر: منشورات مكتبة بصيرتى - قم.

## نکات پایانی

در پایان با توجه به روایات اهل سنت نکاتی را متذکر می‌شویم که دلیل بر

انتفاء نخستین مسلمان بودن ابوبکر است:

**نکته اول: ابو بکر چه زمانی مسلمان شد؟**

**الف: قبل از سفر به طائف:**

در زمان اسلام آوردن ابو بکر روایات مختلفی نقل شده است. برخی روایات حاکی از این که قبل از مسلمان شدن، ابو بکر با حکیم بن حزام عازم مسافت به طائف بود؛ اما وقتی حارث ابو خالد از جریان بعثت رسول خدا و دشنام خدیجه به بت‌های آنها، به او خبر داد، نزد پیامبر آمد و اسلام آورد.

این روایت را بلاذری این گونه نقل کرده است:

أبو الحسن علي بن محمد المدائني عن عيسى بن يزيد عن شرحبيل بن سعد قال: قال أبو بكر بينا أنا في منزلي بمكة وأنا أريد الطائف، وحكيم بن حزام إذ دخل علي الحارث بن صخر فتحدث ودخل حكيم بن حزام فقال له الحارث: يا أبا خالد زعم نساؤنا أن عمك خديجة تزعم أن زوجها رسول الله، فأنكر ذلك حكيم، ودعوت لهما بطعام من سفرة أمرت باتخاذها لسفرنا، فأكلا وانصرف الحارث فقلت لحكيم: والله ما رأيت في



وجهك إنكار ما قال لك في عمته، فقال حكيم: والله لقد أنكرنا حالها وحال زوجها، ولقد أخبرتني صاحبتي أنها تسب الأوثان، وما ترى زوجها يقرب الأوثان، قال أبو بكر: فلما أبردت خرجت أريد النبي صلى الله عليه وسلم، فابتدأت فذكرت موضعه من قومه وما نشأ عليه، وقلت: هذا أمر عظيم لا يقارن قومك عليه، قال: يا أبا بكر ألا أذكر شيئاً إن رضيت قلته وإن كرهته كتمته؟ قلت: هذا أدنى مالك عندي، فقرأ علي قرآناً، وحدثني ببداء أمره، فقلت: أشهد أنك صادق، وأن ما دعوت إليه حق، وأن هذا كلام الله. وسمعتني خديجة فخرجت وعليها خمار أحمر فقالت: الحمد لله الذي هداك يا بن أبي قحافة.

ابوبکر گفته است: در حالی که من در منزلم بودم و من همراه حکیم بن حزام قصد مسافرت به طایف را داشتم، در این هنگام حارث بن صخر وارد شد و با من سخن می‌گفت، در همین حال حکیم آمد، حارث به او گفت: ای ابو خالد زنان ما گمان می‌کنند که عمه تو خدیجه گمان دارد که شوهرش رسول خدا است.

حکیم این خبر را انکار کرد. ابو بکر می‌گوید: از غذایی که برای سفر آماده کرده بودم آنها را دعوت کردم و آنها خوردند و حارث رفت.

من به حکیم گفتم: به خدا سوگند در صورت تو انکار این خبر را نمی‌بینم. حکیم گفت: به خدا احوال خدیجه و شوهرش ما را نگران می‌سازد، رفیقم خبر داد که خدیجه به بت‌ها فحش می‌دهد و شوهرش نزد بت‌ها نمی‌رود.

ابو بکر می‌گوید: وقتی هوا خنک شد نزد پیامبر آمدم و از موضع ایشان سخن به میان آوردم و گفتم: این امیر بزرگی است قوم تو را شما را رها نمی‌کند. رسول خدا فرمود: ای ابو بکر! آیا نمی‌خواهی چیزی را برای تو بگویم خواستی قبول کن و خواستی مخفی نگه دار؟ گفتم: این نهایت کاری است که می‌توانم. رسول خدا قرآن برایم تلاوت کرد از شروع نبوتش به من گفت. من گفتم: شهادت می‌دهم که شما راست می‌گویید. و به سوی آنچه دعوت می‌کنید حق است و این کلام خداوند است. این سخن مرا خدیجه شنید در حالی که روسری و یا چادر بر سر داشت گفت: شکر خدا را که تو را هدایت کرد.

البلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر (متوفای ۲۷۹هـ)، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۰۸، طبق برنامه

الجامع الكبير.

## ب: بعد از بازگشت از سفر یمن:

در روایت دیگر آمده است که ابو بکر قبل از بعثت رسول خدا در یمن رفته بود و در آنجا عالم ازدی را دیده بود که از بعثت پیامبری در میان مردم خبر داد و به ابو بکر گفته بود که تو به او کمک خواهی کرد. داستان ملاقات ابو بکر با این عالم مفصل است. اما نکته اینجا است که ابو بکر می گوید: وقتی به مکه برگشتم، رسول خدا مبعوث شده بود و مشرکان مکه نزد من آمدند ما منتظر تو بودیم که در مقابل این رخداد چه خواهی کرد:

**قال أبو بكر : فقدمت مكة ، وقد بُعث النبي ، فجاءني عقبه بن أبي مُعَيْط ، وشَيْبَةَ ، ورَبِيعَةَ ، وأبو جَهْل ، وأبو البخترِيّ ، وصناديد قريش ، فقلت لهم : هل نابتكم نائبة ، أو ظهر فيكم أمرٌ ؟ قالوا : يا أبا بكر ، أعظم الخطب : يتيم أبي طالب يزعم أنه نبي ، ولولا أنت ما انتظرنا به ، فإذا قد جئت فأنت الغاية والكفاية .**

ابو بکر می گوید: وقتی وارد مکه شدم پیامبر مبعوث شده بود. عقبه بن ابی معط، شیبه، ربیع، ابو جهل و .. نزد من آمدند به آنها گفتم: چه رخدادی پیش آمده، چه امری ظهور کرده؟ گفتند: ای ابو بکر سخن بزرگ است، یتیم ابو طالب گمان کرده که پیامبر شده، اما شما نبودید که منتظر نمی نشستیم و کارش تمام می کردیم اما الان شما برای ما کافی هستید.

در پایان روایت آمده است که ابو بکر نزد پیامبر آمد و نشانه هایی را که آن

عالم در یمن به او گفته بود از پیامبر دید و شنید به او ایمان آورد:

**.. قلت : مُدَّ يَدَكَ ، فَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَأَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ .**

اسد الغابة ج ۳، ص ۳۱۹

در کتاب ابو هلال عسکری آمده که ابو بکر گفته وقتی من از سفر برگشتم به

مکه، نزد من از ابو طالب شکایت کردند که از رسول خدا حمایت کرده است:

**قال أبو بكر: فلما قدمت مكة استبشروا فظنوا أنهم فتح عليهم بقدمي فتح، واجتمعوا إلي وشكوا أبا طالب وقالوا: لولا تعرضه دونه لما انتظرنا به. قلت: ومن تبعه علي مخالفة**

**دینهم؟ قالوا: بنو ابي طالب، وهذا يدل على أن  
علياً عليه السلام إذ ذاك بالغ ولو كان صبياً  
صغيراً لما اعتد به تابعاً...**

وقتی وارد مکه شدم مردم بشارت دادند، آنها گمان کردند که با آمدن من يك پیروزي نصیب ایشان شده است. نزد من جمع شدند و از ابو طالب شکایت کردند، که اگر حمایت ابو طالب از پیامبر نبود ما منتظر نمی ماندیم. گفتم: چه کسانی در مخالفت دین ما از پیامبر پیروي می‌کنند؟ گفتند: فرزندان ابو طالب... .

**العسکری، أبو هلال الحسن بن عبد الله بن سهل بن سعید بن یحیی بن مهران (متوفای ۳۹۵هـ)، الأوائل**

**للعسکری، ج ۱، ص ۵۱، طبق برنامه الجامع الکبیر.**

تحلیل روایات:

خبر اول می‌گوید: ابو بکر قبل از سفر به طائف مسلمان شد؛ اما این روایت می‌گوید: بعد از برگشت از یمن و خبرهایی که آن عالم به او داده بود.

خواننده گیج می‌شود که بالاخره ابو بکر چه موقع اسلام آورده است؟ اما روایت دوم به واقع نزدیک تر است؛ زیرا ثابت می‌کند که قبل از ابو بکر عده مسلمان شده بودند به ویژه این که طبق روایت ابو هلال عسکری، ابو طالب و فرزندان او از رسول خدا حمایت می‌کردند و ابو طالب که داری چهار پسر بود و حضرت خدیجه و زید را اضافه کنیم حد اقل اسامی ۶ نفر تازه مسلمانان به دست می‌آید. در نتیجه ابو بکر نخستین مسلمان از میان مردان بالغ هم نیست.

**نکته دوم: خواب ابوبکر در شام دلیل ایمان آوردن او به پیامبر!!**

علمای اهل سنت، دلیل اسلام آوردن ابو بکر به پیامبر را خوابی می‌دانند که او قبل از بعثت در شام دیده بود. ابوبکر این خواب را نزد بحیرای راهب مسیحی تعریف کرد و او از ظهور پیامبر در مکه خبر داد.

نکته مهم این که وقتی پیامبر مبعوث شد و او را دعوت کرد، ابوبکر دلیل بعثت را سؤال کرد، پیامبر از خوابش خبر داد و قانع شد، بعد از این بود که ابو بکر اسلام آورد. متن روایت این است:

**عن ربیعة بن کعب قال کان إسلام ابي بکر  
شبیها بالوحي من السماء وذلك أنه کان تاجرا  
بالشام فرأى رؤیا فقصها علی بحیرا الراهب**

فقال له من أين أنت فقال من مكة فقال من أيها قال من قريش قال فأبي شيء أنت قال تاجر قال إن صدق الله رؤياك فإنه يبعث نبي من قومك تكون وزيره في حياته وخليفته من بعد وفاته فأسر ذلك أبو بكر في نفسه حتى بعث النبي صلى الله عليه وسلم فجاءه فقال يا محمد ما الدليل على ما تدعي قال الرؤيا التي رأيت بالشام فعانقه وقبل بين عينيه وقال أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أنك رسول الله قال أبو بكر وما بين لابتئها أشد من سرور رسول الله صلى الله عليه وسلم بإسلامي خرج الفضائي .

ربيعة بن كعب گفته است: اسلام ابو بكر شبیه وحی از آسمان بود. و آن این که ابوبکر برای تجارت در شام رفته بود، رؤیایی را دید و آن را نزد بحیرای راهب تعریف کرد. او گفت: شما از کجا هستید؟ گفت: از مکه. سوال کرد: از کدام قبیله. گفت: از قریش. سؤال کرد: شغل تو چیست؟ گفت: تاجر. بحیرا گفت: اگر رؤیای تو را خداوند صادق گرداند، از قوم تو پیامبری مبعوث می شود که تو وزیر او در حال حیات و جانشین او بعد از وفاتش خواهی شد. ابوبکر خوشحال شد. تا این که رسول خدا مبعوث گردید نزد حضرت آمد و گفت: ای محمد! دلیل تو بر ادعای نبوت چیست؟

پیامبر گفت: همان خوابی که در شام دیدی. ابوبکر او را در بغل گرفت و میان پیشانی او را بوسید و گفت: شهادت می دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و شهادت می دهم که تو رسول خدا هستی.

الطبری، ابوجعفر محب الدین أحمد بن عبد الله بن محمد (متوفای ۶۹۴هـ)، الرياض النضرة فی مناقب العشرة، ج ۱، ص ۴۱۳، تحقیق: عیسی عبد الله محمد مانع الحمیری، ناشر: دار الغرب الإسلامی - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۶م.

تاریخ مدینة دمشق ج ۳۰، ص ۳۰

طبق این روایات، ابو بكر در همان اوائل بعثت مسلمان شده است؛ اما سؤال این است که وقتی ابو بكر ایمان آورد، دعوت پیامبر علنی شده بود که حتی خدیجه علنی به بت ها فحش می داد و می دانیم که رسول خدا تا سه سال دعوتش مخفیانه بود، بعد از سه سال علنی شد. این نکته نشان می دهد که ابو بكر بعد از دعوت علنی مسلمان شده است نه در ابتدای بعثت.

**نکته سوم: شاذ بودن روایات اولین مسلمان بودن ابو بکر از نظر علمای اهل سنت**

با توجه به آن چه تا کنون بیان شد، روشن می‌شود که نخستین مسلمان از میان مردان علی بن ابی طالب علیه السلام است. بنا به تصریح ابن کثیر دمشقی و ابن ابی الحدید، آنهایی که ابوبکر را نخستین مسلمان می‌داند قول شان شاذ است و قول شاذ مورد اعتبار و اعتنا نیست.

ابن کثیر در این زمینه می‌نویسد:

**أول من تزوج صلى الله عليه وسلم خديجة بنت خويلد رضي الله عنها فكانت وزير صدق له لما بعث وهي أول من آمن به علي الصحيح وقيل أبو بكر وهو شاذ.**

اولین خانمی که با رسول خدا صلی الله علیه وسلم ازدواج کرد، خدیجه دختر خویلد بوده. او یآوری بود که هنگام بعثت ایشان را تصدیق کرد و نخستین فردی بود که بنا بر قول صحیح به ایشان ایمان آورد. گفته شده است که ابوبکر نخستین مسلمان بود اما این قول شاذ است.

ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء إسماعیل بن عمر القرشی (متوفای ۷۷۴هـ)، فصول من السیره، ج ۱، ص ۲۱۷، دار النشر: طبق برنامه الجامع الكبير.

ابن ابی الحدید می‌نویسد:

**فدل مجموع ما ذكرناه أن علياً عليه السلام أول الناس إسلاماً، وأن المخالف لذلك شاذ، والشاذ لا يعتد به .**

مجموع آنچه را ما ذکر کردیم، دلالت می‌کند که علی علیه السلام نخستین فرد مسلمان است و قول مخالف این شاذ است و شاذ مورد اعتبار و اعتناء نیست.

شرح نهج البلاغه ج ۴، ص ۷۶

نتیجه:

روشن شد که روایاتی که ابو بکر را نخستین مسلمان معرفی کرده، از نظر صحابه نیز مورد قبول نیست و به تصریح ابن کثیر و ابن ابی الحدید این قول شاذ است و روایات معتبر او را پنجمین یا پنجاهمین فرد مسلمان معرفی می‌کند.

## فصل هفتم، نقد و بررسی اسناد اولین مسلمان بودن ابوبکر

با بررسی روایات مربوط به اولین مسلمان بودن ابوبکر، که ذیلاً بیان می‌گردد، ملاحظه می‌شود که عموم این روایات یا از جهت سندی ضعیف هستند، و یا از جهت دلالتی و یا از هر دو لحاظ دچار مشکل هستند و عموم کسانی که پیشگام بودن ابوبکر را مطرح کرده‌اند، تابعی بوده‌اند و صدر اسلام و حیات پیامبر صلی الله علیه وآله را اصلاً درک نکرده‌اند!

### الف: روایات پیامبر صحابه و برخی تابعان

ابتدا روایات پیامبر صلی الله علیه وآله و صحابه را در این باره نقد و بررسی می‌کنیم:

#### ۱. روایت رسول خدا (ص)

طبرانی در روایتی نقل کرده که رسول خدا فرمود: فردائی که روز مسابقه است من اول و ابوبکر تابع و دوم است:

٤٠١٠ حدثنا علي بن سعيد قال نا نزار بن حرب قال نا **أصرم بن حوشب** قال نا قرة بن خالد عن الضحاک عن بن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم **الْيَوْمَ الرَّهَانُ وَعَدَا السَّبَاقُ وَالْغَايَةُ الْجَنَّةُ أَوْ النَّارُ أَنَا الْأَوَّلُ وَأَبُو بَكْرٍ الْمُصَلِّي** وَعُمَرُ الثَّلَاثُ وَالنَّاسُ بَعْدُ عَلَى السَّبْقِ الْأَوَّلِ فَالْأَوَّلُ لَمْ يَرَوْهُ هَذَا الْحَدِيثُ عَنِ قَرَّةٍ إِلَّا أَصْرَمُ.

امروز روز گروه گذاشتن عمل و فردا روز مسابقه و هدف بهشت یا جهنم است. هلاک شونده کسی است که وارد آتش شود. من اولم و ابوبکر تابع (دوم) و عمر سوم و مردم بعد از ما ....

الطبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد بن ایوب (متوفای ۳۶۰هـ)، المعجم الأوسط، ج ۴، ص ۲۱۴، تحقیق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسینی، ناشر: دار الحرمین - القاهرة -

۱۴۱۵هـ

همین روایت با اندک تغییر سند این گونه آمده است:

٧٨٨٧ حدثنا محمود بن محمد المروزي نا أحمد بن جعفر بن إبراهيم الأنصاري البلخي نا **أصرم بن حوشب** عن قرة بن خالد عن الضحاک بن

مزاحم عن بن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اليوم الرهان وغدا السباق والغاية الجنة أو النار أنا الأول وأبو بكر المصلي وعمر الثالث والناس بعد علي السبق الأول فالأول لم يرو هذا الحديث عن قرّة إلا أصرم بن حوشب .

المعجم الأوسط ج ٨، ص ٣٧

**نقد سند روایت: (روایت ساختگی است)**

علمای اهل سنت گفته اند که این روایت جعلی است و اصرم بن حوشب آن را ساخته است. ابن جوزی بعد از نقل روایت می نویسد:

**هذا حديث موضوع على رسول الله . قال يحيى : أصرم كذاب خبيث . وقال البخاري ومسلم والنسائي : متروك . وقال ابن حبان كان يضع الحديث على الثقة .**

این روایت بر علیه رسول خدا جعل شده . يحيى گفته : اصرم دروغگویی خبیث است. بخاری و مسلم و نسائی گفته اند: وی متروک است. بنا برقول ابن حبان او روایت را از افراد ساختگی نقل می کرده است.

القرشي، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد (متوفى ٥٩٧ هـ)، الموضوعات، ج ١، ص ٢٤٥،

تحقيق: توفيق حمدان، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى ١٤١٥ هـ - ١٩٩٥ م

ذهبی بعد از نقل روایت، آن را ساخته اصرم بن حوشب می داند و می نویسد:

**قال ابن حبان : كان أصرم يضع على الثقات**

تلخيص كتاب الموضوعات ج ١، ص ١٠٤

هیثمی نیز بعد از نقل روایت، اصرم را متروک دانسته و ولید بن فضل عنزی را

که در سند دیگر روایت قرار دارد، نیز به شدت تضعیف کرده است:

**رواه الطبراني في الأوسط والكبير بنحوه وفيه أصرم بن حوشب وهو متروك وفي إسناده الأوسط الوليد بن الفضل العنزي وهو ضعيف جدا .**

مجمع الزوائد ج ١٠، ص ٢٢٨

و در صفحه دیگر می گوید: اصرم ضعیف است:

**رواه الطبراني وفيه أصرم بن حوشب وهو ضعيف .**

مجمع الزوائد ج ١٠، ص ٢٣٤

جلال الدین سیوطی نیز بعد از نقل روایت می‌نویسد:

... **موضوع** . آفته أصرم .

اللائیء المصنوعه ج ۱، ص ۲۸۵

شوکانی نیز این روایت را از جعل اصرم بن حوشب می‌داند:

رواه ابن عدي عن ابن عباس مرفوعا وهو

**موضوع** وضعه أصرم ابن حوشب

الشوکانی، محمد بن علی بن محمد (متوفای ۱۲۵۰ هـ)، الفوائد المجموعه فی الأحادیث الموضوعه،

ج ۱، ص ۳۴۰، تحقیق: عبد الرحمن یحیی المعلمی، دار النشر: المکتب الإسلامی - بیروت، الطبعة: الثالثة

۱۴۰۷هـ

**نقد دلایلی روایت:**

این روایت هرگز دلالت ندارد بر این که ابو بکر دومین فرد نماز گزار با پیامبر بوده تا در حقیقت او نخستین مسلمان به حساب آید؛ بلکه منظور این است که وی اولین حاکم پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله است؛ زیرا:

اولاً: در روایات صحیح آمده است که نخستین کسانی که با رسول خدا نماز

خواندند، حضرت خدیجه و امیرمؤمنان علیه السلام بوده اند.

ثانیاً: کلمه «مصلی» از نظر لغت به معنای «تابع» و کسی که بعد از فرد اول

میآید، معنا شده است.

خلیل بن احمد فراهیدی می‌نویسد:

وإذا أرسلت الخيل في الرهان فالأول السابق

والثاني المصلي لأنه يتلو أصلا الذي قبله ثم

يقال بعد ذلك ثلث وربع وخمس

هنگامی که اسبها را فرستادی در شرط بندی، آن

اسبی که پیشقدم از همه است، «سابق» و دومی «مصلی»؛

زیرا او بعد از اسب قبلی است. ...

فراهیدی، الخلیل بن أحمد (متوفای ۱۷۵هـ)، کتاب العین، ج ۸، ص ۲۱۵، تحقیق: د مهدی

المخزومی / د إبراهيم السامرائی، دار النشر: دار ومکتبة الهلال، طبق برنامه الجامع الكبير.

زهري در مورد این لغت «وصلی» می‌نویسد:

وإذا أرسلت الخيل في الرهان فالأول

السابق، والثاني المصلي، ثم يقال بعد ذلك:

ثَلَّثَ وَرَبَّعَ وَخَمَّسَ .



الأزهري، ابومنصور محمد بن أحمد (متوفى ٣٧٠هـ)، تهذيب اللغة، ج ١٥، ص ٤٧، تحقيق: محمد عوض مرعب، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الأولى ٢٠٠١م.

و روشن است که بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله، نخستین کسی که حکومت را به دست گرفت، ابو بکر بود.

در روایت دیگری که حاکم با عبارت دیگر با سند صحیح نقل کرده، این تحلیل را تأیید می‌کند:

٤٤٢٦ أخبرنا أبو عمرو عثمان بن أحمد بن السماك ببغداد ثنا يحيى بن جعفر بن الزبرقان ثنا أبو أحمد الزبيري ثنا سفيان وأخبرنا أحمد بن جعفر القطيعي ثنا عبد الله بن حنبل حدثني أبي ثنا يحيى عن سفيان عن القاسم بن كثير عن قيس الحارثي قال سمعت عليا رضي الله عنه يقول سبق رسول الله صلى الله عليه وسلم وثني أبو بكر وثلاث عمر ثم خطبتنا فتنة ويعفو الله عن من يشاء هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه .  
المستدرک علی الصحیحین، ج ٣، ص ٧١

## ٢. امیر مومنان علی بن ابی طالب

از امیرمؤمنان علی علیه السلام دو مضمون نقل شده که بر نخستین مسلمان بودن ابوبکر استدلال کرده اند.

### مضمون اول : سبق رسول الله و صلی ابو بکر

مضمون اول این است که علی علیه السلام فرمود: پیشگام شد رسول خدا و بعد از ایشان ابو بکر روی کار آمد.

٧٤ - حدثنا الوليد بن شجاع، قال : حدثني أبي، قال : نا خلف ابن حوشب، عن أبي إسحاق عن عبد خير، عن علي، قال : سبق رسول الله صلى الله عليه وسلم و صلی ابو بکر .

أحمد بن زهير بن حرب (متوفى ٢٧٩هـ)، أخبار المكيين، ج ١، ص ١٦٩، تحقيق : إسماعيل حسن حسين، دار النشر : دار الوطن - الرياض، الطبعة : الأولى ١٩٩٧

این مضمون در واقع جزئی از یک روایت است که با سند دیگر نقل این گونه نقل شده است:

أخبرنا أبو محمد المقرئ وأبو يعلى بن أبي خيش وأبو العشائر محمد بن خليل قالوا أنا علي بن محمد أنا عبد الرحمن بن عثمان أنا خيثمة بن سليمان نا أبو علي بن أبي الخناجر نا مؤمل بن إسماعيل نا سفيان الثوري نا أبو هاشم القاسم بن كثير حدثني قيس الخارفي قال سمعت عليا وهو على المنبر يقول سبق رسول الله صلى الله عليه وسلم **وصلى أبو بكر وثلاث عمر ثم خبطتنا فتنه فهو ما شاء الله**

قيس خارفي ميگويد: شنیدم که علي بر منبر میفرمود: رسول خدا پیشگام بود، و بعد از ایشان ابو بکر و پس از او عمر و پس از او به ما فتنه رسید.

ابن عساکر چهار تا روایت دیگر را نیز به همین مضمون در ذیل همین روایت

نقل کرده است:

تاریخ مدینه دمشق ج ۳۰، ص ۳۷۸

**نقد روایت دلالت روایت:**

این روایت بر نخستین مسلمان بودن ابو بکر دلالت ندارد و دلیل آن را ذیل روایت رسول خدا که قبل از این بیان شد، آوردیم. و بیان شد که «مصلی» و «وصلی» در این روایات به معنای تابع است؛ یعنی ابو بکر بعد از رسول خدا زمام حکومت را به دست گرفت.

روایت امام علی را حاکم نیشابوری با تعبیر دیگر این گونه نقل کرده است:

۴۴۲۶ أخبرنا أبو عمرو عثمان بن أحمد بن السماك ببغداد ثنا يحيى بن جعفر بن الزبير نا أبو أحمد الزبيري ثنا سفيان نا أحمد بن جعفر القطيعي ثنا عبد الله بن حنبل حدثني أبي ثنا يحيى عن سفيان عن القاسم بن كثير عن قيس الحارثي قال سمعت عليا رضي الله عنه يقول سبق رسول الله صلى الله عليه وسلم **وثنى أبو بكر وثلاث عمر ثم خبطتنا فتنه ويعفو الله عن يشاء هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه**

المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۷۱

## مضمون دوم: اول من اسلم من الرجال ابو بكر (سند ضعیف است)

روایت دیگری را نیز از امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده اند که ابوبکر را نخستین مسلمان از میان مردان معرفی کرده است. ابن عساکر متن روایت را این گونه آورده است:

أخبرنا أبو نصر أحمد بن عبد الله السلمي ثنا أبو محمد الحسن بن علي نا أبو الحسن بن لؤلؤ نا إسحاق بن عبد الله بن سلمة الكوفي نا الحسين بن منصور الدباغ نا بهلول بن عبید نا أبو إسحاق عن الحارث قال سمعت عليا يقول **أول من أسلم من الرجال أبو بكر الصديق** وأول من صلى مع النبي صلى الله عليه وسلم من الرجال علي بن أبي طالب.

حارث می‌گوید: از علی شنیدم که می‌گفت: نخستین کسی که از مردان اسلام آورد، ابو بکر است. و اولین کسی که با رسول خدا نماز خواند از میان مردان، علی بن ابی طالب است.

تاریخ مدینه دمشق ج ۳۰، ص ۳۸

### بررسی سند روایت:

در سند این روایت، بهلول بن عبد الله از سوی علمای رجال اهل سنت تضعیف شده است.

ابو نعیم اصفهانی می‌گوید: این شخص روایات ضعیف را از ... ابو اسحاق نقل کرده است:

بهلول بن عبید **روی أحادیث ضعيفة** عن سلمة بن كهيل وإسماعيل بن أبي خالد وأبي إسحاق السبعي وغيرهم من الثقات لا شيء  
بهلول بن عبید روایات ضعیف را از سلمة بن كهيل روایت کرده است.

الأصبهانی الصوفی، أحمد بن عبد الله بن أحمد أبو نعیم (متوفای ۴۳۰هـ)، الضعفاء، ج ۱، ص ۶۷،

تحقیق: فاروق حمادة، دار النشر: دار الثقافة - الدار البيضاء، الطبعة: الأولى ۱۴۰۵ - ۱۹۸۴

ابن حیان می‌گوید: او روایت را دزدی می‌کرد از این جهت احتجاج به روایتش

در هیچ حالی جایز نیست:

## بهلول بن عبید شیخ یسرق الحدیث لا يجوز الاحتجاج به بحال.

بهلول بن عبید شیخی است که روایت می‌دزد و احتجاج به روایاتش در هیچ حالی جایز نیست.  
التیمی البستی، الإمام محمد بن حیان بن أحمد بن أبي حاتم (متوفای ۳۵۴هـ)، المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین، ج ۱ ص ۲۰۲، تحقیق: محمود إبراهيم زاید، دار النشر: دار الوعی - حلب، الطبعة: الأولى ۱۳۹۶هـ

ابن حجر تضعیفات علمای رجال را در باره او نقل کرده است:

۲۵۵ بهلول بن عبید الکندی الکوفی أبو عبید عن سلمة بن كهیل ...  
قال أبو حاتم **ضعیف الحدیث ذاهب** وقال أبو زرعة **لیس بشيء** وقال بن حبان یسرق الحدیث وقال بن عدي بصري **لیس بذاك** ... وقال بن یونس فی تاریخ الغرباء من أهل فارس **منکر الحدیث** وقال الحاکم روى **أحادیث موضوعة** وقال أبو سعید البقال روى **موضوعات** وقال محمود بن غیلان **اسقطه أحمد وابن معین وأبو خيثمة** وقال البزار بهلول **لیس بالقوي** ...

... ابو حاتم گفته: روایت بهلول ضعیف و بی ارزش است. ابو زرعه گفته: روایتش چیزی نیست. ابن حبان گفته: او روایت می‌دزدد. ابن یونس او را منکر الحدیث می‌داند و حاکم و ابو سعید بقال گفته اند: روایات ساختگی را نقل کرده است. به نقل محمد بن غیلان، احمد، ابن معین، ابن خثیمه و ی را از اعتبار ساقط می‌داند.

لسان المیزان ج ۲، ص ۶۷

ابن طاهر مقدسی در خصوص این روایت می‌نویسد:

۲۱۶۳ - حدیث : أول من أسلم من الرجال : أبوبکر، وأول من صلی إلى القبلة مع النبي : علي . رواه بهلول بن عبید الله الکوفی . . .  
**وبهلول هذا لم يتكلم فيه المتقدمون، وأحادیثه لا يتابع علیها.**

در باره (توثیق) بهلول در این روایت، مقتدمین سخن نگفته اند و روایاتش پیروی نمی‌شود.

المقدسی، مطهر بن طاهر (متوفای ۵۰۷هـ)، ذخیره الحفاظ، ج ۲، ص ۱۰۲۷، تحقیق: د. عبد الرحمن

الفیوائی، ناشر: دار السلف - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۶ هـ - ۱۹۹۶ م.

### ۳. روایت ابوبکر: كنت اول من آمن (سند ضعیف)

از ابو بکر نیز روایت شده که وی خودش را اول مؤمن به رسول خدا معرفی کرده است:

أخبرنا أبو محمد عبد الرحمن بن أبي الحسن بن إبراهيم أنبأ أبو الفرج الإسفرائيني ثنا أبو الحسن محمد بن الحسين بن محمد ثنا أبو الطاهر محمد بن أحمد بن عبد الله الذهلي نا الحسن بن علي بن الوليد الفسوي نا سعيد بن سليمان عن إسحاق بن يحيى بن طلحة نا عيسى بن طلحة عن عائشة قالت قال أبو بكر كنت أول من آمن.

عایشه می‌گوید: ابوبکر گفت: من نخستین کسی بودم که ایمان آوردم.

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفای ۵۷۱هـ)، تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمائل، ج ۳۰، ص ۳۶، تحقیق: محب الدین أبی سعید عمر بن غرامه العمری، ناشر: دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۵.

#### بررسی سند روایت:

در سند این روایت افراد ذیل مجهول و ضعیف هستند:

#### ابو الفرج اسفرائینی:

این شخص از نظر علمای رجال مجهول است و هیچگونه توثیق برایش نیافتیم.

#### اسحاق بن یحیی:

این شخص نیز متروک الحدیث و از نظر علمای رجال اهل سنت ضعیف

است. عقلی تضعیفات احمد بن حنبل و یحیی بن معین را در باره وی آورده است:

إسحاق بن يحيى بن طلحة بن عبيد الله التيمي القرشي... حدثنا عبد الله قال سمعت أبي يقول إسحاق بن يحيى شيخ متروك الحديث حدثنا محمد بن عيسى قال حدثنا عباس بن محمد قال سمعت يحيى بن معين يقول إسحاق بن يحيى بن طلحة ضعيف وفي موضع آخر ليس بشيء لا يكتب حديثه.

... عبد الله بن احمد می‌گوید: از پدرم شنیدم که می‌گفت: اسحاق بن یحیی متروک الحدیث است. و یحیی بن

معین نیز گفته است: اسحاق بن یحیی ضعیف است. و در جای دیگر گفته: روایتش چیزی نیست و نوشته نمی‌شود.

ضعفاء العقيلي ج ۱، ص ۱۰۳

نسائی نیز او را متروک الحدیث معرفی کرده است:

**إسحاق بن يحيى بن طلحة بن عبيد الله مدني متروك الحديث.**

الضعفاء والمتروكين للنسائي ج ۱، ص ۱۸

ابن ابی حاتم نیز سخنان دیگری در تضعیف وی آورده است:

**إسحاق بن يحيى بن طلحة عن عبيد الله ... كنيته أبو محمد كان رديء الحفظ سيء الفهم يخطيء ولا يعلم ويروى ولا يفهم.**

اسحاق بن یحیی ... کم حافظه، بد فهم، بود و اشتباه می‌کرد و نمی‌دانست و روایت می‌کرد اما نمی‌فهمید.

المجروحين ج ۱، ص ۱۳۳

در نتیجه این روایت نیز ضعیف است. بنابراین، ابو بکر اولین مسلمان نیست.

۴. اسماء بنت ابی بکر

اسماء دختر ابو بکر نیز گفته: پدر من نخستین مسلمان بوده است. این روایت

با سند ذیل نقل شده است:

**قال أخبرنا محمد بن عمر (الواقدي) حدثني موسى بن محمد بن إبراهيم عن إبراهيم بن عبد الرحمن بن عبد الله بن أبي ربيعة عن أبيه عن أسماء بنت أبي بكر قالت أسلم أبي أول المسلمين ولا والله ما عقلت أبي إلا وهو يدين الدين.**

اسماء گفته است: پدرم اسلام آورد در حالی که نخستین مسلمان بود. ...

الزهري، محمد بن سعد بن منيع ابو عبدالله البصري (متوفى ۲۳۰هـ)، الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۱۷۲،

ناشر: دار صادر - بيروت.

**بررسی سند روایت**

در سند این روایت بازهم محمد بن عمر «واقدی» قرار دارد که برخی

تضعیفات وی را آوردیم.

«موسی بن محمد بن ابراهیم» نیز بین دو نفر مجهول و متروک الحدیث مشترک است. اگر مقصود از وی «موسی بن محمد بن ابراهیم الهذلی» باشد او مجهول است:

**موسی بن محمد بن ابراهیم الهذلی مجهول من السادسة ...**

تقریب التهذیب ج ۱ ص ۵۵۳

و اگر مقصود از وی، موسی بن محمد بن ابراهیم بن الحارث التیمی، باشد، این شخص نیز منکر الحدیث است.

ابن حجر گفته: وی منکر الحدیث است.

**موسی بن محمد بن ابراهیم بن الحارث التیمی أبو محمد المدني منکر الحدیث.**

تقریب التهذیب ج ۱، ص ۵۵۳

عجلی سخنان انس و یحیی بن معین را در تضعیف وی آورده است:

موسی بن محمد بن ابراهیم التیمی عن أبيه عن أنس مدینی لا يتابع علی حدیثه ولا يعرف إلا به حدثني آدم قال سمعت البخاري قال موسى بن محمد بن ابراهیم عن أبيه عن أنس منکر الحدیث ... حدثنا محمد قال حدثنا العباس قال سمعت يحيى يقول موسى بن محمد بن ابراهیم ضعيف حدثنا محمد قال حدثنا معاوية قال سمعت يحيى قال موسى بن ابراهیم بن الحارث التیمی حدیثه ليس بشيء.

موسی بن محمد ... از روایتش پیروی نمی‌شود. انس گفته: وی منکر الحدیث است. از یحیی بن معین نقل شده که وی را ضعیف دانسته و به نقل معاویه یحیی بن معین گفته: روایت موسی بن ابراهیم چیزی نیست. (ارزشی ندارد)

الضعفاء الكبير ج ۴، ص ۱۶۹

۵. روایت ابی ارواء الدوسی صحابی به نقل واقدی: اول من اسلم ابو بكر (با سند ضعیف)

محمد بن عمر واقدی این روایت را از چهار طریق از جمله از طریق ابی ارواء الدوسی نقل کرده و روایت وی را ابن سعد در کتاب «الطبقات الكبرى» تحت عنوان «ذكر إسلام أبي بكر رحمه الله» این گونه گزارش کرده است:

قال أخبرنا محمد بن عمر قال حدثني موسى بن محمد عن ابراهیم بن محمد بن طلحة

قال وحدثني منصور بن سلمة بن دينار عن محمد بن طلحة بن عبد الله بن عبد الرحمن بن أبي بكر عن أبيه

قال وحدثني عبد الملك بن سليمان عن أبي النضر (سالم بن أبي أمية) عن أبي سلمة بن عبد الرحمن

قال وحدثني أبو بكر (محمد) بن عبد الله بن أبي سبرة عن صالح بن محمد عن زائدة عن أبي عبد الله الدوسي عن أبي أروى الدوسي قالوا أول من أسلم أبو بكر الصديق.

الزهري، محمد بن سعد بن منيع ابو عبد الله البصري (متوفى ٢٣٠هـ)، الطبقات الكبرى، ج ٣، ص ١٧١،

ناشر: دار صادر - بيروت.

### بررسی و جدا سازی سند روایت:

همانگونه که در سند این روایت می بینید، چهار تا کلمه «قال» بعد از عبارت «محمد بن عمر» آمده، و محمد بن عمر، واقدی است. دلیل این که این کلمه «قال» همه اش به «محمد بن عمر بر می گردد، این است که اگر در کتابهای رجالی راوی بعد از «قال بررسی کنیم، محمد بن عمر واقدی از شاگردان آنها است. به عنوان مثال ابن حبان در ترجمه عبد الملك بن سليمان، محمد بن عمر واقدی را از شاگردانش آورده است:

عبد الملك بن سليمان الأسلمي يروي عن صفوان بن سليم روى عنه محمد بن عمر الواقدي.

التنقات ج ٨، ص ٣٨٥

و یا طرابلسی در باره «ابو بكر بن عبد الله» نوشته اند که وی شیخ واقدی بوده

و علاوه بر آن، این شخص جاعل روایت هم بوده است:

محمد بن عبد الله ق بن أبي سبرة أبو بكر المدني شيخ للواقدي معروف بكنيته وسأذكره في الكنى مشيراً إليه قال أحمد بن حنبل كان ممن يضع الحديث.

احمد بن حنبل می گوید: او از کسانی است که روایت می ساخته است.



الحلبی الطرابلسی، ابراهیم بن محمد بن سبط ابن العجمی أبو الوفا (متوفای ۸۴۱ هـ)، الكشف الحثیث  
عمن رمی بوضع الحدیث، ج ۱، ص ۲۳۵، تحقیق: صبحی السامرائی، دار النشر: عالم الکتب، مکتبۃ النهضة  
العربیة - بیروت، الطبعة: الأولى ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷

بنابراین واقدی با آوردن چهار «قال» روایت را از چهار طریق نقل می‌کند. از

این جهت برای شفاف سازی، اسناد روایت را جدا سازی می‌کنیم:

قال حدثني موسى بن محمد عن إبراهيم بن  
محمد بن طلحة  
قال وحدثني منصور بن سلمة بن دينار عن  
محمد بن طلحة بن عبد الله بن عبد الرحمن بن أبي  
بكر عن أبيه  
قال وحدثني عبد الملك بن سليمان عن أبي  
النضر عن أبي سلمة بن عبد الرحم  
قال وحدثني أبو بكر بن عبد الله بن أبي  
سبرة عن صالح بن محمد عن زائدة عن أبي عبد الله  
الدوسي عن أبي أروى الدوسي.  
بعد از نقل این چهار سند، واقدی می‌گوید:

**قالوا أول من أسلم أبو بكر الصديق.**

**سخنان علمای اهل سنت در تضعیف واقدی:**

در سند روایت خود «محمد بن عمر» از نظر علمای رجال اهل سنت به شدت  
تضعیف شده است. بنا به گزارش ابن جوزی، وی را احمد بن حنبل «کذاب» و  
بخاری، نسائی، متروک الحدیث و واضع روایت می‌دانند و برخی دیگر نیز او را  
تضعیف کرده اند. ابن جوزی می‌نویسد:

محمد بن عمر بن واقد أبو عبد الله الأسلمي  
الواقدي قاضي بغداد قال أحمد بن حنبل هو كذاب  
كان يقلب الأحاديث يلقي حديث ابن أخي الزهري  
علي معمر ونحو ذا وقال يحيى ليس بثقة وقال  
مرة ليس بشيء لا يكتب حديثه وقال البخاري  
والرازي والنسائي متروك الحديث وذكر الرازي  
والنسائي أنه كان يضع الحديث وقال الدراقطني  
فيه ضعف وقال ابن عدي أحاديثه غير محفوظة  
والبلاء منه.

... احمد بن حنبل گفته: وي دروغگو است و روایات  
را وارونه می‌کند. ... يحيى بن معين گفته: ثقہ نیست.

و دفعه دیگر گفته: روایتش چیزی نیست و نوشته نمی‌شود. بخاری و رازی و نسائی ویر را متروک الحدیث دانسته‌اند. رازی و نسائی آورده‌اند که وی روایت را جعل می‌کرده است. دارقطنی گفته: در او ضعف است. ...

الضعفاء والمتروکین لابن الجوزی ج ۳، ص ۸۷

ذهبی در تذکره الحفاظ می‌گوید: از آنجایی که علماء بر ترک روایت او اتفاق دارند، من آوردن ترجمه او صرف نظر می‌کنم:

الواقدي هو محمد بن عمر بن واقد الواسطي  
... لم اسق ترجمته هنا لاتفاقهم على ترك  
حدیثه.

تذکره الحفاظ ج ۱، ص ۳۴۸

ابن حجر نیز وی را متروک الحدیث می‌داند:

محمد بن عمر بن واقد ... نزیل بغداد  
متروک.

تقریب التهذیب ج ۱، ص ۴۹۸

طرابلسی در کتاب «الکشف الحثیث»، سخنان ابن مدینی و برخی دیگر را در تضعیف وی آورده است:

وقال بن المدیني الواقدي يضع الحديث وقال  
بن راهويه هو عندي ممن يضع الحديث قال الذهبي  
في آخر ترجمته استقر الإجماع على وهن الواقدي  
انتهی

ابن مدینی گفته: واقدی روایت جعل می‌کرده است. ابن راهویه گفته: وی در نزد من از جا‌اعلان روایت است. ذهبی در پایان ترجمه وی آورده است که اجماع بر وهن واقدی استقرار یافته است.

الحلبی الطرابلسی، إبراهیم بن محمد بن سبط ابن العجمی أبو الوفا (متوفای ۸۴۱ هـ)، الکشف الحثیث  
عمن رمی بوضع الحدیث، ج ۱، ص ۲۴۳، تحقیق: صبحی السامرائی، دار النشر: عالم الکتب، مکتبه النهضه  
العربیة - بیروت، الطبعة: الأولى ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷

نتیجه: نخستین فرد این اسناد که خود محمد بن عمر واقدی باشد، به شدت تضعیف شده است و دیگر نیاز به بررسی بقیه افراد سند نیست؛ هرچند که برخی آنها نیز تضعیف دارند و برخی مجهول هستند.

## ٦. ابو سلمة بن عبد الرحمن بن عوف (ضعيف)

ابو سلمة بن عبد الرحمن بن عوف یکی از تابعان نیز ابو بکر را نخستین مسلمان معرفی کرده و روایت این شخص با سند ضعیف نقل شده است:

حدثنا أبو أحمد عن عبد الله بن العباس (بن الوليد بن يزيد بن يزيد)، عن الفضل بن عبد العزيز، عن إبراهيم الجوهري، عن الواقدي قال: حدثني عبد الملك بن سليمان الأسلمي، عن النضر عن سلمة [ابو سلمة] بن عبد الرحمن بن عوف قال: **أول من أسلم أبو بكر.**

العسكري، أبو هلال الحسن بن عبد الله بن سهل بن سعيد بن يحيى بن مهران (متوفى ٣٩٥هـ)، الأوائل للعسكري، ج ١، ص ٣٦، طبق برنامه الجامع الكبير.

### بررسی سند روایت:

اولاً: تضعیف واقدی را در روایات قبل بیان کردیم.

ثانیاً: نضر، در این روایت همان «نضر بن شیبان» است که از ابو سلمة بن عبد الرحمن بن عوف، روایت نقل کرده و در این روایت «سلمة بن عبد الرحمن» آمده است.

ابن حجر ایشان را این گونه معرفی کرده و تضعیفات علماء را درباره اش آورده است:

النضر بن شيبان الحداني البصري روى عن عن أبي سلمة بن عبد الرحمن بن عوف ... قال بن أبي خيثمة عن بن معين ليس حديثه بشيء ... ابن معين گفته است که روایتش ارزشی ندارد.

تهذيب التهذيب ج ١٠ ص ٣٩١

ابن حجر او را در جای دیگر «لین الحدیث» می داند:

ال نضر بن شيبان الحداني بضم المهملة وتشديد الدال **لين الحديث** ..

تقريب التهذيب ج ١ ص ٥٦٢

ابن جوزی نیز اسم او را در کتاب «الضعفاء» نقل کرده و تضعیف یحیی بن معین را آورده است:

النضر بن شيبان الحداني قال يحيى ليس حديثه بشيء.

٧. محمد بن ابی بکر

واقدي می نویسد: هنگامی که مدائن فتح شد، بعد از این که عمر بن خطاب غنائم را در میان مردم تقسیم کرد گفت: ای مردم هر که سابقه در اسلام آوردن دارد ایستاده شود. در این زمان عبد الرحمن بن ابو بکر ایستاد و سابقه پدرش را در اسلام آوردن ذکر کرد و گفت:

فقال أنا يا أمير المؤمنين ابن الصاحب  
والخليل وابن أول من آمن ووزر وصدق رسول الله  
صلى الله عليه وسلم ونصر وأنفق ماله وتصدق ودخل  
معه الغار وانتصر وجاهد بين يديه ...  
اي امير المؤمنين من پسر صاحب (يار غار) و دوست  
پيامبر و پسر کسی هستم که نخستین فرد ایمان  
آورندگان بود. ...

الواقدي، أبو عبد الله بن عمر (متوفى ٢٠٧هـ)، فتوح الشام، ج ٢، ص ٢٠٧، دار النشر: دار الجيل -

بيروت، طبق برنامه الجامع الكبير.

این روایت سند ندارد از این جهت نمی شود به آن استدلال کرد. و علاوه بر آن خود واقدي نیز ضعیف است.

٨. عبد الله بن عمر: اول من اسلم ابوبکر (با سند ضعیف)

از فرزند عمر بن خطاب نیز نقل شده که ابوبکر را نخستین مسلمان معرفی کرده است؛ ابن ابی عاصم بعد از نقل این روایت، آن را ضعیف دانسته است:

٧٣ حدثنا جراح بن مخلد القزاز ثنا النضر  
بن حماد ثنا سيف بن عمر الكوفي عن موسى بن  
عقبة وعبيد الله عن نافع عن ابن عمر قال أول من  
أسلم أبو بكر.

وإسناده ضعيف جدا.

الشييباني، أحمد بن عمرو بن أبي عاصم أبو بكر (متوفى ٢٨٧هـ)، الأوائيل لابن أبي عاصم، ج ١،

ص ٨٠، تحقيق: محمد بن ناصر العجمي، دار النشر: دار الخلفاء للكتاب الإسلامي - الكويت، طبق برنامه الجامع

الكبير

## ۹. حویطب بن عبد العزی (سند ضعیف)

در روایتی نقل شده که حویطب بن عبد العزی یکی از صحابه رسول خدا نیز

ابو بکر را نخستین مسلمان می دانسته، ابن عساکر روایت را با این سند آورده است:

أخبرنا أبو القاسم هبة الله بن عبد الله أنا أبو بكر أحمد بن علي أنا علي بن إسحاق المادرائي أنا الحارث بن أبي أسامة أنا المدائني عن عيسى بن أبي عيسى عن نباتة مولى بني عامر بن لؤي عن عبد الرحمن بن أبي سفيان بن حویطب عن أبيه عن جده قال قدمت من عمرتي فقال لي اهلي أعلمت ان أبا بكر بالموت فأتيته فاذا عيناه تذرفان فقلت: يا خليفة رسول الله كنت أول من أسلم، وثاني اثنين في الغار، وصدقت هجرتك، وحسنت نصرتك، ووليت المسلمين فأحسننت صحتهم، واستعملت خيرهم، قال: وحسن ما فعلت؟ قلت: نعم، قال: فأناب لله والله أشكر له وأعلم، ولا يمنعني ذلك من أن أستغفر الله، فما خرجت حتى مات.

عبد الرحمن بن ابو سيفان از جدش نقل کرده است که می گوید: از عمره برگشتم به من گفتند که ابو بکر در شرف مردن است. من به عیادتش آمدم دیدم چشمانش اشک ریزان است. گفتم: این خلیفه رسول خدا شما اولین مسلمان و دومین فرد در غار بودی . . .

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفای ۵۷۱هـ)،

تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمثال، ج ۱۵، ص ۳۴۹، تحقیق: محب الدین أبی

سعید عمر بن غرامة العمری، ناشر: دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۵.

جاحظ نیز می نویسد:

من حدیث ابن أبی سفيان بن حویطب عن أبيه عن جده قال قدمت من عمرتي فقال لي اهلي أعلمت ان أبا بكر بالموت فأتيته فاذا عيناه تذرفان فقلت يا خليفة رسول الله أما كنت أول من اسلم..

الجاحظ (متوفای ۲۵۵هـ)، البیان والتبيين، ج ۱، ص ۵۲۸، تحقیق: فوزی عطوی، دار النشر: دار صعب -

بیروت

## نقد روایت:

«ابی سفیان بن حویطب» در رجال اهل سنت ترجمه ندارد و مجهول است. در نتیجه روایت از درجه اعتبار ساقط است.

### ۱۰. جبیر بن نفیر (ضعیف + عدم دلالت)

جبیر بن نفیر از تابعان است و از ابو ذر و ابن عبسه روایتی نقل کرده است که اهل سنت برای اثبات نخستین مسلمان بودن ابوبکر استدلال کرده اند.

متن روایت این است:

حدثني ابن عبد الرحيم البرقي قال حدثنا عمرو بن أبي سلمة قال حدثنا صدقة عن نصر بن علقمة عن أخيه عن ابن عائذ عن جبیر بن نفیر قال كان أبو ذر وابن عبسة كلاهما يقول لقد رأيتني ربع الإسلام ولم يسلم قبلي إلا النبي وأبو بكر وبلال كلاهما لا يدري متى أسلم الآخر

جبیر بن نفیر گفته است: ابو ذر و ابن عبسه هر دو می گفتند: ؟؟؟؟

الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب (متوفى ۳۱۰هـ)، تاريخ الطبري، ج ۱،

ص ۵۴۰، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.

طبرانی نیز روایت با همین سند و متن نقل کرده است:

٢٥٢٨ حدثنا أحمد بن مسعود المقدسي ثنا عمرو بن أبي سلمة ثنا صدقة بن عبد الله عن نصر بن علقمة عن أخيه محفوظ عن ابن عائذ عن جبیر بن نفیر قال كان أبو ذر وعمرو بن عبسة كلاهما يقول لقد رأيتني ربع الإسلام لم يسلم قبلي إلا النبي صلى الله عليه وسلم وأبو بكر وبلال كلاهما لا يدري متى أسلم الآخر.

أحمد بن مسعود مجهول وصدقة بن عبد الله السمين ضعيف.

الطبراني، ابوالقاسم سليمان بن أحمد بن أيوب (متوفى ۳۶۰هـ)، مسند الشاميين، ج ۳، ص ۳۹۰،

تحقيق: حمدى بن عبدالمجيد السلفى، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵هـ - ۱۹۸۴م

این روایت از دو جهت ضعیف و بر اثبات مطلب دلالت ندارد:

## الف: ضعف سند روایت:

اولاً: همانگونه که می‌بینیم در ذیل روایت، طبرانی یکی از رجال سند روایت را مجهول و صدقه بن عبد الله را ضعیف دانسته است، ضعف این روایت روشن است. اما جهت اطلاع به سخنان ذهبی و ابن حجر هم اشاره می‌کنیم:  
ذهبی در باره صدقه بن عبد الله می‌نویسد:

**صدقة بن عبد الله السمين من علماء دمشق ...  
ضعيف.**

الكشاف ج ۱، ص ۵۰۲

ابن حجر عسقلانی نیز می‌نویسد:

**صدقة بن عبد الله السمين أبو معاوية أو أبو  
محمد الدمشقي ضعيف.**

تقريب التهذيب ج ۱، ص ۲۷۵

بخاری او را تضعیف کرده است:

**صدقة بن عبد الله أبو معاوية السمين روى عنه  
وكيع ما كان من حديثه مرفوعا فهو منكر وهو  
ضعيف جدا.**

البخاری الجعفی، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفى ۲۵۶هـ)، الضعفاء الصغیر، ج ۱ ص ۶۱،

تحقیق: محمود إبراهيم زاید، دار النشر: دار الوعى - حلب، الطبعة: الأولى، ۱۳۹۶ -

## ب: عدم دلالت این روایت بر نخستین مسلمان ابو بکر

این روایت علاوه بر این که ضعف سندی دارد، به نخستین مسلمان بودن ابوبکر هم دلالت ندارد؛ زیرا روایت بیان می‌کند که ابو بکر و بلال به صورت پنهانی اسلام آورده و دیگران از اسلام آنها خبر نداشتند و خود آنها هم نمی‌دانستند که کدام یکی اول اسلام آورده اند.

## ۱۱. عمرو بن عبسة (سند ضعیف)

عمرو بن عبسه نقل کرده است که وی چهارمین فرد مسلمان (به علاوه رسول خدا) بوده و قبل از او ابو بکر و بلال مسلمان شده است.

۶۸ - حدثنا أحمد بن جناب قال : نا عيسى بن يونس، عن يزيد ابن سنان، عن أبي يحيى الكلاعي (سليم بن عامر الكلاعي) عن أبي أمية

الباهلي (صدي بن عجلان)، عن عمرو ابن عبسة قال : أتيت النبي صلى الله عليه وسلم بما يقال له عكاظ، فقلت لرسول الله : من بايعك على هذا الأمر؟ قال : من بين حر وعبد فأقيمت الصلاة فصفنا خلفه أنا وأبو بكر وبلال، وأنا يومئذ رابع الإسلام.

عمرو بن عبسه ميگوید: من در شهر عكاظ نزد رسول خدا آمدم به رسول خدا گفتم: چه کسی با شما بیعت کرده است؟ فرمود: از میان آزاده و برده. در آن هنگام برپا شد، من، ابو بكر و بلال پشت سر آن حضرت صف کشیدیم و من چهارمین فرد مسلمان بودم.

أحمد بن زهير بن حرب (متوفى ٢٧٩هـ)، أخبار المكيين، ج ١، ص ١٦٤، تحقيق: إسماعيل حسن

حسين، دار النشر: دار الوطن - الرياض، الطبعة: الأولى ١٩٩٧

**يزيد بن سنان بن يزيد:**

در سند این روایت، يزيد بن سنان بن يزيد، ضعیف است. مزی پس از این که

وی را معرفی کرده، اقوال علمای رجال اهل سنت را در تضعیفش آورده است:

يزيد بن سنان بن يزيد التميمي الجزري، أبو فروة الرهاوي، رَوَى عَنْهُ : . . وعيسى بن يونس... قال أحمد بن أبي يحيى، عن أحمد بن حنبل : **ضعيف**.

وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي خَيْثَمَةَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ مَعِينٍ : **ليس حديثه بشيء** .

وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْمَدِينِيِّ : **ضعيف الحديث** . . . عَنْ أَبِي دَاوُدَ : أَبُو فَرُوةَ الْجَزْرِيِّ **ليس بشيء** ، وابنه ليس بشيء . وَقَالَ النَّسَائِيُّ : **ضعيف**، متروك الحديث.

أحمد بن حنبل ضعیف است. يحيى بن معين نیز گفته: روایتش چیزی نیست. علی بن مدینی روایتش ضعیف است. ابو فروه گفته: روایتش چیزی نیست. نسائی نیز وی را ضعیف و متروك الحديث دانسته است.

تهذيب الكمال ج ٣٢، ص ١٥٥

ابن حجر عسقلانی نیز می گوید:

يزيد بن سنان بن يزيد التميمي أبو فروة الرهاوي **ضعيف**.

تقريب التهذيب ج ١، ص ٦٠٢



نتیجه:

تا اینجا ثابت شد که روایاتی که نخستین مسلمان بودن ابو بکر را از دیدگاه برخی صحابه و تابعان ثابت می‌کند و علمای اهل سنت به آنها استناد می‌کند، ضعیف است.

### ب: اولین مسلمان بودن ابوبکر در کلام تابعین به صورت مرسل

در کلام چندین نفر از تابعین این مطلب آمده است که ابوبکر اولین مسلمان بود، اما این سخنان چون مرسل است، نمی‌تواند در مقابل روایات صریح و صحیحی که از اهل سنت از خود پیامبر صلی الله علیه وآله و صحابه نقل شده و نخستین مسلمان بودن امیرمؤمنان علیه السلام را ثابت می‌کند، مقاومت کند.

۱ و ۲ و ۳. ربیعہ بن ابی عبد الرحمن، محمد بن منکدر و عثمان بن محمد اخنسی

در روایت مرسلی که آن را احمد بن حنبل نقل کرده، «ربیعہ بن ابی عبد الرحمن، محمد بن منکدر، از تابعان و عثمان بن محمد اخنسی، اتباع تابعین» گفته اند: ابو بکر نخستین مسلمان است:

۲۶۱ حدثنا عبد الله (بن احمد بن حنبل) قال حدثني أبي قال نا يوسف بن يعقوب الماجشون أبو سلمة قال أدركت مشيختنا ومن نأخذ عنه منهم ربیعة بن أبي عبد الرحمن (فروخ) ومحمد بن المنكدر وعثمان بن محمد الأحنسي يقولون أبو بكر أول الرجال أسلم.

الشيخاني، ابو عبد الله أحمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱هـ)، فضائل الصحابة، ج ۱، ص ۲۲۳، تحقیق د. وصی الله محمد عباس، ناشر: مؤسسه الرساله - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م.

۴ و ۵. سعد بن ابراهیم و صالح بن کیسان

در روایت دیگر نیز احمد بن حنبل نام دو تن دیگر از تابعان «سعد بن ابراهیم، صالح بن کیسان» به همراه «ربیعہ بن ابی عبد الرحمن، عثمان بن محمد الاخنسی» را آورده است که گفته اند، ابو بکر نخستین مسلمان بوده است:

۲۶۴ حدثنا عبد الله (بن احمد بن حنبل) قال حدثني علي بن مسلم بن سعيد قثنا يوسف بن يعقوب يعني الماجشون قال سمعت مشيختنا أهل

الفقه منهم سعد بن إبراهيم (بن عبد الرحمن القرشي) وصالح بن كيسان وربيعة بن أبي عبد الرحمن (فروخ) وعثمان بن محمد الأحنسي وغير واحد يذكرون ان أبا بكر أول من أسلم من الرجال.

فضائل الصحابة لابن حنبل، ج ١، ص ٢٢٤

٦. ابراهيم نخعي (سند ضعيف)

از ابراهيم نخعي تابعی نیز نقل شده که ابو بکر را نخستین مسلمان معرفی کرده

است:

٣٦٥٨٣ حدثنا أبو بكر قال حدثنا وكيع بن الجراح قال حدثنا شعبة عن عمرو بن مرة قال أتيت إبراهيم فسألته فقال أول من أسلم أبو بكر.

ابن أبي شيبة الكوفي، ابوبكر عبد الله بن محمد (متوفى ٢٣٥ هـ)، الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، ج ٧، ص ٣٣٦، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ناشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤٠٩ هـ

این روایت ابن سعد با متن دیگر نیز نقل شده است:

قال أخبرنا عفان بن مسلم قال أخبرنا شعبة عن عمرو بن مرة عن إبراهيم قال أول من صلى أبو بكر الصديق.

الطبقات الكبرى ج ٣، ص ١٧١

احمد بن حنبل روایت را با طریق دیگر نقل کرده و در پایان تصریح می کند که

«هشیم» روایتی از «مغیره» روایت نشنیده است:

٢١٦٢ حدثني أبي قال حدثنا هشيم عن مغيرة عن إبراهيم قال أول من أسلم أبو بكر سمعت أبي يقول لم يسمعه هشيم من مغيرة.

العلل ومعرفة الرجال ج ٢، ص ٢٥٣

ابو بکر خلال نیز بعد از نقل روایت، به ضعیف بودن سند آن تصریح کرده

است:

٥٢٢ أخبرنا الحسين بن عرفة بن يزيد العبدي قال ثنا جرير عن مغيرة عن إبراهيم قال أول من أسلم أبو بكر الصديق إسناده ضعيف.

الخلال، أبو بكر أحمد بن محمد بن هارون بن يزيد (متوفى ٣١١ هـ)، السنة، ج ٢، ص ٣٨، تحقيق:

د. عطية الزهراني، دار النشر: دار الراية - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤١٠ هـ - ١٩٨٩ م.

## ۸. عطاء بن عبد الله ابي مسلم الخراساني (سند ضعيف)

ابو بكر خلال از عطاء بن عبد الله تابعی نیز نخستین مسلمان بودن ابوبکر را نقل کرده و در پایان می گوید: سند روایت ضعیف است:

۵۲۳ وأخبرنا أحمد بن الفرج أبو عتبة الحمصي قال ثنا ضمرة قال ثنا (عثمان) ابن عطاء عن أبيه قال أول من أسلم من الرجال أبو بكر الصديق رضي الله عنه إسناده ضعيف.

السنة للخلال ج ۲، ص ۳۸

## ۹. محمد بن كعب القرظي

محمد كعب قرظی تابعی نیز می گوید:

۲۶۸ حدثنا عبد الله قثنا عبد الله بن صندل قثنا عبد العزيز الدراوردي عن عمر بن عبد الله مولى غفرة عن محمد بن كعب ان أول من أسلم من هذه الأمة برسول الله خديجة وأول رجلين اسلما أبو بكر الصديق وعلي وان أبا بكر أول من أظهر إسلامه.

نخستین کسی که از این امت به رسول خدا ایمان آورد، خدیجه است و اولین مسلمان ابو بکر و علی است و ابو بکر اولین کسی بود که اسلامش را ظاهر کرد.

فضائل الصحابة لابن حنبل ج ۱، ص ۲۲۶

این روایت به هیچ وجه دلالت ندارد که ابو بکر نخستین مسلمان بوده است؛ زیرا در پایان روایت آمده که ابوبکر نخستین کسی بوده است که اسلامش را اظهار کرد. معنایش این است که افرادی دیگری بوده اند که قبل از وی ایمان آورده ولی اظهار نکرده است.

## ۱۰. ابن سيرين (مرسل به خاطر تابعي بودن + سند ضعيف)

محمد بن سيرين ابوبکر را اولین مسلمان از میان مردان معرفی کرده است:

۲۷۲ حدثنا عبد الله قال حدثني أبو سعيد الأشج قال حدثني إسماعيل بن الوليد أبو يونس الراسبي عن هشام عن بن سيرين قال أول من أسلم من الرجال أبو بكر وأول من أسلم من النساء خديجة.

فضائل الصحابة لابن حنبل ج ۱، ص ۲۲۷

در این روایت، اسماعیل بن الولید مجهول است و برای تضعیف روایت همین کافی است.

## ۱۲. مجاهد (مرسل به خاطر تابعی بودن مجاهد + عدم دلالت)

مجاهد گفته است: ابو بکر اولین کسی بوده که اسلامش را ظاهر کرد. سخن مجاهد با چند مضمون نقل شده است.  
مضمون اول:

۶۶ - حدثنا أبي قال : نا جرير عن منصور  
عن مجاهد قال: أول من أظهر إسلامه رسول الله صلى  
الله عليه وسلم وأبو بكر، فأما رسول الله فممنعه أبو  
طالب، وأما أبو بكر فممنعه قومه .  
اولین کسی که اسلامش را اظهار کرد، رسول خدا و  
ابوبکر بود. اما پشتیبان رسول خدا را ابو طالب و  
پشتیبان ابو بکر قومش بود.

أحمد بن زهير بن حرب (متوفى ۲۷۹هـ)، أخبار المكيين، ج ۱، ص ۱۶۲، تحقيق: إسماعيل حسن  
حسين، دار النشر: دار الوطن - الرياض، الطبعة: الأولى ۱۹۹۷

مضمون دوم:

۹۶ - حدثنا أبي قال: نا جرير، عن منصور،  
عن مجاهد: أول من أظهر إسلامه سبعة: رسول الله،  
وأبو بكر، وخباب، وبلال، وصهيب، وعمار، وسمية،  
أم عمار.

اولین کسانی که اسلامشان را اظهار کردند، هفت نفر  
بودند: رسول خدا، ابوبکر، خباب، ...  
أخبار المكيين ج ۱، ص ۱۸۶

مضمون فوق در یک روایت که آن را ابو نعیم نقل کرده، چنین آمده است:

حدثنا إبراهيم بن عبدالله ثنا محمد بن اسحاق  
ثنا قتيبة بن سعيد ثنا جرير عن منصور عن  
مجاهد قال أول من أظهر الإسلام سبعة رسول الله صلى  
الله عليه وسلم وأبو بكر وخباب وصهيب وبلال وعمار  
وسمية أم عمار فأما رسول الله صلى الله عليه وسلم  
فممنعه أبو طالب وأما أبو بكر فممنعه قومه

الأصبهاني، ابونعيم أحمد بن عبد الله (متوفى ۴۳۰هـ)، حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، ج ۱، ص ۱۴۰،

ناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة: الرابعة، ۱۴۰۵هـ

## نقد روایت:

اولاً: روایت مرسل است؛ زیرا مجاهد تابعی است و روایتش مرسل به حساب می‌آید. و تنها این مضمون از مجاهد نقل شده و نظر شخصی او است. البته همین روایت به نقل از عبد الله بن مسعود نیز نقل شده است ولی علمای اهل سنت، سند مطرح شده تا عبد الله بن مسعود را صریحاً باطل و وهم معرفی کرده و این سخنان را تنها و تنها نظر شخصی مجاهد می‌دانند.

دارقطنی در این زمینه می‌نویسد:

٧٠٨ وسئل عن حديث زر عن عبد الله قال كان أول من أظهر إسلامه سبعة رسول الله صلى الله عليه وسلم وأبو بكر وعمار وأمه سمية وبلال وصهيب والمقداد الحديث فقال يرويه يحيى بن أبي بكير عن زائدة عن عاصم عن زر عن عبد الله تفرد به يحيى بن أبي بكير وقال إنه وهم وإنما رواه زائدة عن منصور عن مجاهد.

از دارقطنی در باره روایت عبد الله بن مسعود سؤال شد وی گفت: اولین کسانی که اسلامشان را آشکار کردند، هفت نفر بودند... دارقطنی می‌گوید: این روایت تنها از طریق یحیی بن ابی بکیر نقل شده است. دارقطنی گفته است: این توهم است بلکه این روایت را زائده از منصور از مجاهد نقل کرده است.

الدارقطنی البغدادي، ابوالحسن علی بن عمر (متوفای ۳۸۵هـ)، العلل الواردة فی الأحادیث النبویة،

ج ۵، ص ۶۳، تحقیق: د. محفوظ الرحمن زین الله السلفی، ناشر: دار طيبة - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵ -

۱۹۸۵م

یحیی بن معین نیز می‌گوید: این روایت تنها از مجاهد نقل کرده است:

٢٣٩٣ سمعت يحيى يقول الحديث الذي يرويه بن أبي بكير عن زائدة عن عاصم عن زر عن عبد الله في قصة عمار إنما يرويه سفيان عن منصور عن مجاهد فقط قال أبو الفضل قصة عمار أول من أظهر إسلامه سبعة.

قال أبو الفضل هذا باطل إنما هو من رأى

مجاهد.

یحیی بن معین أبو زکریا ( متوفای ۲۳۳هـ)، تاریخ ابن معین (روایة عثمان الدارمی)، ج ۳، ص ۴۹۰،

تحقیق: د. أحمد محمد نور سیف، دار النشر: دار المأمون للتراث - دمشق - ۱۴۰۰

و در جای دیگر نیز گفته است:

١٥٢٩ سمعت يحيى يقول حدث يحيى بن أبي بكير عن زائدة عن عاصم عن زر عن عبد الله قال أول من أظهر إسلامه سبعة قال يحيى هذا عن منصور عن مجاهد هكذا حدث به الناس.

تاریخ ابن معین (روایة الدورى)، ج ٣، ص ٣٢٠

ثانیا: روایت مربوط به اظهار اسلام است نه اصل اسلام. در نتیجه ابو بکر نخستین کسی بوده است که اسلامش را اظهار کرده است؛ اما این مطلب هرگز به معنای این نیست که قبل از ابوبکر کسی دیگر ایمان نیاورده است.

ابن عبد البر بعد از نقل این روایت از طریق عبد الله بن مسعود می نویسد:

أخبرنا عبد الله بن محمد قال حدثنا محمد بن بكر قال حدثنا أبو داود قال حدثنا عثمان بن أبي شيبة ومحمد بن المثنى قالا حدثنا يحيى بن أبي بكير قال حدثنا زائدة بن قدامة عن عاصم عن زر عن عبد الله قال كان أول من أظهر إسلامه سبعة رسول الله صلى الله عليه وسلم وأبو بكر وعمار وأمه سمية وصهيب وبلال والمقداد فأما رسول الله صلى الله عليه وسلم فمنعه الله بعمه أبي طالب وأما أبو بكر فمنعه الله ...

قال ابن عبد البر وقد ذكرنا خبره بأكثر من هذا في باب من كتاب الصحابة ولم يذكر ابن مسعود ولا مجاهد في هذا الخبر خديجة ولا عليا وهما أول من أسلم عند أكثر أهل العلم لأنهما كانا في بيت رسول الله ومن كان في بيته كان في جوار عمه ومع ذلك فإنه لم يظهر إلى قریش منهما ذلك فلم يؤذيا.

ما روایات ابن مسعود را فراوان در این باب از کتاب صحابه نقل کردیم ولی ابن مسعود و مجاهد در این روایت خدیجه و علی را که در نزد اکثر اهل علم نخستین مسلمانان است، ذکر نکرده اند؛ زیرا آنها در خانه رسول خدا بودند و کسی که در خانه رسول خدا باشد، در جوار عموی بودند ولی با این هم عموی آن حضرت در مقابل قریش از آنها پشتبانی نکرد و لی آنها مورد اذیت هم واقع نشدند.

ابن عبد البر (متوفای ٤٦٣هـ)، الدرر، ج ١، ص ٤٢، دار النشر: طبق برنامه الجامع الكبير.

۱۳ و ۱۴. یعقوب الماجشون و ربیعۃ بن فروخ (مرسل به خاطر تابعی بودن یعقوب ماجشون و ربیعۃ بن فروخ)

یعقوب ماجشون و ربیعۃ بن فروخ نیز که از تابعان هستند گفته اند: نخستین مرد مسلمان ابو بکر است:

۱۲۵۷۷ الأُسود بن سالم یروی عن یوسف بن یعقوب الماجشون قال سمعت أبا ربیعۃ یقولان **أول من أسلم من الرجال أبو بکر** روی عنه حاتم بن الیث الجوهری

التمیمی البستی، محمد بن حبان بن أحمد ابوحاتم (متوفای ۳۵۴ هـ)، الثقات، ج ۸، ص ۱۳۰، تحقیق: السید شرف الدین أحمد، ناشر: دار الفکر، الطبعة: الأولى، ۱۳۹۵هـ - ۱۹۷۵م.

این روایت و روایاتی که این تعبیر را دارند، بر اول مسلمان بودن ابو بکر دلالت ندارد؛ زیرا این روایات می گویند: ابو بکر نخستین مردان مسلمان بوده است اما نخستین مسلمان بودن کودک و غلام و زن را نفی نمی کند؛ در روایات صحیح ثابت شد که از میان زنان حضرت خدیجه و بعد از او حضرت علی و زید مسلمان شده اند.

۱۵. مجالد از عامر بن شراحیل شعبی (ارسال سند ضعیف)

مجالد از عامر بن شراحیل نقل کرده که: ابوبکر به علی گفت: آیا از امارت من خوشت نمی آید؟ حضرت فرمود: نه. ابو بکر گفت: من قبل از شما شایسته این مقام بودم:

۳۳۸۷۸ حدثنا جبیر بن محمد التمیمی حدثنا جریر بن حازم عن مجالد عن عامر قال قال أبو بکر لعلي أكرهت إمارتي قال لا قال **أبو بکر إني كنت في هذا الأمر قبلك.**

مصنف ابن أبي شيبة، ج ۷، ص ۱۳،

بررسی سند روایت:

اولا: جبیر بن محمد التمیمی با این مشخصات مجهول است و در کتابهای اهل سنت ترجمه ای ندارد.

ثانیا: مجالد بن سعید به شدت از سوی علمای رجال اهل سنت تضعیف شده است. ابن ابی حاتم وی را ابتدا معرفی کرده و آنگاه تضعفاته را ذکر می کند:

مجالد بن سعيد الهمداني الكوفي ... روى عنه الثوري وشعبة وحماد بن زيد وجريير بن حازم

...

نا عبد الرحمن نا محمد بن حمويه بن الحسن قال سمعت أبا طالب قال سألت أحمد بن حنبل عن مجالد فقال ليس بشيء ... عن يحيى بن معين انه قال مجالد لا يحتج بحديثه نا عبد الرحمن انا أبو بكر بن أبي خيثمة فيما كتب إلى قال سمعت يحيى بن معين يقول مجالد ضعيف واهي الحديث ...

احمد بن حنبل گفته است: روايتش ارزش ندارد، يحيى بن معين گفته: به رواياتش استدلال نمي‌شود. به نقل ابن ابي خثيمه يحيى بن معين گفته است: مجالد خودش ضعيف و رواياتش واهي است. ..

الجرح والتعديل ج ٨، ص ٣٦١

ابن جوزي نیز تضعيفاتش را نقل کرده و می‌نويسد:

مجالد بن سعيد بن عمير بن ذي مران الهمداني الكوفي يروي عن الشعبي وقيس بن أبي حازم قال أحمد ليس بشيء وقال يحيى والنسائي والدارقطني ضعيف وقال يحيى مرة لا يحتج بحديثه وقال مرة صالح وقال ابن حبان يقلب الأسانيد ويرفع المراسيل لا يجوز الاحتجاج به.

احمد گفته: روايتش چيزي نيست. يحيى بن معين، نسائي، دارقطني گفته اند: ضعيف است. دفعه ديگر يحيى بن معين گفته: به رواياتش استدلال نمي‌شود. ابن حبان گفته است: مجالد سند را وارونه مي‌کرد و روايت مرسل را به پیامبر نسبت مي‌داد و استدلال به رواياتش جايز نيست.

الضعفاء والمتروكين لابن الجوزي ج ٣ ص ٣٥

١٦. عامر شعبي (ضعيف + ارسال يا اضطراب)

به نقل مجالد عامر شعبي می‌گويد: از ابن عباس سؤال کردم که چه شخصی اولين مسلمان است، گفت: شعر حسان بن ثابت را نشنیدی که ابو بکر را اولين مسلمان معرفی کرده است؟ متن روايت و شعر حسان اين است:

٣٣٨٨٥ حدثنا شيخ لنا قال حدثنا مجالد عن عامر قال سألت بن عباس أو سئل بن عباس أي



الناس كان أول إسلاما فقال أما سمعت قول حسان بن ثابت  
 إِذَا تَذَكَّرْتَ شَجْوًا مِنْ أُخِي ثِقَةً فَأَذْكَرَ أَخَاكَ أَبَا  
 بَكْرٍ بِمَا فَعَلَا  
 خَيْرُ الْبَرِيَّةِ اتَّقَاهَا وَأَعْدَلُهَا إِلَّا النَّبِيَّ  
 وَأَوْفَاهَا لِمَا حَمَلَا  
 وَالثَّانِي التَّالِي الْمَحْمُودُ مَشْهُدُهُ **وَأَوَّلُ**  
**النَّاسِ مِنْهُمْ صَدَقَ الرَّسُلَا**

عامر می‌گوید: از ابن عباس سؤال کردم یا از وی سؤال شد که کدام یکی از مردمان نخستین مسلمان است؟ گفت: آیا سخن حسان بن ثابت را نشنیدی که گفته است: زمانی که اندوهی از برادرت را به یاد آوردی، برادرت ابو بکر را به یاد آورد که چه انجام داد. بهترین بندگان، با تقوا ترین و عادل ترین آنها بعد از پیامبر و با وفاترین آنها به آنچه به وی رسالت داده شده بود. دوم پسندیده ای که بعد از رسول خدا بود و نخستین مردم که رسالت پیامبر را تصدیق کرد.

مصنف ابن ابی شیبۀ، ج ۷، ص ۱۴

احمد بن حنبل روایت را با این سند نقل کرده است:

۱۰۳ حدثنا عبد الله قثنا محمد بن حميد الرازي قال نا عبد الرحمن بن مغراء عن مجالد عن الشعبي قال سألت بن عباس من أول من أسلم فقال أبو بكر الصديق ثم قال أما سمعت قول حسان بن ثابت  
 إِذَا تَذَكَّرْتَ شَجْوًا مِنْ أُخِي ثِقَةً فَأَذْكَرَ  
 أَخَاكَ أَبَا بَكْرٍ بِمَا فَعَلَا  
 خَيْرُ الْبَرِيَّةِ اتَّقَاهَا وَأَعْدَلُهَا  
 النَّبِيُّ وَأَوْفَاهَا لِمَا حَمَلَا  
 الثَّانِي التَّالِي الْمَحْمُودُ مَشْهُدُهُ  
 النَّاسِ مِنْهُمْ صَدَقَ الرَّسُلَا

فضائل الصحابة لابن حنبل ج ۱، ص ۱۳۳

طبرانی روایت را با این سند آورده است:

حدثنا مسيح (مسح) بن حاتم العُكْلِيُّ ثنا أبو الربيع الزُّهْرَانِيُّ ثنا الهَيْثَمُ بْنُ عَدِيٍّ عَنْ مُجَالِدٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ بَنَ عَبَّاسٍ مِنْ أَوَّلِ مَنْ أَسْلَمَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ حَسَّانَ بْنِ ثَابِتٍ ...

المعجم الكبير ج ۱۲، ص ۸۹

تا هنوز روایات قبل بیان می‌کرد که ابن عباس به عامر شعبی به شعر حسان استدلال کرده است؛ اما زین الدین عراقی می‌گوید: این سؤال از خود عامر شعبی پرسیده شد و خود او به شعر حسان بن ثابت استناد کرده است:

واستدل علی ذلك بشعر حسان كما رواه  
الحاكم في المستدرک من رواية خالد بن سعيد  
قال سئل الشعبي **من أول من أسلم** فقال أما سمعت  
قول حسان

إذا تذكرت شجوا من أخی ثقة فاذكر أخاك  
أبا بكر بما فعلا

خير البرية أتقاها وأعدلها بعد  
النبي وأوفأها بما حملا

والثاني التالي المحمود مشهده وأول  
الناس منهم صدق الرسلا

هكذا رواه الحاكم في المستدرک **أن الشعبي**  
**هو المسئول عن ذلك** وراه الطبرانی في المعجم  
الكبير من هذا الوجه فجعل ابن عباس هو  
المسئول

العراقی، أبو الفضل زین الدین عبد الرحیم بن الحسین (متوفای ۸۰۶هـ)، التقیید والإیضاح شرح مقدمة  
ابن الصلاح، ج ۱، ص ۳۱۰، تحقیق: عبد الرحمن محمد عثمان، ناشر: دار الفكر للنشر والتوزیع - بیروت،  
الطبعة: الأولى، ۱۳۸۹هـ - ۱۹۷۰م.

**تضعیف روایت:**

اولا: متن روایت منکر است:

عبد الرحمان رازی بعد از نقل این روایت و شعر حسان در کتاب «علل

الحديث»، با این سند:

سألت أبي عن حديث رواه أبو زهير  
عبد الرحمن بن مغراء عن مجالد الشعبي قال سألت  
ابن عباس أو سئل ابن عباس من أول الناس كان  
إسلاما قال أبو بكر...

می‌نویسد:

قال أبي **هذا حديث منكر** ...

پدرم گفت: این روایت منکر است. ...

الرازی، عبد الرحمن بن محمد بن بن إدريس بن مهران أبو محمد (متوفای ۳۲۷هـ)، علل الحدیث، ج ۲ ص ۳۸۲، تحقیق: محب الدین الخطیب، دار النشر: دار المعرفة - بیروت - ۱۴۰۵، طبق برنامه الجامع الكبير.

ثانیا: هیثم بن عدی تضعیف شده است:

هیثمی بعد از نقل روایت با این سند:

عن الشعبي قال سألت ابن عباس من أول من أسلم قال ابن عباس أما سمعت قول حسان بن ثابت إذا تذكرت شجوا من أخ ثقة ...

می نویسد:

رواه الطبراني وفيه الهیثم بن عدي وهو متروك.

این روایت را طبرانی نقل کرده که در سند آن هیثم بن عدی متروک است.

مجمع الزوائد ج ۹، ص ۴۳

ثالثا: از همه مهمتر در روایت قبل، تضعیف مجالد نیز اثبات شد.

در نتیجه این روایت نیز از اعتبار ساقط و نمی توان به آن استدلال کرد.

۱۷. میمون بن مهران : ایمان ابو بکر به رسول خدا قبل از تولد علي (مرسل + ضعف سند)

میمون بن مهران یکی دیگر از تابعان در پاسخ سؤال فرات سوگند جلاله یاد می کند که ابوبکر قبل از تولد حضرت علی، به رسول خدا در زمان بحیرای راهب ایمان آورده بود:

۳۸۳ أخبرني عبد الملك قال ثنا شبابة قال ثنا الفرات قال قلت لميمون بن مهران أبو بكر كان أول إسلاما أو علي فقال والله لقد آمن أبو بكر بالنبي زمن بحيرا الراهب واختلف فيما بينه وبين خديجة حتى أنكحها إياه وذلك قبل أن يولد علي رحمهما الله.

فرات می گوید: به میمون بن مهران گفتم: ابو بکر نخستین مسلمان بود یا علی؟ گفت: به خدا سوگند، ابو بکر زمان بحیرای راهب به رسول خدا ایمان آورد. .... و این قبل از تولد علی بوده است.

الخلال، أبو بكر أحمد بن محمد بن هارون بن يزيد (متوفای ۳۱۱ هـ)، السنة، ج ۲، ص ۳۰۹، تحقیق:

د. عطية الزهراني، دار النشر: دار الراية - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۰هـ - ۱۹۸۹م

ابن عساکر روایت را با سه سند از فرات بن سائب نقل کرده است:

تاریخ مدینه دمشق ج ۳۰، ص ۴۳

### ضعف سند روایت:

اگر این روایت صحیح باشد بهترین فضیلت برای ابو بکر ثابت می شود؛ اما چه باید کرد که ابو بکر خلال، تیشه محکم به ریشه سند روایت زده و از بیخ و بن آن را برکنده است. او بعد از نقل روایت می گوید:

**إسناده لا یصح لأن فيه الفرات بن السائب منکر الحدیث.**

سند این روایت صحیح نیست؛ زیرا فرات بن سائب منکر الحدیث است.

الخلال، أبو بکر أحمد بن محمد بن هارون بن یزید (متوفای ۳۱۱ هـ)، السنه، ج ۲، ص ۳۰۹، تحقیق:

د. عطیة الزهرانی، دار النشر: دار الراية - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۰هـ - ۱۹۸۹م

ابن حبان بعد از معرفی فرات، او را به شدت تضعیف کرده و قول برخی از

علمای اهل سنت را در تضعیفش این گونه نقل کرده است:

الفرات بن السائب الجزري ... یروي عن میمون بن مهران .. **کان ممن یروي الموضوعات عن الأثبات ویأتي بالمعضلات عن الثقات لا یجوز الاحتجاج به** ولا الروایة عنه ولا کتابة حدیثه إلا علی سبیل الاختبار أخبرنا الحنبلي قال حدثنا أحمد بن زهير عن يحيى بن معين قال فرات بن السائب **لیس حدیثه بشيء** .

فرات بن سائب ... از جمله کسانی است که روایات ساختگی را از راویان مورد اعتماد و روایات مشکل دار را از راویان موثق نقل می کند. بنابر این استدلال به روایات این شخص، نقل روایت او و نوشتن روایاتش جایز نیست، مگر برای امتحان. از یحیی بن معین نیز نقل شده است که فرات بن سائب روایتش ارزش ندارد.

المجروحین ج ۲ ص ۲۰۷

ابن حجر در لسان المیزان تمام اقوال علماء را در باره وی آورده که آنها او را

متروک الحدیث، منکر الحدیث، لیس بشيء، ضعیف الحدیث، ذاهب الحدیث، توصیف

کرده اند:

فرات بن السائب أبو سلیمان وقیل أبو المعلى الجزري عن میمون بن مهران .. قال

البخاري منكر الحديث وقال يحيى بن معين ليس بشيء وقال الدارقطني وغيره متروك وقال أحمد بن حنبل قريب من محمد بن زياد الطحان في ميمون يتهم بما يتهم به ذاك الحكم بن مروان ..

وقال أبو حاتم الرازي ضعيف الحديث منكر الحديث وقال الساجي تركوه وقال النسائي متروك الحديث وقال عباس عن يحيى بن معين منكر الحديث وقال أبو أحمد الحاكم ذاهب الحديث وقال بن عدى له أحاديث غير محفوظة وعن ميمون مناكير

... بخاري گفته: فرات بن سائب منكر الحديث است. يحيى بن معين گفته: روایتش چیزی نیست. دارقطني و غیره گفته اند: او متروک است. ... حاتم رازی گفته است: وی ضعیف و منکر الحدیث است. ساجی ترک کرده است. نسائی گفته: متروک الحدیث است. يحيى بن معين وی را منکر الحدیث خوانده و حاکم او را ذاهب الحدیث معرفی کرده است.

لسان المیزان ج ۴، ص ۴۳۰

**نتیجه:**

یازده روایت از صحابه و ۱۷ روایت دیگر از زبان تابعین بیان شد و ثابت شد که همه آنها از نظر سند ضعیف هستند و مرسل و یا بر اثبات موضوع دلالت ندارند. و در نتیجه قابل احتجاج نیست.

## فصل هشتم؛ مسلمان شدن تعدادی از صحابه قبل از ابو بکر

با سند صحیح و متواتر از کلام رسول خدا صلی الله علیه وآله، صحابه، تابعین و علمای اهل سنت ثابت شد که اولین مسلمان امیرمومنان علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است؛ اما اگر اهل سنت اصرار بر پذیرش و قبول این مطلب ندارند، افراد دیگری نیز با اسنادی شبیه سندهای اولین مسلمان بودن ابوبکر، نخستین مسلمان معرفی شده اند.

حال سؤال این است که چرا اهل سنت آنها را اولین مسلمان نمی دانند؛ اما

روایات ضعیف مربوط به ابوبکر را بر سایر نظرات و روایات مقدم می کنند؟!

در این قسمت روایات را ذیلاً بیان می‌کنیم:

## ۱. زید بن حارثه (با اسناد مرسل)

مدارک اولین مسلمان بودن زید، شبیه مدارک اولین مسلمان بودن ابو بکر، تنها به تابعین می‌رسد و به همین جهت نمی‌تواند در مقابل پیشگام بودن امیرمومنان مقاومت کند؛ اما در مقابل ابوبکر می‌تواند به خوبی ادله اولین مسلمان بودن او را مورد خدشه قرار دهد.

روایاتی که نخستین مسلمان بودن زید بن حارثه را بیان می‌کند، ذیلاً متذکر

می‌شویم:

### روایت اول با پنج طریق

این روایت را ابن سعد در کتاب «الطبقات» با پنج طریق از (نافع بن جبیر، محمد بن اسامه بن زید، عمران بن ابی انس، سلیمان بن یسار، زهری)، نقل کرده است:

قال أخبرنا محمد بن عمر حدثني (عبد الله) بن موهب عن نافع بن جبیر قال (محمد بن عمر) وحدثني محمد بن الحسن بن أسامة عن الحسن المازني عن يزيد عن عبد الله بن قسيط عن محمد بن أسامة بن زيد قال (محمد بن عمر) وحدثني ربيعة بن عثمان عن عمران بن أبي انس قال (محمد بن عمر) وحدثنا مصعب بن ثابت عن أبي الأسود عن سليمان بن يسار قال وحدثنا (محمد) بن أبي ذئب (عبد الرحمن) عن الزهري. قالوا أول من أسلم زيد بن حارثة.

آنها گفته اند: نخستین کسی که اسلام آورد، زید بن حارثه است.

الزهري، محمد بن سعد بن منيع ابو عبدالله البصري (متوفای ۲۳۰هـ)، الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۴۴،

ناشر: دار صادر - بیروت.

در سند فوق، علاوه بر این که برخی از افراد این طرق، ضعیف و مجهول

هستند، خود محمد بن عمر واقدی نیز از نظر علمای رجال اهل سنت تضعیف دارد.

روایت دوم؛ ابن شهاب زهري (با سند معتبر)

این روایت با سند معتبر این گونه نقل شده است:

۲۰۳۹۳ أخبرنا عبد الرزاق عن معمر [بن راشد] عن الزهري قال ما علمنا أحدا أسلم قبل زيد بن حارثة قال عبد الرزاق ولا أعلم أحدا ذكره.

زهري گفته است: ما سراغ نداریم کسی را که قبل از زيد بن حارثه اسلام آورده باشد.

الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفای ۲۱۱هـ)، المصنف، ج ۱۱، ص ۲۲۷، تحقیق: حبيب

الرحمن الأعظمی، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية ۱۴۰۳

افرادی که در این سند قرار دارد، از نظر علمای رجال اهل سنت موثق و مورد

تأیید آنها است، و در نتیجه روایت معتبر است.

بلاذری این روایت را از طرق دیگر از زهري نقل کرده است:

وحدثني محمد بن سعد، عن الواقدي عن ربيعة بن عثمان، عن عمران بن أبي أنس، وعن الواقدي، عن ابن أبي ذئب، عن الزهري: أن أول من أسلم من الرجال زيد بن حارثة مولى رسول الله صلى الله عليه وسلم. ثم أسلم الناس بعده.

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفای ۲۷۹هـ)، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۵۱، طبق برنامه الجامع

الكبير.

روایت دوم: سليمان بن يسار

در روایت دیگر از سليمان بن يسار نیز این مطلب نقل شده است:

وحدثني محمد بن ثابت، عن الواقدي عن مصعب بن ثابت بن عبد الله بن الزبير، عن أبي الأسود، عن سليمان بن يسار، قال: أول من أسلم زيد بن حارثة.

أنساب الأشراف ج ۱، ص ۵۱

روایت سوم؛ سعيد بن المسيب (سند معتبر)

از سعيد بن مسيب نیز با سند معتبر نقل شده است:

وحدثني هشام بن عمار، ثنا محمد بن عيسى بن سميع، عن ابن أبي ذئب، عن الزهري، عن - ابن - المسيب قال: أول النساء إسلاماً خديجة، ومن الرجال زيد بن حارثة.

اولین مسلمان از میان زنان حضرت خدیجه و از میان مردان زید بن حارثه است.

أنساب الأشراف ج ۱، ص ۵۱

روایت چهارم؛ محمد بن اسامة

روایت دیگر از محمد بن اسامه این گونه نقل شده است:

وحدثني محمد بن سعد، عن الواقدي، عن محمد بن الحسن بن أسامة بن زيد، عن حسين المازني، عن يزيد بن عبد الله بن قسيط، عن محمد بن أسامة قال: **أول من أسلم زيد بن حارثة.**

أنساب الأشراف ج ۱، ص ۲۰۷

در سند روایت واقدی است.

روایت پنجم؛ عمران بن ابی انس

عمران بن انس نیز زید بن حارثه را اولین مسلمان می داند:

حدثني الحارث قال حدثنا محمد بن سعد قال أخبرنا محمد بن عمر قال حدثنا مصعب بن ثابت عن أبي الأسود عن سليمان بن يسار قال **أول من أسلم زيد بن حارثة** حدثني الحارث قال حدثنا محمد بن سعد قال أخبرنا محمد يعني ابن عمر قال حدثنا ربيعة بن عثمان **عن عمران بن أبي أنس** مثله.

الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب (متوفى ۳۱۰)، تاريخ الطبري، ج ۱،

ص ۵۴۰، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.

در سند این روایت نیز محمد بن عمر واقدی قرار دارد.

روایت ششم؛ عروة بن زبير

از عروة بن زبير نیز نقل شده که نخستین مسلمان زید بن حارثه بوده است:

وحدثني عبدالرحمن بن عبدالله بن عبدالحكم قال حدثنا عبدالملك بن مسلمة قال حدثنا ابن لهيعة عن أبي الأسود عن عروة قال **أول من أسلم زيد بن حارثة.**

تاريخ الطبري ج ۱، ص ۵۴۰

در این روایت «عبد الملك بن مسلمة» تضعیف شده و هیچ توثیق و مدحی در

باره وی نقل نشده و «عبد الله بن لهيعة» نیز تضعیف شده است.



حاکم نیشابوری این روایت را با سند متفاوت گزارش کرده است:

٤٩٥٠ حدثنا أبو جعفر الرازي البغدادي ثنا  
أبو علاثة ثنا أبي ثنا بن لهيعة عن أبي الأسود  
عن عروة أن أول من أسلم زيد بن حارثة.

المستدرک علی الصحیحین ج ٣، ص ٢٣٧

در این روایت علاوه بر عبد الله بن لهيعة، ابو علاثة که اسمش «محمد بن عمرو بن خالد» می باشد، نیز مجهول الحال است.

با توجه به این روایات است که برخی علمای اهل سنت، نخستین مسلمان بودن زید را در کتابهایشان به صورت یک قول نقل کرده اند.

سدوسی در کتابش می نویسد:

ممن شهدَ بَدْرًا مِنْ غَيْرِ بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ: زَيْدُ  
بَنِ حَارِثَةَ بَنِ شَرَّاحِيلَ بَنِ كَعْبِ بَنِ عَبْدِ الْعُزَّى ابْنِ  
يَزِيدِ بَنِ امْرِئِ الْقَيْسِ وَهُوَ مِنْ كَلْبِ بَنِ وَبَرَّةَ، بَنِ  
قُضَاعَةَ. شهد بدرًا. **وكان من أول من أسلم.**

از کسانی که در بدر از غیر بنی عبد مناف شرکت کرده، زید بن حارثه ... است. او از جمله نخستین کسانی است که اسلام آورده است.

السدوسی، أبو فید مؤرچ بن عمرو (متوفای ١٩٥هـ) حذف من نسب قریش، ج ١، ص ٦، طبق برنامه

الجامع الكبير

نتیجه:

با توجه به روایات فوق، که حد اقل دو روایت آن معتبر است و در آنها زید بن حارثه نخستین مسلمان معرفی شده است و در نتیجه ابو بکر نخستین مسلمان از میان مردان نیست که اهل سنت گفته اند.

### زید نخستین مسلمان پس از حضرت علی (ع)

در مقابل روایات فوق، که زید بن حارثه را نخستین مسلمان مردان ذکر کرده، دو دسته روایات دیگر داریم که نشان می دهد حضرت علی علیه السلام نخستین مسلمان از میان مردان است نه زید و ابو بکر.

دسته اول که حضرت علی را نخستین مسلمان معرفی کرده، قبلا با اسناد

صحیح بیان شد.

دسته دوم، روایاتی است که زید را دومین مرد مسلمان معرفی کرده و اسلام او را مقدم بر اسلام ابوبکر می‌دانند.

### روایت اول: از محمد بن اسحاق (سند معتبر)

محمد بن اسحاق از جمله افرادی است که عقیده داشته، نخستین مردی که بعد از امام علی علیه السلام اسلام آورد و همراه رسول خدا صلی الله علیه وآله نماز خواند، زید بن حارثه بوده است.

روایت او را علمای اهل سنت از چند طریق نقل کرده اند.

### طریق اول: سلمة بن فضل (معتبر)

طبری روایت محمد بن اسحاق را از طریق سلمه بن فضل این گونه آورده است:

وأما ابن إسحاق فإنه قال في ذلك ما حدثنا ابن حميد قال حدثنا سلمة عنه ثم أسلم زید بن حارثة مولى رسول الله فكان أول ذكر أسلم وصلى بعد علي بن أبي طالب ثم أسلم أبو بكر بن أبي قحافة ...

... سلمه از ابن اسحاق نقل کرده که وی می‌گوید: پس از آن زید بن حارثه اسلام آورد؛ پس او اولین مردی بود که اسلام آورد و بعد از علی بن ابی طالب نماز خواند و پس از آن ابو بکر بن ابو قحافه اسلام آورد ...

تاریخ الطبری ج ۱، ص ۵۴۰

### بررسی سند:

مراد از ابن حمید، محمد بن حمید بن حیان است. این شخص از نظر علمای اهل سنت توثیق شده است.

ابن حجر بعد از معرفی توثقاتش را آورده است:

۱۸۱ د ت ق أبي داود والترمذي وابن ماجة محمد بن حميد بن حيان التميمي الحافظ أبو عبد الله الرازي **روى عن يعقوب بن عبد الله القمي** وإبراهيم بن المختار وجريير بن عبد الحميد وابن المبارك ومهران بن أبي عمر وهارون بن

المغيرة وأبي تميلة يحيى بن واضح **وسلمة بن الفضل**

وقال بن أبي خيثمة سئل بن معين فقال **ثقة** لا بأس به **رازي كيس** وقال **علي بن الحسين بن الجنيد** عن بن معين **ثقة** ... وقال **أبو العباس بن سعيد** سمعت **جعفر بن أبي عثمان الطيالسي** يقول **بن حميد ثقة كتب عنه يحيى** ...

ابن ابى خثيمه از ابن معين نقل کرده كه گفته: محمد بن حميد موثق است و اشكالي در رواياتش نيست. علي بن الحسين بن جنيد نيز توثيق ابن معين را نقل کرده است. جعفر بن ابى عثمان طيالسي ميگويد: ابن حميد ثقه است و يحيى از وي روايت نقل کرده است.

تهذيب التهذيب ج ۹، ص ۱۱۱

سيوطى در باره وى مى نويسد:

محمد بن حميد بن حيان الرازي أبو عبد الله التميمي ... **وثقه أحمد ويحيى وغير واحد**.

محمد بن حميد .... را احمد و يحيى و بسيار ديگر توثيق کرده اند.

طبقات الحفاظ ج ۱، ص ۲۱۶

مزی عقیده احمد بن حنبل را در باره وى نقل کرده است:

وقال عبد الله بن أحمد بن حنبل : سمعت أبي يقول : لا يزال بالري علم مادام محمد بن حميد حيا .

عبد الله ميگويد: از پدرم شنيدم كه ميگفت: تازماني: ه محمد بن حميد زنده بود، علم در ري بود.

تهذيب الكمال ج ۲۵، ص ۱۰۰

ابن حجر مى نويسد:

وقال الخليلي كان **حافظا عالما بهذا الشأن** رضيه أحمد ويحيى.

خليلي گفته است: محمد بن حميد حافظ (كسي كه صدهزار روايت حفظ است) و داناي به علم روايت بود و احمد و يحيى از وي راضي بود.

تهذيب التهذيب ج ۹، ص ۱۱۴

محمد بن إسحاق بن يسار بن خيار:

ايشان همان صاحب سيره است و از نظر علمای رجال اهل سنت توثيقات

فراوان دارد. ذهبي در باره وى مى نويسد:

محمد بن إسحاق بن يسار أبو بكر ويقال أبو عبد الله المطلبي مولاهم المدني الإمام ... كان صدوقا من بحور العلم ... وحديثه حسن وقد صححه جماعة.

محمد بن اسحاق بن يسار .. امام ... صدوق و از درياهاي علم بود. و روايات او حسن است و گروهی وي را تصحيح کرده است.

الكاشف ج ۲، ص ۱۵۶

ابن حبان نیز وی را در کتاب «الثقات» خود آورده است:

محمد بن إسحاق بن يسار مولى عبد الله بن قيس بن مخزومة القرشي من أهل المدينة كنيته أبو بكر

الثقات ج ۷، ص ۳۸۰

سيوطی می نویسد:

محمد بن إسحاق بن يسار صاحب المغازي القرشي المطلبي مولاهم أحد الأئمة ... وثقه ابن معين مرة وضعفه أخرى وقال ابن المديني صالح وسط وقال أحمد حسن الحديث.

محمد بن اسحاق، ... یکی از پیشوایان. .. ابن معین يك دفعه او را توثيق کرده است. ابن مديني گفته: وي صالح ومتوسط است. احمد گفته: روايتش حسن است.

طبقات الحفاظ ج ۱، ص ۸۲

صالحی شامی می نویسد:

والمعتمد أنه صدوق يدلس، وإذا صرح بالتحديث فهو حسن الحديث .

آنچه در نزد من مورد اعتماد است، این است که وي صدوق است اما مدلس بوده است. و زمانی که روايت ميکند روايتش حسن است.

سبل الهدى والرشاد ج ۴، ص ۱۱

عکری حنبلی نیز در باره وی می نویسد:

وفيها محمد بن إسحاق بن يسار المطلبي مولاهم المدني صاحب السيرة رأى أنسا وسمع الكثير من المقبري والأعرج وهذه الطبقة وكان بحرا من بحور العلم ذكيا حافظا طلابه للعلم أخباريا نسبة علامة قال شعبة هو أمير

**المؤمنين في الحديث قال ابن معين هو ثقة وليس بحجة وقال أحمد بن حنبل هو حسن الحديث قاله في العبر وقال ابن الأهدل لا تجهل أمانته ووثقه الأكثرون في الحديث.**

در این سال محمد بن اسحاق وفات یافت ... او دریای از دریاهای علم، پاک، حافظ، طالب علم، نسب شناس و علامه بود. شعبه گفته: وی امیر مؤمنان در روایت بود. ابن معین گفته: وی ثقة است. احمد بن حنبل او را حسن الحديث دانسته. ابن اهدل گفته: امانت داری او را فراموش نکنید، و بسیاری وی را در روایت توثیق کرده اند.

شذرات الذهب ج ۱، ص ۲۳۰

**سلمة بن فضل:**

سلمة بن فضل که روایت را از ابن اسحاق نقل کرده نیز توثیق دارد. ابن حبان وی را در کتاب «الثقات خود آورده است:

**۱۳۴۸۰ سلمة بن الفضل الأبرش أبو عبد الله الكندي يروي عن ابن إسحاق روى عنه عمار بن الحسن والناس مات بعد التسعين ومائة يخالف ويخطيء**

الثقات ج ۸ ص ۲۸۷

به نقل ذهبی، ابن معین می گوید:

**وقال ابن معين كتبنا عنه وليس في المغازي أتم من كتابه.**

ابن معین گفته: ما از وی روایت نوشتیم و در تاریخ جنگ کامل تر از کتاب وی وجود ندارد.

میزان الاعتدال فی نقد الرجال ج ۳، ص ۲۷۳

ذهبی در کتاب دیگر می نویسد: وی را ابو داود و غیر او توثیق کرده اند:

**سلمة بن الفضل الأبرش قاضي الري عن ابن اسحاق وثقه أبو داود وغيره**

المغنی فی الضعفاء ج ۱ ص ۲۷۵

و در کتاب دیگرش، توثیقات ابو حاتم و ابن سعد را در باره وی آورده است:

**وقال أبو حاتم أيضاً: محله الصدق ... . وقال محمد بن سعد: ثقة.**

ابو حاتم نیز گفته: جایگاه او در نزد من جایگاه شخص صادق است. محمد بن سعد نیز وی را توثیق کرده است.

تاریخ الإسلام ج ۱۳ ص ۲۰۶

نتیجه: سند روایت معتبر است.

**طریق دوم: زیاد بن عبد الله:**

طریق دوم روایت محمد بن اسحاق را طبرانی نقل کرده است:

٤٦٥٢ حدثنا أحمد بن عبد الله بن عبد الرحيم  
البرقي ثنا عبد الملك بن هشام ثنا زياد بن  
عبد الله عن محمد بن إسحاق قال أسلم زيد بن  
حارثة بعد علي رضي الله عنه فكان أول من أسلم  
بعده .

المعجم الكبير ج ٥، ص ٨٤

**طریق سوم: یونس بن بکیر**

ابن عساکر طریق سوم را از یونس بن بکیر این گونه آورده است:

أخبرنا أبو القاسم بن السمرقندي أنا أبو  
الحسين بن النقور أنا أبو طاهر المخلص أنا  
رضوان بن أحمد أنا أحمد بن عبد الجبار نا  
يونس بن بكير عن محمد بن إسحاق قال وأظهر علي  
وزيد إسلامهما فكبّر ذلك علي قریش وكان أول من  
أتبع رسول الله صلى الله عليه وسلم خديجة بنت خويلد  
زوجته ثم كان أول ذكر آمن به علي وهو يومئذ  
ابن عشر سنين ثم زيد بن حارثة ثم أبو بكر  
الصديق عليهم السلام .

محمد بن اسحاق گفته: وقتی علي و زيد اسلامشان را  
اظهار کردند، بر قریش خیلی گران آمد. نخستین کسی که  
از رسول خدا پیروی کرد، خدیجه بنت خویلد خانم آن  
حضرت بود، پس از آن نخستین مردی که ایمان آورد، علي  
بود در حالی که ده سال سن داشت، سپس زيد بن حارثه و  
پس از آن ابو بکر اسلام آورد.

تاریخ مدینه دمشق ج ١٩، ص ٣٥٤

بقیه علمای اهل سنت بدون ذکر سند، از ابن اسحاق این مطلب را آورده اند.

**روایت دوم: از حبه از علي (ع)**

حبه العرنی از امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده که زيد اولین مردی مسلمان بعد

از آن حضرت بوده است. ابو نعیم روایت را با این سند و متن آورده است:

۲۸۴۷ - حدثنا محمد بن أحمد بن الحسن ثنا محمد بن عثمان بن أبي شيبة ثنا منجاب حدثنا علي بن هاشم بن البريد عن محمد ويحيى : ابني سلمة بن كهيل عن أبيهما عن حبة عن علي ؛ قال : أسلم زيد بن حارثة مولى رسول الله صلى الله عليه وسلم قال : **فكان أول ذكر أسلم وصلى بعد علي .**

علي عليه السلام فرموده است: زيد بن حارثه غلام رسول خدا صلی الله علیه وآله اسلام آورد. حبه گفته است: زيد اولین مردی بود که بعد از علي اسلام آورد و نماز خواند.

معرفة الصحابة ج ۳، ص ۱۱۳۷

**روایت سوم: از حسن بن زید:**

مزی روایت دیگر را از حسن بن زید هاشمی نقل کرده است:

وَقَالَ يَعْقُوبُ بْنُ سَفِيَانَ : ذَكَرَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ، عَنِ أَبِيهِ، **عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زَيْدٍ : أَنَّ عَلِيًّا أَوَّلَ ذَكَرَ أُسْلِمَ ثُمَّ أُسْلِمَ زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ حَبِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ الرَّابِعَ فِي الدُّخُولِ فِي الْإِسْلَامِ أَوْ الْخَامِسَ.**

حسن بن زید گفته است: علي نخستین مردی است که اسلام آورد، پس از ایشان، زید بن حارثه اسلام آورد، سپس جعفر بن ابی طالب و ابو بکر چهارمین یا پنجمین فرد بود که در اسلام وارد شد.

تهذيب الكمال، ج ۵، ص ۵۲

نتیجه: درباره اسلام آوردن زید بن حارثه سه تا روایت از طرق مختلف نقل شد و تنها روایت نخست سه طریق داشت و اعتبار طریق اول آن از نظر سند ثابت شد.

حال از این روایات دو مطلب ثابت می‌شود:

مطلب اول: قبل از زید حضرت علی علیه السلام مسلمان شده و با رسول خدا صلی الله علیه وآله نماز خوانده است؛

مطلب دوم: قبل از ابو بکر، زید بن حارثه اسلام آورده و طبق تعبیر روایت سوم، وی چهارمین و یا پنجمین فرد مسلمان بوده است.

## ۲ و ۳. خباب بن الارت یا بلال

دومین شخصی که اول مسلمان محسوب شده، «خَبَّابُ بْنُ الْأَرْتِّ» ویا بلال است. این قول را مسعودی در کتابش آورده است:

**وقال آخرون: أولهم إسلاماً خباب بن الارت من بني سعد بن زيد مناة بن تميم وقال آخرون بلال بن حمامة.**

دیگران گفته اند: نخستین مسلمان خباب بن ارت از قبیله بنی سعد بن زید است. برخی گفته اند: بلال بن حمامه است.

المسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین بن علی (متوفای ۳۴۶هـ)، التنبيه والإشراف، ج ۱، ص ۸۶، دار النشر: طبق برنامه الجامع الكبير.

انصاری این قول را از کتاب مسعودی نقل کرده است:

**وقيل إن أولهم إسلاماً خباب بن الارت وقيل بلال بن حمامة حكاهما أبو الحسن علي بن الحسين المسعودي في كتابه التنبيه والإشراف**

الأنصاری، سراج الدین عمر بن علی بن أحمد (متوفای ۸۰۴هـ)، المقنع فی علوم الحدیث، ج ۲، ص ۵۰۱، تحقیق: عبد الله بن يوسف الجديع، دار النشر: دار فواز للنشر - السعودية، الطبعة: الأولى ۱۴۱۳هـ

## ۴. ابوالهيثم بن التيهان

مقدسی قول دیگری را نقل کرده که ابو الهيثم بن تيهان را نخستین مسلمان می داند:

**ويقال بل أول من أسلم أبو الهيثم بن التيهان وكان لا يقرب في الجاهلية الأوثان .**

و گفته می شود: بلکه نخستین کسی که مسلمان شد، ابو الهيثم بن تيهان است. او شخصی بود که در جاهلیت نزدیک بت ها نشده بود. (کنایه از این که در جاهلیت بت ها را عبادت نمی کرد)

المقدسی، وهو المطهر بن طاهر (متوفای ۵۰۷هـ)، البدء والتاريخ، ج ۴، ص ۱۶۵، دار النشر: مكتبة الثقافة الدينية - بورسعيد، طبق برنامه الجامع الكبير.

## ۵. ورقة بن نوفل

سهیلی در کتاب «الروض الانف» بعد از معرفی ورقه بن نوفل تصریح نموده که وی قبل از بعثت به رسول خدا ایمان آورده است:



وذكر ورقة بن نوفل بن أسد بن عبد العزى

...

وهو أحد من آمن بالنبي قبل البعث وروى الترمذي أن رسول الله قال (رأيته في المنام وعليه ثياب بيض ولو كان من أهل النار لم تكن عليه ثياب بيض) وهو في إسناده ضعف. لأنه يدور على عثمان بن عبد الرحمن ولكن يقويه ما يأتي بعد هذا من قوله عليه «رأيت القس» يعني ورقة وعليه ثياب حرير لأنه أول من آمن بي وصدقني .

ورقه یکی از کسانی است که قبل از بعثت به رسول خدا ایمان آورده. و ترمذی روایت کرده است که رسول خدا فرمود: من او را در خواب دیدم در حالی که جامه سفید بر تن کرده بود و اگر از اهل آتش بود، جامه سفید بر تن نداشت. در سند این روایت ضعف است؛ چرا که مدارش بر عثمان بن عبد الرحمن است. ولی این روایت را روایت دیگر رسول خدا تقویت می کند که بعدا می آید. قول رسول خدا که فرمود: رأیت القس؛ یعنی ورقه که جامه حریر بر تنش بود؛ زیرا او نخستین کسی است که به من ایمان آورد.

السهيلي (م) (متوفى ٥٨١ هـ)، الروض الانف (م)، ج ١، ص ٣٢٩، دار النشر: طبق برنامه الجامع

الكبير.

ابراهيم ابناسی نخستین مسلمان بودن وی را از زاویه دیگر تشریح کرده و

می نویسد:

وينبغي أن يقال أول من آمن من الرجال ورقة بن نوفل لما في الصحيحين من حديث عائشة في بدء الوحي ونزول (اقرأ باسم ربك) وأن ورقة قال إن يدركني يومك أنصرك نصرا مؤزرا ثم لم ينشب ورقة أن توفي وفتر الوحي ففي هذا أن الوحي تتابع في حياة ورقة وأنه آمن به وصدقة وقد عده ابن مندة في الصحابة.

سزاوار است که گفته شود: نخستین کسی که از مردان ایمان آورد، ورقه بن نوفل است. چرا که در صحیحین در روایت عایشه آمده که در ابتدای وحی و بعد از نزول آیه: اقرأ.. ورقه به رسول خدا گفت: اگر روز تو را درک کنیم، تو را قویا یاری می کنم...

طبق این روایت، وحی در زمان حیات ورقه پشت سر هم نازل می شد و او به رسول خدا ایمان آورد و ایشان را تصدیق کرد. ابن مندۀ ورقه را از جمله صحابه دانسته است.

الأبناسى المصرى الشافعى، أبو إسحاق برهان الدين إبراهيم بن موسى بن أيوب (متوفى ٨٠٢هـ)،  
الشذا الفياح من علوم ابن الصلاح، ج ٢، ص ٥١١، تحقيق: صلاح فتحى هلى، ناشر: مكتبة الرشد - الرياض،  
الطبعة: الأولى ١٤١٨هـ - ١٩٩٨م.

## ٦. مقدار (بدون سند)

نووی از شارحان صحیح مسلم بدون استناد به روایتی آورده که مقدار از جمله  
نخستین مسلمان بوده است:

**وكان المقداد رضى الله عنه من اول من اسلم.**

النوى الشافعى، محبى الدين أبو زكريا يحيى بن شرف بن مر بن جمعة بن حزام (متوفى ٦٧٦هـ)،  
شرح النووى على صحيح مسلم، ج ٢، ص ١٠٢، ناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت، الطبعة الثانية، ١٣٩٢  
هـ

## ٧. خالد بن سعيد بن العاص (با اسناد ضعیف)

خالد بن سعيد نیز نخستین مسلمان معرفی شده است. اما در برخی از نقل ها  
آمده که وی قبل از حضرت علی اسلام آورده، و این قول از عمر بن شبة نقل شده  
است. ابناسی در کتابش می نویسد:

**وذكر عمر بن شبة أن خالد بن سعيد بن  
العاص أسلم قبل علي.**

عمر بن شبة آورده است که خالد بن سعيد بن عاص  
قبل از علی اسلام آورده است.  
الأبناسى المصرى الشافعى، أبو إسحاق برهان الدين إبراهيم بن موسى بن أيوب (متوفى ٨٠٢هـ)،  
الشذا الفياح من علوم ابن الصلاح، ج ٢، ص ٥١٠، تحقيق: صلاح فتحى هلى، ناشر: مكتبة الرشد - الرياض،  
الطبعة: الأولى ١٤١٨هـ - ١٩٩٨م.

البته ابناسی مصری و ابو الفضل عراقی تصریح کرده اند که قول اسلام آوردن  
خالد قبل از علی، به این جهت مطرح شده است که حاکم در باره پیشگامی حضرت  
علی علیه السلام ادعای اجماع و نفی خلاف کرده بود:

**وقد ادعى أن خالد بن سعيد بن العاص أسلم  
قبل علي بن أبي طالب وهذا وإن كان الصحيح  
خلافه فإنما ذكرته لدعوى الحاكم نفى الخلاف بين  
المؤرخين وهو إنما ادعى نفى علمه بالخلاف.**

ادعا شده است که خالد بن سعيد بن العاص قبل از  
علی اسلام آورده است. گرچه صحیح خلاف این قول است،  
اما این قول را ذکر کردم به خاطر ادعای حاکم است که

وي گفته است: من می‌دانم که میان مورخان در اولین مسلمان بودن علی اختلافی نیست.

العراقی، أبو الفضل زین الدین عبد الرحیم بن الحسین (متوفای ۸۰۶هـ)، التقیید والإيضاح شرح مقدمة ابن الصلاح، ج ۱، ص ۳۰۸، تحقیق: عبد الرحمن محمد عثمان، ناشر: دار الفكر للنشر والتوزيع - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۳۸۹هـ - ۱۹۷۰م.

بنابراین، این قول در مقابل قولی که علی علیه السلام را نخستین مسلمان معرفی می‌کند، نمی‌تواند معارضة کند؛ زیرا نخستین مسلمان بودن امیر مؤمنان مستند به روایات صحیح است.

طبق نظر برخی دیگر، خالد بن سعید قبل از ابو بکر اسلام آورده و ابن حبان در این باره می‌نویسد:

**وقد قيل إنه أسلم قبل أبي بكر الصديق لرؤيا رآها في رسول الله صلى الله عليه وسلم.**

گفته شده است که خالد قبل از ابوبکر اسلام آورده، به خاطر رؤیای که آن را در باره رسول خدا دیده است.

الثقات ج ۳، ص ۱۰۳

حاکم در مستدرک علی الصحیحین از ابو یقظان و غیر او نقل کرده که خالد بن سعید قبل از ابو بکر اسلام آورده ولی حاکم این سخن را وهم می‌داند:

۵۰۸۶ أخبرني أبو نعیم محمد بن عبد الرحمن الغفاري بمرو ثنا عبدان بن محمد بن عيسى الحافظ سمعت عبد الله بن مسلم يذكر عن أبي اليقظان وغيره أن خالد بن سعيد بن العاص أسلم قبل أبي بكر الصديق رضي الله عنهما هذا وهم من قائله فقد قدمت الرواية أن أبا بكر رضي الله عنه هو الذي دعاه إلى الإسلام حتى أسلم.

عبد الله بن مسلم از ابو یقظان و غیر او آورده است که خالد بن سعید بن عاص قبل از ابوبکر اسلام آورده است. این قول وهم است؛ زیرا قبلاً روایت آوردیم که ابو بکر او را به اسلام دعوت کرد تا این که اسلام آورد.

المستدرک علی الصحیحین ج ۳، ص ۲۷۸

ابن طاهر مقدسی و ابن قتیبه این قول را از ابو یقظان نقل کرده اند.

المقدسی، وهو المطهر بن طاهر (متوفای ۵۰۷هـ)، البدء والتاریخ، ج ۵، ص ۹۶، دار النشر: مكتبة الثقافة

الدينية - بورسعيد، طبق برنامه الجامع الكبير.

الدینوری، ابو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتیبة (متوفای ۲۷۶هـ)، المعارف، ج ۱، ص ۲۹۶، تحقیق: دکتر ثروت عکاشه، ناشر: دار المعارف - القاهرة .

روایت دیگری را ابن حجر عسقلانی از دارقطنی نقل کرده که «ام خالد» دختر خالد بن سعید گفته: پدرم نخستین فرد مسلمان بوده است.

**وروی الدارقطني في الأفراد من طريق إسماعيل بن إبراهيم بن عقبة عن عمه موسى بن عقبة سمعت أم خالد بنت خالد بن سعید تقول أبي أول من أسلم وذلك لرؤيا رآها الحديث.**

موسی بن عقبه میگوید: از ام خالد دختر خالد بن سعید شنیدم که می‌گفت: پدرم اولین کسی است که اسلام آورده است. ...

**قال تفرد به إسماعيل ولم يروه عنه غير محمد بن أبي شملة وهو الواقدي**

الإصابة في تمييز الصحابة ج ۲، ص ۲۳۷

## ۸. ابو بكر بن اسعد الحميري

سراج الدین انصاری و سیوطی به نقل از ماوردی آورده اند که ابن قتیبه گفته: اولین کسی که ایمان آورد، ابوبکر بن اسعد حمیری بوده است:

**ونقل الماوردي في كتاب أعلام النبوة عن ابن قتيبة أن أول من آمن أبو بكر بن أسعد الحميري.**

الأنصاری، سراج الدین عمر بن علی بن أحمد (متوفای ۸۰۴هـ)، المقنع فی علوم الحديث، ج ۲، ص ۵۰۱، تحقیق: عبد الله بن يوسف الجديع، دار النشر: دار فواز للنشر - السعودية، الطبعة: الأولى ۱۴۱۳هـ  
السیوطی، جلال الدین أبو الفضل عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفای ۹۱۱هـ)، تدريب الراوی فی شرح تقريب النواوی، ج ۲، ص ۲۲۸، تحقیق: عبد الوهاب عبد اللطيف، ناشر: مكتبة الرياض الحديثة - الرياض.

## ۹. عبد الرحمن بن عوف

انصاری و سیوطی ادعای عبد الرحمن بن عوف را مبنی بر نخستین مسلمان بودنش را نقل کرده اند:

**ونقل ابن سبع في الخصائص عن عبد الرحمن بن عوف بن عوف أنه قال أنا كنت أولهم إسلاما.**

ابن سبع در کتاب «خصائص» از عبد الرحمن بن عوف نقل کرده است که وی گفته است: من اولین مسلمان از میان صحابه هستم.

الأُنصاری، سراج الدین عمر بن علی بن أحمد (متوفای ۸۰۴هـ)، المقنع فی علوم الحدیث، ج ۲، ص ۵۰۱، تحقیق: عبد الله بن یوسف الجدیع، دار النشر: دار فواز للنشر - السعودیة، الطبعة: الأولى ۱۴۱۳هـ - السیوطی، جلال الدین أبو الفضل عبد الرحمن بن أبی بکر (متوفای ۹۱۱هـ)، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، ج ۲، ص ۲۲۸، تحقیق: عبد الوهاب عبد اللطیف، ناشر: مکتبة الرياض الحدیثة - الرياض.

### نتیجه:

تا اینجا از منابع اهل سنت نه تن را نام بردیم که گفته شده آنها قبل از ابو بکر اسلام آورده اند، و برخی از روایات سندش هم معتبر است.

## فصل نهم: پاسخ به چند شبهه از نخستین مسلمان بودن علی (ع)

### شبهه اول: نخستین مسلمان بودن حضرت علی فضیلت نیست.

همانگونه که در ابتدای این نوشتار آوردیم، علامه حلی بعد از استدلال به آیه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» این گونه نتیجه گیری کرده است:

**وهذه الفضيلة لم تثبت لغيره من الصحابة فيكون هو الإمام**

این فضیلت برای غیر علی از بقیه صحابه ثابت نشده است، پس او امام است.

منهاج الكرامة - العلامة الحلی، ص ۱۲۹

ابن تیمیه در مقام جواب از این سخن علامه حلی می گوید:

**الرابع قوله «وهذه الفضيلة لم تثبت لغيره من الصحابة» ممنوع، فان الناس متنازعون في أول من اسلم فقیل أبو بكر أول من اسلم فهو اسبق إسلاما من علی.**

این سخن علامه حلی که می گوید: این فضیلت برای دیگر صحابه ثابت نشده، ممنوع است؛ زیرا مردم در این مطلب که اولین مسلمان چه کسی است، اختلاف نظر دارند. گفته شده است که ابو بکر اولین کسی است که اسلام آورد؛ بنا بر این او پیشگام ترین مسلمان از علی است.

ابن تیمیه الحرنایی الحنبلی، ابوالعباس أحمد عبد الحلیم (متوفای ۷۲۸هـ)، منهاج السنة النبویة، ج ۷

ص ۱۵۵، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، ناشر: مؤسسة قرطبة، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶هـ

ابن تیمیه اختلاف نظر را دلیل قرار داده بر این که آیه نمی‌تواند فضیلتی را برای امیرمؤمنان علیه السلام اثبات نماید.

### **پاسخ اول: به نظر اهل سنت خداوند سبقت را دلیل بر افضلیت می‌داند!**

مفسران اهل سنت در ذیل این آیه، اقوال مختلفی را آورده اند که مراد از سابقون چه کسانی هستند.

عکرمه و مقاتل مصداق آن را سابقون به اطاعت و ایمان می‌دانند.

طبق مبنای دیگر، آنها کسانی هستند که بعد از ایمان در به دست آوردن کمالات، علوم یقینی و مراتب تقوا پیشگام بوده اند.

قول دیگر این است که مراد از آنها پیامبران هستند؛ زیرا که آنها پیشگامان اهل ادیانند. برخی مصداق آن را کسانی می‌دانند که به سوی دو قبله نماز خوانده اند. برخی هم مصداق را مهاجران می‌دانند.

اما از نظر شیعه مصداق اولی و واقعی «سابقون» کسانی هستند که همه این موارد را داشته باشند. حضرت آیت الله مکارم در تفسیرش می‌نویسد:

**(السابقون) لیسوا الذین سبقوا غیرهم  
بالإیمان فحسب، بل فی أعمال الخیر والأخلاق  
والإخلاص، فهم أسوة وقدوة وقادة للناس، ولهذا  
السبب فهم من المقربين إلى الحضرة الإلهية .**

سابقون کسانی نیستند که تنها در ایمان آوردن سبقت گرفته اند، بلکه در اعمال خیر، اخلاق و اخلاص نیز سابق باشند. در این صورت آنها مقتدا و پیشوای مردم و مقربان الهی هستند.

**الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل - الشیخ ناصر مکارم الشیرازی - ج ۱۷ ص ۴۴۹**

طبق روایاتی که ذکر شد، امیرمؤمنان علیه السلام جامع همه معانی «سابقون» است. و بدون شک کسی که جامع همه باشد، این آیه شاملش می‌شود و فضیلت بزرگی را برایش بیان می‌کند که دیگران ندارند.

با در نظر داشت توضیحات فوق، جمله «أولئک المقربون» معنایش روشن می‌شود و دلالت می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام (که بزرگترین مصداق این آیه است)، مقام بس بزرگی را در نزد خداوند دارد.

تقی الدین تمیمی بعد از این آیه می نویسد:

**وكل من كان أسبق إلى الخير فهو أفضل عند  
الله تعالى، ويحبهم كل مؤمن تقى، ويبغضهم كل  
منافق شقي.**

هر کسی که سابق به سوی خیر باشد، در نزد خداوند برتر است و او را هر مؤمن پرهیزگار دوست دارد و هر منافق بد بخت دشمن می دارد.

التمیمی الداری الغزی، تقی الدین بن عبد القادر (متوفای: ۱۰۱۰هـ) الطبقات السنیة فی تراجم الحنفیة،

ج ۱، ص ۵۰، طبق برنامه الجامع الكبير.

شوکانی نیز تصریح می کند: سابقونی که مقرب اند، دارای پاداش و کرامت

بزرگ هستند:

**( أولئك المقربون في جنات النعيم )  
فالإشارة هي إليهم أي المقربون إلى جزيل ثواب  
الله وعظيم كرامته أو الذين قربت درجاتهم وأعلیت  
مراتبهم عند الله**

این آیه اشاره به سوی آنها است. یعنی آنها مقرب اند به سوی پاداش الهی بسیار، و کرامت بزرگ خدا. یا اشاره به کسانی هستند که درجات شان نزدیک و مراتب درجات شان در نزد خداوند عالی است.

الشوکانی، محمد بن علی بن محمد (متوفای ۱۲۵۵هـ)، فتح القدير الجامع بين فنى الرواية والدرایة من

علم التفسیر، ج ۵، ص ۱۴۸، ناشر: دار الفكر - بیروت.

ابن حزم نیز بعد از آیه می گوید:

**فالمسارعة إلى الخير والمسابقة إليه أفضل  
بنص القرآن.**

سرعت و سبقت به سوی خیر به نص قرآن افضل است.  
الظاهری، علی بن أحمد بن سعید بن حزم أبو محمد (متوفای ۴۵۶هـ)، المحلی، ج ۳، ص ۱۸۲،

تحقیق: لجنة إحياء التراث العربی، دار النشر: دار الآفاق الجديدة - بیروت، طبق برنامه الجامع الكبير.

بنابراین، اگر سرعت و سبقت به سوی خیر، افضل باشد، آن کسی که به خیر

مطلق رسیده و تمام مصداق «خیر» را به دست آورده، افضل از دیگران است و این سبقت یک فضیلت بی نظیر برای او خواهد بود.

در منابع اهل سنت روایاتی نقل شده که این آیه در باره امیرمؤمنان علیه السلام

نازل شده و مراد از «سابقون» در امت اسلام، آن حضرت است.

## نزول آیه در شأن امیرمؤمنان (ع)

ابن مردویه اصفهانی پنج روایت را از ابن عباس نقل کرده که این آیه در شأن امیر مؤمنان علیه السلام نازل شده است:

### روایت اول:

در روایت نخست، به نقل ابن عباس، رسول خدا خبر داده است که جبرئیل برایم گفت: مراد از «سابقون» علیه السلام است:

۵۴۹ . ابن مردویه، عن ابن عباس (رضي الله عنه) قال : سألت رسول الله (صلى الله عليه وسلم) عن قوله تعالى: (والسابقون السابقون) فقال (صلى الله عليه وسلم): **قال لي جبرئيل : ذلك علي .**

ابن عباس می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وآله از آیه «والسابقون السابقون» سؤال کردم حضرت فرمود: جبرئیل برایم فرمود که مراد علی علیه السلام است.

مناقب علی بن ابی طالب (ع) وما نزل من القرآن فی علی (ع) - أبی بکر أحمد بن موسی ابن مردویه

الأصفهانی، ص ۳۳۱

### روایت دوم:

در این روایت رسول خدا صلی الله علیه وآله یوشع بن نون، صاحب یاسین و علی بن ابی طالب علیه السلام را به ترتیب سابقان امت موسی، عیسی و امت اسلام معرفی کرده است:

۵۵۰ . ابن مردویه، عن ابن عباس، عن النبي (صلى الله عليه وسلم) قال: السابق ثلاثة؛ فالسابق إلى موسى يوشع بن نون، والسابق إلى عيسى صاحب يس، **والسابق إلى محمد (صلى الله عليه وسلم) علي بن أبي طالب (رضي الله عنه) .**

ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شده است که سابقان سه نفر اند. سابق به سوی موسی یوشع بن نون و سابق به سوی عیسی صاحب یاسین و سابقه به سوی محمد علی بن ابی‌طالب هستند.

مناقب علی بن ابی طالب (ع) وما نزل من القرآن فی علی (ع) - أبی بکر أحمد بن موسی ابن مردویه

الأصفهانی - ص ۳۳۱

روایت فوق در معجم کبیر طبرانی با این سند نقل کرده است:



حدثنا الحسين بن إسحاق التستري ثنا الحسين بن أبي السري العسقلاني ثنا حسين الأشقر ثنا سفيان بن عيينة عن بن أبي نجيح عن مجاهد عن بن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم قال سبق ثلاثة فالسابق إلى موسى يوشع بن نون والسابق إلى عيسى صاحب ياسين والسابق إلى محمد صلى الله عليه وسلم علي بن أبي طالب.

المعجم الكبير - الطبراني - ج ١١ ص ٧٧

هيثمی بعد از نقل روایت، در باره سندس می نویسد:

رواه الطبراني وفيه حسين بن حسن الأشقر وثقه ابن حبان وضعفه الجمهور، وبقيه رجاله حديثهم حسن أو صحيح .

این روایت را طبرانی نقل کرده و در سند آن حسین بن حسن اشقر است که ابن حبان وی را توثیق کرده و جمهور تضعیف کرده اند اما بقیه رجال سند حسن یا صحیح هستند.

مجمع الزوائد - الهیثمی - ج ٩ ص ١٠٢

همانگونه که از عبارت هيثمی پیدا است، حسین اشقر هم تضعیف دارد و هم توثیق که ایشان به توثیق ابن حبان اشاره کرده است.

اما با جستجو در کتب اهل سنت، می بینیم که افراد دیگری نیز ایشان را توثیق کرده و روایاتش را صحیح می دانند.

اولا: ابن حبان وی را توثیق کرده است.

ثانیا: حاکم نیشابوری که حافظ علی الاطلاق در روایات است، روایتش را که

در باره آیه «انما انت منذر و لكل قوم هاد» آورده، تصحیح کرده است:

٤٦٤٦ أخبرنا أبو عمرو عثمان بن أحمد بن السماك ثنا عبد الرحمن بن محمد بن منصور الحارثي ثنا حسين بن حسن الأشقر ثنا منصور بن أبي الأسود عن الأعمش عن المنهال بن عمرو عن عباد بن عبد الله الأسيدي عن علي إنما أنت منذر ولكل قوم هاد قال علي رسول الله صلى الله عليه وسلم المنذر وأنا الهادي

هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه

المستدرک علی الصحیحین ج ٣ ص ١٤٠

ثالثاً: حسین اشقر در سلسله اسناد روایات احمد بن حنبل و یحیی بن معین واقع شده و آنها از وی روایت نقل کرده اند. این مطلب نشان می‌دهد که وی در نزد آنها از اعتبار خوبی برخوردار بوده است.

علی بن هبه الله می‌گوید:

**أما الأشقر بشين معجمة وقاف فهو حسين بن حسن الأشقر الكوفي يحدث عن شريك وقيس بن الربيع وغيرهما روى عنه أحمد بن حنبل ويحيى بن معين وغيرهما**

علی بن هبه الله بن ابی نصر بن ماکولا (متوفای ۴۷۵هـ)، الإكمال فی رفع الاریاب عن المؤلف والمختلف فی الأسماء والکن، ج ۱، ص ۹۳، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى ۱۴۱۱

نکته تعجب آور این است که هیثمی در این روایت حسین اشقر را تضعیف کرده، اما تمام روایات مسند احمد بن حنبل را که این راوی نیز در سند روایاتش قرار دارد، قبول دارد و این مسند را صحیح ترین مسانید می‌داند. این عقیده هیثمی را سیوطی این‌گونه نقل کرده است:

**وقال الهیثمی فی زوائد المسند مسند أحمد أصح صحیحا من غیره.**

السیوطی، جلال الدین ابو الفضل عبد الرحمن بن ابی بکر (متوفای ۹۱۱هـ)، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، ج ۱، ص ۱۷۳، تحقیق: عبد الوهاب عبد اللطیف، ناشر: مکتبة الرياض الحديثة - الرياض.

سیوطی نیز عقیده اش همین است که آن را شوکانی گزارش کرده است:

**قَالَ السُّيُوطِيُّ فِي خُطْبَةِ كِتَابِهِ الْجَامِعِ الْكَبِيرِ مَا لَفْظُهُ: وَكُلُّ مَا كَانَ فِي مُسْنَدِ أَحْمَدَ فَهُوَ مَقْبُولٌ، فَإِنَّ الضَّعِيفَ الَّذِي فِيهِ يَقْرُبُ مِنَ الْحَسَنِ انْتَهَى.**

سیوطی در خطبه کتابش «الجامع الكبير» گفته است: تمام آنچه در مسند احمد قرار دارد، مقبول است؛ زیرا روایت ضعیف آن حسن است.

الشوکانی، محمد بن علی بن محمد (متوفای ۱۲۵۵هـ)، نيل الأوطار من أحاديث سيد الأخيار شرح منتقى الأخبار، ج ۱، ص ۱۵، ناشر: دار الجیل، بیروت - ۱۹۷۳.

در نتیجه، حسین اشقر از دیدگاه ابن حبان، حاکم نیشابوری، سیوطی، احمد بن حنبل، یحیی بن معین و هیثمی (با توجه به اظهار نظرش در باره مسند احمد) موثق و معتبر است.

برفرض اگر تضعیفات هم داشته باشد، روایتش حسن می‌شود و در نهایت این روایت حسن می‌شود.

### روایت سوم:

این روایت هم همان مضمون روایت دوم را دارد:

۵۵۱ ابن مردویه عن ابن عباس رضي الله عنهما في قوله : (والسابقون السابقون) قال : يوشع بن نون سبق إلي موسى ومؤمن آل يس سبق إلي عيسى وعلي بن أبي طالب رضي الله عنه سبق إلي رسول الله صلى الله عليه وسلم

مناقب علی بن ابی طالب (ع) وما نزل من القرآن فی علی (ع) - ابی بکر أحمد بن موسی ابن مردویه

الأصفهانی - ص ۳۳۱

### روایت چهارم:

در روایت دوم ابن عباس تصریح نموده که علی علیه السلام افضل سابقون است:

۵۵۲ . ابن مردویه، عن مجاهد، عن ابن عباس في هذه الآية : يوشع بن نون سبق إلي موسى بن عمران، ومؤمن آل ياسين سبق إلي عيسى بن مريم، وعلي بن أبي طالب سبق إلي رسول الله (صلى الله عليه وسلم)، وكل رجل منهم سابق أمته، وعلي أفضلهم

ابن عباس گفته است: یوشع بن نون به سوی موسی بن عمران، مؤمن آل یاسین به سوی عیسی بن مریم و علی بن ابی‌طالب به سوی رسول خدا سبقت جستند. و هر یکی از آنها سابق امت خودشان بودند اما علی افضل آنها است.

مناقب علی بن ابی طالب (ع) وما نزل من القرآن فی علی (ع) - ابی بکر أحمد بن موسی ابن مردویه

الأصفهانی - ص ۳۳۱

### روایت پنجم:

روایت دیگر ابن عباس نیز این است:

۵۵۳ . ابن مردویه، عن ابن عباس في قوله تعالى : (والسابقون السابقون) قال: نزلت في حزقيل مؤمن آل فرعون، وحبیب النجار الذي ذكر

**في يس، وعلي بن أبي طالب (رضي الله عنه)، وكل  
رجل سابق أمته، وعلي أفضلهم سبقا.**

ابن عباس گفته است: این آیه در باره حزقیل مؤمن آل فرعون، حبیب نجار (که ذکر آن در سوره یاسین آمده) و درباره علی بن ابیطالب نازل شده و هر یکی از آنها سابق امتش بوده و علی افضل آنها است.

مناقب علی بن ابی طالب (ع) وما نزل من القرآن فی علی (ع)، ابی بکر أحمد بن موسی ابن مردویه

الأصفهانی - ص ۳۳۱

روایات فوق را ابن ابی حاتم، سیوطی و شوکانی و ابن کثیر در تفاسیر شان

آورده اند:

الرازی، عبد الرحمن بن محمد بن إدريس (معروف به ابن ابی حاتم)، (متوفای ۳۲۷هـ)، تفسیر القرآن،

ج ۱۰، ص ۳۳۳۰، تحقیق: أسعد محمد الطیب، دار النشر: المكتبة العصرية - صیدا، طبق برنامه الجامع الكبير.

السیوطی، جلال الدین أبو الفضل عبد الرحمن بن ابی بکر (متوفای ۹۱۱هـ)، الدر المشور، ج ۸، ص

۷، ناشر: دار الفكر - بیروت - ۱۹۹۳.

الشوکانی، محمد بن علی بن محمد (متوفای ۱۲۵۵هـ)، فتح القدير الجامع بین فنی الروایة والدراية من

علم التفسیر، ج ۵، ص ۱۵۱، ناشر: دار الفكر - بیروت.

ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء إسماعیل بن عمر القرشی (متوفای ۷۷۴هـ)، تفسیر القرآن العظيم، ج ۴،

ص ۲۸۴، ناشر: دار الفكر - بیروت - ۱۴۰۱هـ.

مناوی بعد از نقل روایت، سبقت حضرت علی را در ایمان و اسلام بزرگترین

منقبت برای آن حضرت می داند و می نویسد:

**فأعظم بها من منقبة لعلي وكم له من مناقب**

**لا يشارك فيها .**

بزرگترین منقبت برای علی است، و چه بسیار منقبت

برای علی است که هیچ کسی در آن شریک نیست.

المناوی، محمد عبد الرؤوف بن علی بن زین العابدین (متوفای ۱۰۳۱هـ)، فیض القدير شرح الجامع

الصغير، ج ۴، ص ۱۷۸، ناشر: المكتبة التجارية - مصر، الطبعة: الأولى، ۱۳۵۶هـ.

**احتجاج علي عليه السلام به آیه والسابقون:**

**الف: احتجاج در زمان عثمان:**

امیر مؤمنان علیه السلام در دو جا به آیه «والسابقون السابقون» بر نزول آیه در

باره خودش استدلال کرده و استدلال اول ایشان را سلیم بن قیس در زمان عثمان این

گونه نقل کرده است:

ثم قال علي عليه السلام: أنشدكم الله، أتعلمون أن الله عز وجل فضل في كتابه السابق على المسبوق في غير آية، وإني لم يسبقني إلى الله عز وجل وإلى رسوله صلى الله عليه وآله أحد من هذه الأمة؟ قالوا: اللهم نعم. قال: فأنشدكم الله، أتعلمون حيث نزلت (والسابقون الأولون من المهاجرين والأنصار)، (والسابقون السابقون أولئك المقربون)، سئل عنها رسول الله صلى الله عليه وآله، فقال: **أنزلها الله تعالى ذكره في الأنبياء وأوصيائهم،** فأنا أفضل أنبياء الله ورسوله وعلي بن أبي طالب وصيي أفضل الأوصياء؟ قالوا: اللهم نعم.

علي عليه السلام فرمود: سوگند می‌دهم شما را به خدا! آیا می‌دانید که خدای متعال در کتابش سابق را بر مسبوق در بیشتر از یک آیه برتری داده است؟ و آیا میدانید هیچ فردی از این امت بر من در ایمان به خدا و رسولش سبقت نگرفته است؟ گفتند: بلی. فرمود: سوگند می‌دهم شما را به خدا آیا می‌دانید هنگامی که آیه: **والسابقون الأولون...** و **السابقون السابقون** نازل شد، از رسول خدا سؤال شد، حضرت فرمود: خداوند این آیات را در باره انبیاء و اوصیاء نازل کرد، من برتری انبیاء خدا و رسولش هستم و علی بن ابی طالب وصی من برترین اوصیاء است؟ گفتند: آری.

الهلالی، سلیم بن قیس (متوفای ۸۰هـ)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ص ۱۹۸، ناشر: انتشارات هادی

- قم، الطبعة الأولى، ۱۴۰۵هـ

**ب: احتجاج در صفین:**

احتجاج دوم امیر مؤمنان علیه السلام در صفین است. ایشان روی منبر قرار

گرفت و فرمود:

قال: أنشدكم الله، سئل رسول الله صلى الله عليه وآله عن قوله: (والسابقون السابقون أولئك المقربون) فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: أنزلها الله في الأنبياء وأوصيائهم، وأنا أفضل أنبياء الله وأخي ووصيي علي بن أبي طالب أفضل الأوصياء؟

فقام نحو من سبعين بدریا جلهم من الأنصار وبقیتهم من المهاجرین، منهم أبو الهیثم بن

**التيهان وخالد بن زيد أبو أيوب الأنصاري، ومن المهاجرين عمار بن ياسر وغيره، فقالوا : نشهد أنا قد سمعنا رسول الله صلى الله عليه وآله يقول ذلك .**

شما را به خدا سوگند می‌دهم از رسول خدا صلی الله علیه وآله در باره این آیه سؤال شد، آن حضرت فرمود: خداوند آن را در باره انبیاء و اوصیائش نازل فرموده، من برترین انبیاء خداوند و برادر و وصی من علی بن ابی طالب بهترین اوصیاء است؟ هفتاد تن بدری که بیشترین آنها از انصار و بقیه از مهاجران بودند، ... ایستادند و گفتند: ما شهادت می‌دهیم این مطلب را از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدیم .

**کتاب سلیم بن قیس - تحقیق محمد باقر الأنصاری - ص ۲۹۵**

نتیجه:

اولاً: طبق نظر علمای اهل سنت، کسی که تمام مصداق سابقون را دارد برتر از دیگران است؛

ثانیاً: طبق روایات صحیح اهل سنت، این آیه درباره علی بن ابیطالب نازل شده است و مصداق اکمل و اتم آیه ایشان است. در نهایت آیه برتری ایشان را بر دیگران که چند سال بعد از بعثت ایمان آورده، ثابت می‌کند.

**پاسخ دوم؛ رسول خدا (ص) اسلام حضرت علی (ع) را فضیلت می‌داند**

طبق روایات صحیح از رسول خدا صلی الله علیه وآله که در فصل دوم بیان شد، آن حضرت، امیرمؤمنان را نخستین پیشگام در اسلام معرفی کرده و آن را فضیلت بی نظیر برای آن حضرت دانسته است.

طبق همین روایات رسول خدا در ازدواج فاطمه زهرا با علی علیه السلام برای فاطمه استدلال می‌کند و ملاک انتخاب ایشان را به عنوان همسر فاطمه زهرا، سبقت او در اسلام می‌داند. صریح سخن رسول خدا این است:

**يا فاطمة فوالله لقد أنكحتك أكثرهم علما وأفضلهم حلما وأولهم سلما .**

روشن است کسی که سخن رسول خدا و ملاک و معیار آن حضرت را قبول

ندارد، زیر سؤال بردن این فضیلت از وی به دور از انتظار نیست.

**پاسخ سوم؛ چرا سابق بودن دلیل بر خلافت ابو بکر باشد؛ اما بر فضیلت علی نه!**

باید از ابن تیمه سؤال نمود که اگر سابق بودن در اسلام یک دلیل مهم بر خلافت ابوبکر باشد؛ چرا فضیلت برای امیرمؤمنان علیه السلام نباشد؟ و چرا شما همیشه یک طرفه به قاضی می‌روید؟

**علمای اهل سنت و استدلال بر فضیلت و خلافت ابوبکر توسط این آیه**

علمای اهل سنت، اولین مسلمان بودن ابوبکر را با استناد به آیه «وَالسَّابِقُونَ» به عنوان فضیلت وی و دلیلی برای خلافت او مطرح کرده‌اند!  
ثعلبی بعد از آیه می‌گوید:

**وفي هذه الآية دلالة واضحة وحجة بيّنة على فضل أبي بكر بتقديمه لأنه أول من أسلم.**

این آیه دلالت واضح و حجت روشن بر فضل و برتری ابو بکر و مقدم داشتن اوست؛ زیرا وی نخستین کسی بود که اسلام آورد.

الثعلبی النیسابوری، ابوالسحاق أحمد بن محمد بن إبراهيم (متوفای ۴۲۷هـ)، الكشف والبيان، ج ۹، ص ۲۳۲، تحقیق: الإمام أبو محمد بن عاشور، مراجعة وتدقيق الأستاذ نظير الساعدي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲هـ-۲۰۰۲م.

عبد العزيز سلمی نیز می‌نویسد:

**وأبو بكر وعمر - رضي الله تعالى عنهما - سابقا هذه الأمة (السابقون) بالإيمان هم السابقون إلى الجنان .**

ابوبکر و عمر سابقان این امت اند و سابقون به ایمان سابقون به سوي بهشت هستند.

الدمشقي الشافعي، الامام عز الدين عبد العزيز بن عبد السلام السلمی (متوفای ۶۶۰هـ)، تفسير القرآن / اختصار النكت للماوردي، ج ۳، ص ۲۷۳، تحقیق: الدكتور عبد الله بن إبراهيم الوهبي، ناشر: دار ابن حزم - بيروت، الطبعة: الأولى ۱۴۱۶هـ/ ۱۹۹۶م.

تقی الدین دارمی نیز به آیه «وَالسَّابِقُونَ» بر افضلیت ابو بکر بعد از رسول خدا استدلال کرده است:

**والخامسة، نقر بان أفضل هذه الأمة بعد نبينا محمد عليه الصلاة والسلام أبو بكر الصديق، ثم عمر، ثم عثمان، ثم علي، رضوان الله عليهم أجمعين؛ لقوله تعالى: (وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ).**

وكل من كان أسبق إلى الخير فهو أفضل عند الله تعالى، ويحبهم كل مؤمن تقى، ويبغضهم كل منافق شقي.

پنجم: ما اقرار ميکنیم که افضل این امت بعد از رسول خدا ابو بکر، بعد از وی عمر، بعد از وی عثمان و پس از آن علی هستند. دلیل آن آیه والسابقون... است.

و هر کسی که به سوی خیر سبقت بگیرد، در نزد خداوند افضل است و آنها را هر مؤمن پرهیزگار دوست دارند و هر منافق بد بخت آن ها را منافق می داند.

التیمی الداری الغزی، تقی الدین بن عبد القادر (متوفای: ۱۰۱۰هـ) الطبقات السنیة فی تراجم الحنفیة،

ج ۱، ص ۵۰، طبق برنامه الجامع الكبير.

برخی دیگر از علمای اهل سنت بدون اشاره به ابو بکر، این آیه را دلیل بر

برتری سابقون می دانند. ابن حزم اندلسی می نویسد:

**مسألة والناس في الجنة على قدر فضلهم عند**

**الله تعالى فأفضل الناس برهان ذلك قوله تعالى** (والسابقون السابقون أولئك المقربون في جنات النعيم) ولو جاز أن يكون الأفضل أنقص درجة لبطل الفضل ولم يكن له معنى ولا رغب فيه راغب وليس للفضل معنى إلا أمر الله تعالى بتعظيم الأرفع في الدنيا وترفع منزلته في الجنة.

مردم بر حسب فضیلت شان در نزد خداوند برتری دارند. و هر که فضل شان بیشتر درجه اش بالاتر است. دلیل این مطلب این قول خداوند است: والسابقون السابقون... و اگر جایز باشد که فرد افضل از حیث درجه ناقص تر باشد، این فضل باطل می شود و برای آن معنایی نیست و هیچ رغبت کننده ای بر آن رغبت نمی کند و برای فضل نیز معنایی نیست مگر این که خداوند دستور بدهد به تعظیم ارفع در این دنیا و ترفیع منزلت در بهشت.

الظاهری، علی بن أحمد بن سعید بن حزم أبو محمد (متوفای ۴۵۶هـ)، المحلی، ج ۱، ص ۴۳، تحقیق:

لجنة إحياء التراث العربي، دار النشر: دار الآفاق الجديدة - بيروت، طبق برنامه الجامع الكبير.

به نقل فخررازی دو تن از مفسران تابعی «مجاهد و ابو روق» آیه سابقون را

دلیل بر ترفیع درجات شخصی می داند که در ایمان و اطاعت سبقت گرفته باشد:

قال مجاهد وأبو روق إن الملائكة سبقت ابن آدم بالإيمان والطاعة، ولا شك أن المسابقة في



## الخيرات درجة عظمة قال تعالى: (وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ) (الواقعة: ١٠)

... گفته اند: فرشتگان از فرزندان آدم در ایمان و اطاعت پیشی گرفتند و بدون شك پیشگامی در امور خیر درجه بزرگی است. خداوند می فرماید: والسابقون ...

التفسير الكبير ج ٣١، ص ٤٣

نکته مهم تر این که خود ابو بکر نیز نخستین مسلمان بودنش را دلیل بر استحقاق خلافتش می داند. البته این روایت را با سند ضعیف ابن قتیبه این گونه نقل کرده است:

وحدثني أبو الخطاب قال حدثنا أبو داود قال حدثنا شعبة قال حدثنا الجريري قال سمعت أبا نضرة يقول قال أبو بكر في الخلافة ومن أحق بها مني أو لست أول من أسلم.

جريري می گوید: از ابو نضره شنیدم که می گفت: ابو بکر در باره خلافتش گفت: چه کسی سزاوار تر و مستحق تر از من به خلافت است؟ آیا من اولین مسلمان نیستم؟

الدينوري، ابو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة (متوفى ٢٧٦هـ)، المعارف، ج ١، ص ١٦٩، تحقيق:

دكتور ثروت عكاشة، ناشر: دار المعارف - القاهرة .

نتیجه:

اولاً: علمای اهل سنت که با استناد به آیه والسابقون، نخستین مسلمان بودن را دلیل بر افضلیت و برتری می دانند، ابن تیمیه هیچ اعتراضی نکرده است، اما وقتی شیعه آن را دلیل بر افضلیت می داند. از دیدگاه وی صحیح نیست.

ثانیاً: اگر از نظر ابن تیمیه اول مسلمان بودن دلیل بر فضل و برتری نیست، چرا

ادعای ابو بکر را در این روایت رد نکرده است؟

### شبهه دوم؛ اسلام يك كودك پذیرفته نیست

شبهه دوم این است که حضرت علی علیه السلام هنگام بعثت رسول خدا صلی الله علیه وآله به سن تکلیف نرسیده بود، و خداوند متعال افرادی را که به این سن نرسیده تکلیف نکرده است، پس اسلام آوردن او در حال خردسالی و کودکی ارزشی ندارد و برایش هیچ نوع فضیلت و برتری را ثابت نمی کند.

متن سخن ابن تیمیه این است:

**وقيل أن عليا أسلم قبله لكن علي كان صغيرا وإسلام الصبي فيه نزاع بين العلماء ولا نزاع في أن إسلام أبي بكر أكمل وانفع فيكون هو أكمل سبقا بالاتفاق واسبق على الإطلاق على القول الآخر فكيف يقال على اسبق منه بلا حجة تدل على ذلك.**

گفته شده است که علی قبل از ابوبکر اسلام آورد؛ اما علی کوچک بود و در باره اسلام يك كودك در میان علما اختلاف است. ولي بين علماء اختلافي در این نیست که اسلام ابو بكر اكمل و انفع بوده است؛ پس به اتفاق اسلام ابو بكر كامل تر است... پس چگونه گفته می‌شود که علی سابق تر از ابوبکر است بدون این که دلیل بر این مطلب دلالت کند.

منهاج السنة النبوية ج ۷، ص ۱۵۵

**پاسخ اول: دعوت پیامبر (ص) از علی (ع) به معنی مکلف بودن اوست**

بدون تردید وبه اتفاق همه، امیرمؤمنان علیه السلام در آغاز بعثت به رسول خدا صلی الله علیه وآله ایمان آورد. آن حضرت پس از سه سال دعوت مخفیانه مأمور شد تا دعوتش را علنی کند. ابتدا مأموریت یافت که اقربانش را دعوت نماید از این جهت فرزندان عبدالمطلب را دعوت کرد.

طبق روایاتی که در منابع شیعه و اهل سنت آمده، امیرمؤمنان علیه السلام در این مجلس دعوت شد و رسول خدا همه آنها را به اسلام و یاری خود فرا خواند و فرمود:

**فأیکم یوازرني علی هذا الأمر علی أن یکون أخي ووصيي وخليفتي فيکم.**

کدام یکی از شما مرا در این امر رسالت یاری می‌کند بر این که برادر، وصی و جانشین من در میان شما باشد.

در هر سه مرتبه ای که حضرت این سخن را فرمود، امیر مؤمنان علیه السلام

اعلام آمادگی کرد. و در مرتبه سوم رسول خدا فرمود:

**إن هذا أخي ووصيتي وخليفتي فيکم فاسمعوا له وأطيعوا**

الكامل فی التاريخ ج ۱، ص ۵۸۶

حال سؤال این است که اگر امیرمؤمنان علیه السلام مورد خطاب رسول خدا صلی الله علیه وآله و قابل تکلیف نبود، چرا این اعلام آمادگی را از آن حضرت قبول کرد و صریحا ایشان را به عنوان جانشین خودش معرفی کرد؟  
و از طرفی طبق آیات قرآن کریم رسول خدا معصوم است و از روی هوای نفس سخن نمی گوید:

**وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ**  
(نجم/۳-۴)

در نتیجه اگر رسول خدا اعلام آمادگی امیرمؤمنان علیه السلام را پذیرفته معنایش این است که اسلام آوردنش صحیح و مورد قبول و یک فضیلت برایش محسوب می شود و بر اساس آن مقام جانشینی را کسب کرد.

### **استدلال مأمون بر الهی بودن دعوت حضرت علی (ع) از سوی رسول خدا (ص)**

مأمون عباسی با حضور چهل تن از فقهای زمانش مناظره ای را برگزار کرد که در میان آنها قاضی القضاة وی یحیی بن اکتف و نیز اسحاق بن ابراهیم یکی از فقهای دیگر وجود داشت.

مأمون ابتدا سؤالی را مطرح کرد و چهل تن از فقهاء در باره آن نظر دادند و مأمون در پایان این نظرها قبول و یا نقد کرد.

اما اسحاق بن ابراهیم از مأمون در باره افضلیت امیرمؤمنان علیه السلام بعد از رسول خدا و شایستگی او برای خلافت سؤال کرد که در نتیجه این گفتگو، مأمون سبقت آن حضرت را در اسلام آوردن ثابت کرد و آن را یک فضیلت بی نظیر دانست.

متن قسمتی از گفتگوی مأمون با اسحاق بن ابراهیم به این شرح است:

**قال: يا إسحاق أي الأعمال كانت أفضل يوم بعث الله رسوله؟ قلت: الإخلاص بالشهادة. قال: أليس سبق إلى الإسلام؟ قال: نعم**

**قال: اقرأ ذلك في كتاب الله تعالى يقول (والسابقون السابقون أولئك المقربون) الواقعة**

**إنما عني من سبق إلى الإسلام فهل علمت أحدا سبق عليا إلى الإسلام؟ قلت: يا أمير المؤمنين إن عليا أسلم وهو حديث السن لا يجوز عليه الحكم وأبو بكر أسلم وهو مستكمل يجوز عليه الحكم**

**قال أخبرني أيهما أسلم قبل ثم أنظر من بعده في الحداثة والكمال**  
**قلت علي أسلم قبل أبي بكر علي هذه الشريعة**

مامون گفت: ای اسحق، در روزیکه خداوند پیغمبرش را مبعوث می‌کند، چه اعمالی افضل اعمال محسوب می‌شود؟  
! من گفتم: اخلاص در شهادت!  
مامون گفت: آیا سبقت در اسلام افضل اعمال نیست؟  
! گفتم: آری!  
مامون گفت: بخوان این مطلب را در کتاب خدای تعالی که می‌گوید:

و السابقون السابقون أولئك المقربون  
منظور و مراد خدا از سبقت گیرندگان در این آیه، کسانی هستند که در اسلام آوردن سبقت گرفته‌اند.  
آیا تو سراغ داری که یک نفر در آوردن اسلام، از علی بن ابیطالب سبقت گرفته باشد؟!  
اسحق می‌گوید: من گفتم: ای امیر مؤمنان! علی در وقتی که ایمان آورد سنش کم بود، و قلم حکم و تکلیف بر او جاری نشده بود، و ابو بکر که اسلام آورد، مرد بالغ و کاملی بود، و حکم و تکلیف بر او جاز بود!  
مامون گفت: تو به من بگو کدامیک اول اسلام آورده‌اند، و پس از آن من با تو در حدیث سن و کمال سن مناظره و بحث کنم! من گفتم: علی بر این کیفیت قبل از ابو بکر ایمان آورد.

**فقال نعم فأبرني عن إسلام علي حين أسلم لا يخلو من أن يكون رسول الله دعاه إلى الإسلام أو يكون إلهاما من الله قال فأطرقت فقال لي يا إسحاق لا تقل إلهاما فتقدمة علي رسول الله لأن رسول الله لم يعرف الإسلام حتى أتاه جبريل عن الله تعالى**

**قلت: أجل بل دعاه رسول الله إلى الإسلام**

مامون گفت: آری! اینک بگو که اسلام علی در هنگامی که اسلام آورد، به دعوت رسول خدا بود که او را به اسلام فراخواند، و یا آنکه به الهام خداوند بدون دعوت رسول خدا بوده است؟  
اسحق می‌گوید: من قدری تامل کردم که مامون به من گفت: ای اسحق: نگو به الهام از جانب خدا بوده است، که در این فرض او را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله مقدم داشته‌ای!  
زیرا رسول خدا اسلام را نمی‌شناخت تا اینکه جبرائیل از خداوند تعالی برای او آورد.

گفتم: بلی! رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به اسلام فرا خواند!

قال يا إسحاق فهل يخلو رسول الله حين دعاه إلى الإسلام من أن يكون دعاه بأمر الله أو تكلف ذلك من نفسه قال فأطرقت فقال يا إسحاق لا تنسب رسول الله إلى التكلف فإن الله يقول (وما أنا من المتكلفين)

قلت أجل يا أمير المؤمنين بل دعاه بأمر الله  
گفت: ای اسحق! چون رسول خدا او را به اسلام فرا خواند، امر از یکی از دو حال خارج نیست: یا این خواندن به امر خداوند بوده است، و یا پیغمبر از نزد خود تکلف نموده است.

اسحق می‌گوید: باز من تامل کردم! مامون گفت: به رسول خدا نسبت تکلف مده! او بدون حجت‌خدائی از خود چیزی نمی‌آورد، و خداوند می‌فرماید: و ما أنا من المتكلفين.

«و من بدون برهان و حجت از جانب خدا چیزی را از نزد خود نمی‌آورم، و بر خود بطور ساختگی نمی‌بندم»  
من گفتم: بلی! ای امیر مؤمنان، بلکه به امر خداوند، علی را دعوت کرده است!

قال: فهل من صفة الجبار جل ثناؤه أن يكلف رسله دعاء من لا يجوز عليه حكم؟ قلت: أعود بالله فقال: أفتراه في قياس قولك إسحاق إن عليا أسلم صبيا لا يجوز عليه الحكم قد كلف رسول الله من دعاء الصبيان ما لا يطيقون فهو يدعوهم الساعة ويرتدون بعد ساعة فلا يجب عليهم في ارتدادهم شيء ولا يجوز عليهم حكم الرسول عليه السلام أترى هذا جائزا عندك أن تنسبه إلى الله عز وجل قلت: أعود بالله

مامون گفت: آیا خداوند جبار جل ذکره، اینطور است که به پیامبرانش تکلیف کند تا دعوت کنند، کسی را که حکم در باره او جائز نیست، و تکلیف نسبت به او ممنوع و غیر ممکن باشد؟!  
گفتم: من پناه می‌برم به خداوند که چنین نسبتی به او بدهم!

مامون گفت: ای اسحق! تو در این قیاس گفتارت چنین می‌بینی که علی در حال طفولیت اسلام آورد، و تکلیف و حکم بر او جائز نبود، و آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله از جانب خداوند تکلیف شده است که اطفال را دعوت کند به امری که طاقت آن را ندارند؟! و رسول خدا در این ساعت آنها را می‌خواند، و در ساعت

دیگر آنها برمی‌گردند، و در برگشت و ارتدادشان از اسلام، حکمی بر آنان جاری نمی‌شود، و چیزی لازم نمی‌گردد، و حکم رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ارتداد آنها بلا اثر باشد، و چنین حکمی از جانب رسول خدا جائز نباشد؟!

آیا چنین مطلبی در نزد تو جائز است که آن را به خداوند عز و جل نسبت دهی؟!  
من گفتم: من پناه می‌برم به خداوند که چنین نسبتی را به او بدهم.

**قال: يا إسحاق فأراك إنما قصدت لفضيلة فضل بها رسول الله عليا علي هذا الخلق أبانه بها منهم ليعرف مكانه وفضله ولو كان الله تبارك وتعالى أمره بدعاء الصبيان لدعاهم كما دعا عليا؟ قلت: بلى. قال: فهل بلغك أن الرسول دعا أحدا من الصبيان من أهله وقربته لئلا تقول أن علينا ابن عمه؟ قلت: لا أعلم ولا أدري فعل أو لم يفعل.**

**قال إسحاق رأيت ما لم تدره ولم تعلمه هل تسأل عنه؟ قلت: لا قال فدع ما قد وضعه الله عنا وعنك ...**

مامون گفت: پس بنابراین من چنین می‌بینم که تو باید بگوئی که این فضیلتی که رسول خدا علی را بدان برتری بخشیده است، فضیلتی است که رسول خدا علی را بدان فضیلت از سایر مردم ممتاز و ظاهر ساخت تا مردم قیمت و فضل او را بدانند. و اگر خداوند تبارک و تعالی پیامبرش را امر به دعوت اطفال به اسلام می‌کرد، باید پیامبر همه اطفال را به اسلام بخواند، همچنانکه علی را خواند؟ گفتم: آری!

مامون گفت: برای اینکه تو نگوئی: علی چون پسر عموی پیغمبر بود، فلذا او را به اسلام فرا خواند، از تو می‌پرسم: آیا چنین مطلبی بتو رسیده است که پیغمبر یکنفر از اطفال از اهل خود و از اقربای خود را به اسلام فرا خوانده باشد؟!

من گفتم: نمی‌دانم، و چنین مطلبی به من نرسیده است که آیا خوانده و یا نخوانده است! مامون گفت: ای اسحق! به من بگو آیا چیزی را که نمی‌دانی و از او علم و اطلاعی نداری، آیا مورد سؤال و بازپرسی و مؤاخذه قرار خواهی گرفت؟! گفتم: نه مامون گفت: بنابراین از آنچه خداوند از ما و از تو نخواست است دستبردار و رها کن!

**قال فطال المجلس وارتفع النهار فقال يحيى بن أكثم القاضي يا أمير المؤمنين قد أوضحت**

**الحق لمن أراد الله به الخير** وأثبت ما يقدر أحداً أن يدفعه قال إسحاق فأقبل علينا وقال ما تقولون فقلنا كنا نقول بقول أمير المؤمنين أعزه الله فقال والله لولا أن رسول الله قال اقبلوا القول من الناس ما كنت لأقبل منكم القول اللهم قد نصحت لهم القول اللهم إني قد أخرجت الأمر من عنقي اللهم إني أدينك بالتقرب إليك بحب علي وولايته.

اسحق می‌گوید: مجلس به طول انجامید، و روز بالا آمد و یحیی بن اکثم گفت: ای امیر مؤمنان: حق را آشکار و واضح نمودی برای کسی که خداوند دربار او اراده خیر کرده است، و ثابت و استوار ساختی چیزی را که احدی قادر بر دفع آن نیست.

اسحق می‌گوید: مأمون در این حال رو کرد به ما و گفت: نظریه شما چیست؟! همگی ما جماعت گفتیم: گفتار و نظریه ما همان گفتار و نظریه‌ای است که امیر مؤمنان اعزه الله اختیار کرده است!

مأمون گفت: سوگند به خداوند که اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی‌گفت: گفتار را از مردم قبول کنید، ما گفتار را از شما قبول نمی‌کردیم. بار پروردگارا! من در گفتارم راه نصیحت ایشان را پیمودم. بار پروردگارا من امر ولایت را از عهده خود خارج کردم، و از گردن خود ساقط نمودم! بار پروردگارا! من با حب علی و ولایت علی برای تقرب به سوی تو قبول تعهد می‌کنم و این طریقه را دین خود اتخاذ می‌نمایم.

الأندلسی، احمد بن محمد بن عبد ربه (متوفای ۳۲۸هـ)، العقد الفريد، ج ۵، ص ۲۹۶، ناشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت / لبنان، الطبعة: الثالثة، ۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹م.

مأمون در این گفتگو ثابت کرد که امیر مؤمنان قابل تکلیف بوده است و گرنه رسول خدا ایشان را دعوت نمی‌کرد.

مسعودی نیز عقیده اش بر این است از آنجای که رسول خدا صلی الله علیه وآله امیر مؤمنان را در یوم الانذار دعوت کرده، روشن می‌شود که ایشان در حد تکلیف بوده است:

**ومنهم من رأى أنه أول من آمن، وأن الرسول دعاه وهو موضع التكليف بظاهر قوله عز وجل: وأنذر عشيرتك الأقربين، وكان بدوى بعلي إذ كان أقرب الناس إليه وأتبعهم له،**

برخی عقیده دارد که علی اول کسی است که ایمان آورد، و رسول خدا او را دعوت کرد در حالی که او طبق آیه «وانذر عشیرتک الاقربین در جایگاه تکلیف بود...»  
المسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی (متوفای ۳۴۶هـ) مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۸۰، طبق

برنامه الجامع الكبير.

حموی حنفی (متوفای ۱۰۹۸هـ) وقتی قول مذهب حنفی را (إسلام الصبي العاقل یصح عندنا بلا خلاف بین أصحابنا في أحكام الدنيا والآخرة جميعا) در باره صحت اسلام کودک نقل کرده، دلیل می آورد که رسول خدا صلی الله علیه وآله علی را به اسلام دعوت کرد و ایشان هم اسلام آورد و رسول خدا اسلام او را تحسین کرد:

وجه قول أصحابنا أن رسول الله صلی الله علیه وسلم دعا علیا إلى الإسلام وهو ابن سبع فأسلم وحسن إسلامه وكان یفتخر بإسلامه في صغره ویقول سبقتکم إلى الإسلام طرا غلاما ما بلغت أوان حلمي.

دلیل قول اصحاب ما این است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم علی را به اسلام دعوت کرد در حالی که او پس نه ساله بود، پس اسلام آورد و اسلامش را تحسین کرد. و خود او به اسلام آوردنش در حال کودکی افتخار می کرد و می گفت: ...

الحموی الحنفی، أبو العباس شهاب الدین أحمد بن محمد مکی الحسینی (متوفای ۱۰۹۸هـ)، غمز عیون البصائر شرح کتاب الأشباه والنظائر (لزين العابدين ابن نجيم المصری)، ج ۳، ص ۳۱۹، تحقیق: شرح مولانا السيد أحمد بن محمد الحنفی الحموی، دار النشر: دار الکتب العلمیة - لبنان/بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵هـ - ۱۹۸۵م

علاوه بر گفتار علماء، در روایت نیز آمده است که رسول خدا امیر مؤمنان علیه

السلام را به سوی اسلام دعوت کرد در حالی که نه ساله بود. ابن سعد می نویسد:

قال أخبرنا إسماعیل بن عبد الله بن أبي أویس حدثني عن الحسن بن زید بن الحسن بن علي بن أبي طالب أن علي بن أبي طالب حين دعاه النبي صلی الله علیه وسلم إلى الإسلام كان بن تسع سنين قال الحسن بن زید ويقال دون تسع سنين ولم یعبد الأوثان قط لصغره.

حسن بن زید نقل کرده زمانی که رسول خدا علی را به اسلام دعوت کرد، نه سال داشت... و هرگز تا آن زمان بت را نپرستیده بود.



الزهري، محمد بن سعد بن منيع ابو عبدالله البصري (متوفى ۲۳۰هـ)، الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۲۱،  
ناشر: دار صادر - بيروت.

نتیجه: این سخن ابن تیمیه که چون علی علیه السلام کودک بوده و قابل تکلیف نبوده از این جهت اسلام آوردنش ارزشی ندارد، سخنی است که از روی هوای نفس به زبان او رانده شده و هیچ پایه علمی ندارد.

ابو هلال عسکری روایتی را از قول ابو بکر نقل کرده که می‌گوید: وقتی وارد مکه شدم مردم خوشحال شدند و گمان می‌کردم که با قدوم من یک فتحی نصیب شان شده است. به سوی من جمع شدند و از ابو طالب شکایت کردند که اگر از رسول خدا حمایت نمی‌کردند ما او را کشته بودیم.

... قال أبو بكر: فلما قدمت مكة استبشروا  
فظنوا أنهم فتح عليهم بقدمي فتح، واجتمعوا  
إلي وشكوا أبا طالب وقالوا: لولا تعرضه دونه  
لما انتظرنا به. قلت: ومن تبعه علي مخالفة  
دينهم؟ قالوا: بنو أبي طالب،  
گفتم: چه کسی او را بر مخالفت دین شما متابعت  
می‌کرد؟ گفتند: فرزندان ابو طالب.  
ابو هلال می‌گوید:

**وهذا يدل على أن علياً عليه السلام إذ ذاك  
بالغ ولو كان صبيّاً صغيراً لما اعتد به تابعاً.**

این روایت دلالت دارد که علیه السلام در آن زمان بالغ بوده و اگر کودک کوچکی بود، به او تابع نمی‌گفتند.

العسکری، أبو هلال الحسن بن عبد الله بن سهل بن سعيد بن يحيى بن مهران (متوفى ۳۹۵هـ)، الأوائل  
للعسکری، ج ۱، ص ۴۹، طبق برنامه الجامع الكبير.

مسعودی در این قسمت سخنان عجیب دیگر دارد که کمر وهابیت را  
می‌شکند. ایشان می‌نویسد:

وقد تنوزع في علي بن أبي طالب كرم الله وجهه  
وأسلامه، فذهب كثير من الناس إلى أنه لم يشرك  
بالله شيئاً فيستأنف الإسلام، بل كان تابعاً للنبي  
صلى الله عليه وسلم في جميع أفعاله مقتدياً به،  
وبلغ وهو على ذلك، وأن الله عصمه وسدده ووفقه  
لتبعيته لنبيه عليه السلام؛ لأنهما كانا غير  
مضطرين ولا مجبورين على فعل الطاعات، بل

## مختارین قادرین، فاختارا طاعة الرب، وموافقة أمره، واجتناب منهياته،

در باره اسلام آوردن علي بن ابی طالب اختلاف است. بسیاری از مردم عقیده دارند که ایشان هرگز به خداوند شرک نوزید تا این که بگوییم اسلامش را از سر گرفت؛ بلکه او تابع رسول خدا در تمام افعالش بود و به ایشان اقتداء می کرد و به این روش بالغ شد. و خداوند ایشان را ننگه داشت و تأیید کرد و برای پیروی از پیامبرش موفق ساخت؛ زیرا پیامبر و ایشان مجبور و مضطر به عبادت کردن نبودند بلکه به اختیار خود قادر بر آن بودند؛ از این جهت آنها اطاعت پروردگار، موافقت امر خدا و دوری از منهیاتش را اختیار کردند.

المسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی (متوفای ۳۴۶هـ) مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۸۰، طبق

برنامه الجامع الكبير.

### پاسخ دوم: امیر مؤمنان (ع) در سن ۱۳ سال و بالاتر بوده است

در سن مبارک امیر مؤمنان علیه السلام هنگام اسلام آوردن چند قول بیان شده است؛ هشت سال، نه سال، ده سال، یازده سال، و سیزده سال.

قول اخیر را ابن عبد البر بعد از نقل روایت ابن عمر صحیح ترین قول می داند

و تصریح می کند که این قول از ابن عمر از دو طریق جید نقل شده است:

وذكر أبو زيد عمر بن شبة قال حدثنا سريج بن النعمان قال حدثنا الفرات بن السائب عن ميمون بن مهران عن ابن عمر رضي الله عنهما قال أسلم علي بن أبي طالب وهو ابن ثلاث عشرة سنة وتوفي وهو ابن ثلاث وستين سنة قال أبو عمر رحمه الله هذا أصح ما قيل في ذلك وقد روي عن ابن عمر من وجهين جديدين.

ابن عمر گفته است: علي بن ابی طالب اسلام آورد در حالی که پسر سیزده ساله بود. . . ابو عمرو گفته است: این صحیح ترین قول است که در این موضوع گفته شده است و از ابن عمر از دو طریق خوب روایت شده است.

ابن عبد البر النمري القرطبي المالكي، ابو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر (متوفای ۴۶۳هـ)،

الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۱۰۹۴، تحقیق: علی محمد البجاوی، ناشر: دار الجیل - بیروت،

الطبعة: الأولى، ۱۴۱۲هـ

ابن حجر نیز بعد از روایت ابن عمر سخن ابن عبد البر را نقل کرده است:

وعن سريج بن النعمان عن فرات بن السائب عن ميمون بن مهران عن ابن عمر أسلم علي وهو ابن

**ثلاث عشرة قال بن عبد البر هذا أصح ما قيل في ذلك.**

تهذيب التهذيب ج ٧، ص ٢٩٦

قول دیگر از حسن بصری نقل شده که وی سن حضرت را پانزده یا شانزده

سال می داند:

وأخبرنا أبو الحسين بن بشران في جامع عبد الرزاق، أنا إسماعيل بن محمد الصفار، ثنا أحمد بن منصور، ثنا عبد الرزاق، أنا معمر، عن قتادة، عن الحسن وغير واحد قال : أول من أسلم علي بعد خديجة وهو **ابن خمس عشرة** أو **ست عشرة سنة**.

از حسن و غیر او نقل شده است که نخستین مسلمان بعد از خدیجه علی است در حالی که ۱۵ سال و یا ۱۶ سال داشتند.

الأعظمی، محمد ضیاء الرحمن (متوفای ۴۵۸هـ)، المنة الكبرى شرح وتخریج السنن الصغرى، ج ۵،

ص ۵۲۱، ناشر: مكتبة الرشد - السعودية/ الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۱م

بنابراین که سن حضرت پانزده یا شانزده سال باشد، دیگر اعتراض ابن تیمیه بی مورد و حضرت علی در سن تکلیف بوده است و جایی برای اشکالات واهی او باقی نمی ماند و اصرار بر اشکال جز عناد و دشمنی وی را نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام چیزی دیگری را ثابت نمی کند.

**پاسخ سوم: طبق نظر علمای اهل سنت اسلام کودک نیز صحیح و پذیرفته است**

برفرض که سن حضرت علی علیه السلام هنگام اسلام آوردن پایین تر از بلوغ بوده، اما علمای اهل سنت گفته اند اسلام کودک هم مورد قبول و صحیح است؛ چرا که در تعلق احکام در آن زمان، تمییز شرط بوده، نه بلوغ و حضرت علی علیه السلام در سن تمییز بوده که اسلام را انتخاب کرده است و گرنه کودکی که از قوه تمییز و عقل برخوردار نباشد، دین و مذهب سرش نمی شود.

در این قسمت سخنان علمای اهل سنت را در صحت اسلام صبی بیان می کنیم:

## ۱. احمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱ هـ)

احمد بن حنبل پیشوای حنبله اسلام کودک هفت ساله را قبول دارد در حالی که حد اقل سن حضرت را طبق قول مورد اتفاق، ده سال ذکر کرده اند. سخن وی را تعدادی از علمای اهل سنت نقل کرده اند. شمس الدین حنبلی می نویسد:

**والمخصوص عن الإمام أحمد صحة إسلام ابن سبع سنين .**

آنچه از امام احمد تصریح شده، صحت اسلام پسر هفت ساله است.

الحنبلی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عبد الهادی (متوفای ۷۴۴ هـ)، تنقیح تحقیق أحادیث التعلیق، ج ۳ ص ۱۱۱، تحقیق: أيمن صالح شعبان، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۸ م.

## ۲. محمد بن حسن شیبانی (متوفای ۱۸۷ هـ)

شیبانی از دوستان و همفکران و مصاحب ابو حنیفه است. وی در کتاب «السير الكبير» تصریح دارد که اصحاب ما اسلام کودک را صحیح می دانند و در این باره می گوید:

ولا خلاف أنه لم يكن بالغاً حين أسلم وعليه  
دل قوله :  
سبقتكم إلى الإسلام طراً . . . غلاماً ما بلغت  
أوان حلم  
وإنما حققنا هذا لاعتماد أصحابنا على هذا  
الحديث في صحة إسلام الصبي.

اختلافی نیست در این که علی وقتی اسلام آورد، بالغ نبوده است و بر این مطلب قول خودش دلالت می کند که فرمود: از همه به اسلام آوردن پیشگام شدم در حالی که پسری بودم که هنوز به حد احتلام نرسیده بودم.

الشیبانی، محمد بن الحسن (متوفای ۱۹۸ هـ)، السير الكبير، ج ۱، ص ۲۰۳، تحقیق: د. صلاح الدین المنجد دار النشر: معهد المخطوطات - القاهرة، الطبعة: طبق برنامه الجامع الكبير

## ۳. ابو حنیفه (متوفای ۱۵۰ هـ)

ابو حنیفه رئیس مذهب احناف، اسلام آوردن کودک را صحیح می داند. قول وی و استدلالش را فخر رازی شافعی این گونه نقل کرده است:

**الخامسة : إسلام الصبي صحيح عند أبي حنيفة، ... قال أبو حنيفة دلت هذه الآية على**

صحة إسلام الصبي لأن قوله : (وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ  
أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا) عام في حق  
الصبي، وفي حق البالغ .

اسلام كودك در نزد ابو حنيفه صحيح است. وي گفته  
است: اين آيه دلالت بر صحت اسلام كودك دارد. زيرا قول  
خداي متعال : ولا تقولوا لمن القى . . عام است و شامل  
صبي و بالغ مي شود.

الرازي الشافعي، فخر الدين محمد بن عمر التميمي (متوفى ٦٠٤هـ)، التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب،

ج ١١ ص ٢٠٣، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م.

ماوردی شافعی نیز بعد از قول ابو حنيفه استدلال ديگر ايشان را متذکر شده

است:

وقال أبو حنيفة : يصح إسلام الصبي وردته  
ولا يقتل بها .

احتجاجاً: بما روي عن النبي [ص] أنه قال:  
كل مولود يولد على الفطرة فأبواه يهودانه أن  
ينصرانه أو يمجسانه حتى يعرب عن لسانه، فإما  
شاكراً وإما كفوراً). فاقضى أن يكون ما أعرب  
لسانه عنه من الإسلام أو الردة صحيحاً، ولأنه ممن  
يصح منه فعل العبادة، فصح منه الإسلام والردة  
كالبالغ .

ابو حنيفه گفته است: اسلام كودك و مرتد شدن او  
صحيح است اما اگر مرتد شود، كشته نمي شود. دليل ابو  
حنيفه روايت رسول خدا صلي الله عليه وآله است كه  
فرمود: هر نوزادي بر فطرت الهي زاده مي شود اما پدر  
و مادرش او را يهودي و يا نصراني يا مجوسي مي گرداند  
تا اين كه خود كودك زبانش باز شود؛ پس او يا شاكراً  
است و يا كفران كننده. مقتضاي روايت اين است كه  
آنچه را كودك به زبانش مي راند از اسلام و يا ارتداد،  
صحيح است. و اگر از كسي كه انجام عبادتش را صحيح  
باشد، اسلام و رده اش نيز همانند فرد بالغ صحيح  
باشد.

الماوردی البصرى الشافعي، على بن محمد بن حبيب (متوفى ٤٥٠هـ)، الحاوى الكبير فى فقه مذهب

الإمام الشافعي وهو شرح مختصر المزني، ج ١٣، ص ١٧١، تحقيق: الشيخ على محمد معوض - الشيخ عادل

أحمد عبد الموجود، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٩هـ - ١٩٩٩م.

٤. ابن جوزي حنبلي (متوفى ٥٩٧هـ)

عبد الرحمن ابو الفرج ابن جوزي نيز همين عقیده را دارد و می نویسد:

مسألة يصح إسلام الصبي وردته ... لنا ما  
روى أحمد أن عليا أسلم وهو ابن ثمان سنين  
وروى ابن شاهين أن عليا والزبير أسلما أبناء  
ثمان سنين وفي لفظ رواه أبو محمد الخلال أنه  
أسلم علي وله عشر سنين وقد تمدح بذلك فقال...  
سبقتكم إلى الإسلام طرا صغيرا ما بلغت  
أوان حلمي

اسلام آوردن كودك و رده آن صحیح است. ... دلیل  
ما روایت احم است که علي عليه السلام اسلام آورد در  
حالی که هشت سال داشت. ابن شاهین روایت کرده است که  
علي و زبیر در حالی که هشت سال سن داشتند، ایمان  
آوردند. و در تعبیر دیگر ابو محمد خلال آورده است که  
علي در سن ده سالگی اسلام آورد و خودش را اینگونه  
ستایش کرد....

ابن الجوزی، أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن الجوزی (متوفای ۵۹۷هـ)، التحقيق فی أحاديث  
الخلاف، ج ۲، ص ۲۳۴، تحقیق: مسعد عبد الحمید محمد السعدنی، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت،  
الطبعة: الأولى - ۱۴۱۵

۵. سبط ابن جوزي (متوفای ۶۵۴هـ)

سبط ابن جوزی نیز آورده که علمای ما اسلام آوردن کودک را صحیح می دانند  
و بر اثبات این مطلب دو دلیل ارائه کرده و می گوید:  
اسلام آوردن کودک در نزد علمای ما صحیح است و نظر احمد بن حنبل نیز  
همین است:

مسألة يصح إسلام الصبي عند علمائنا الثلاثة  
وهو قول أحمد ...

ونعني بالصحة ترتيب أحكام الإسلام عليه نحو  
الإرث من أقاربه المسلمين وحرمان الميراث من  
أقاربه المشركين وحل نكاح المسلمة له وحرمة  
نكاح المشركة عليه وعصمة دمه وماله وبطلان  
الخمير والخنزير

لنا ما روى أن عليا رضي الله عنه أسلم وهو  
ابن ثمان سنين خ د وروى الخلال أنه أسلم وهو  
ابن عشر سنين وقد تمدح:  
وقال سبقتكم إلى الإسلام طرا صغيرا ما  
بلغت أوان حلمي

فلولا أن إسلامه صحیح لما افتخر به.

**والعمومات أيضا كقوله أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا لا إله إلا الله فيجب أن يحرم التعرض لدمه وقال كل مولود يولد على الفطرة.**

مقصود ما از صحت، این است که احکام اسلام همانند: ارث بردن از نزدیکان مسلمان و محروم شدن از میراث نزدیکان مشرک، حلیت نکاح با زن مسلمان، حرمت نکاح با زن مشرک، محترم بودن خون و مال او ... برایش مترتب می‌شود.

دلیل ما این است که روایت شده که علی در سن هشت سال اسلام آورد ...

و دلیل دیگر عموماتی است که از رسول خدا نقل شده که فرمود: من مأمور شدم با مردم جنگ کنم تا این که کلمه شهادتین به زبان جاری کنند. وقتی این کلمه را گفتند، جانش در امان و ریختن خورش حرام است. و نیز فرموده است: هر نوزادی بر فطرت اسلام زاده می‌شود.

سبط بن الجوزی، شمس الدین أبو المظفر یوسف بن فرغلی بن عبد الله البغدادی (متوفای ۶۵۴هـ)،

إیثار الإنصاف فی آثار الخلاف، ج ۱، ص ۲۴۵، تحقیق: ناصر العلی الناصر الخلیفی، ناشر: دار السلام - القاهرة،

الطبعة: الأولى، ۱۴۰۸هـ.

## ۶. بیهقی (متوفای ۴۵۸هـ)

بیهقی نیز عقیده دارد که اسلام آوردن کودک صحیح است و برای اثبات مدعایش به سه روایت استدلال کرده که طبق این روایات رسول خدا صلی الله علیه وآله اسلام را بر یک پسر یهودی، و ابن صیاد، عرضه کرده است.

این سخن بیهقی را ابن حجر عسقلانی این گونه آورده است:

**وَاحْتَجَّ الْبَيْهَقِيُّ عَلَى صِحَّةِ إِسْلَامِ الصَّبِيِّ بِحَدِيثِ**  
أَنَسِ كَانَ غُلَامٌ يَهُودِيٌّ يَخْدُمُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْحَدِيثُ وَفِيهِ أَنَّهُ مَرَضَ فَعَرَفَ عَلَيْهِ الْإِسْلَامَ فَاسْلَمَ وَأَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ وَبِحَدِيثِ بْنِ عُمَرَ أَنَّهُ عَرَضَ الْإِسْلَامَ عَلَى بَنِي صَيَّادٍ وَهُوَ لَمْ يَبْلُغِ الْحُلُمَ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَبِحَدِيثِ مُرُوهُمْ بِالصَّلَاةِ لِسَبْعِ أَخْرَجَهُ أَصْحَابُ السُّنَنِ.

بیهقی بر صحت اسلام آوردن کودک به روایت انس در باره کودک یهودی که خدمت گذار رسول خدا صلی الله علیه وسلم بود احتجاج کرده و در این روایت آمده است که وی مریض شد رسول خدا اسلام را به او عرض کرد و اسلام آورد. این روایت را بخاری آورده است. و نیز به روایت ابن عمر استدلال کرده است که رسول خدا اسلام را

بر این صیاد در حالی که در سن احتلام نرسیده بود، عرضه کرد. این روایت مورد اتفاق است. و نیز به روایت «فرزندان را در سن نه سالگی به نماز امر کنید» استدلال کرده است.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای ۸۵۲هـ)، تلخیص الحبر فی أحادیث الرافعی الكبير، ج ۳، ص ۷۸، تحقیق: السيد عبدالله هاشم الیمانی المدنی، ناشر: - المدينة المنورة - ۱۳۸۴هـ - ۱۹۶۴م.

#### ۷. محمد بن محمد بابر تي (متوفای ۷۸۶هـ)

حُسامُ الدینِ حُسَینِ السُّعْنَاقِيّ در کتاب «النَّهَائِيَّة»، در باره نفقه کودک بحثی را مطرح کرده و بابر تي که شرحی بر این کتاب نوشته، ذیل آن تصریح نموده که اسلام آوردن کودک عاقل مورد قبول است:

وَقَوْلُهُ (وَنَفَقَةُ الصَّغِيرِ وَاجِبَةٌ عَلَى أَبِيهِ وَإِنْ خَالَفَهُ فِي دِينِهِ) بَيَّانٌ أَسْلَمَ الْإِبْنُ بِنَفْسِهِ وَالْأَبُ كَافِرٌ أَوْ عَلَى الْعَكْسِ لِمَا أَنَّ إِسْلَامَ الصَّبِيِّ الْعَاقِلِ وَازْتِدَادَهُ صَحِيحٌ.

قول حسام الدین که گفته: «نفقه کودک بر پدرش واجب است هرچند در دین او نباشد» صورت مسأله اش این است که پسر اسلام آورد و پدر کافر باشد و یا برعکس بازهم نفقه فرزند بر پدر واجب است؛ زیرا اسلام آوردن کودک عاقل و ارتداد وی صحیح است.

البابرتی الحنفی، محمد بن محمد محمود أحمد الرومی (متوفای ۷۸۶هـ)، العناية شرح الهدایة، ج ۶، ص ۲۴۰، طبق برنامه الجامع الكبير.

#### ۸. عبد القادر عودة (متوفای ۱۳۷۳)

عبدالقادر عودة می نویسد: بسیاری از کسانی که اسلام آوردن کودک را صحیح می دانند، محدوده سن را در نظر ندارند؛ بلکه عقل کودک را شرط صحت می دانند:

والفقهاء الذين يصحون إسلام الصبي الذي يعقل يشترطون لصحة إسلامه شرطين:

أولهما: أن يعقل الإسلام ومعناه، وأن يعلم أن الله تعالى ربه لا شريك له وأن محمداً عنده ورسوله، وهذا الشرط لا خلاف عليه لأن الطفل الذي لا يعقل لا يتحقق عنده اعتقاد الإسلام. ثانيهما: أن يكون عمره عشر سنوات، وهو شرط غير متفق عليه.



وأكثر من يصحون إسلام الصبي لم يشترطوا ذلك ولم يحددوا له حدًا من السنين، وحجة من يشترطون عشر سنوات أن النبي - صلى الله عليه وسلم - أمر بضرب الصبيان على الصلاة لعشر، وهذا هو مذهب الحنابلة، على أن هناك رواية عن أحمد بتصحيح إسلام الصبي إذا بلغ سبع سنوات لأن النبي - صلى الله عليه وسلم - قال: مروهم بالصلاة لسبع، فدل ذلك على صحة عباداتهم فيكون حدًا لصحة إسلامهم، وبعض الفقهاء يرى تصحيح إسلام الصبي إذا بلغ خمس سنوات،

التشريع الجنائي في الإسلام ج ٤، ص ٣١٩

فقهایی که اسلام کودک را صحیح می‌دانند، دو چیز را شرط می‌دانند:

اول این که اسلام و معنای اسلام را بدانند، و بدانند که خداوند شریکی ندارد و پیامبر فرستاده از جانب خداوند است. در تحقق این شرط کسی اختلاف نظر ندارند؛ زیرا کودکی که عقل ندارد و عاقل نباشد، اعتقاد به اسلام در نزد او محقق نیست.

شرط دوم این که عمرش ده سال باشد؛ اما بر وجود این شرط، همه اتفاق نظر ندارند. بسیاری از کسانی که اسلام کودک را صحیح می‌دانند، این را شرط نکرده اند و محدوده سنی خاص را قایل نشده اند.

اما دلیل کسانی که این را شرط می‌دانند این است که رسول خدا دستور داد کودک ده ساله را به خاطر نمازش بزنید. این مذهب حنبلی است. علاوه بر این که از احمد نقل شده است که وی اسلام کودک نه ساله را تصحیح کرده است؛ زیرا رسول خدا دستور داد بر این که کودک را در این سن باید به نماز وادار کرد. این روایت دلالت دارد که عبادت آنها صحیح است پس اسلامش هم صحیح است.

برخی از فقهاء عقیده دارند که اسلام آوردن کودک پنج ساله هم صحیح است.

٩. زکریا انصاری شافعی (متوفای ٩٢٦ هـ)

انصاری شافعی در بحث این که چرا اسلام آوردن علی علیه السلام در این سن صحیح و مورد قبول است، به سخن بیهقی استدلال کرده و آن این که تعلق احکام بر مکلف بعد از هجرت و در سالی که جنگ خندق به وقوع پیوست منوط به بلوغ بوده

است اما قبل از آن تعلق احکام منوط به تمییز بوده و علی علیه السلام در زمانی که اسلام آورد ممیز بود:

وإنما صح إسلام علي رضي الله عنه في صغره لأن الأحكام كما قال البيهقي إنما تعلقت بالبلوغ بعد الهجرة في عام الخندق أما قبلها فهي منوطة بالتمییز وكان علي ممیزا حين أسلم.

اسلام آوردن علی در حال کودکی صحیح است؛ زیرا تعلق احکام به مکلف چنانچه بیهقی گفته: بعد از هجرت منوط به بلوغ بود اما قبل از آن منوط به تمییز بوده و علی علیه السلام نیز در هنگام اسلام آوردن ممیز بوده است.

الأنصاری، زکریا بن محمد بن أحمد بن زکریا أبو یحیی (متوفای ۹۲۶هـ)، فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب، ج ۱، ص ۴۵۷، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى ۱۴۱۸

#### ۱۰. شمس الدین حنبلی (متوفای ۷۴۴هـ)

شمس الدین حنبلی نیز می نویسد:

مسألة [ ۵۸۳ ] : یصح إسلام الصبي، وردته . الحنبلی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عبد الهادی (متوفای ۷۴۴هـ)، تنقیح تحقیق أحادیث التعلیق، ج ۳، ص ۱۰۹، تحقیق: ایمن صالح شعبان، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۸م.

#### ۱۱. زیلعی حنفی (متوفای ۷۴۳هـ)

زیلعی حنفی بعد از این که روایت جابر را نقل کرده، تصریح می کند که رسول

خدا طبق این روایت، ایمان علی علیه السلام را صحیح دانسته است:

رُوِيَ عَنْ جَابِرٍ أَنَّهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ قَالَ (كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّى يُعْرَبَ عَنْهُ لِسَانُهُ فَإِذَا أُعْرَبَ عَنْهُ لِسَانُهُ فَأِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا) رَوَاهُ أَحْمَدُ وَصَحَّحَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ إِيْمَانَ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَقَدْ كَانَ آمَنَ صَبِيًّا وَافْتِخَارُهُ بِذَلِكَ مَعْرُوفٌ.

از جابر روایت شده است که رسول خدا فرمود: هر مولودی بر فطرت اسلام متولد می شود. ... این روایت را احمد نقل کرده و رسول خدا ایمان علی علیه السلام را صحیح کرده در حالی که او در کودکی ایمان آورده و افتخار حضرت به این مسأله معروف است.

الزبلی الحنفی، فخر الدین عثمان بن علی (متوفای ۷۴۳هـ)، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج ۳، ص ۳۸۷، دار النشر: دار الکتب الإسلامی، القاهرة، ۱۳۱۳هـ

نتیجه:

طبق نظرات علمای اهل سنت که بیان شد، اسلام آوردن کودک صحیح و پذیرفته است و یک نوع فضیلت برای اوست. شرایطی را که آنها برای قبولی اسلام یک کودک در نظر گرفته اند در امیر مؤمنان علیه السلام فراهم بوده است؛ زیرا اولاً: حضرت علی عاقل بوده اند و دلیل بلوغ عقلی او این است که قبل از بزرگسالانی همانند ابو بکر، به محض بعثت پیامبر تشخیص داد که اسلام دین وحیانی و نجات بخش است و ایمان آورد.

ثانیاً: طبق برخی اقوال ایشان پانزده و یا شانزده سال و یا حد اقل ده ساله بوده و در این صورت کودک نیست بلکه نوجوان است. بر فرض اصرار آنها اگر کودک هم باشند، کودک در این سنین، خوبی را از بدی به صورت فوق العاده تشخیص می دهند. هر چند گفته اند که محدوده سنی شرط ضروری برای صحت اسلام نیست بلکه مهم همان بلوغ عقلی و سن تمییز است که امیر مؤمنان علیه السلام دارای این شرایط بوده است.

### پاسخ چهارم: صحت اسلام کودکان در ابتدای بعثت (نقضی)

جالب است که وهابیون و دشمنان حضرت علی علیه السلام تنها به اسلام آوردن آن حضرت اشکال می گیرند؛ اما در مورد اسلام سایر صحابه در ابتدای بعثت که طبق روایات اهل سنت، همسن حضرت علی و یا کوچک تر از ایشان بودند و به دعوت افراد دیگر اسلام آوردند، اشکالی وارد نکرده اند!

### ۱. عبد الله بن عمر قبل از پدرش و در کوچکی اسلام آورد:

بیهقی می نویسد عبد الله بن عمر قبل این که پدرش عمر بن خطاب اسلام بیاورد، در سن کوچکی مسلمان شد:

وقد قيل أن حفصة وعبد الله أسلما قبل أبيهما  
وعبد الله كان صغيراً حينئذ وإنما تم إسلامه بإسلام  
أبيه والله أعلم.

گفته شده است که حفصه و عبد الله قبل از پدرشان اسلام آوردند و عبد الله در آن زمان کوچک بود، اسلام او با اسلام آوردن پدرش کامل شد.

البیهقی، أحمد بن الحسين بن علی بن موسی ابوبکر (متوفای ۴۵۸هـ)، سنن البیهقی الکبری، ج ۶، ص ۲۰۵، ناشر: مکتبه دار الباز - مکه المکرمه، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، ۱۴۱۴ - ۱۹۹۴.

صنعانی نیز در کتاب «سبل السلام شرح بلوغ المرام من أدله الأحكام»،

می نویسد:

(وعن عبد الله بن عمر رضي الله عنهما) هو بن عمر بن الخطاب أسلم عبد الله صغيراً بمكة وأول مشاهده الخندق وعمر وروى عنه خلائق كان من أوعية العلم ..

عبد الله بن عمر همان پسر عمر بن خطاب است که در مکه در حالی که کوچک بود اسلام آورد. ...

الصنعانی، محمد بن إسماعیل الأمير (متوفای ۸۵۲هـ)، سبل السلام شرح بلوغ المرام من أدله الأحكام، ج ۱، ص ۱۹، تحقیق: محمد عبد العزیز الخولی، دار النشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، الطبعة: الرابعة ۱۳۷۹

## ۲. زبیر هشت ساله به دعوت ابوبکر اسلام آورد!

احمد بن زهیر بعد از معرفی ابو بکر، تصریح می کند که عثمان بن عفان و زبیر

بن عوام به دست ابو بکر مسلمان شدند:

وكان أبو بكر أنسب قریش لقریش، وأعلم قریش بها وبما كان فيها من خير وشر، وكان رجلاً مألُفاً لقومه سهلاً؛ فأسلم على يديه فيما بلغني: عثمان بن عفان والزبیر بن العوام .

أحمد بن زهیر بن حرب (متوفای ۲۷۹هـ)، أخبار المکین، ج ۱، ص ۱۶۹، تحقیق: إسماعیل حسن حسین، دار النشر: دار الوطن - الرياض، الطبعة: الأولى ۱۹۹۷

طبق روایت احمد بن حنبل، زبیر بن عوام نیز در سن هشت سالگی ایمان

آورده است:

۵۹۰۷ هـ وجدت في كتاب أبي بخت يده حدثنا قتيبة بن سعيد قال حدثنا الليث بن سعد عن أبي الأسود أن الزبیر بن العوام أسلم وهو بن ثمان سنين فجعل عمه يعذبه بالدخان كي يترك الإسلام فيأبى الزبیر فلما رأى عمه ألا يتركه تركه.

در کتاب پدرم با خط خودش دیدم که از ابو الاسود که زبیر بن عوام در سن هشت سالگی اسلام آورد و عمویش

او را با دود او را اذیت می‌کرد تا این که اسلام را ترک کند؛ اما زبیر از ترک اسلام پرهیز می‌کرد. وقتی عمویش مقاومت او را دید او را رها کرد.

الشیبانی، ابو عبد الله أحمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱هـ)، العلل ومعرفة الرجال، ج ۳، ص ۴۴۸، تحقیق: وصی الله بن محمد عباس، ناشر: المكتب الإسلامي، دار الخانی - بیروت، الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۸ - ۱۹۸۸.

این روایت را طبرانی به صورت روشن تر این گونه آورده است:

۳۹ حدثنا أبو يزيد القَرَاطِيسِيُّ ثنا أسدُ بن موسى ثنا عبد الله بن وهبٍ ثنا اللَّيْثُ بن سَعْدٍ عن أبي الأسود قال **أسلمَ الزُّبَيْرُ بن العَوَّامِ وهو بن ثَمَّانِ سِنِينَ وَهَاجَرَ وهو بن ثَمَّانِ عَشْرَةَ وكان عمُّ الزُّبَيْرِ يُعَلِّقُ الزُّبَيْرَ في حَصِيرٍ وَيُدَخِّنُ عليه بالنار وهو يقول ارجع إلى الكفر فيقول الزُّبَيْرُ لا أكفر أبداً.**

الطبرانی، ابوالقاسم سليمان بن أحمد بن أيوب (متوفای ۳۶۰هـ)، المعجم الكبير، ج ۱، ص ۱۲۲، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، ناشر: مكتبة الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۳م.

ابن قدامه و برخی دیگر آورده اند که علی و زبیر در سن هشت سالگی اسلام

آوردند:

وقال عروة **أسلم علي والزبير وهما ابنا ثمان سنين** وبایع النبي صلى الله عليه وسلم ابن الزبير لسبع أو ثمان سنين ولم يرد النبي صلى الله عليه وسلم علي أحد إسلامه من صغير ولا كبير.

عروه گفته است: علی و زبیر در سن هشت سالگی اسلام آوردند و زبیر با رسول خدا صلی الله علیه وآله در سن هفت یا هشت سالگی بیعت کرد و رسول خدا اسلام هیچ کسی را (از بزرگ و کوچک) رد نکرد.

المقدسی الحنبلی، ابو محمد عبد الله بن أحمد بن قدامة (متوفای ۶۲۰هـ)، المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، ج ۹، ص ۲۳، ناشر: دار الفکر - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵هـ

الحنبلی أبو إسحاق، إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن مفلح (متوفای ۸۸۴هـ)، المبدع فی شرح المقنع، ج ۹، ص ۱۷۶، دار النشر: المكتب الإسلامي - بیروت - ۱۴۰۰

الطبری، ابو جعفر محب الدين أحمد بن عبد الله بن محمد (متوفای ۶۹۴هـ)، ذخائر العقبی فی مناقب

ذوی القربی، ج ۱، ص ۵۸، ناشر: دار الكتب المصرية - مصر

### ۳ و ۴. طلحة بن عبید الله و سعد بن ابی وقاص در هشت سالگی اسلام آوردند:

برخی از روایات در باره طلحة بن عبید الله و سعد بن ابی وقاص دلالت دارد که آنها با حضرت علی هم سن و سال بوده اند. ابن عبد البر دو روایت را در این باره نقل کرده است.

روایت اول:

قال وأخبرنا إبراهيم بن المنذر الحزامي قال حدثنا محمد بن طلحة قال حدثنا إسحاق بن يحيى بن طلحة عن عمه موسى بن طلحة قال كان علي ابن أبي طالب والزبير بن العوام وطلحة بن عبید الله وسعد بن أبي وقاص رضی الله عنهم عدادا واحدا.

اسحاق بن یحیی از عمویش موسی بن طلحه نقل کرده است که علی بن ابی طالب، زبیر بن عوام، طلحة بن عبید الله و سعد بن ابی وقاص در یک سن بودند.

ابن عبد البر النمری القرطبی المالکی، ابو عمر یوسف بن عبد الله بن عبد البر (متوفای ۴۶۳هـ)، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۱۰۹۴، تحقیق: علی محمد البجاوی، ناشر: دار الجیل - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۲هـ.

روایت دوم:

وأخبرنا عبد الله بن محمد بن عبد المؤمن قال حدثنا إسماعيل بن علي الخطبي قال حدثنا عبد الله بن أحمد بن حنبل قال حدثنا هجين أبو عمر قال حدثنا حبان عن معروف عن أبي جعفر قال كان علي وطلحة والزبير في سن واحدة.

ابو جعفر میگوید: علی و طلحه و زبیر در یک سن بودند.

الاستیعاب ج ۳، ص ۱۰۹۴،

طبق روایات فوق مشخص شد که علی بن ابی طالب با این سه تن دیگر از نظر

سن همسال بودند.

در روایت دیگر از عایشه نقل شده است بعد از این که ابو بکر مسلمان شد طلحه، زبیر و سعد بن ابی وقاص را به اسلام دعوت کرد و آنها مسلمان شدند. بنابراین آنها در سن کمتر از بلوغ مسلمان شده اند.

ابراهیم بیهقی روایت عایشه را این گونه آورده است:

روي عن عائشة، رضي الله عنها، قالت: خرج أبو بكر، رضي الله عنه، يريد رسول الله، صلى الله عليه وسلم، قبل الإسلام وكان له صديقاً في الجاهلية فلقية... ومضى أبو بكر حتى أتى طلحة بن عبيد الله والزبير بن العوام وسعد بن أبي وقاص فدعاهم إلى الإسلام فأسلموا.

البيهقي، إبراهيم بن محمد (الوفاة: بعد ٣٢٠هـ)، المحاسن والمساوي، ج ١، ص ٥٧، تحقيق: عدنان

على، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - الطبعة: الأولى ١٤٢٠هـ - ١٩٩٩م

٥. رسول خدا (ص) اسلام را به ابن صياد در حال كودكي عرضه كرد:

محمد بن اسماعيل بخارى در باب ٧٨ «باب بَابِ إِذَا أُسْلِمَ الصَّبِيُّ فَمَاتَ هَلْ يُصَلَّى عَلَيْهِ وَهَلْ يُعْرَضُ عَلَى الصَّبِيِّ الْأِسْلَامُ» از صحيح بخارى، دو مسأله را مطرح کرده و یکی از سؤالش این است که آیا بر کودک اسلام عرضه می شود؟ در این باب را ابن عمر روایتی نقل کرده که رسول خدا بر ابن صياد که کودک بود اسلام را عرضه کرد و او شهادت به رسالتش داد:

١٢٨٩ حَدَّثَنَا عَبْدَانُ أَخْبَرَنَا عَبْدَ اللَّهِ عَنْ يُوْنُسَ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ بَنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَخْبَرَهُ أَنَّ عُمَرَ انْطَلَقَ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي رَهْطٍ قَبِيلَ بَنِ صَيَّادٍ حَتَّى وَجَدُوهُ يَلْعَبُ مَعَ الصَّبْيَانِ عِنْدَ أُطْمِ بَنِي مَغَالَةَ وَقَدْ قَارَبَ بَنَ صَيَّادٍ الْحُلْمِ فَلَمْ يَشْعُرْ حَتَّى ضَرَبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ لِبْنِ صَيَّادٍ تَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَتَنَظَرَ إِلَيْهِ بَنُ صَيَّادٍ فَقَالَ أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولَ الْأَمِّيِّينَ ...

به نقل عبد الله بن عمر، عمر با رسول خدا با گروهی به سوی ابن صياد رفتند دیدند او همراه کودکان در نزد خانه های بلند بنی مغاله بازی می کند. و ابن صياد سنش نزدیک به محدوده محتمل شدن رسیده بود. رسول خدا با دستش به او زد و فرمود: شهادت بده که من رسول خدايم. ابن صياد به حضرت نگاه کرد و گفت: شهادت می دهم که شما رسول امیون هستيد. ... در پایان روایت آمده که اسم ابن صياد صاف بوده و مادرش او را به این اسم

صدا کرد:

... فقالت لابن صياد يا صاف وهو اسم بن صياد ...

عینی یکی از شارحان بخاری در ذیل این عنوان باب و روایت می نویسد:

**وفیه عرض الإسلام علی الصغیر.**

واحتج به قوم علی صحة إسلام الصبي إن قارب الاحتلام، وهو مقصود البخاري من تبويبه بقوله: وهل يعرض علی الصبي الإسلام؟ وجوابه: يعرض، وبه قال أبو حنيفة ومالك.

در این روایت آمده است که اسلام بر کودک عرضه شده است. گروهی به این روایت بر صحت اسلام کودک اگر نزدیک به سن احتلام باشد، استدلال کرده اند و مقصود بخاری نیز از باب گذاری اش همین است. ....

### ۶. رسول خدا (ص) اسلام را بر کودک یهودی در مرض وفات عرضه کرد:

بخاری و دیگر علمای اهل سنت از انس نقل کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه وآله اسلام را بر کودک یهودی که در شرف مردن بود عرضه کرد و او اسلام آورد و بعد از آن رسول خدا به خاطر مسلمان شدنش، حمد خداوند را به جای آورد:

۱۲۹۰ حدثنا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ وَهُوَ  
بْنُ زَيْدٍ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ كَانَ عَلَامٌ  
يَهُودِيٌّ يَخْدُمُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَمَرَضَ فَأَتَاهُ  
النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعُودُهُ فَقَعَدَ عِنْدَ رَأْسِهِ  
فَقَالَ لَهُ **أَسْلِمَ** فَنظَرَ إِلَى أَبِيهِ وَهُوَ عِنْدَهُ فَقَالَ لَهُ  
أَطِعَ أَبَا الْقَاسِمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ **فَأَسْلَمَ** فَخَرَجَ  
النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي  
أَنْقَذَهُ مِنَ النَّارِ.

انس می گوید: غلام یهودی خدمت کار پیامبر بود روزی مریض شد. رسول خدا به عیادتش آمد و بالا سرش نشست. رسول خدا به او فرمود: اسلام بیاور، این کودک به سوی پدرش که در نزدش بود نگاه کرد به او گفت: از ابو القاسم اطاعت کن، پس خودش اسلام آورد. رسول خدا از نزد وی بیرون آمد و می گفت: سپاس خداوندی را که او را از آتش نجات داد.

عینی یکی از شارحان بخاری می نویسد:



**قيل: كان اسمه: عبد القدوس ... الحمد لله  
الذي أنقذه من النار ... وفيه: عرض الإسلام على  
الصبي، ولولا صحته منه ما عرضه عليه .**

گفته شده است که اسم این غلام یهودی عبد القدوس بوده است ... و طبق جمله: الحمد لله الذي أنقذه من النار» رسول خدا اسلام را بر کودک عرضه کرد و اگر اسلام آوردن کودک صحیح نمی‌بود، رسول خدا این کار را انجام نمی‌داد.

عمدة القارى ج ٨، ص ١٧٦

ابن حجر که یکی از شارحان بخاری است نیز می‌نویسد:

**قوله «باب كيف يعرض الإسلام على الصبي»  
ذكر فيه حديث بن عمر في قصة بن صياد ...  
وكان إذ ذاك لم يحتمل فإنه يدل على المدعى  
ويدل على صحة إسلام الصبي وأنه لو أقر لقبيل  
لأنه فائدة العرض.**

قول بخاري «باب كيف ...» در این باب روایت ابن عمر را در قصه ابن صیاد ذکر کرده و او در سنی بود که محتمل نمی‌شد .. این روایت دلالت می‌کند که اسلام آوردن کودک صحیح است و اگر کودک اقرار به اسلام بکند مورد قبول است؛ زیرا فائده عرضه اسلام همین است.

فتح الباری ج ٦، ص ١٧٢

و در جای دیگر می‌نویسد:

**ثم أورد المصنف في الباب أحاديث ترجح ما  
ذهب إليه من صحة إسلام الصبي أولها حديث بن  
عمر في قصة بن صياد .. وكان إذ ذاك دون  
البلوغ .**

مصنف در این باب روایاتی را آورده که عقیده وی را در صحت اسلام کودک رجحان می‌دهد. نخستین روایتش از ابن عمر در باره ابن صیاد است ... وی در آن زمان در سن کمتر از بلوغ بود.

فتح الباری ج ٣، ص ٢٢٠

شمس الدین حنبلی در کتاب «تنقیح تحقیق أحاديث التعلیق»، این دو روایت

بخاری را دلیل بر صحت اسلام کودک می‌داند:

**والدليل على صحة إسلام الصبي ما رواه  
البخاري في صحيحه قال: كان غلام يهودي يخدم  
النبي فمرض فأتاه النبي يعوده فقعد عند رأسه  
فقال له: أسلم ، ... وكذا النبي عرض على**

صیاد الإسلام وهو غلام لم يبلغ، وقال : من قال :  
لا إله إلا الله دخل الجنة...

الحنبلی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عبد الهادی (متوفای ۷۴۴هـ)، تنقیح تحقیق احادیث التعلیق،

ج ۳، ص ۱۱۱، تحقیق: ایمن صالح شعبان، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۸م.

## ۷. اسلام آوردن گروهی از کودکان در صدر اسلام:

طبرانی روایتی را از مسلم تمیمی نقل کرده که در سریه ی (جنگی که رسول خدا در آن حضور نداشت) رفتیم و تعدادی از کودکان به پیشنهاد من مسلمان شدند و بعد از برگشت، رسول خدا پاداش و ثواب این که ما آنها را به اسلام دعوت کردیم و مسلمان شدند، را بر شمرد. متن روایت این است:

حدثنا أبو زُرْعَةَ عبد الرحمن بن عمرو  
الدِّمَشْقِيُّ ثنا أبو مُسْهَرِحٍ وَحَدَّثَنَا مُوسَى بن هَارُونَ  
ثنا الْحَكَمُ بن مُوسَى قَالَ ثنا صَدَقَةُ بن خَالِدٍ عن  
عبد الرحمن بن حَسَّانٍ ثنا الْحَارِثُ بن مُسْلِمٍ  
التَّمِيمِيُّ عن أبيه قال بَعَثْنَا رسول الله صلى الله  
عليه وسلم في سَرِيَّةٍ فلما هَجَمْنَا على القَوْمِ  
تَقَدَّمَتْ أَصْحَابِي على فَرَسِي فَأَسْتَقْبَلْنَا النِّسَاءَ  
وَالصِّبْيَانَ يَضْجُونَ فقلت لهم تُرِيدُونَ أَنْ تُحَرِّزُوا  
أَنْفُسَكُمْ قَالُوا نَعَمْ قلت قُولُوا أَشْهَدُ أَنْ لا إله إلا  
اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ فَقَالُواهَا فَجَاءَ  
أَصْحَابِي فَلَامُونِي فَقَالُوا أَشْرَفْنَا على الْغَنِيمَةِ  
فَمَنْعَتْنَا ثُمَّ انْصَرَفْنَا إلى رسول الله صلى الله عليه  
وسلم فقال ما تَدْرُونَ ما صَنَعَ لَقَدْ كَتَبَ اللهُ له من  
كل إنسانٍ كَذَا وَكَذَا مِنَ الْأَجْرِ...

مسلم بن تمیمی می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را در سریه‌ای فرستاد. هنگامی که بر آنها حمله کردیم من از یاران پیش دستی کردم و جلو رفتم. دیدیم زنان و کودکان گریه می‌کنند. من به آنها گفتم: می‌خواهید جان تان را نکه دارید؟ گفتند: بلی. گفتم: بگویید: أَشْهَدُ أَنْ لا إله إلا الله وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. آنها این شهادتین را گفتند. یاران من آمدند مرا ملامت کردند و گفتند: ما به غنیمت دست می‌یافتم ولی مانع شدید. وقتی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برگشتیم فرمود: میدانید چه کار کردید؟ خداوند برای هر فردی از شما چنین و چنان پاداشی را نوشته است.

...

جلال الدين سيوطي اين روايت را دليل بر صحت اسلام كودك ذكر کرده و

می نویسد:

الثاني عشر في صحة إسلام الصبي المميز  
استقلالاً وجهان ...

قلت ومما يدل لصحته من الحديث ما رواه  
أبو داود في سننه عن مسلم التميمي قال بعثنا  
رسول الله صلى الله عليه وسلم في سرية فلما هجمنا  
على القوم تقدمت أصحابي على فرس فاستقبلنا  
النساء والصبيان يضحون فقلت لهم تريدون أن  
تحرزوا أنفسكم قالوا نعم ..

بحث دوازدهم در صحت اسلام صبي مميز به صورت  
استقلالي است و در آن دو نظر است. ...  
من ميگويم: از رواياتي كه بر صحت آن دلالت دارد  
روايت مسلم تميمي است كه ابو داود آن را درس سنن  
نقل کرده است. ...

السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفى ٩١١هـ)، الأشباه والنظائر، ج ١، ص ٢٢١، دار النشر: دار

الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى ١٤٠٣

واما نحن فلا نقول إنه أول من اسلم  
بالمعنى الذي يحاوله ابن كثير وقومه لان  
البدئة به تستدعي سبقا من الكفر ومتى كفر  
أمير المؤمنين حتى يسلم ومتى أشرك بالله حتى  
يؤمن وقد انعقدت نطفته على الحنيفة البيضاء  
واحتضنه حجر الرسالة وغذته يد النبوة وهذبته  
الخلق النبوي العظيم فلم يزل مقتصا اثر  
الرسول (ص) قبل أن يصدع بالدين الحنيف وبعده  
فلم يكن له عدى غير هواه ولا نزعة غير نزعته

طرق حديث الأئمة الإثنا عشر - الشيخ كاظم آل نوح - ص ٥٧

## عائشه بنت ابو بكر در كودكي اسلام آورد:

طبق تصريح علمای اهل سنت، عائشه دختر ابو بكر هجدهمین نفر مسلمان است که در سن کودکی اسلام آورد.

### ابن اسحاق (متوفای ۱۵۱هـ)

ابن اسحاق یکی از سیره نویسان معروف اهل سنت، اسامی مهاجران را که اسلام آورده اند ذکر کرده و در باره عائشه دختر ابو بكر می نویسد که وی در حالی که کوچک بود اسلام آورد:

.. ثم أسلم ناس من قبائل العرب منهم سعيد بن زيد ابن عمرو بن نفيل أخو بني عدي بن كعب وامرأته فاطمة بنت الخطاب بن نفيل بن عبد العزى أخت عمر بن الخطاب وأسماء بنت أبي بكر وعائشة بنت أبي بكر وهي صغيرة .

محمد بن إسحاق بن يسار (متوفای ۱۵۱هـ)، سیره ابن إسحاق (المبتدأ والمبعث والمغازي)، ج ۲، ص ۱۲۴، تحقیق: محمد حميد الله، ناشر: معهد الدراسات والأبحاث للتعريف .

### ابن هشام (متوفای ۲۱۳هـ)

ابن هشام نیز نام عائشه را جزء کسانی می آورد که در سال اول بعثت ایمان آورد در حالی که هنوز کودک بوده است:

إسلام أسماء وعائشة ابنتي أبي بكر وخباب بن الأرت وأسماء بنت أبي بكر وعائشة بنت أبي بكر وهي يؤمئذ صغيرة وخباب بن الأرت حليف بني زهرة .

الحميري المعافري، عبد الملك بن هشام بن أيوب ابو محمد (متوفای ۲۱۳هـ)، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۹۲، تحقیق طه عبد الرؤوف سعد، ناشر: دار الجيل، الطبعة: الأولى، بيروت - ۱۴۱۱هـ.

### احمد بن زهير (متوفای ۲۷۹هـ)

ایشان نیز می نویسد:

قال ابن إسحاق : ثم أسلم بعد طلحة بن عبد الله، ... وأسماء بنت أبي بكر الصديق، وعائشة بنت أبي بكر وهي صغيرة، ...

أحمد بن زهير بن حرب (متوفى ٢٧٩هـ)، أخبار المكيين، ج ١، ص ١٨٦، تحقيق: إسماعيل حسن حسين، دار النشر: دار الوطن - الرياض، الطبعة: الأولى ١٩٩٧

**ابو بكر بيهقي (متوفى ٤٥٨ هـ)**

بيهقي نیز می نویسد:

قال يونس عن ابن إسحاق وعثمان بن مظعون الجمحي . . وأسماء بنت أبي بكر وعائشة بنت أبي بكر وهي صغيرة .

البيهقي، أبي بكر أحمد بن الحسين بن علي (متوفى ٤٥٨هـ)، دلائل النبوة، ج ٢، ص ١٧٤، طبق برنامہ الجامع الكبير.

**ابن عبد البر (متوفى ٤٦٣ هـ)**

ابن عبد البر می نویسد:

... ثم أسلم أبو عبيدة ابن الجراح وأبو سلمة بن عبد الأسد . . . وأسماء بنت أبي بكر الصديق وعائشة بنت أبي بكر الصديق وهي صغيرة .

ابن عبد البر (متوفى ٤٦٣هـ)، الدرر، ج ١، ص ٣٩، دار النشر: طبق برنامہ الجامع الكبير.

**مقدسي (متوفى ٥٠٧ هـ)**

وی می نویسد:

وممن سبق إسلامه أبو عبيدة بن الجراح والزبير بن العوام وعثمان بن مظعون . . . ومن النساء أسماء بنت عميس الخثعمية امرأة جعفر ابن أبي طالب وفاطمة بن الخطاب امرأة سعيد بن زيد بن عمرو وأسماء بنت أبي بكر وعائشة وهي صغيرة فكان إسلام هؤلاء في ثلاث سنين ورسول الله يدعو في خفية قبل أن يدخل دار أرقم بن أبي الأرقم .

کسانی که در اسلام آوردن بر دیگران سبقت گرفتند: ابو عبیده جراح . . . . و از زنان اسماء دختر بنت عمیس همسر جعفر بن ابی طالب . . . و عائشه که در آن زمان خردسال بود . این افراد در سال سه سال اول بعثت که رسول خدا مخفیانه مردم را به ایمان دعوت می کرد، اسلام آوردند، قبل از آن که رسول خدا وارد خانه ارقم بن ابی الأرقم بشوند.

المقدسى، مطهر بن طاهر (متوفى ٥٠٧ هـ)، البدء والتاريخ، ج ٤، ص ١٤٦، ناشر: مكتبة الثقافة الدينية - بورسعيد.

### سليمان بن موسى اندلسي (متوفى ٦٣٤ هـ)

ایشان نیز از قول ابن اسحاق نقل کرده است:

ثم أسلم أبو عبيدة عامر بن عبد الله بن الجراح ... وعائشة بنت أبي بكر الصديق وهي صغيرة ... وجماعة سوى هؤلاء سماهم ابن إسحاق.

الكلاعي الأندلسي، ابوالربيع سليمان بن موسى (متوفى ٦٣٤ هـ)، الإكتفاء بما تضمنه من مغازي رسول الله والثلاثة الخلفاء، ج ١، ص ٢١٤، تحقيق د. محمد كمال الدين عز الدين علي، ناشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٧ هـ

### نوي (متوفى ٦٧٦ هـ)

در تهذيب الإسماء می نویسد:

وذكر أبو بكر بن أبي خيثمة في تاريخه عن ابن إسحاق أن عائشة أسلمت صغيرة بعد ثمانية عشر إنسانا ممن أسلم .

ابن خيثميه در تاريخش از ابن اسحاق نقل کرده است که عایشه در کودکی و بعد از هجده نفر ایمان آورد.

النوي، ابوزكريا يحيى بن شرف بن مري، (متوفى ٦٧٦ هـ)، تهذيب الأسماء واللغات، ج ٢، ص ٦١٥، تحقيق: مكتب البحوث والدراسات، دار النشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٩٩٦ م.

### ابن كثير دمشقي (متوفى ٧٧٤ هـ)

ابن كثير از علمای بلند آوازه اهل سنت می نویسد:

وقد سرد ابن اسحاق أسماء من أسلم قديما من الصحابة رضي الله عنهم. قال: ثم أسلم أبو عبيدة، .. وعائشة بنت أبي بكر، وهي صغيرة .

ابن كثير الدمشقي، ابوالفداء إسماعيل بن عمر القرشي (متوفى ٧٧٤ هـ)، السيرة النبوية، ج ١، ص ٢١٤، طبق برنامہ الجامع الكبير.

وتنوزع في سنة يوم أسلم فقال فرقة كانت سنة يومئذ خمس عشرة سنة، وقال آخرون ثلاث عشرة سنة، وقيل إحدى عشرة سنة، وقيل تسع، وقيل ثمان، وقيل سبع، وقيل ست، وقيل خمس وهذا قول

من قصد إزالة فضائله، ودفع مناقبه ليجعل إسلامه إسلام طفل صغير، وصبي غرير، لا يفرق بين الفضل والنقصان، ولا يميز بين الشك واليقين، ولا يعرف حقاً فيطلبه، ولا باطلاً فيجتنبه وسنذكر فيما يرد من هذا الكتاب، عند ذكرنا خلافته ووفاته جملًا مما قيل في ذلك

التنبيه والإشراف ج ١ ص ٨٥ اسم المؤلف: أبو الحسن علي بن الحسين بن علي المسعودي

(المتوفى : ٣٤٦هـ) الوفاة: ٣٤٦، دار النشر :